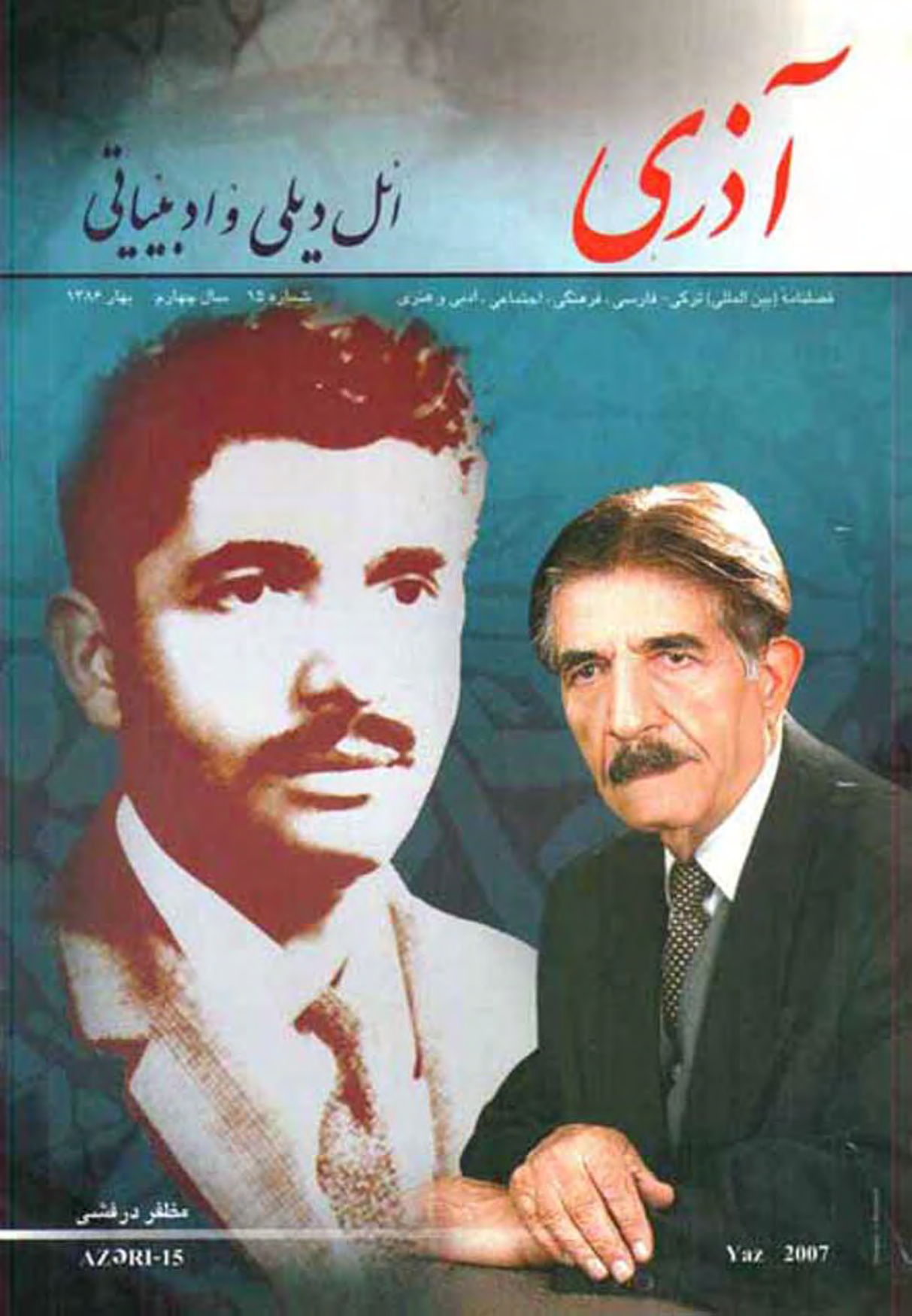
آذری

ائل دیلی و ادبیاتی

فصلنامهٔ (بین المللی) ترکی - فارسی، فرهنگی، اجتماعی، ادبی و هنری
شماره ۱۵ سال چهارم بهار ۱۳۸۶



مظفر درفشی

AZƏRI-15
Yaz 2007

آذری

شماره ۱۵ بهار ۱۳۸۶

فصلنامه‌ی (بین‌المللی) به زبان ترکی و فارسی
مجله‌ی فرهنگی- اجتماعی- ادبی- هنری
شماره‌ی ثبت: ۱۲۴/۳۸۳۸

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: بهزاد بهزادی
مدیر داخلی: حشمت حافظی
مدیر اجرایی: حسن ریاضی (ایلدیریم)

ویراستار: اکبر صالحی (قاداش)
حروف‌نگار: کاوس نصیری
با همکاری هنری: لاچین اسماعیلی- وقار فرشباف

چاپخانه: چاپ رامین، تهران- خیابان جمهوری، بعد از چهارراه سی‌تیر، کوی نوبهار، پلاک ۲۰ تلفن: ۶۶۷۰۸۵۸۱
بهای تک‌فروشی: ۱۵۰۰۰ریال، حساب بانکی: بانک ملت،شعبه‌ی سرو سعادت‌آباد،کد شعبه ۶۵۸۲۱ شماره‌ی حساب جاری جام:۴۷۵۷۳۱۴۸ بنام بهزاد بهزادی

نشانی : تهران، سعادت آباد، میدان کاج، چهارراه شهرداری، ساختمان اداری- تجاری سرو، طبقه ۷، واحد ۲، دفتر وکالت بهزاد بهزادی. کدپستی: ۱۹۹۷۸۵۵۳۴
تلفن: ۲۲۰۹۴۹۰۰ فاکس: ۲۲۳۵۲۲۶۷
پست الکترونیکی : Azari_Eldili@yahoo.com

مجله در حک و اصلاح مقالات وارده آزاد است.

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست

«قسم» ریاکارانه‌ی امپریالیسم آمریکا و ...	بهزاد بهزادی	۳
اوستاد مظفر درفشی	م. امین موید	۶
بایرام یئللی اسدی،دؤنیا تزه‌لندی...	کند اوشاغی	۱۲
ائل آشیغی آشیق حسن اسکندری ۶۰ یاشیندا	مجید تیموری‌فر (صفا)	۱۴
از کف زمین تا سقف جرأت و شهامت	حبیب فرشباف	۲۷
گریه‌ی خورشید اژدر ابراهیم‌اوف	ابراهیم دارابی	۲۹
شئعر	علی اکبر صلاح‌زاده - نزار قبانی	۳۸
سئید عظیم شیروانی‌نین مطبوعات فعالیتی	دؤکتور حسین محمدزاده صدیق	۴۰
صحنه‌جیک	عمران صلاحی	۴۴
شانلی گؤندوز	حسین آتش‌پرور چئویرن: پیام سرابلی	۴۷
اوچوق	بایرام صادقی	۵۱
از ویژه‌گی‌های زبان آذربایجانی	بهزاد بهزادی	۵۳
آذربایجان ادبی دیلی: شیفاهی ادبی دیل	دؤکتور فیروز رفاهی	۵۸
شئعر	حشمت حافظی - ائلدار موغانلی - عیسا عوض اوغلو	۶۲
گفت‌وگو با داریوش عبادالهی	محمد قاضی	۶۴
آهـــولار و یـــاهـــولار	علیرضا ذیحق	۶۸
جنته دؤنؤش	روح‌انگیز پورناصح	۷۵
شئعر	حسن صانعی- ع. ن. چاپار- نیهاد آغ قویونلو - آنا وئردی آغا بابا یئو	۷۸
اوستا زؤهرابئن بایرام گؤرؤشو	جواد دربندی	۸۰
شئعر	محمّد بوتوج - رحیم کاویان- اکبر صالحی- پونه ندائی	۸۴
نرگیز آی نرگیز گؤلو...	ع-آغ-گؤنئیلی	۸۸
۲۰-جی‌عصرین گؤرکملی بسته‌کاری:فیکرت‌امیراؤون...	پروفسور دؤکتور بهروز شکوری	۹۳
خیال‌پردازی و تصویر در شعر نیما	ناصر داوران	۱۰۱
نیما یوشیج بؤیؤک شاعیر و مؤتفکّیر	حسن ایلدیریم	۱۰۸
شئعر	ولی شاه‌محمدی- مؤهندیس کریم ناجی	۱۱۶
گـــؤلـــگـــؤ	رضا نوروسی	۱۱۸
بیزدن سیزه سالام‌لار		۱۲۳
یئنی کیتاب‌لارئن سیئاهیسی	یوسف قوسی	۱۲۸

«قسم» ریاکارانه‌ی امپریالیسم آمریکا
و
«دم خروس» جنگی

امپریالیسم آمریکا بویژه پس از جنگ بین‌المللی دوم و ارتکاب انفجار بمب اتمی «هستی کش» در هیروشیما و ناکازاکی، سیاست تهاجمی و جنگ‌طلبانه را به قصد سیطره و سلطه در جهان، گسترده‌تر و آشکارتر ادامه داد و پس از فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی، در مقام تنها ابرقدرت جهانی یکه‌تازی و قدرت نمایی او رسواتر از پیش شدت گرفت.

سرمایه‌داری در مراحل اولیه‌ی توسعه‌طلبی برای دستیابی به مواد اولیه و بازار فروش، با حمله‌ی نظامی سبعانه به تسخیر مستعمرات پرداخت. ادعای استعمارگران این بود که می‌خواهند تمدن را به ملل وحشی تحمیل کنند. تحت این شعار فریبنده اشتقلال کشورها و حقوق ملت‌ها را پایمال کردند و غارت ثروت کشورهای مستعمره، آدم دزدی و برده فروشی و رقابت بین کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری برای کسب سود، استثمار هر چه بیشتر کشورهای مستمره منجر به دو جنگ بین‌المللی گردید که همه‌ی اینها ننگین‌ترین صفحات تاریخ را تشکیل می‌دهد.

بیداری و خیزش ملل مستعمرات به این شکل از استعمار خاتمه داد و امپریالیست‌ها از طریق صدور سرمایه و سیاست نئولیبرالیسم به انقیاد و استثعمار کشورهای کمتر رشد یافته کوشیدند.

در دهه‌های اخیر امپریالیست‌ها در رأس آنها امپریالیسم آمریکا، به شکل دیگری به سیاست مداخلات نظامی دوران استعمار باز گشته‌اند.

این بار تحت پورشش شعار دروغین «دفاع از حقوق بشر» و «بسط دموکراسی» و بر خلاف اصول مذکور، از طریق جنگ، مداخلات نظامی و فشار اقتصادی به تحمیل اراده‌ی خود به سایر کشورها پرداخته‌اند و برای تثبیت و استمرار سلطه‌ی خود توطئه‌های کودتای نظامی و انقلابات مخملی را سازمان داده و حکومت‌های دست‌نشانده‌ی خود را روی کار آورده و به دست آنها جنبش‌های دموکراتیک و ملی و استقلال‌طلبانه‌ی ملت‌ها را خفه می‌کنند.

این مقاله گنجایش بحث تفصیلی و برشمردن مصادیق این قبیل تجاوزات را ندارد زیرا جنگ آمریکا در ویتنام و کره، نقش آمریکا در کودتاهای نظانی آمریکای جنوبی، ایجاد دیکتاتوری «پینوشه، سوهارتو»، برانگینختن انقلاب نارنجی در اوکراین و گرجستان،دخالت نظامی در افغانستان و عراق و و... مشهور خاص و عام است. ما ذیلا به چند مورد دخالت‌های فراموش نشدنی امپریالیسم آمریکا در کشور خود اکتفا می‌کنم.

۱- امپریالست‌های آمریکایی در جریان جنگ بین‌المللی دوم بدون هر گونه قراردادی نیروی نظامی خود را در خاک ایران مستقر کردند و با اعزام مستشاران نظامی ارتش،ژاندرمری و

شهربانی را زیر سلطه‌ی خود گرفتند. میسیون **میلیسپو** امور اقتصادی و مالی کشور را تحت کنترل قرار دادند و اصل چهار **ترومن** شبکه‌ی گسترده‌ی خود را در سراسر کشور گسترانید. در آستانه‌ی انقلاب اسلامی ایران ده‌ها هزار نفر مستشار آمریکایی اداره‌ی امور کشور را رهبری می‌کردند.

۲- امپریالیست‌های آمریکایی و انگلیسی در سال ۱۳۲۴ با تأسیس پایگاه سیا به رهبری کرومیت روزولت و کمیته‌ی «بدامن» مرکب از عمال اینتلجنت سرویس بر خلاف مفاد منشور آتلانتیک (که مرکب آن هنوز خشک نشده بود) و قانون اساسی مشروطیت ایران، به دخالت در امور داخلی ایران توسعه دادند. در سال ۱۳۲۵به تشویق و پشتیبانی امپریالیست‌ها، شاه و قوام‌السلطنه به یورش نظامی به آذربایجان فرمان دادند. رهبری این حمله‌ی نظامی را ژنرال **شوراتسکیف** و مستشاران آمریکایی به عهده داشتند.

۳- جنبش ملت ایران برای ملی کردن صنایع نفت یکی از صفحات درخشان مبارزات ملی در ایران بود. امپریالیست های آمریکایی به مخالفت با این جنبش به اعمال ننگینی دست زدند و پس از معامله با استعمارگران انگلیسی و بدست آوردن ۴۰٪ سهم از در آمد نفت ایران، رهبری کودتای ننگین ۲۸/مرداد۱۳۳۲ را رأسا به عهده گرفتند.

این یکی از نمونه‌های آشکار و انکارناپذیر دخالت در امور داخلی کشور ماست.

۴- یکی از شعارهای اصلی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ الغای قرارداد نظامی با آمریکا بود که بموجب آن شرط شرم‌آور **کاپیتولاسیون** گنجانده شده بود. این قیام به وسیله‌ی عمال ساواک که بدست آمریکایی‌ها سازمان داده شده بود به خاک و خون کشیده شد.

۵- دخالت امپریالیست‌ها در امور داخلی یک کشور به انگیزه‌ی تأمین سلطه و منافع خود و تداوم آن، مستلزم سرکوبی جنبش‌های مردمی، دموکراتیک و حقوق بشر در آن کشور است.

بنابراین در کشور ما دیکتاتوری شاه – ساواک را پایه‌گزاری و تقویت کرد. آنچنان دیکتاتوری در کشور حاکم شد که به عنوان منفورترین رژیم از این نوع شهرت یافت.

۶- انقلاب اسلامی ایران، رژیم شاهنشاهی و نفوذ نامشروع امپرالیست‌ها را ریشه‌کن کرد. از این تاریخ به بعد بلندگوهای تبلیغاتی آمریکا و انگلیس و ایادی آنهای بخاطر فقدان دموکراسی و حقوق بشر در ایران اشک تمساح ریختند.

امپریالیست‌ها به توطئه‌های گوناگونی بر علیه رژیم حاکم در ایران دست زدند و نشان دادند که دموکراسی خواهی آمریکایی تاکتیک ریاکارانه‌ای است برای پوشش نیات سلطه‌طلبانه و غارتگری‌شان.

۷- دستگاه‌های وسیع تبلیغاتی آمریکا و ایادی آنها تلاش می‌کنند آمریکا را مبشر حقوق بشر و حقوق ملت‌ها و آزادی قلمداد کنند. ولی واقعیت‌های انکارناپذیر و یادداشتهای فراموش نشدنی ضبط شده در حافظه‌ی تاریخی ملت ایران، خلاف این ادعاها را به روشنی ثابت می‌کند.

بلندگوهای تبلیغاتی آمریکایی تاکتیک موج سواری بر جنبش‌های حق‌طلبانه‌ی زنان، کارگران، آموزگاران و سایر اقشار را به اجرا در آورده‌اند. این حرکات در همه‌ی جوامع وجود

دارد و اقشار مختلف جامعه براساس حقوق مصوب در قانون اساسی خود و ارتقای آنها مبارزه می‌کنند. امپریالیست‌ها با تحریف این حرکات آنها را به ابزار تبلیغاتی در راستای مقاصد خود دستاویز قرار می‌دهند. این مبارزات حق طبیعی و قانونی همه‌ی اقشار در تمام جوامع می‌باشد و اصالت آنها با تحریفات تبلیغاتی آمریکا خدشه‌دار نخواهد شد. انتظار می‌رود دولت ایران با برخورد قانونی و منطقی با درخواست اقشار مختلف ملت ایران نقش موذیانه‌ی امپریالیست‌ها را بلااثر سازد.

در حالیکه استعمارگران انگلیس برای نوسازی تسلیحات اتمی خود ۴۰ میلیارد دلار اختصاص می‌دهند و آمریکا به اندازه‌ی چند بار نابود کردن کره‌ی ارض ذخایر بمب اتمی دارد و... از اعمال حقوق ایران برای استفاده‌ی صلح‌آمیز از انرژی اتمی مانع تراشی می‌کند و به همین بهانه علاوه بر فشار اقتصادی مداخله‌ی نظامی را مطرح می‌سازد.

مردم ایران مبارزات حق‌طلبانه و دموکراسی خواهانه‌ی خود را به شیوه‌ی دموکراتیک ادامه خواهد داد و صفوف خود را در مبارزات صلح‌طلبانه‌ی ضد امپریالیسی فشرده‌تر و استوارتر خواهند کرد.

ملت ایران با هوشیاری دم خروس جنگی آمریکا را می‌بیند و هرگز قسم او به دموکراسی و حقوق‌بشر را باور نخواهد کرد.

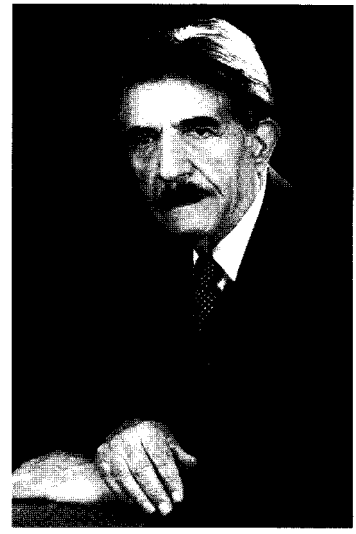
بهزاد بهزادی

اطلاعیه:

بمناسبت سفر استعلاجی مدیر مسئول مجله به خارج شماره‌های ۱۶و ۱۷ فصلنامه‌ی آذری ویژه‌ی **دستور زبان آذربایجانی** در یک جلد انتشار خواهد یافت.

از همکاران محترم خواهشمند است مقالات و مطالب خود را طبق معمول به دفتر مجله ارسال فرمایند تا برای چاپ در شماره‌های آینده آماده گردد.

فصلنامه‌ی آذری



اوستاد مظفر درفشی

بیش از ۶۰سال سابقه ی درخشان شاعری مشارکت در سازماندهی ورهبری انجمن های ادبی و فعالیت فرهنگی

• م. امین موید

هر رویداد بزرگ تاریخی انسان‌هایی را می‌آفریند که نماد آن رویداد و یا مفسّر و رهبر اندیشه‌ی آن روند به شمار می‌روند، انسان‌هایی را می‌پرورد که ادامه‌دهنده‌ی راه می‌شوند. کسانی از پرتو آن بهره‌مند می‌شوند که در تبیین نقش تاریخی آن می‌کوشند و سنت‌ها و آرمان‌های آن را به آیندگان انتقال می‌دهند. و بی‌شک اگر چنین نبود مدنیّتی نیز پدید نمی‌آمد و حرکتی نیز مشاهده نمی‌شد ولی این جریان ذاتی همواره وجود دارد و رشد و توسعه و پیشرفت و ادامه‌یافتن سنت‌ها و کشف راههای نو همه از این رهگذر امکان‌پذیر است.

سال ۱۳۲۵ بود، سال تکاپوها و دگرگونی‌ها، هنرمندان آذربایجانی چند سال بود که در شعر و موسیقی و نمایش و دیگر جلوه‌های هنر تلاش می‌کردند و در آن سال رونق بیشتری در فعالیت‌هاشان بود. نشریه‌ی «شاعرلر مجلسی» را که از چاپ درآمد. گرفتم و مطالعه کردم. از بیشتر شاعران آثاری در این نشریه چاپ شده بود، از علی فطرت و اعتماد و بی‌ریا تا ساهر و مدینه خانم و **آذراوغلو** و دیگران و دیگران. جوانان نیز در این نشریه سهمی داشتند و شاید مظفّر درفشی شاخص‌ترین آنها بود. آشنائی من با استاد درفشی با شعر ایشان در نشریه‌ی «شاعرلر مجلسی» آغاز شده است بی آن که همدیگر را دیده باشیم. حضور نام او در کنار و در جوار بزرگان شعر آن روزگار برای من که چهار سال از او کوچکتر بودم بسیار جالب توجه بود. چند سال بعد در تبریز یک شبی را در «گزیران» با زنده‌یاد مجید ریحانی و ایشان گذراندم و شادی و صفای آن دو و گرمای آن جلسه هرگز فراموشم نمی‌شود. از آن پس تا دهه‌ی شصت با هم دیداری نداشتیم تا آنکه دوست مشترک شاعرمان نصرت‌اله نوحیان (نوح) دوباره وسیله‌ای شد که مظفّر را و برادرش را پیدا کردم و از آن پس دیدارهای گرمی دست داده و بویژه جلسه‌های انجمن صابر وسیله‌ای شده است تا همواره از دوستی و صمیمت ایشان بهره‌مند گردم. درفشی چنان که

گفته شد فرآورده‌ی تحولات اجتماعی بوده و نتیجه آن که او بازتاب‌دهنده‌ی دشواری‌ها و بی‌عدالتی‌ها و نشان‌دهنده‌ی ستم‌هایی شده که بر مردم رفته است، یعنی شعر او بیشتر جنبه‌ی اجتماعی و کمتر محتوای تغزّلی داشته و دارد.

مظفّر درفشی به سال ۱۳۰۵ در شهر باکو زاده شده و دو سه سال بعد خانواده‌اش به ایران کوچیده و در تبریز سکنی گزیده و او نیز همراه با دیگر اعضای خانواده «تبریزی» شده است. پدرش در عصر بگیر به بندهای رضاخانی به اتهام شرکت در یک گروه مخالف سلطنت دستگیر و زندانی می‌شود. در اثر ضربات سنگین زندگی در زندان قصر، بیمار شده و در سال ۱۳۱۷ در تبریز بدرود حیات می‌گوید مظفر و دیگر اعضای خانواده نیز تحت سرپرستی مرحمت خانم مادر شیرزنش بزرگ می‌شوند. زندگی پدرش و مرگ نابهنگام و باورنکردنی او تأثیری ماندگار در زندگی و اندیشه‌های مظفر داشته است. روی سنگ قبر او شعری از درفشی حک شده است که نمایانگر همین حدیث است:

عؤمؤر باشدان- باشا مؤباریزه‌دیر
کؤهنه قانون‌دور حیّات ؤ ممات
ائی حیاتین قؤیان مؤباریزه‌ده
بایراغین یاتماییدئ یؤلداش یات!

رضاشاه به تبعید می‌رود و با سست شدن زنجیرهای استیداد دوره‌ی موقّت آزادی در ایران آغاز می‌شود در این سالها اشعار فارسی و آذربایجانی او در مطبوعات محلی چاپ می‌شود. مظفر که یار و یاور مادرش در تلاش معاش نیز بود در دانشسرای تبریز درس می‌خواند و در ۱۳۲۳ دیپلمه می‌شود و با آموزگاری به کمک مادر می‌شتابد و بخشی از بار تأمین زندگی خانواده را به دوش می‌گیرد. در سال ۱۳۲۴ دفتر شعری با عنوان «تبریزیم» به چاپ می‌رساند و در همین سال به معاونت دانشسرا منصوب می‌گردد و در انجمن شاعران آذربایجانی حضور می‌یابد و با اهالی قلم و شاعران صاحب‌نام آشنا می‌شود. انجمن شاعران در واقع مدرسه‌ای برای او و دیگران است.

در مجموعه‌ی بسیار جالب «شاعرلر مجلسی» که به سال ۲۵ چاپ شده و آثاری از شاعران نام‌آوری چون اعتماد، فطرت، آذراوغلو، یحیی شیدا، محمد بی‌ریا، حسین صحاف و ساهر و دیگران معرّفی گردیده همان طور که گفته شد کارهائی از شاعر جوان ما نیز دیده می‌شود. ازینرو می‌توان گفت که انجمن یاد شده مکتب ارزنده‌ای بوده که شاعران نسل بعد و جوان‌های آن روزگار در آن آموزش می‌دیده‌اند و تأثیرش در پیدایش و رشد و بالندگی شاعران روزگار ما آشکار است.

مظفر درفشی در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۲۰ به تهران مهاجرت می‌کند سپس به خوزستان و زنجان انتقال داده می‌شود. مبارزات ملت شریف ایران با امپریالیسم انگلیس و شرکت نفت شاعر جوان را به سوی جنبش اجتماعی می‌کشد. آثارش را در روزنامه‌های بشیر آینده و بشریت به چاپ می‌رساند، مدیریت داخلی روزنامه‌ی بشیر آینده را به عهده می‌گیرد.

کودتای آمریکائی- انگلیسی ۲۸ مرداد دستاوردهای مردم را تاراج می‌کند. مظفر درفشی نیز از این تهاجم بی‌نصیب نمی‌ماند. ناگزیر برای تأمین هزینه‌های خانواده به تاکسی‌رانی روی می‌آورد در ضمن در دانشگاه تهران نام‌نویسی کرده موفق می‌شود و به عنوان دانشجوی رشته‌ی فلسفه به تحصیل می‌پردازد و جا دارد گفته شود که در همان سال ازدواج می‌کند. پس از دریافت درجه‌ی لیسانس در فلسفه، به تحصیل در رشته‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی ادامه می‌دهد و سرانجام در سال ۱۳۴۵ به اخذ مدرک فوق‌لیسانس موفق می‌شود و در مرکز تربیت معلم به عنوان مدرس روان‌شناسی به تدریس می‌پردازد و تا ۱۳۶۰ به خدمت آموزشی و فرهنگی ادامه می‌دهد.

از ۱۳۵۰ به بعد فعالیت هنری و ادبی او دو چندان می‌شود و با تشکیل محافل ادبی و مجالس شعرخوانی وی نیز از پیشگامان در این محافل است و هم‌چنین در انتشار آثار خود می‌کوشد و در آستانه‌ی سالهای ۵۶ و ۵۷ شاعر ما با حماسه‌ی مردم ایران هم آواز است:

گردیده سیل اشکها عمّان و جوشان می‌رود
بر قلع و قمع ظالمان اینک خروشان می‌رود
...
نازم درفش کاویان زاندم که گردیده عیان
بس ناله‌ها بر آسمان از ماردوشان می‌رود
طبع حقیقت‌گوی من رنجیده از بار محن
شوریده از حال وطن زانرو درافشان می‌رود

پس از ۱۳۵۷ این تلاشها چشم‌گیرتر می‌شود و گروهی از اهل شعر و ادبیات و هنرهای مردمی در تهران انجمن آذربایجان را پی می‌نهند و سردبیری نشریه‌ی انجمن نام برده به درفشی تفویض می‌شود. حدود سال ۱۳۶۰ به همت شماری از شخصیت‌های مدنی و اجتماعی و نویسندگان و شاعران آذربایجانی مقیم تهران انجمن ادبی ساهر پایه‌گذاری می‌شود که مظفر نیز یکی از ریش‌سفیدان آن انجمن است.

در ۱۳۷۱ تبریزی‌ها پا پیش می‌گذارند و طی مراسم باشکوهی از فعالیت‌های ادبی و اجتماعی شاعر تجلیل به عمل می‌آورند. همکاری و همدلی استادان و شاعران و هنرمندان و هنرشناسان آذربایجانی، هاشم ترلان، رحیم کاویان، میرزا شهرک، علی زیرک، مهندس حسینی، کریم قربان‌زاده و... سبب پایه‌گذاری انجمن ادبی صابر می‌گردد که تا امروز فعالیت‌های هنری آن ادامه داشته و در واقع همچون پاسداران فرهنگی و زبان و شعر و موسیقی آذربایجان نقش ایفا می‌کند و مظفر درفشی از گامهای نخست عضویت هیئت مدیره انجمن را عهده‌دار بوده و در واقع انتقال‌دهنده تجربه‌های سنگین و رنگین بوده است. «منظومه خاطره‌لر» به سال ۱۳۷۸ انتشار می‌یابد از استقبال خوانندگان برخوردار می‌گردد.

مجموعه‌ی شعر «تبریز من» که به فارسی سروده شده در ۱۳۸۳ منتشر می‌گردد و در سال ۱۳۸۴ «بحران وصال بر بام خیال» به فارسی چاپ و منتشر می‌شود. «منظومه‌ی آذربایجان» که حاصل هم‌فکری و همکاری علی فطرت، میرمهدی اعتماد، حسین صحّاف، مظفر درفشی،

میرمهدی چاووشی، یحیی شیدا و آذراوغلو در سال ۲۵ است در ۱۳۸۳ تجدید چاپ می‌شود و این امر به همت مظفر درفشی و محمد فاتح انجام می‌گیرد. و در ۲۸ دی‌ماه ۱۳۸۵ مراسم بزرگداشت گرم و صمیمانه‌ای در انجمن ادبی صابر برگزار می‌گردد و جمعی از آذربایجانی‌های هنرمند و هنردوست از فعالیت‌های شصت‌ساله ایشان تقدیر و تجلیل به عمل می‌آورند و آرزو می‌کنند که بزرگداشت مشابهی در صد سالگی ایشان برگزار شود.

دو سه سال پیش نقدی بر یکی از شعرهای آقای درفشی نوشته بودم که در آن عنوان شده بود: شعر آذربایجان به دلایل تاریخی، اجتماعی، زیر تاثیر عوامل مختفلی که می‌دانیم بیشتر به نقد و طنز اجتماعی گرایش دارد و لذا همان گونه که در این نوشته آورده‌ام در شعر مظفر درفشی نیز مسائل اجتماعی و نقد و طنز مسائل روز جنبه‌ی غالب دارد و هم از این رو است که شاعر در درجه‌ی اول به شاعران بزرگ و نقادان نکته‌سنج «صابر» و «معجز» ارادت دارد. در مجموعه‌ی «منظوم خاطره‌لر» قطعه‌ای با عنوان «سئویملی شاعیر صابیره» وجود دارد که چنین آغاز شده است:

قارا توْرپاقدان دور، ائیْ وَطن دیلداده‌سی، صابیر
دور ائیْ درد-ی وَطن‌دن دیده‌سی گیریان اوْلان شاعیر
سیزین قازاندا قاینیز باخ به گوْر کفگیر حوْرّییّت
وَطنداشلار اوْلوب‌لار هر بیری بیر شیر حوْرّییّت
آلیب‌لار قیزیلیْ اوْغلانلیْ اله شمشیر حوْرّییّت
داها قوْیمورلار اوْلسون دهرده تکفیر حوْرّییّت
گئدیر هر یاغیْ دوْشمن‌دن گوْیه آه، وای سسی صابیر
قارا توْرپاقدان دور ائیْ وَطن دیلداده‌سی صابیر

و صد البته تأثیر اندیشه‌ها و شیوه و اسلوب شعری صابر در کارهای درفشی مشهود است و بجا است که به قطعه‌ی «گوْردوْن نئجه ملت...» مراجعه شود:

گوْردوْن نئجه میللت سوْزوْن آخیرده یئریتدی
تأسیس ائله‌ییب مجلیسینی مقصده یئتدی؟
...

اینک که ارادت او به میرزاعلی معجزشبستری شاعر طنزگوی بی‌همتای آذربایجان را از زبان و قلم خودش بخوانیم و بشنویم:

اثیله‌دوْن موْعجوْزه‌لر اوْز قلمینله ایجاد
ائیْ اوْلان جوْوْروْ سیتمدن اوْره‌یی قان موْعجوْز!
حئیف اوْلا اوْلمادیْ بیر لحظه سنین قلبین شاد
اوْز حیاتین بوْیو قیلدین آجیْ افغان موْعجوْز!
...
تاپا بیلمز سنه یوْل بیر دم اوْلوْم ضائیعه‌سی
اوْلمز آثارین ایله خلقیمیز ایچره دیری‌سن.

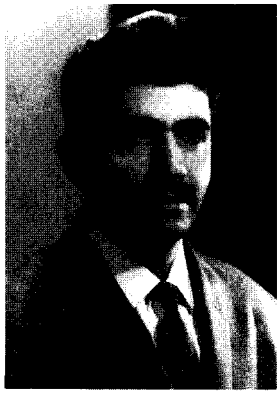
اوستاد درفشی به زبان‌های فارسی و ترکی، چنان که نمونه‌هایش را دیدیم، شعر می‌گوید. جدا از شعرهای انتقادی و اجتماعی، گاهی به مناسبت‌های خصوصی‌تری نیز طبع آزموده و گاهی نیز به تفنن شعر سروده است. به آذربایجان و شهر تبریز عشق می‌ورزد و این دلبستگی در جای جای آثارش دیده می‌شود:

ائی اؤلان جؤشغون اؤرکلر قانئ آذربایجان
قلب‌لر دریاسئ‌ئین طوفانئ آذربایجان
ائی اؤلان شیرلر مکانئ قهرمانلار مسکنی
بسله‌ین قؤینوندا ستّارخانئ آذربایجان
...
منیم رؤیالاریم‌دا، پاریلداییان جواهیر
اوشاقلیق خاطیره‌مین، خیالئیمئین پری‌سی
آبئ - یاشیل ایپکله، قیزیل- گؤموش ایلمکله
توخونموش، ناخیشلانمیش، آل آلوانا بؤیانمیش
شاعیر دوستوم دئمیشکن، «گلین‌لر بزه‌یی»
گؤزل‌لرین گؤزلی، عاشیق اؤلدوغوم دیّار
ملاحتلی تبریزیم، طراوتلی تبریزیم ...

استاد درفشی در هشتاد سالگی سالم و سرپا است. در جلسات هیئت مدیره انجمن صابر حضور می‌یابد و در واقع یکی از ستون‌های انجمن به شمار می‌رود. در نشست‌های هفتگی انجمن نیز با اشتیاق شرکت می‌کند. عضو کانون نویسندگان ایران بوده و با دقت و دلسوزی پیگیر کارهای ادبی و مدنی و اجتماعی است. در کارهای شاعران جوان از افراط خوشش نمی‌آید و به قواعد و قوانین شاعری دلبسته است و روی هم رفته در هنر شاعری به اعتدال گرایش دارد و به خطاها و سکته‌ها حساس است و به جوانان تذکر می‌دهد. دوستدار عدالت اجتماعی و صلح و دوستی است و به قول خودش:

آرزویم به جهان هست چنین
که شود امن و امان روی زمین
که برافتد ز جهان رسم ستم
عدل و انصاف شود جایگزین
دست در دست نهند انسان‌ها
فارغ از دشمنی و خدعه و کین

امید است که سالهای سال تندرست و سرزنده باشد و نسل جوان از وجودش، آگاهی و دانشش بهره جویند و در صد سالگی‌اش به استاد تبریک بگویند و آرزوهای انسانی او را تحسین کنند.



شانلیٔ حقیقت

مظفر درفشی

عالم‌ده اگر اولماسا بیر شانلیٔ حقیقت
لابوُد پوزولار نظم جهان نقش طبیعت

یئر اوزره چوُکر وَحشی قارانلیق آجیٔ ظوُلمت
دوُنیانیٔ توتار ظوُلم، جفا، جوُر، اذیئت
تاپماز بو جهان ایچره داخیٔ کیمسه سعادت
چوُلغار بوُتوُن اینسان اولانیٔ خوُف ایله وَحشت

یوُخ! یوُخ بو طبیعت‌ده گوُنش وارلیر ایشیق وار
نور ایله حیاتین آراسیندا یاراشیق وار
هر اولکه‌ده اینسانلیغا مین‌لرله عاشیق وار
افسانه دئییل کلمه حق، لفظ عدالت

بس‌دیر بو قدر قانلیٔ کوُنوُل ائیله‌مه افغان
فریادین ایله قیلما گل‌گیلن باغرئیمیٔ آلقان
آه ایله قوُپارما بو ضعیف جیسم‌ده طوفان
چوُخ ایله‌مه ظوُلم ایله جفادن منه صوُحبت

بیر گوُن یئتر اوُل گوُن دخی آزاد اولار اینسان
آزاد اولو سوُز، فیکر، قلم شاد اولو وَیجدان
اولماز داخیٔ عالم‌ده سیتم رسمی نوُمایان
دوُنیانیٔ توتار قهریله بیر قوُوه‌تی قودرت

اوُل قودرته سوُیلر عوُقلا «ائل گوُجوُدوُر» اوُ
حقسیزلیئه، بیداده جوُشان سئل گوُجوُدوُر اوُ
مظلوم‌لار آهیندان توُره‌نن یل گوُجوُدوُر اوُ
بیر دم آلابیلمز قاباغین سد شقاوت

باخ گوُر نئجه آماده‌دیر اوُل نئهضته اولکه‌م
آرتدیقجا قارانلیق بو اوُفوُقلرده دمادم
خلقیم اولور عزمینده داها ثابت وُ مؤحکم
«پارلار بو یاخین‌لیقدا یقین شانلیٔ حقیقت»

بایرام ئیلی اسدی،
دؤنیا تزه‌لندی...

کند اوشاغی

چؤخ‌دان‌دیر تبریزه ئؤل ائیمه‌میشدیم. بیز هارا شهر هارا ؟! آدام مال- قاراداان باش آچمیر کی. آنجاق بایرام گلیر، آرواد سازین سیمینی برکیدیر:

ـ آکیشی دور گؤرک، سن ده اؤزونه گؤره بیر کیشی‌سن، بیر کیشی‌نین اؤغلوسان، گل‌ـ گئت اؤلاجاق. گؤروشه گئده‌جه‌ییک، اوشاقلارین، باجیلارین وار، بایراملیق وئرمه‌لی‌سن، سن آللاه آبرئمیزی آپارما...

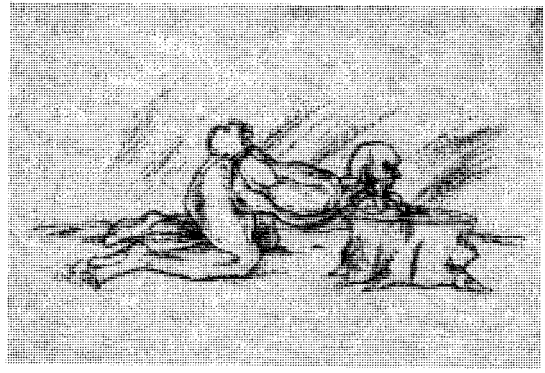
قارداش قؤرخونون اجله فایداسی ئؤخ، بو دب‌ـ دبیلقه، خان امریندن‌ده گئچرلی‌دیر... بو جان بیزدن چیخاجاق، سؤروئنمه‌یه گلمز.

دئیه، شهر ئؤلونو توتدوق. ماشاللاه بیز گؤرمه‌یه‌لی شهر یئردن گؤیه دییشمیش، دؤنیا تزه‌لنمیش: نه اوجا بینالار، نه اوزون‌ـ اوزون دؤلانباج دالانلار (شهرلی‌لر ایندی اؤنلارا پاساژ دئییرلر)، سئچان ئوواسی کیمی دلیک‌دن دلیشه گیریب چیخئیرسان. جییوا قؤیماها !... بو دلیک‌ده‌کی توکانلارئین بیریسی بیزیم کندی یئددی دفه آلار‌ـ ساتار!

شهرده باشقا دب‌ـ دبیلقه‌لر ده ایجاد اؤلموش. مثلن، باشا دؤشدؤم کی «ارک قالاسی» (وآللاه نیئه یالان دئییم، قالا ایمیش یا مچید؟! بیلمه‌دیم) کامیل قؤروما آلتینا آئینمیش! جاییزا آند اؤلسون، اؤ اوجالیقدا ارکی گؤرمک، ایندی‌لیک فقط بیر دلیک‌دن مؤمکؤن‌دؤر کی، اینشاللاه اؤدا توتولسا تام قؤرونموش اؤلاجاق‌دیر. په آتانان، اؤ بؤیؤک‌لؤک‌ده بینا ئنجه بیر کیچیک قوش کیمی قفسه قؤیولموش؟! عاغیل حئیران‌دیر. ماشاآللاه اینسان اؤغلوندا گؤجه باخ!. بئله‌لیکله تبریزده یئر قورتولموش‌کن هم یئنی بیر مچید اؤچؤن یئر آچیلمیش، هم ده ارک یئرـ گؤی بلاسیئندان قؤرونموش. قارداش بیر ائله شهره قؤناق گلیر، هامی کی بیر دئییل، یاخشی وار، یامان وار. بعضی‌لری اؤزدن ایراق، کم گؤزدؤرلر. آللاه ائله‌مه‌سین بیزیم تاریخی بینامیزی نظرله‌سه ایدیلر، باشیمیزا نه کؤل تؤکردیک؟! باشقا فایداسی‌دا وار، گلن نسیل نه ارک گؤره‌جک، نه ده دردینی چکه‌جک، هامی راحات اؤلاجاق‌دیر اینشاللاه. الله‌ری آغریماسین! اینشاللاه بیزیم کشف ائتدییمیز بو «تام قؤروما» مؤدئلی دؤنیادا یاییلار، باشقا میلّت‌لرده تاریخی اثرلرینی صاندیقجایا قؤیارلار.

ایکینجی تزه گلیشمه سئوگیلی وطنیمیز ایران حاقدا سؤن مؤدئل بیر کشف‌دیر. اؤدا حمد اؤلسون یئنه بیرینجی دفه بیزیم تبریزده تاپیلمیش، یا دا باکی‌لی یازارلار دئمیشکن «پئیدا

اؤلموش»! اؤدا بوکی «ایران شمالی» آد دا بیر یئر (مملکت دئمک اؤلار یا یئوخ، بیلمیرم) وار ایمیش. بو تزه کشفی تائیتدئیرماق اوچون ده بیر نئچه عالی مقام عالیم قول‌لاریْ چئیرمالامیش، «ایران شمالی» آد دا بیر نشریئه «تبریزده» بوراخیرلار. (ساغ اؤلسون‌لار، کشفی گیزلی توتماق اوچون ائله بیل نشریئه‌نی فقط تبریزده یاییرلار. بعلی، آدام‌دا سیئاست اؤلمالیْ‌دئیر!). قارداش مدرسه‌ده آداما عمللی- باشلیْ درس اؤیرتمیرلرکی. بللی‌دیر «آللاه تعالی» عالم‌ده‌کی بوتون کائیناتیْ «دؤرد یؤنلو» یاراتمیش: ساغ- سول، آلت- اوست. بونا گؤره ده یئون دؤرد دور: گونئیْ- قوزئیْ/ گون باتان - گون چیخان! کی اونا عربجه «جهات اربعه» دئیه‌رلر. ایش بؤیله ایکن بیزیم سئوگیلی وطن‌ده «جهات اربعه»دن محروم اؤلسون؟! بونا هانکی وطن‌سئور داییانا بیلیر؟! یانیْ بیز بیر بئله اهمییت‌سیز ایک؟! خئیر...! بیر ایران وار ایکن، بیرده اونون «جهات اربعه»سی اؤلمالیْ‌دیر. بونون شیمال حیصّه‌سینی، حمد اؤلسون، بیزیمکی‌لر تاپمیشلار. «ایران جنوبی»/ «ایران شرقی»/ «ایران غربی» حیصّه‌سینی ده اؤ بیرلری تاپسئینلار داینا! هر زادیْ کی بیز بؤیتنوموزا آلیب، حاضیر تیکه‌نی اونلاریْن آغزیْنا قویْنا بیلمریک کی، بیر آزدا اونلار چالیش‌سئینلار جائیم!. با... گؤزله‌یین منی کندلی گؤروب قولاغیْ توکلودور دئییب، باشقاسیْ یؤخدور دئمه‌یین کی، بؤرکؤموز قاریْشارها !... قارداش آللاه «جهات اربعه» یاراتمیش ایکن، سیز بیزیم گؤزل وطنین «جهات اربعه»سینی نیئه ایندییه کیمی تاپمامیش‌سیز؟! هر زحمتی گرک تبریز چکسین؟! بلکه بیزیم بو اوچ- دؤرد فداکار عالیم اؤلمایا ایدی، مملکت «جهات اربعه»سیز قالاجاق ایدی؟!... شئیتانا لعنت‌ها؟! ... بئله گئتسه الیمدن بیر خاطا چیخاجاقدیر. قویْ بیر آز یئر- یئمیش آلیب دؤنک، بو شهرلی‌لردن باش چیخارتمالیْ دئییل، وآللاه!



۱- کاریکاتور اثر: رحیم بقال اصغری

ائل آشیغی آشیق حسن اسکندری ۶۰ یاشیندا



آذربایجانین ائل آشیقلاری سؤلاله‌سیندن سازلی و سؤزلو و آزادلیق جارچی‌سی: آشیق حسن اسکندری ایله موصاحیبه

• مجید تیموری‌فر (صفا)

آقاخان اوغلو، آشیق حسن اسکندری ۱۳۲۶- نجی گونش ایل‌ینده آراز قیراغیندا یئرلشن (کللا kalla) کندینده ایشیق دونیایا گوز آچمیش و اورادا مکتبی بیتیرمیشدیر.

او گنج چاغلاریندا تبریز شهرینه گلیب، فرش توخوماقلا مشغول اولوب و سونرا تئهرانا کوچوب بیر چوركچی‌خانادا ایشله‌یه‌رک «ایران پویا» آدلی موسیقی مکتبینده، اوستاد «فاریا»دان ایرانی ردیف‌لرین اؤیره‌نیب و ایلک موغنّی‌لیک دیپلومونا مالیک اولموشدور.

۱۳۵۰- نجی ایلده یئنی‌دن تبریزه قاییدیب و موسیقی حاققیندا آختاریشدا اولاراق او دؤورون مشهور آشیقلاری واو جومله‌دن، آشیق عیسی، آشیق عزیز شهنازی، و آشیق عبدالعلی کیمی اوستادلاردان، بو صنتین سیرّلارین اؤیرنمه‌یه باشلایيب و گئت- گئده اصل معنادا بیر ائل آشیغینا چئوریلر[1].

شاعیر عوثمان ساری وللی دئمیشکن: (آشیق همیشه ائل آراسیندا، خالق ایچینده‌دیر، آشیق سؤزونون اصل معناسیندا، خالقین ایستک و آرزوسونو، سئوینج وکدری‌نین اصل ترنومچوسی کیمی عصیرلر بویو یاشاماق حوقوقونو قازانمیش و قلب‌لره یول تاپمیشدیر.)

آشیق حسن اسکندری آشیق‌لیق خوصوصیيت‌لرینه تام شکیل‌ده مالیک اولاراق، شئعر صنتینه‌ده اوستونلوک وئرمیش و اونون ساده و خالق دوشونن شئعرلری اولموشدور.

۱- روزنامه‌ی مهد آزادی سال ۵۱ شماره‌ی ۱۷۱۵ به قلم اوستاد شیدا.



سولدان ساغا: استاد غلامحسین فرنود- آشیق حسن اسکندری- مجید تیموری‌فر

چال آشیق سازینی، آزادلیق گلیر
ستارخان، باقیرخان یولو بیزیم‌دیر
اوخویور بولبول‌لر نغمه‌لر گولور
آزادلیق قونچه‌سی، گولو بیزیم‌دیر

کندلره یول دویور یاتمایی‌ب «صمد»
خالقینی بوشلایی‌ب آتمایی‌ب صمد
اوزون ظالیم‌لره ساتمایی‌ب صمد
گونش تک گوزونن نورو بیزیم‌دیر.

او هر زامان سازی و سوزو ایله، ائل‌لری ظولومکار شاه رئژیمی ضیددینه چاغیرمیش و اوستادی آشیق «عبدالعلی» ایله بیرلیک‌ده امپیریالیزیم قارشی‌سیندا دایانماق اوچون وطنین قئیرتلی گنج‌لرینی بیرلیگه دعوت ائتمیشدیر.

امپیریالیزمی ازمه‌یه/ گرک‌دیر ائل‌لر بیر اولا
آمریکائین بئلین ایمه‌یه/ گرک‌دیر ائل‌لر بیر اولا
ایشچی‌گرک حاققین آلا/ ظولوم‌کاری چنگه سالا
ائل دوشمائین باسا گوزا/ قابارلی‌ال‌لر بیر اولا

آشیق حسن اسکندری-نین اوشاقلار اوچون یازدیغی شعرلرده، وطن‌پروزلیک روحیه- احوالی گوجلو وآیدینجا گوزونور.

جاندان عزیز، سیز ساخلایین وطنی
وطن قهرمانی خیردا اوشاقلار
قویماییین یادلاری آنا تورپاغا
چیراغ اولون آنا یوردا اوشاقلار

حئیدر عموغلودور قهرمانیمیز
ائشیدمیشیک، تاییئیریق هامیمیز
اونون کیمی قوربان اولسون جانیمیز
دوغما وطن، آنا یوردا اوشاقلار

آشیق دئییر: (یوخاریداکی شئعری ۱۳۵۶- نجی ایل «دیزه‌خلیل» کندی‌نین اوشاقلار مکتبینده چالیشان مؤعللیم «حسن کافی» جنابلاریا و اونون امکداشلاریا واسیطه‌سی ایله قورولموش کیتاب سرگی‌سی و اوشاقلار اوچون کانسئرت مراسیمینده اوخوموشدوم)

س: آشیق ۹سیملی سازیندا (Re-SoL- do) زیللی، بملی و دملی سیملرین تیتره‌یه‌یشیندن یارانان شنلیک نغمه‌لری و یا قهرمانلیق داستانلاریا و یا ظولوملره قارشی عوصیان یارادان ماهنی‌لار مؤختلیف و مؤناسیب دؤورلرده ائلیمیز اوچون، چوخ گوجلو و درین تأثیرلر باغیشلاییب‌دیر. سیز نه زماناندان کانسئرت‌لره باشلاییب‌سیز؟

ج: بیزیم ۱۳۵۴- جو ایلدن کانسئرت‌لریمیز اولموش و اوندان بیر ایل اونجه‌ده «عزیزی» و «عابدین‌زاده» جنابلاریا ایله ایشله‌یه‌یردیم. سونرالار بیر پارا ساواداشلاریا و موباریز یولداش‌لاریمیزین یاردیمی ایله «فرهنگ و هونر» آدلی ایداره‌نین ایجازه‌سی ایله کانسئرت‌لره باشلاییب و ائل طرفیندن آلقیشلاندیق. ۵۵- نجی ایل من «اولوم اولسون دئییک سنه آمریکا» عونوانلی بیر شئعر یازدیم او زامان آمریکا طرفیندن میللت‌لرین تاپدالانماسی حاقدا اوستاد «حبیب فرشباف»دا بیر گوجلو شئعر دئمیشدیر، کی بیز اونو نوماییش شکلینده صحنه‌یه چیخارتدیق، دئمه‌لی‌یم کی، بو نوماییش- ده هئچ آشیق آمریکا رولون کئچمه‌یی عوهده‌سینه گوتورمه‌یردی و بو او دؤورده کی، درین نیفرت‌لردن آسیلی ایدی، چاره‌سیزلیک‌دن بو رولو من اوزوم گوتوروب و دفه‌لرله موخالیف‌لر طرفیندن من و آشیق اشرف هوجوما معروض قالدیق. بو پروقرام تبریز و تئهران شهرلرینده چتین‌لیک‌لره داوام ائتدی. و رحمت‌لیک عبدالعلی ایله من بیر موددت گیزلی یاشاماغا مجبور اولدوق.

او واختلار آشیق موسیقی‌سینده میضراب و ریتم ایشلریمیز عئلمی شکیل‌ده اولمازدی، سونرالار ۱۳۶۴- نجی ایل جناب رنجبر آدلی بیر نفر «ایداره‌ی ایرشاد ایسلامی» مسولو طرفیندن و اوستاد علی سلیمی، دکتر بهجت و نژادآریا جنابلاریا‌نین واسیطه‌سی ایله. آشیق‌لار اوچون عئلمی یاردیملار اولدو.

س: هامی یا بللی‌دیر کی، آشیق‌لار خالق ادبیاتی‌نی قوروییوب و اونو نسیلدن- نسیله تاپشیرمیشلار. سنده آذربایجان ائل آشیق‌لاریا سوالاه‌سیندن اولاراق بیر سازلی و سوزلو و مودروک آشیق‌سان و ۴۵ ایلدن بری بیر اینقیلابچی آشیق کیمی تانینمیش و شاه دؤورونده ده رئژیم اوچون ضررلی اولدوغونا گوره ضررلر گوروب و چتین‌لیک‌لره

معروض قالمیسان، تحمیلی جنگ دؤورانیندا بیر اؤزان کیمی چؤخلو کانسئرت‌لرین عایيداتینی، جنگ‌لردن ضرر گؤرن اینسانلارا باغیشلامیسان، او کانسئرت‌لر هارالاردا کئچیریلدی؟

ج: تبریز، تئهران، رشت، بندرانزلی، تالیش و باشقا یئرلرده.

س: ساز حاققیندا چوخ سؤزلر دئییلیب‌دیر، مثلن بیر شاعیر خاتیم دئییر:

سنده بیر تیلیسم وار سؤیله نه ایشدی؟
سنی یاراداتین یئری بئهیشت‌دی
چمن‌لر دونونو داییم دییشدی
آی گؤللؤ سؤلمایان ظریف، قونچه ساز

(نازیلا خاتیم)

سنین بو موسیقی آلتی حاقدا نه سؤزون واردیر؟

ج: بیزیم هر نه کی وارئمیز، بو سازدان آلمیشیق، دؤزلؤک، شرف، قئیرت، کیشی‌لیک، بیلیک، وطن‌پروَرلیک، ائل قوللوغوندا دایانماق و حاق یولونو گئتمک وسایيره بیزلرده ساز گؤتؤرندن یارائیب وگؤجلن‌میشدیر، دئمک بو سازین ائجازلارئندان‌دیر.

دؤزدؤر منیم آدیم سازدیر
دئییرسیز پس دردیم آزدیر؟

او جؤره کی بیلیرسینیز، تزه‌لیک‌ده من بیر مؤددت خسته یاتدیم، سئویملی ائلیمیز، خسته اؤلموش موسیقی خادیمینی یؤخلاماق اوچون، خسته‌خانایا گلیب و هر جؤره یاردیم ائتمه‌یه حاضیر اؤلموشلار. دئمک، بودا سازین ائجازئندان آسیلی‌دیر. بیز بو بؤیؤک اینسانلار اوچون ناهار آلمامیشدیق یا مثلن داملاری‌ئین قارین کؤره‌مه‌میشیک و یا هئچ باشقا بیر خیدمتیمیز اؤلمایيب و اونلارین مجلیس‌لرینده چالساقدا پول آلمیشیق! لاکین اونلارین خیدمتینده سازدان آلدیغیمیز اینسانی خوصوصییت‌لری قؤروییوب و حؤرمت ائتمیشیک.

غلامحسین فرنود: آشیق یاخشی یئره گلدی، من ایسته‌ردیم دئییم کی، اصلن هونر عالمینده آلیم- ساتیم یؤخدور، یعنی او کی آلماق- ساتماق بحثی ائله‌ییر، هونری قانمیر نه‌دیر. و او آدام کی، هونر آدینا آلیش- وئریش ائله‌ییر، در واقئع هونری ساتیر. هانسی

هۆنری؟ اۆ هۆنری کی، هۆنر دئییل. آلاندا چۆن هۆنر تاپمیر، قپ مال آلیر، قپشئ وئریر بیله‌سینه ۆ اۆدا جیبین دۆلدورور وگئدیر دئییرکی، هۆنردن بونلارئ اله گتیردیم. دئمک بونلار هۆنرین دیلنچی‌لری‌دیلر وئیادلارئندان چئخئیر کی، آشاغئدا اۆتورمالئ‌دئیلار، نه ئوخارئ‌دا. دانئشاندا دا باش ایله‌لر، بۆیۆک اینسانلار گۆرمۆشۆک کی ساز ۆ موسیقی مجلیسینه گیرنده، ساکیت‌جه ائله‌شیب کی، چالان ۆ ائشیدنلرین عالمین پۆزماسئین، آمما بیری کی، راحت آغزئن آچیر ۆ حتّا جسارتده ائدیر. هئچ هۆنری باشا دۆشمه‌ییب ۆ دئمک کی، اۆ اصلن اینسان دئییل.[1]

س: آشئق حسن، آشئق‌لئق صنتی آذربایجان مدنیتی‌نین زنگین قۆل‌لارئندان بیریسی‌دیر ۆ باشدان- باشا سیردیر، زلیم خان دئمیشکن:

آخئیت سئل‌لرینی بم‌لرین اۆسته
ئاغدئیر سئۆینجینی قم‌لرین اۆسته
قم گتیر بو شیرین دم‌لرین اۆسته
دۆئغوسو اۆرک‌ده نه باهار نه ئاز
ئاخشئ کئ سن وارسان آئ صدفلی ساز

- بیزیم اۆچۆن بو سئیرالاردان دانئش.

ج: مجلیس‌لرده آشئق آیاغا دورارکن، هامئ باخارکئ گۆرک، بو نه دئیه‌جک؟ نه چالاجاق؟ ایلک سۆزۆنه اۆلاجاقدئیر؟

اۆ بیر اوستادنامه‌دن یا باشقا حیصّه‌لردن چالئیر، گاه‌دان مجلیس اهلی دئییر: آشئق بیزه بیر داستان دیء ایندی. گلیب دئسک کی بیلمیریک، بو اۆلان دئییل وآشئق‌لئق آدئینئ اۆستۆموزدن گۆتۆروب، بلکه‌ده مجلیس اهلیندن کۆتک ئیئیه‌ک.

بیزیم داستان‌لارئمیزدا چۆخلو حیکمت‌لر وارديئر. رحمتلی آشئق علی‌عسگر اۆ حیکمت‌لره تام شکیل‌ده واقیف اۆلاراق بۆتۆن سئیناق‌لاردان باشئ اوجا چئخمیشدیر. حاقّ آشئق‌لارئنئن سئحیرلی ایشلری اۆلموش ۆ بیر نئچه‌سینه ده شاهید اۆلموشوق، آشئق‌لار اکثرن سالئم اینسانلاردئیلار، اۆنلار تاپدئیق‌لارئن تک‌لیک‌ده ئئمه‌ییب، منیم اۆزۆمۆده

۱- بو مۆصاحیبه ادبیئات خادیمی ۆ اینجه صنت وئورغونو، حۆرمتلی اوستاد، غلامحسین فرنود جنابلارئنئن حۆضوروندا آپارئلمیشدیر.

بونلارئن بیر پاراسئ ۵-۴ ایله یاخئن ساخلامئشلار. بو صنت‌ده وار- دؤولت یئغما اولمایئب.

س: آشئق، بو چتین‌لیک‌لرله، نه‌دن ایل‌لر بؤیو بو مؤقددس صنتین داوامچئ‌سئ اولوب و حتّا چؤخلو طلبه‌لر یئتیرمیسن؟ اصلن بو صنته نه جؤر اؤز گتیردین؟

ج: اؤ جؤر کی، اؤزؤنؤده واقیف‌سینیز، من بیر مؤددت تبریزین باهار خیاوانئندا فرش کرخانالارئندا ایشله‌یرک، یؤلداشئمئن باجئ‌سئ ایله ائولنمیش و آخشاملاردا قهوه‌خانه‌لاردا یئغئشئب آشئق‌لار ایجراسئنا قولاق آساردیم و گاهدان اؤخویاردیم. اؤ واختلار یاخشئ و گؤجلؤ سسه مالیک ایدیم. مثلن ۵۵- نجی ایل رادیئو و تئلوئزیئونئدا «شاهناز» و مؤختلیف ماهنئ‌لار اؤخوردوم و اونلارئن (CD سی‌دی)لری ایندی مؤوجوددور.

۱۳۴۹- نجی ایل،آشئق عیسا و بالابانچئ «رحیم نوجوانی» و باشقالارئ ایله قاوال چالان کیمی امکداشلئق ائدیردیم. ایلک دفه قاوالئ آشئق عیسی منیم اؤچؤن «قاوال‌چی داوود» آدلئ بیر اوستاددان آلیب و مؤختلیف مجلیس‌لرده بیرلیک‌ده اولدوق، رحمتلی آشئق عیسا، هم موغاملارئ یاخشئ بیلیردی، هم‌ده آشئق هاوالارئ و داستان‌لارئنئ. سؤنرالار آشئق عبدالعلی و باشقالارئ ایله ایشله‌یئب و پؤخته‌لشمک اؤچؤن چالئشدئم.

ساز چالماق آرزئ‌سئندا ایدیم، تؤئ مجلیس‌لری‌نین بیرینده، بئ-ین آتاسئ منی چاغیردئ و سازئن اؤیرنمه‌سینی تکلیف ائده‌رک دئدی: من سنین آتا- باباوئ یاخشئ تانئرام وسنی‌ده بیر قریحه‌لی خاننده گؤردوم. قاوالئ قوئ- سازئ گؤتؤر...

(۵۰-۴۹)-نجی ایل‌لرده، آشئق وللی آدلئ بیر یاخشئ اوستاددان اون- اون بئش داستان اؤیرندیم و ساز- سؤز خادیمی اولماغا چالئشدئم.

من بو گؤنلرده اؤز خاطیره‌لریمی یازماغا باشلامئشام.

س: آقای فرنود بو حاقدا سیزینده فیکرینیز وارمئ؟ بوئیورون.

فرنود: حسن آقا یاخشئ تؤوضیح وئردی. آمما بیله‌سیز، سئیرالار حاقدا نه قده‌ر دانئشئلسا گئنه‌ده تؤوضیح وئرمک اولماز. سئیرّ ائله بیر شئ‌دی کی، اگر حیسّ ائله‌دین. آلدئن! آلدئن، آلمادئن دونیادا ائله بیر وسیله یؤخدور کی، ائله بیر متؤد یؤخدور کی، اونو اله گتیرسین. چی‌ءبسا بیر دانا اوشاق، یا بیر عوام آدام، اؤ سئیرئ آلا، آمما بیر چؤخ بیلن،

چوخ تجروبه‌لی شخصی آلا بیلمه‌یه. دئمک اؤ بیر قوشدور کی، گئدر اؤتورار اؤ آدامئین باشئندا کی، اؤزو سئچمیشدی. بو آداملار کی صؤحبتی گلدی، من دئییرم بس کی، سئچیلر، چونکی الینه ساز آلان چوخدور، آمما قالان آزدی. (اؤ کی قالیر و دئییر کی، من چتین‌لیک گؤرمه‌دیم) اؤ کی دئییر چتین‌دیر، اؤنا سئیر گلیب اؤزون گؤسترمز. اوّل گرک ییرین آماده ائله‌یه‌سن، سونرا قوناق چاغیراسان. بیریسی‌نین روحوندا حاضیرلیق یوخدور. نه سئیرئ، اؤنون بؤیوک سئیرئ اؤدورکی جیبین دولدورسون، الینی آچار، قوپالالار اؤوجونا- گئدر جیبینه،اؤزوده، قولتوق جیبینده قلبی‌نین اوستونه سونرا دا دئییر کی، جامیعه بئله ائله‌دی، آداملار بوجور ائله‌دی و...

دونیانین عجیب حیکمت‌لری واردیر.

س: آشیق، دوغوم ییرین «کاللا»دان، دانیش.

ج: من هر واخت کندیمیزی روویالاردا گؤردوم،بیر گون «گیرینگان» آدلئ بیر کنده قوهوم‌لاریمیزین تویئ مراسیمینه دعوت اولوندوم،اؤیئردن بیزیم کندیمیزه یاخین ایدی. یولداشلاریما دئدیم کی، کندیمی گؤرمه‌میش قاییتسام. حسرت منی اؤلدورر. اونلارلار بیرلیک‌ده دؤرد دانا قاتیر توتوب یولا دوشدوک. کندیمیزده عمی‌لریمدن ایکی‌سی یاشاییردئ. قوهوم- قبیله بیزی، صنتیمیزه گؤره یاخشئ قارشیلادئ.

آغلاییان کیم؟ گولن کیم؟ باشقا بیر عالم قوپدو...

ایکی گوندن سونرا، ییئنه دوغما کندیمیزدن آیریلار کن بو شعری یازدیم.

آیریلیقدان چتین نه‌دیر دونیادا
قالدئ عمی‌لریم- ائلیم گئدیرم
دونن‌میرم. گؤرن نه‌وار بورادا
حالال ائدین دئییر دیلیم گئدیرم

اؤیندیغیم ییرلر دوشور یادیما
آلوبالاتیر جانیم، باخیین اؤدوما
سیزی آللاه ییتتین منیم دادیما
گونا‌هیمئ دئییین بیلیم گئدیرم



اوستاد فرنود- آشیق حسن اسکندری



فلک‌دن‌دیر، بیزده دۆشدۆک آرالیق سینه‌م اۆلوب وطن اۆچۆن یارالیق «حسن»ام من اصلی – ذاتیم بورالیق داشیق مرجان، تۆرپاق لعلیم گئدیرم

س: دئییرلر ۸۱- نجی ایل آمریکا سفرینده بیر آزادلیق مۆدافیعه چی- سی اۆلان خانیم‌لا دئییشمه‌نیز اۆلموشدور، بوحاقدا دا بیر بیلگی وئره‌رسینیز.

ج: اۆ سفرده آمریکا وَ اوروپا اۆلکه‌لرینده فئستیوال اۆچۆن ۳۰ اۆلکه‌دن دعوت اۆلونموشدو. وَ کانسئرتیمیز «آغ ائوین» یاخین‌لیغیندا بیر اۆستۆ آچیق یئرده کئچریلدی. امکداشلار ایله بیرلیک‌ده «آغ ائوین» اۆنۆنده بیر قۆجامان خانیم گۆردۆم،دئدیلر: ۲۲ ایلدن بری بو یئرده ائعتیراض اۆچۆن ایله‌شیب وَ چۆخلو ائعلامییه وئورموشدو، یازیلاریق اۆخویوب وَ بیلدیردیلرکی، اۆ رییس جۆمهورلارینا دئییر کی، «سنین آتاندا قان تۆکن ایدی، سن‌ده». اۆ یئرده بیر دئییشمه یازدیم.

غلامحسین فرنود: اۆنلار زیرک‌لیک ائدیرلر. مثلن کی، اۆرادا دئموکراسی اۆ قده‌ردیرکی، حتّا «کاخ سفید»-ین قاباغیندا- دا اۆز مۆخالیف‌لرین قبول ائدیرلر. بو دا بیر جۆره...

س: آشیق، دئییرلر ماهنیلاریق یاشادان وَ دیللر ازبری ائدن گۆزل سۆزلردیر. مثلن: محمد آرازین مشهور شئعری، (دومان سالامات قال، داغ سالامات قال)، سیز اۆخویان، (آراز)-ین بیر قیسم بایاتیلاریق وَ یا «صمد عمی گلمه‌دی» ماهنیسی‌نین شئعرلری، بونلار هانسیق شاعیره منسوب‌دور؟

ج: یاخشیق کۆک ایله، یاخشیق چالینمیش وَ یاخشیق سس ایله اۆخونان، گۆزل ماهنیلار یقین کی، چۆخ تأثیرلی وَ قالارلیق اۆلار. «آراز» ماهنیسی‌نین رحمتلی آشیق

عبدوللعلی اوخوموش و سؤزلری ائل باياتيلاريدير، يالتيز بير سئرا موغام شكلينده اوخونان شئعرلری «بهمن زمانی» آدلی شاعيره عائيددير.

فرنود: او هانسی ايلده ايدی؟

آشيق حسن: ۵۵-۵۴- ايل‌لرينده ايدی.

فرنود: ۱۳۵۰-جی ايل، خؤردادين اول‌لرينده «بهروز دهقانی» توتولدو و شيكنجه‌لر آلتيندا، دانيشمادان اؤلدورولدو. «عليرضا نابدل» اوخودو كی:

آراز اوسته بوز اوسته
كاباب يانار كؤز اوسته
سنی آی اؤلدوردولر
دانيشمادين، سؤز اوسته
آی آيدين، آی آيدين[1]

بيز بونو شهربانی‌دا ائشيتديک و بئله‌نچی باياتی‌لاری، عليرضا چوخ دئميشدی و من اؤزوم ائشيتميشديم. سؤنرالار بير سئری تازا پاسيبان‌لار گلميشديلر و اينفيرادی‌لره نيگهبان اولوب، اونلاريندا خؤشونا گليردی و قضيه‌دن بی‌خبر، تشويق ائليردیلر كی اوخو...

آشيق حسن: «آراز» ماهنی‌سی‌نين آهنگی كؤردی و «صمد عمی گلمه‌دی» ماهنی‌سی‌نين شاعيری «بهرام حق‌پرست» ايدی.

(مؤصاحيبه‌نين بو حيصّه‌سينده، آشيق سازين كؤكله‌ييب و خسته‌ليشيندن شيكايت ائدرک، گؤزل ميضرابلار و اؤرک‌لر اوخشايان ملاحتلی و پوخته سسی ايله اوخويوب و كئچميش‌لردن دانيشير:

آذربايجان ائللرينden سيزه سالام گتيرميشم
شيرين- شيرين ديللرينden سيزه سالام گتيرميشم
واراليق پيغام گتيرميشم، سيزه سالام گتيرميشم

...

۱- بهروز يازی‌لارينda «ب، آيدين» ايمضاسی قويارديق. (غلامحسين فرنود)

یام- یاشیل‌لیئ اوْ گیلان-دان
«خرمشهر» ایله، «ایلام»دان
«بویراحمد»، «آبادان»دان سیزه سالام گتیرمیشم
«تبریز»- «تهران»، «همدان»-دان،
«شیراز»، «اهواز»، «اصفهان»دان.
اوْزوْ بئله، «خراسان»دان، سیزه سالام گتیرمیشم.)

س: کانسئرت اوْچوْن تخمینن نئچه اوْلکه‌یه سفر ائتمیسن؟

ج: اوْتوزا یاخئین اوْلکه‌یه گئتمیشم.

س: ۱۳۸۴-جو، ایل آراز قیراغئندا اوستادئیئز آشیق عبدوْلعلی اوْچوْن عزیزلمه مراسیمینده، سن وْ آشیق وْلی وْ آشیق قوربانیْ وْ آشیق «فرخ مهدی‌پور» وْ بیر پارا آشیقلارئن، گوْزل وْ گوْجلوْ چئخئشلاریْ‌ئین شاهیدی اوْلدوق.

ایستردیم، اوستادئیئزئن گوْزل خوْصوصیّت‌لرینه ایشاره ائدرسینیز.

ج: اوْ عجیب بیر آدام ایدی. اوْنونلا دوْشمه‌یَن بیلمز، اوْ منیم جوْوْروْموْ چوْخ چکمیش وْ بیر جسارتلی آشیق، دوْز اینسان، دوْغرو دانیشان، قدیر بیلن وْ ائلین وْ یوْلداشیئن حوْرمتین ساخلایان، ائل شنلیک وْ مراسیم‌لرینده یوْرولمادان چالیشیب وْ تام اوستادئیقلا چئخئیش ائدن، چوْخ واختدا پول‌سوز وْ یا آز پولونان بیر توْیو سوْوْاردیْ وْ بونلارا خاطیر دفه‌لرله اوْز صنت یوْلداشلاریْ طرفیندن ائعتیراضلارلا قارشیلاش‌میشدیْ. لاکین گوْزل خوْصوصیئت-یندن ال گوْتوْرمه‌ییب وْ دئمک کی اوْ اصل معنادا بیر ائل آشیغیْ ایدی.

س: آشیق، اوْزوْنده مخصوص اوْلان ماهنیْ وْ هاوْالاردان دانیش.

ج: سیز اوْزوْنوْز ده موسیقی خادیمی اوْلاراق بیلیرسینیز کی، موغام وْ یا آشیق صنتینده هاوا یاراتماق چوْخ چتین‌دیر. میشال اوْچوْن ایندی بیر نفر دئیه کی، «راست» دستگاهیندا بیر گوْشه آرتیرماق ایسته‌ییرم، بئله بیر شئیْ یوْخدور. آشیق صنتی ده بئله‌نچی‌دیر. لاکین منیم ایش‌له‌دییم بونلاردیر. (مجنون دردی، کرم گلدی، آغاخان گرایلیْ‌سیْ) وْ بیر سیرا تنظیم‌لردیر.

مثلن رادیوْ توْولیدینه بو گوْنه قده‌ر ۵ هاوا وئرمیشم وْ ائلین سئومه‌یینه قالیبدیر، چوْن کی سئویلمه‌یَن هاوا یاشایا بیلمز.

س: اؤتن ایل آشیق داستانلارئن آرشیؤ ائتمک اؤچؤن سیز امکداشلارئزلا بیرلیکده چالیشماغا باشلامیشدئنیز، او حاقدا بیر بیلگی وئره‌رسینیز.

ج: اؤتن ایل «کاظمی» آدلئ ؤ رادیو ایران کادرئ اؤلان بیر شخص بیزه مؤراجیعت ائدیب ؤ داستانلارئ وئیدئؤ کامئرا واسیطه‌سیله یئغماسئن ایسته‌دی، من ؤ بیر پارا تانئنمیش اوستاد آشیق‌لار ؤ او جؤمله‌دن قؤجامان آشیق مشی[1] ؤ آشیق علسگر، بیر نئچه بالابانچئ ؤ آشیق ئیدا... ایرج‌پور، آشیق اشرف حسین‌پور، اولولی آشیق خدایی، بیرلیکده ۳۴ داستان ایجرا ائتدیک، بو تدقیقاتچئنئن «هویت ملی در ترانه‌های اقوام ایرانی» آدئندا بیر اثری ده وارديئر. سؤنرالار دا خبریم اؤلمادئ کی، او کس ایشلرین هارا چاتدیرمیش ؤ هارادادیئر؟ او آدام اصلن کؤرد ایدی ؤ بو ئؤلدا چؤخ پول خرج ائله‌دی.

س: ایراندا مؤوجود اؤلان، مؤختلیف بؤلگه‌لره منسوب، جؤر به جؤر سبک ؤ سیئاق‌لارا مالیک، آشیق صنتیندن بیر قیسا معلومات وئررسینیز.

ج: بونلارئن داستانلار ؤ اؤخوماق سبک‌لری فرقلی اؤلور. میثال اؤچؤن: اورمو آشیقلارئ، هئشتری آشیقلارئ، طارم ماحالئ، همدان، میانا ؤ خؤراسان ؤ ... ئاخشئ اؤلار کی هر ماحالئن شنلیک ؤ تؤئ مراسیم‌لرینده اؤز آشیق‌لارئندان فایدالانمیش اؤلسونلار، چؤن کی، باشقا ئرلره منسوب اؤلان آشیق اؤنلارئن سئودیئی ؤ ایسته‌دیئی هاوالارئ بیلمه‌دن، مؤناسیب ؤ گؤجلؤ چئخیش ائده بیلمز، بونلار بیزیم اؤچؤن تجروبه اؤلوبدور.

س: اوستاد، شئعرلریندن دانیش، (گرایلئ، مؤخمّس، قوشما، تجنیس) تخمینن نئچه بئیت شئعرین وارديئر؟

ج: من بیر «آشیق قشم گؤروشو» آدلئ ؤ بیر دانا- دا داستان ئازمیشام ؤ اؤرادا گرایلئ، مؤخمّس ؤ باشقا نؤولرده شئعرلر وارديئر. اؤنلارئ چاپ ائتمه‌ئه چالیشدیم. لاکین خسته‌لیئیم دای قؤیمادئ، تئهران ؤ تبریز-ده اؤلان ئؤلداشلارئمیز ؤ «اداره‌ی ارشاد ایسلامی» طرفیندن منیم اؤچؤن عزیزلمه مراسیمی تداروک گؤروئوب. آممما کی من راضئلیق وئرمه‌میشم، چونکی منیم خالقیما لایئق ؤ دیرلی خیدمتیم اؤلمایئب‌دیر. تئهراندا کئ عالیم ؤ مؤدریک ئؤلداش‌لارئمیزدان ئالئز ایسته‌ئیرم کی، بیر شئعر کیتابئمئ

۱- وئرزقانلئ آشیق مشی پاشایی (۱۳۱۰- میرزاعلی کندی) ائل آشیق‌لارئندان بیریسی‌دیر.

ساهمانلاییب وْ ایشیق اوزوْ گوْرمک اوْچون یاردیم ائتسین‌لر، منیم ایشیرمی‌دن آرتیق کاسئت-یم ائل آرا یاییلیب‌دیر وْ بونلار منیم اوْچون بوْیوْک آرزودور.

س: سیزین گنج آشیقلار اوْچون توْوصیه‌لرینیز نه‌دیر؟

ج: من گاهدان بونلارین مراسیم‌لرینده ایشتیراک ائدیب وْ گوْرورم کی، اوْست-اوْسته یاخشیْ چالیب وْ یاخشیْ اوْخویوب وْ گوْزل دانیشیرلار. بیر شهرینده اوز وْترمیش دئپرم-دن ضرر چکن‌لره یاردیم اوْچون بیر کانسئرت وْتریردیک. گنج آشیق‌لاردان بیر نفر یاخشیْ چالیب وْ گوْزل سسله اوْخویوردو، لاکین نوْوْدان بوزو کیمی دوْناراق بیر یئرده دایانیب وْ ترپنمه‌ییردی وْ «شور»دان، «زابول»-دان ایجرا ائدیردی وْ بیلیرسینیز کی بو موغام‌لار، آشیق سازیْندا چتین‌لیکله ایفا اوْلونار.

ائل آشیقلاریْ اوْچون، گوْجلوْ میضراب، یاخشیْ سس، دوْلانیش، داستان‌لاریْ بیلمک، حئکمتلی سوْزلری سوْیله‌مک، پاک‌لیق، مادّی اوْلاماق خوْصوصیئت‌لری چوْخ اوْنملی‌دیر.

چوْن کی آشیق گنج ده اوْلسا، بیر آغ ساققال کیمی دوْلاشیب وْ بو صنته وْ حوْرمته لایئق اوْلمالیْ‌دیر، کئچمیشده بیر پارا چایْخانالاردا بیر مکتب کیمی بو درس‌لر کئچیریلردی...

فرنود: منه ائله گلیر کی، آشیق مجلیسه گیرن زامان، الینده کی سازا خاطیر ده حوْرمت گوْرور وْ بو گئدیر «قوْپوز»-ا چاتیر، دئمک بو ساز همان «قوْپوز» وْ بو گنج ده، دده قورقودون جاوانلیغی‌دیر. هم اوْیوْد وْتریر، هم ده ایلنجه‌لیک یارادیر. بیزیم دانیشجولاریْمیْزدان بیر نئچه‌سی ساز چالیر وْ اوْخویور، بوْتوْن دانیشجولار وْ حتّا فارس وْ توْرکوْ بیلمه‌ین دانیشجولاردا بونلار اوْچون درین حوْرمت قاییل اوْلوب وْ آلقیشلاییرلار، یعنی اوْ سوْزلر بونلار اوْچون نوْفوذ ائدیر.

تیموری‌فر: (قدیم دوْوْرلوْده آشیقلار «اوْزان» آدلانارمیشلار، چوْن کی، اوْنلار آغ ساققال وْ موْدریک وْ حئکمت‌له دوْلو نوْفوذلو کلاملارا مالیک وْ ائللر آرا درین حوْرمت‌لری وارمیش. باشقا طرفدن ده بیر پارا تعبیرلره گوْره «آشیق» ایشیق-دان، نوردان یارانمیش معناسینیْ داشییر، توْرک‌لرین آتا-بابا سوْزلرینده گلیر کی، حتّا موْحاریبه زامانیْ الینده ساز وْ یا باغلاما اوْلان دوْشمانلارا زاوال یئتیرمه‌ییندن.)

س: ۱۳۸۵-جی «ایل انجمن صنفی ایفاگران موسیقی آذربایجان شرقی»-نین ایداره ائدیجی هئیتی اوچون چتین وَ نیسگیل‌لی بیر ایل ایدی، چون کی، بیر طرفدن بؤیوک اوستادئمیز «محمود شاطریان» دونیاسین دییشمیش وَ بیر طرفدن‌سیز خسته‌لندیر. وَ جلسه‌لرده یئرینیز بوش گؤروندو، لاکین امکداش‌لارئمیزین آرتیق چالیشماسئ وَ بیر پارا هونرسئور اینسانلارین یاردیمی ایله، بؤیوک ناییلییت‌لره چاتدیق.

سیزین اوچون سالامات‌لیق وَ شادلیق وَ اوزون عؤمور آرزولاییرام.

ایستردیم سون سؤزونوزو دئیه‌رک بیر شئعر اوخویاراسیئیز،

فرنود جنابلاریئین مینّت‌سیز یاردیم‌لارینا گؤره ده اوز مینّت‌دارلیغیمئ بیلدیریرم.

ج: من ده سیزین اوچون ناییلییت‌لر آرزولاییب وَ ایستردیم بو نؤوَ مؤصاحیبه‌لرینیزه داوام ائده‌سینیز، ساغ اولون.

(بو یئرده یئنه آشیق سازئ کؤک‌له‌یه‌رک، ایلک عئشقی حاقدا بیر گرایلئ اوخویور)



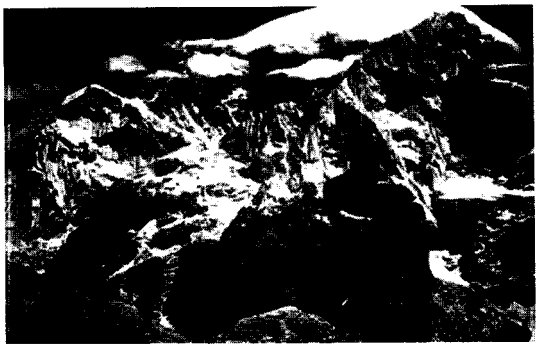
(تابلوی آشیق قشم و آشیق حسن و کوراوغلو)

اثر نقاش: حسن رضازاده

گؤردوم قاپئ دالیسیندا
گؤزوم دوشدو دای گؤزونه
دئدیم: نامه گتیرمیشم
دئدی: ساغ اول وئر اوزومه

دئدیم یازیبدئ قارداشین
گؤزلریندن توکدو یاشین
دای گؤرمه‌دیم اورتدو باشین
ائندی سویوق تر دیزیمه

دییشیلدی روزیگاریم
عوض اولدو خام خیالیم
دئدیم بودور وفاداریم
«حسن» صاحیب اول سؤزومه



از کف زمین تا سقف جرأت و شهامت

• حبیب فرشباف

نوری می‌گفت: که قبل از هر چیز باید هوشیار باشید، البته داشتن بازوان قدرتمند پیش‌شرط اولیه‌ای بود که نوری در مورد آن صحبت نکرد. خوشبختانه یا متأسفانه عضلات بازوان من درست بر عکس پاهایم بسیار ضعیف بود. کوله‌پشتی سنگین و راه‌های طولانی پر از پستی و بلندی به هیچ وجه خسته‌ام نمی‌کرد ولی صخره‌نوردی کار من نبود. تازه مشکل دیگری هم داشتم و آن هم ترس از بلندی بود.

هنوز هم با بیش از پنجاه سال سنی که دارم مثل دوران جوانی عکس دورنمای قلعه‌های بلند و آشیانه‌ی عقاب‌ها را توی اتاقم به دیوار آویخته‌ام و درست مثل همان زمان، آن‌هایی را که بر بلندی پای نهادند، تحسین می‌کنم. شاید برای آن که خودم قادر به این کار نیستم.

***

بار سنگینی کوله‌پشتی شانه‌هایم را زخم کرده بود. سرانجام به منطقه‌ی مورد نظر رسیدیم. صخره‌های سهمگین در منتهی‌الیه دره‌ی نزدیکی قرار داشت که بارها و بارها از کنار آن عبور کرده بودیم. ابزار کار آماده شد. ابزاری سبک و مختصر.

هیجان صخره‌نوردی همه را در بر گرفت. من جرأت ابراز ترس را نداشتم. نوری آموزش می‌داد و دیگران سراپا گوش بودند:

اصل اول- ارزیابی درست از صخره‌ای که بالا می‌روید و بعد انتخاب ابزار مناسب.

اصل دوم- تا جایی که امکان دارد بدنتان را از صخره دور نگاه دارید و برای بالا رفتن فقط از پنجه‌ها استفاده کنید. این کار از دو جهت اهمیت دارد اول این که از درگیرشدن ابزارتان با صخره پیشگیری می‌کنید. دوم این که شما بر صخره مسلط می‌شوید و با توجه کافی به اطرافتان در هر لحظه می‌توانید راه مناسب را برای بالارفتن انتخاب کنید. نوری حرف‌های دیگری هم زد و آموزش زیادی داد، امّا وقتی شروع به کار کردیم هیچ کس نمی‌توانست همه‌ی اصول را درست به کار ببرد و در ابتدای کار یکی دو نفر زخم کوچک و بزرگی برداشتند.

قسمتی از تمرین‌ها و بخصوص تمرین‌های اولیّه با طناب حمایت بود و من هم در آن‌ها شرکت کردم. ولی در تمرین اصلی فقط ناظر بودم و بعدا متوجه شدم آن چند متری هم که با طناب حمایت بالا رفته بودم در واقع نیازی به طناب نداشت. اشکال بزرگی که مانع از موفقیّتم

می‌شد آن بود که با تمام وجودم به صخره چسبیده بودم و تصویر واضحی از مسیر صعود را در پیش رو نداشتم. شاید هم دارای انگیزه‌ی کافی نبودم چرا که لذّت حضور در رأس صخره را هرگز لمس نکرده و یا در ذهن خود مجسم نکرده بودم. علی از پایین هدایتم می‌کرد و من کورکورانه بالا می‌رفتم، جرأت نگاه کردن به پایین را نداشتم. لحظه‌ای ناخودآگاه چشمم به بچه‌های پایین افتاد، سرم گیج رفت احساس می‌کردم که خیلی بالاتر رفته‌ام. آرام- آرام پایین آمدم فقط چند متری از زمین بالاتر بوده‌ام.

تا پایان تمرین کناری ایستاده بودم و دیگران را تشویق می‌کردم. تمرین که تمام شد بچه‌هایی که بالا رفته بودند با هم صحبت می‌کردند و من توی فکر بودم. یاد حرف‌های حسین افتادم که درباره‌ی «شر پاهای تبّت» می‌گفت: فاتحین هیمالایا تمام بار سنگین کوهنوردی را توسط «شر پاها» بالا می‌بردند و در آن جا صخره‌ها و قله‌های بلند را با باری سبک و به تنهایی صعود می‌کنند و فتح قلّه به نامشان ثبت می‌شود.

به حرف‌های نوری فکر می‌کردم که می‌گفت: قدرت دست افراد یکسان نیست بعضی‌ها چپ‌دست و بعضی‌ها راست‌دستند. بهتر است هر دو دست را تقویت کنید و دقت داشته باشید که روی صخره به راحتی نمی‌توان جای دست‌ها را عوض کرد. این کار بایستی بسیار آرام و سنجیده صورت گیرد وگرنه سقوط حتمی است.

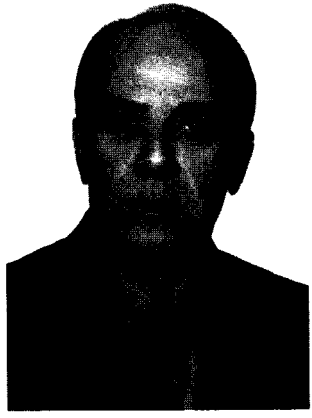
***

گوشه‌ای از صخره را گرفته بود و چنان اعتماد بنفسی داشت که انگار صخره را با دستانش نگه داشته است. چهار انگشتی را که با آن از صخره آویزان بود بسیار آرام جابه‌جا کرد. اول انگشت سایه را برداشت و انگشت کوچک آن یکی دست را جایگزین کرد و بعد به ترتیب جای انگشتان دیگر را نیز...

درست مثل پروانه‌ای که بال می‌زند و روی گلبرگ‌های گلی می‌نشیند. زیبا و ظریف و ماهرانه. مهارت تحسین برانگیزش مانع از آن می‌شد که در یک آن محل قرارگرفتن دست چپ یا راستش را تشخیص بدهی. در یک لحظه با دست راست صخره را گرفته و با دست چپ میخ‌های صخره‌نوردی را از کوله‌پشتی کوچکش درمی‌آورد و لحظه‌ای بعد همین دست روی صخره بود و آن یکی چکش را بر روی میخ می‌نواخت. حواسش کاملا جمع بود و تمامی اصولی را که درس داده بود مو به مو به اجرا می‌گذاشت. من هر چند سال‌ها بود که با کلمه‌ی صخره‌نوردی آشنا بودم ولی با این وضوح معنی آن را نمی‌دانستم. نوری داشت آن را معنی می‌کرد؛ یعنی از کف زمین تا سقف جرأت و شهامت. تا دهان بازم را ببندم نوری در بلندای صخره‌ای قرار گرفته بود و داشت دست‌هایش را به طرف ما تکان می‌داد.

ابرهای سفید بالای سر نوری در حرکت بودند و او در زمینه‌ی آبی آسمان هم‌چنان در پرواز بود... .

گریه‌ی خورشید



ابراهیم دارابی

اژدر ابراهیم‌اوف
ترجمه: ابراهیم دارابی

«**فی‌اونگ**» چشم از دریا برنمی‌داشت. نه صدای امواج پرخروش دریا را می‌شنید و نه رنگ سرخگون خورشید را می‌دید که پرتوهای رنگین خود را از سطح دریا برمی‌چید. امواج گرم بالا می‌آمد، شلوار فی‌اونگ را که تا زانو بالا زده بود، خیس می‌کرد و دوباره پس می‌نشست. خورشید در واپسین دم غروب خود، افق را رنگ می‌کرد.

فی‌اونگ در آن حال، حتی پسرش «تواین» را هم که با امواج دریا بازی و راز و نیاز می‌کرد، فراموش کرده بود:

«موج‌های قشنگ، موج‌های بلند، به‌رویم بپاشید، تنم را بتابید، دردم را بجوئید! صدف می‌جویم، گوش‌ماهی می‌پویم!»

در حالی که از روی قایق واژگونی در آن سوی آب بالا می‌رفت، امواج نهنگ دریا بر او می‌گفت.

پس از مدتی رفته رفته موج فرونشست و دریای آرام شده و ساحل پر از صدف‌های خود را به روی «تواین» سفره کرد.

تواین، یکی از صدف‌های بزرگ را برداشت، به گوشش برد به صدای اسرارآمیز درون آن گوش سپرد و در حالی که صدف‌های دیگر در زیر پایش صدا می‌کردند، شروع به دویدن به سوی مادرش کرد و پرسید:

«- مادر، می‌خواهی ترانه‌ای را که تازه سروده‌ام برایت بخوانم؟»

بی‌آنکه منتظر جواب مادرش باشد، صدف‌ها را به هم زد و شروع بخواندن کرد. صدایی صاف، پرطنین بود. چنان پرطنین که از میان امواج می‌گذشت و در آن سوی دریا، آنجا که پدرش به دریانوردی مشغول بود، به خاموشی می‌گرائید. در آن حال که تواین مشغول خواندن بود، ناگهان صدای خش‌داری شنیده شد.

«- فی‌اونگ دخترم، منتظر شوهرت هستی؟»

فی‌اونگ سرش را بلند کرد. کئین- ماهیگیر پیر در مقابلش ایستاده بود. برای اینکه از ریزش اشک و لرزش صدایش جلوگیری کند، در حالی که با تفنگ خود بازی می‌کرد، جواب داد:

«- بلی، منتظرش هستم. امّا فکر می‌کنید باز می‌گردد؟»

«- البته که باز می‌گردد. من مطمئن هستم. پسر من هم از رئیس‌اش اجازه گرفته. فردا پیش ما می‌آید. مادرش از صبح سحر خود را برای پذیرایی از او آماده می‌کند. از من هم خواسته برایش ماهی بگیرم. می‌دانی پسرم ماهی را خیلی دوست دارد. تصمیم دارم فردا صبح، به دریا برگردم، چون اوّل صبح، ماهی زیادتر است. دخترم برایم دعا کن صید خوبی داشته باشم. تا من از پسرم و تو از شوهرت با ماهی پذیرایی کنیم.»

کئین که چشم از فی‌اونگ برنمی‌داشت افزود:

«- به هر حال نگران شوهرتان نباشید. عید نزدیک است و او هر طور شده باز می‌گردد.»

فی‌اونگ کئین پیر را نگاه کرد و گفت:

«- از همدردی شما بی‌اندازه ممنونم.»

فی‌اونگ برخاست، دست پسرش را گرفت تا از ساحل دور شود، امّا کئین پرسید:

«- راستی دیروز داشتم از جلو مدرسه رد می‌شدم، صدای موسیقی شنیدم. آنقدر زیبا و غم‌انگیز بود که نتوانستم به راه خود ادامه دهم. بلی، خیلی غم‌انگیز بود. فی‌اونگ، من همه چیز را می‌دانم، می‌دانم که تو از دوری شوهر خیلی رنج می‌بری.»

کلاس درس موسیقی فی‌اونگ در مقابل چشمانش ظاهر شد: «پشت پیانو نشسته بود و آهنگی را می‌نواخت. بچه‌ها در پشت میزهایشان سراپا گوش بودند. نوای موسیقی همچون امواج دریا، گاه خشماگین می‌شد، همه چیز را در هم می‌ریخت و گاه با تمی غمگین و ترنّمی زیبا فروکش می‌کرد و خاطره‌ی هزاران هزار انسانهایی را به یاد می‌آورد که در راه آزادی جان باخته بودند.

بچه‌ها، همانند سربازان، کوچک، با چهره‌های جدّی و مصمم و چشمانی فروزان، به آهنگ موسیقی گوش می‌دادند. در پشت میزهایشان که بمنزله سنگرهایشان بود، در آرزوی نبرد و آزادی می‌سوختند. امّا در آن حال، در اطراف سنگرهای کوچکشان، به جای صدای غرّش توپها، ترنّم موسیقی طنین‌انداز بود.

فی‌اونگ در آن حال، مردم هانوی را هم می‌دید که در پای کنسرت او جمع شده بود...

کئین که با دلسوزی «تواین» را هم زیر نظر داشت، و می‌دید او از گوش ماهی‌ها برای خود خانه می‌سازد، پرسید:

«- آهنگی را که دیروز می‌نواختی، از ساخته‌های «تواین» است؟ شنیده‌ام پسرتان آهنگساز و ترانه‌سرا شده است.»

فی‌اونگ با تبسّم جواب داد:

«- نه، آنرا تواین نساخته، آن آهنگ اثر تالیمین» است که به یاد شهدای «دین بین فو» ساخته است.»

«- لی لیمین را خوب می‌شناسم، آدم خوبی است. وقتی در جبهه بودم، سرپرست اردوی ما بود. مارشهای نظامی را خیلی دوست داشت. مدالی هم از او دارم.»

بناگاه صدای غرّش توپها، شلیک موشکها و انفجار بمب‌ها سکوت اطراف را در هم ریخت.

فی‌اونگ در حالی که به شهدای جنگ، به انسانهای جانباز و فداکار فکر می‌کرد، گفت:

«- باز پل‌ها را بمباران کردند.»

کمربند پهن سربازی‌اش را سفت کرد، گلوله‌ها را به خزینه‌ی تفنگش فرستاد و در حالی که ساحل دریا را ترک می‌کرد، رو به تواین کرد و گفت:

«- پسرم، من باید بروم، تو یک کمی بازی کن، بعد برو خانه.»

تواین خوشحال شد، چون در غیاب او می‌توانست به داستانهای کئین که آنهمه آنها را دوست می‌داشت، گوش کند. داستانهایی که کئین را در نظر او بهترین داستانسرای جهان کرده بود.

تواین برای اینکه سر صحبت را با کئین باز کند، قصر صدفی را که ساخته بود، به کئین نشان داد و گفت:

«- نگاه کنید می‌خواستم کلبه‌ای بسازم، امّا قصر از آب درآمد.»

او در آن حال، قصری را پیش چشمان خود داشت که در داستانی از کئین شنیده بود. قصری که در آن شیرها و دیوهای بسیاری خفته بودند، اواین به دروازه‌ی قصری که ساخته بود. اشاره کرد و افزود:

«- اینها هم شیرهایی هستند که در انتظار دیوها بخواب رفته‌اند.»

واژه‌ی قصر، خاطرات گذشته را در ذهن کئین زنده کرد. پیرمرد که در کنار تور ماهیگیریش نشسته بود، چشم از قصر ساخته‌ی تواین برنمی‌داشت، او را به حال خود رها کرد و به کار خود مشغول شد.

کئین در آن حال در گذشته‌های دور سیر می‌کرد. روزهایی را به یاد می‌آورد که برای میهنش می‌جنگید؛ روزهایی که مانند امروز، هنوز پیر و ناتوان نشده بود. صحنه‌ی جنگ به وضوح در برابر چشمانش مجسم بود: «مردم هانوی، مانند همیشه در بازار مشغول داد و ستد بودند که یکباره صدای انفجار مهیبی طنین انداز شد. کئین خرچنگهایی را که برای فروش برده بود، جمع کرد و همراه با مردم پا به فرار گذاشت. رگبار گلوله‌ها از هر طرف می‌بارید، کئین برای حفظ جان خود، روی زمین دراز کشید. در آن حال که کئین اطراف خود را می‌پائید، دختر بچه‌ی گریانی را دید که بدون احساس خطر، درست روبه‌روی او، به تماشا ایستاده بود. کئین به سوی دخترک خیز برداشت، او را گرفت و در پناه خود جا داد. سپس شروع به خزیدن به طرف کیسه‌ی برنجها کرد. در کنار کیسه‌ی برنج ترازویی را دید که یکی از کفه‌های آن از خون انباشته شده بود و در کفه‌ی دیگرش سر یک دهقان قرار داشت. خون قطره قطره از کیسه‌ی برنج می‌چکید و زمین را رنگ می‌کرد...

مردم شعار می‌دادند:

«- یا مرگ یا آزادی!»

کئین سنگ ترازو را برداشت و به سرباز دشمن که در دو قدمی او ایستاده بود، حمله‌ور شد، به چالاکی نارنجک سرباز را از دستش گرفت و در حالی که شعار می‌داد، به سوی کوچه‌ای دوید. موتورسواران دشمن راه را به روی او بستند. امّا کئین فورا ضامن نارنجک را کشید، آنرا به میان

سربازان دشمن انداخت. تلی از اجساد دشمن به جا گذاشت. به تعقیب چند سرباز دیگر پرداخت که جان سالم به در برده بودند. دیگر کئین تنها نبود. کسانی هم که به سلاحهای دشمن دست یافته بودند، در طول مسیر او را همراهی می‌کردند. در آن حال که کئین سربازان دشمن را تعقیب می‌کرد، یکباره صدای انفجاری شنید،صفیر گلوله‌ای در گوشش پیچید که شبیه صدای پریدن ماهی در آب بود و همزمان، صدای زنی را شنید که از رسیدن تانک‌های دشمن خبر می‌داد. کئین کم کم در سکوت مطلقی فرو غلتید و دیگر هیچ نفهمید.

وقتی به هوش آمد، در بیمارستان بود و پرستار پیری، سعی می‌کرد به او سوپ بخوراند. چند سوسمار چسبیده به سقف، برای شکار چند پشه و مگس کمین کرده بودند. مریض‌های هم‌اتاق کئین تعریف می‌کردند که او هذیان می‌گفته. از برنج حرف می‌زده و سعی می‌کرده دختری را ساکت کند. امّا کئین هیچ یک از آنها را به یاد نداشت.

کئین که غرق اندیشه بود، خنده‌ی تلخی زد و با خود گفت: «همه‌ی عمرم، جوانی‌ام حرف خدمت به اربابها شده، بلی به اربابها! به راستی این اربابها چطور پیدا می‌شوند؟ چرا عده‌ای کار می‌کنند، شب و روز زحمت می‌کشند تا چند انگل و مفتخور جامعه، در رفاه و آسایش بسر برند؟ چرا آنها با حاصل دسترنج ما کاخ می‌سازند، ماشین می‌خرند، بی‌آنکه حتی، چهره‌هایشان را ببینیم؟ بلی، آنها در خوش آب و هواترین نقاط کشور ما، ییلاق و قشلاق می‌کنند، به سگهایشان ماهی می‌خورانند تا من و امثال مرا گاز بگیرند... به محض اینکه سلامتی خود را باز یافتم، دنیا را زیر پا خواهم گذاشت تا ببینم در نقاط دیگر جهان، مردم چگونه زندگی می‌کنند. به فقرا کمک خواهم کرد تا بهتر زندگی کنند.»

از بیمارستان خوشش آمده بود. چون فکر می‌کرد بیمارستان، به انسان امکان می‌دهد تا به ارزش زندگی و سلامتی خود پی ببرد. در آنجا هر روز به کئین و دوستانش غذا می‌دادند، دارو می‌خوراندند و آنها را می‌شمردند تا مطمئن شوند که کسی از بین آنها فرار نکرده است. کئین وقتی شمارش بیماران را می‌دید، با خود می‌گفت: «هنوز روی ما حساب می‌کنند!»

به راستی هم وقتی روی انسان حساب می‌کنند، حس می‌کند به وجود او احتیاج دارند، به مسئولیت و خلاقیت خود بیشتر پی می‌برد.

بالاخره یک روز کئین را برای بازجویی، به قصری بردند. افسر جوان و زیبارویی، دستور داد برای او چای آوردند. سیگار آناناس تعارف کردند.

افسر جوان، لباس سفیدی به تن داشت. یقه‌اش بسته بود و خسته به نظر می‌رسید. مرتب خمیازه می‌کشید و دستش را جلوی دهانش می‌گرفت. تسلط کاملی به زبان ویتنامی داشت، امّا خیلی تند حرف می‌زد. در حالی که در چشمانش برق سوءظن روشن شده بود، خنده‌کنان کئین را نگاه کرد و پرسید:

«- چند سال داری؟»

«- نمی‌دانم. دهمین فرزند خانواده هستم.»

بازپرس خندید و گفت:

«- به‌به! پس پدرتان چندان هم بیکار نبوده!»

کئین که متوجه تمسخر بازپرس شده بود، خشماگین جواب داد:

«- جناب سروان، لابد می‌دانید که بزرگ کردن یک پسر برای یک دهقان چقدر خرج برمی‌دارد، پول کدخدا را باید بپردازد، پول شناسنامه را باید بدهد و...»

بازپرس صحبت کئین را قطع کرد:

«- با این حساب پدر و مادرت کلاهبردار تشریف دارند!»

«- خیر جناب سروان، آنها آدمهای شریف و زحمتکشی هستند.»

«- خوب، پس بگو ببینم به چه کاری مشغول هستند؟»

«- آنها دیگر کار نمی‌کنند، چون هر دو مرده‌اند. تنها فرزند زنده‌ی خانواده من هستم. شما نمی‌دانید گرسنگی چه آفتی است و چگونه مانند داس همه را درو می‌کند.»

دستگاهی شبیه ساعت بر روی میز نصب شده بود. انگشتان بازپرس شروع به ضرب‌گرفتن، بر روی آن کرد. کئین هم که از میوه‌های روی میز خوشش آمده بود، مشغول خوردن شد.

بازپرس پرسید:

«- به آینده امیدواری؟»

کئین جواب داد:

«- البته که امیدوارم.»

«- امّا من نیستم.»

بازپرس درست روبروی کئین نشست و پنکه را به طرف خود برگرداند:

«- کارت تمام است، به زودی اعدام خواهی شد.»

کئین در چهره بازپرس دقیق شد و گفت:

«- من تنها درباره‌ی خودم حرف نمی‌زنم!»

بازپرس که از شنیدن جواب کئین برآشفته شده بود، صندلی خود را جابه‌جا کرد، با واژه‌های ویتنامی که آنها را خوب تلفظ نمی‌کرد، گفت:

«- پس اینطورا منظورت را خوب می‌فهمم، تو از طرف مردم کشورت حرف می‌زنی. رهبر شما دیوانه است. مغزهایتان را با کلمات مبارزه و آزادی پر کرده است، امّا فراموش کرده است که همه‌تان بی‌سواد هستید. شما باید دانسته باشید که اداره کردن یک کشور، با چراندن یک گاومیش فرق دارد؛ و اگر یک روز ما نباشیم و دیگران جای ما را بگیرند، وضع‌تان از این هم که هست، بهتر خواهد شد.»

«- جناب سروان، چرا شما فکر می‌کنید اگر شما نباشید، ما نابود می‌شویم؟ ما برنج داریم، ماهی داریم، کاکائو داریم، میوه داریم این شما هستید که با از دست دادن همه‌ی اینها نابود می‌شوید.»

با صدای زنگ، در قصر باز، و مرد قوی‌هیکلی وارد اتاق شد. بازپرس بلافاصله به احترام تازه‌وارد، از جا برخاست و به حالت خبردار ایستاد. مرد قوی‌هیکل از بازپرس پرسید:

«- خوب، کارها چطوره، خوب پیش می‌رود؟»

«- هنوز چیزی نگفته. گویا از ویتنامینه‌ها کسی را نمی‌شناسد.»

تازه وارد، با چهره‌ی دژخیم، در کثین دقیق شد و سرتاپای او را از نظر گذراند. پیشخدمت ویتنامی که دستکشهای سفید به دست داشت، سینی بطری آبجو را آورد و روی میز گذاشت. مرد قوی‌هیکل بلافاصله دو لیوان آبجو را پشت سر هم نوشید و با صدای گرفته‌ای گفت:

«- خوب ماهیگیر، پس تو هم حرف نمی‌زنی؟!»

دو لیوان دیگر آبجو را سر کشید، با دستمال، عرق سرد صورتش را پاک کرد، به صورت کثین خیره شد و افزود:

«- پس تو از ویتمینه‌ها کسی را نمی‌شناسی؟»

«- خیر آقا نمی‌شناسم.»

«- خوب، خوب»

مرد قوی‌هیکل پیشخدمت را از اتاق بیرون کرد، رو به بازپرس نمود و با لهجه‌ای آلمانی، امّا بزبان فرانسه گفت:

«- شروع کنید.»

افسر بازپرس، انگشتش را روی دگمه دستگاهی که شبیه ساعت بود گذاشت و فشار داد، در حال کثین به هوا پرتاب شد و روی میزی افتاد. کثین نفهمید چه بلایی بر سر او نازل شده است. امّا می‌دید دارند او را شلاق می‌زنند، با سوزنهای سمی شکنجه‌اش می‌کنند. دلیل اینکار را نمی‌دانست، امّا آنرا تحمّل می‌کرد و در عین حال به آنها فحش می‌داد:

«- وحشی‌ها هر کاری هم که بکنید، نابود خواهید شد... ویتنامی‌ها برنجهایشان را خواهند کاشت، ماهی‌هایشان را صید خواهند کرد...»

مرد قوی‌هیکل با همه‌ی نیرویی که داشت، کثین را می‌زد. سرانجام زیر ضربه‌های سنگین او کثین از هوش رفت. هنوز او را می‌زدند، امّا کثین دیگر دردی حس نمی‌کرد. احساسی داشت که انگار مانند پرندگان به سوی آسمانها بال گشوده بود و در آن حال می‌اندیشید: «مردن چقدر آسان بوده»

در مرز مرگ و زندگی، صدایی در گوشهایش پیچید: «زنده‌باد هوشی‌مین!»

کثین در آن حال تنها یک آرزو داشت: «پسرش را شکنجه ندهند؛ دوستانش از دستگیری او خبر نداشته باشند.» امّا آرزوی کثین برآورده نشد؛ چون پیشخدمت ویتنامی که آبجو آورده بود، از میهن‌پرستان نفوذی در دستگاه بود و شجاعت و پایمردی کثین را به اطلاع همه رسانده بود.

آفتاب در واپسین دم غروب خود، شعاعهای خونبار خود را در سطح افق می‌گسترد.

تواین مشغول خراب کردن قصر صدفی رنگارنگ خود بود: «قصر به درد نمی‌خورد، کلبه‌های چوبی بهترند. در قصر انسانها را شکنجه می‌کنند. امّا از درون کلبه‌ها، می‌توان طلوع آفتاب را تماشا کرد.» کثین که گویی به افکار تواین پی برده بود، قلیانش را با تنباکو پر کرد و مشغول کشیدن شد.

دود قلیانش را همچون پرندگان آسمان، به هوا می‌فرستاد و تواین سعی می‌کرد آنها را با دستهایش مهار کند. کئین پیر، قلیان را کنار گذاشت. تعمیر تور ماهیگیری را از سر گرفت. و ناگهان سرش را بلند کرد، به تواین گفت:

«- تواین می‌دانی چرا افق برنگ سرخ است؟»

تواین جواب داد:

«- نه، نمی‌دانم.»

«- برای اینکه خورشید دلش می‌خواهد بخوابد، امّا مادرش اجازه نمی‌دهد، در نتیجه خورشید گریه می‌کند و افق سرخ می‌شود.»

تواین از استدلال پیرمرد، خنده‌اش گرفت. چه او می‌دانست که خورشید هرگز نمی‌خوابد، بلکه در آن سوی دریاها، نیمه‌ی دیگر زمین را روشن می‌کند. با وجود این، فکر کرد بهتر است چیزی به پیرمرد نگوید.

کئین آسمان را نگاه کرد و گفت:

«- تواین ، آسمان را نگاه کن.»

تواین آسمان را نگاه کرد و دید که ماه و خورشید درست در مقابل هم قرار دارند. کئین گفت:

«- می‌بینی، خورشید اخم کرده، امّا ماه خوشحال است. می‌دانی چرا؟»

«- نه نمی‌دانم، چرا؟»

تواین بار دیگر آسمان را نگاه کرد و دید که انگار واقعا ماه دارد می‌خندد. کئین در حالی که صدای خود را پائین آورده بود، آهسته گفت:

«- پس صدا نکن، بیا یواشکی به حرفهایشان گوش کنیم.»

کئین گوشش را به طرف آسمان گرفت و تواین نفسش را در سینه حبس کرد. پیرمرد در حالی که تن صدای خود را تغییر داده بود، و با صدای ظریفی از طرف ماه سخن می‌گفت، شروع به صحبت کرد:

«- خورشید من، عزیز من، غصه نخور، نه خواهش می‌کنم غصه نخور، بخند! اخم‌کردن برای تو خوب نیست. اگر آسیبی به تو برسد، اگر بلایی بر سر تو بیاید، من می‌میرم. محبوب من، در این دنیا تنها ترا دارم. نه ابرها را لازم دارم و نه ستارگان را. اگر چه انسانها ستایشم می‌کنند، شعرا برایم شعر می‌سرایند، امّا می‌دانم که بی‌تو هیچم، بی‌تو پوچم.»

آنگاه پیرمرد برای اینکه از طرف خورشید حرف بزند، ابروهای خود را در هم کشید و با صدای گرفته‌ای گفت:

«- به خاک‌ها حرارت بخشیدم، به صحراها گرما دادم. به کوه و دشت جان بخشیدم، امّا چه فایده‌ای داشت!؟ نه زمین بارور شد، نه دشتها خرم گشت و نه کوهها سرسبز شدند. هر جا نگاه می‌کنم بیابان خشک است. هر جا نگاه می‌کنم، صحرای سوزان است.»

«- تو چرا ناراحتی؟ تو که تقصیری نداری. ابرها هستند که باید بگریند که نمی‌کنند، باران است که باید زمین را سیراب کند، نمی‌کند. اگر ابرها بگریند، اگر باران ببارد، زمین بارور می‌شود. سرسبز می‌شود...»

«- نه عزیزم، این حرفها را نزن، اینقدر ساده نباش. باران همیشه می‌بارد؛ ابرها همیشه می‌گریند؛ امّا کسی به کوه و دشت نمی‌رسد. مردها همه گذاشته و رفته‌اند. از دست زنها و بچه‌ها هم کاری ساخته نیست.»

تواین می‌خواست بپرسد که مردها کجا رفته‌اند. امّا کثین این فرصت را به او نداد. در حالی که از طرف ماه سخن می‌گفت، افزود:

«- چه ماجراها که بر روی این کره‌ی خاکی روی نمی‌دهد. انسانها به خاطر یک وجب خاک، خون همدیگر را می‌ریزند. غافل از اینکه اگر خوب به زمین برسند، به همه غذا می‌دهد. غافل از اینکه بدون جنگ هم، عمر آدمی کوتاه است.»

«- امّا من و تو ماندگاریم.»

«- ما هم ماندگار نیستیم. همه چیز آغاز و پایانی دارد. تنها انسانهای خوب هستند که ماندگار می‌شوند و بیش از من و تو عمر می‌کنند.»

آنگاه کثین با صدای گرفته‌ای گفت:

«- تواین، تازه ماه هم خیلی چیزها را نمی‌داند. درست است که زمین بزرگ است و می‌تواند به همه‌ی مردم غذا بدهد، امّا در این دنیا، عده‌ای زحمت می‌کشند و عده‌ای مفت می‌خورند و می‌چرخند. منشأ این زدوخوردها هم از همانجا ناشی می‌شود. فکرش را بکن، دهقان که نان‌آور مردم است، گرسنه است. کارگر که پوشاننده مردم است، لخت است... نه، تواین تقصیر خاک نیست. مقصّر خود ما انسانها هستیم. باید بدانیم که انسانها یک وظیفه بیشتر ندارند، آنها باید زحمت بکشند و به دیگران فایده برسانند.»

پیرمرد از جا برخاست، دریا در برابر نگاهش گسترده شده بود. پرنده‌ای در فاصله‌ای دور، پرواز می‌کرد و برای برداشتن طعمه‌ای از دریا، منقارش را در آب فرو می‌برد و برمی‌خاست. ماهی‌ها از آب بیرون می‌پریدند و باز در آن فرو می‌رفتند و صدای برخوردهایشان با آب در فضا منعکس می‌شد...

کثین پرسید:

«- خوب تواین، بگو ببینم، وقتی بزرگ شدی، می‌خواهی چه کاره بشوی؟»

تواین جواب داد:

«- مدیر باغ وحش!»

پیرمرد قاه قاه خندید، با دستمال اشک چشمانش را پاک می‌کرد و گفت:

«- خوب، بگو ببینم تا به حال چیزی هم یاد گرفته‌ای؟»

«- بلی، می‌توانم گوشهایم را تکان دهم.»

پیرمرد لحظه‌ای به فکر فرورفت و پرسید:

«- چطوری؟»

تواین در مقابل کثین ایستاد. چند نفس عمیق کشید و چند بار پی‌درپی گوشهایش را جنباند. پیرمرد در حالی که می‌خندید، گفت:

«- آفرین پسرم، آفرین بر تو. آفرین که خنداندن مردم را یاد گرفته‌ای. مطمئنم وقتی بزرگ شدی، هنرمند بزرگی خواهی شد.»

کئین پیر، باز هم به کار خود مشغول شد، اینک بخش بزرگی از دریا و خشکی، در نگاه او بازتاب می‌یافت. احساس می‌کرد جوان‌تر، تواناتر سبکبال‌تر شده است. کم کم وسایل کارش را جمع می‌کرد تا ساحل را ترک کند.

تواین که همچنان پیرمرد را زیر نظر داشت، خواست از او خواهش کند تا داستان دیگری را برای او تعریف کند، امّا کئین لبهای خشک خود را با زبانش تر کرد و گفت:

«- تور حاضر شد. فردا صبح زود به دریا باز می‌گردم. صبحها ماهی زیاد است. اگر صید خوبی نصیبم بشود، پسرم خوشحال می‌شود.»

تواین خواست در بردن وسایل پیرمرد به او کمک کند، امّا ناگهان صدای مهیب غرّش توپها و انفجار بمب‌ها در فضا پیچید. کئین فریاد زد:

«- مواظب باش تواین، بدو برو توی خندق دراز بکش.»

تواین خود را به داخل خندق افکند. موشکها و مسلسلها بی‌وقفه شروع به شلیک کردند. آسمان در دود و آتش می‌سوخت و دود همه‌جا را فرا گرفته بود. هر چه دود بالاتر می‌رفت از تراکم آن کاسته می‌شد. صدای توپ و مسلسلها آنی قطع نمی‌شدند. فریاد هولناک زنان و بچه‌ها با صدای زنگ کلیسا در هم آمیخت. یک هواپیمای آمریکایی، با شلیک موشک واژگون شد و خلبان آن با چتر نجات به داخل دریا افتاد.

با صدای شیون فی‌اونگ که هراسان پسرش را صدا می‌کرد، تواین از خندق بیرون جست و خود را به آغوش مادرش سپرد. آنها برای کمک به کئین پیر به سوی او دویدند. تواین جلوتر از مادرش، با همه‌ی نیرویی که داشت می‌دوید و صدا می‌زد:

«- عمو کئین، عمو کئین، دیدی چطور هواپیمای آمریکایی آتش گرفت؟»

ماهیگیر از سر جایش تکان نخورد؛ چون غرقه در خون، به تور ماهیگیری گیر کرده و رگهای گردنش از زیر پوست بیرون زده بود...

خورشید در پشت افق خاموش می‌شد. آسمان، کلبه‌ها، مدرسه و حتی امواج دریا، رنگ خون به خود می‌گرفت.

فردای آن روز، باز خورشید طلوع کرد، امّا به جای کئین، ماهیگیر دیگری بادبان پروانه گون قایقش را برافراشت و راه دریا را در پیش گرفت.

فی‌اونگ و تواین همچنانکه تور ماهیگیری را بر سطح آب دریا می‌گستردند پیرمرد را به یاد می‌آوردند که گفته بود: «فردا صبح زود به دریا باز می‌گردم، چون صبحها ماهی زیاد است. چون پسرم برمی‌گردد و ماهی را دوست دارد...»

هوا روشن، افق سرخگون و خورشید بالا آمده بود. بلی خورشید بالا آمده بود، امّا اندوهگین بود، گریه می‌کرد و تواین می‌دانست که این بار، خورشید نه بخاطر خواب، بلکه بخاطر انسانهای شریفی اشک می‌ریزد که جان خود را از دست داده‌اند.



نیئازی

«کۆراوغلو»نون اؤوئرتۆراسی چالئنارکن

علی اکبر صلاح‌زاده

شیمشک کیمی
سئیرئلئیب
بیر آلقئشدان
کۆراوغلونون
قئلئنجئ!

بیر اۆره‌ین قائیندان،
بیر الین تۆرپاغئندان
قالخئر
تیترک بیر چوبوق-
دیریژور چوبوغو.
بیر اینسان ریشه- ریشه،
بیر اینسان عصب- عصب.
بیر اینسان دالغا- دالغا
آخئب چوبوغوا؛
یاشاماغا باشلایئر چوبوق!
بیر اینسان اۆره‌یینده بۆیۆ آتیب قالخئر
قۆل- بوداقلئ بیر آغاج.
بوداقلاردان بیر اۆرکئستر سالللانئر.

تیتره‌شیر هاوادا
سس شاخه‌لری.
ائله بیل توفان‌دان دۆشۆب آغاج،
چئرپئلئر بیر- بیرینه سس
یاپراقلارئ.
چئرپئلئر بیر- بیرینه سس
قئلئنجلارئ؛
سسدن- سسه آخئر
قیغئلجئم‌لارئ...
چئرپئلئر چوبوق،
بیر اینسان آخئب چوبوغا،
قالخئر- قالخئر قۆل- بوداقلئ بیر
آغاج کیمی
قالدئرئر چیی‌نین‌ده چنلی‌بئلی،
چئخارئر کئچمیشدن بیر ساواشئ،
چئخارئر تاریخدن بیر قورورو،
شیمشک کیمی
سئیرئلئیر چوبوقدان
کۆراوغلونون قئلئنجئ!...

سو آلتیندا بیر مکتوب



نزار قبانی

عربجه‌دن چئویرن: "سیدحیدربیات"

سئوگیلیم سن‌سه
یاردیم ائت سندن کؤچوم.
طبیبیم سن‌سه
یاردیم ائت سندن توختایام من
سئوگی‌نین چتین‌لی‌ئین بیلسه‌ایدیم بئله
هئچ سئومز ایدیم ده.
دنیزین درین‌لی‌ئین بیلسه‌ایدیم بئله
هئچ گیرمز ایدیم ده
سؤنوجو بیلسه ایدیم بئله
باشلاماز ایدیم.

سنه وورولدوم
اؤیرت! وورولمایئم اؤیرت منه!
اؤیرت! نئجه سؤیله‌ییم سنین بؤتؤن سئوگی
ناغیلئینئ درین‌لردن
اؤیرت منه! گؤز چاناغئیندا یاش نئجه اؤلر
اؤیرت منه!
سئوگی نئجه اؤلر
و وورغونلوق نئجه اینتیحار اثلر سندن سونرا
بیر واراقئ جئیزئلمئش کیتاب کیمی قالدیم
سن ائی! حیات منه بیر میللی قصیده کیمی
رسامئلیق اثدن

سن اگر گؤجلؤسن
منی بو دنیزدن چئخار
اؤزگؤچؤلؤک باجارام
ساوجئ سانسا
منی گل کؤفردن قورتار
سنین سئوگین کؤفردؤر

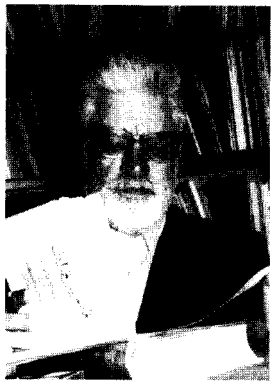
سنه عزیز اؤلسام! یاپیش الیمدن
من بؤتؤن عاشیقم آیاقدان باشا

سئوگی‌نین چتین‌لیئین بیلسه‌ایدیم بیله
هئچ سئومز ایدیم ده
سؤنوجو بیلسه ایدیم بئله
باشلاماز ایدیم
دنیز درین‌لیئیندن گلن سس‌لری
ائشیدیرسن می؟
یاشئیل دالغالار سنین گؤزؤنده
منه درین‌لره دوغرو خؤرتولدادیر

من ایسه
من سئوگی‌دن بیر شئ بیلمه‌رم
قایئقئمدا یؤخدور

من سو آلتیندا نفس چکیرم من بؤغولورام
بؤغولورام بؤغولورام

۱- شئعر، «بایرام» درگی‌سیندن گؤتؤرؤلموشدؤر.



سئید عظیم شیروانی‌نین

مطبوعات فعالیتی

دوکتور حسین محمدزاده صدیق

سئید عظیم شیروانی اؤز زامانیندا نشر اؤلان مطبوعات اؤرقانلاریﺉ ایله سیخ علاقه‌ده اؤلموشدور. اؤ جؤمله‌دن **اکینچی**، **ضیﺉا** وﺉ **کشکول** آدلیﺉ مجلله‌لرده بعضی شئعرلرینی نشر ائتدیرمیشدیر.

بو نشرییه‌لر آراسیندا اکینچی نشرییه‌سینی داها دا چوخ سئویردی وﺉ اؤنون بائیسیﺉ وﺉ باش یازاریﺉ **حسن بیگ زردابی** (۱۸۳۷- ۱۹۰۷م.) ایله دوستلوق ائتمیشدیر. اکینچی‌دن علاوه، اؤ ضیﺉا وﺉ کشکول نشرییه‌لرینده‌ده فعّال ایشتراک ائتمیشدیر.

حسن بیگ زردابی آذربایجان تؤرکجه‌سی ایله ایلک مطبوعات اؤرقانیﺉ یارادا بیلمیشدیر. اؤ ۱۸۷۵- جی ایلده، یعنی یؤز اؤتوز ایل بوندان قاباق **اکینچی** آدیندا مجلله‌نین نشرینه باشلامیشدیر وﺉ آنا دیل مطبوعاتیﺉیﺉن اساسیﺉ قوﺉموشدور.

حسن بیگ ملک زاده زردابی، شمسی ۱۲۱۶ (۱۸۳۷ م.) ایلینده گؤیﺉ چایﺉ ماحالیﺉیﺉن زرداب کندینده آنادان اؤلموش، درس‌لرینی کند مکتبی، سؤنرا شاماخیﺉدا رسمی مدرسه‌ده اؤخوموش، تیفلیس شهرینده دیپلوم آلمیﺉش وﺉ ۱۲۴۰ ش. (۱۸۶۱ م.) ایلین‌ده مؤسکؤ دانیشگاهیﺉنا داخیل اؤلموش وﺉ دؤرد ایل سؤنرا ریاضییات وﺉ طبیعییات علملرینی «فارغ‌التحصیل» اؤلموشدور.

سؤنرالار اؤز وطنینه قاییدان زردابی مؤعللیم‌لیک ایشی ایله مشغول اؤلموش وﺉ ۱۲۵۴ ش. (۱۸۷۵ م.) ایلینده قزئت نشر ائتمه ایجازه‌سی آلمیﺉش وﺉ اکینچی‌نین نشرینه باشلامیﺉشدیر. ۱۲۵۶ ش. (۱۸۷۷ م.) ایلین‌ده روس دؤولتی اؤنون دفترینی باغلامیﺉش وﺉ اؤزؤنؤده تبعید ائتمیشدیر. اؤ ۱۲۸۶ ش. (۱۹۰۷ م.) ایلین‌ده فلج اؤلموش وﺉ وفات ائتمیشدیر.

اکینچی قزئتی‌نین یازیﺉلاریﺉ بئش اساس بؤلؤمه بؤلؤنؤردؤ:

۱- داخیله. ۲- اکین وﺉ زیراعت خبرلری. ۳- مکتوبات. ۴- علمی خبرلر. ۵- تزه خبرلر.

۱- جی بؤلوم داخیلیه آدلاتیر ؤ اصلین‌ده سرمقاله حئساب اوٚلونوردو. ۲- جی بؤلوم یعنی اکین ؤ زیراعت خبرلری قزئتین ان موٚهوم بؤلوموٚ ساییلیردیٔ. بورادا اکین، باغ، بوٚستان، مالدارلیق، قوشچولوق، آریٔچیلیق ؤ سایره موٚوضولارا عاییٔد عئلمی- کوٚتله‌وی مقاله‌لر درج اوٚلونوردو کی، چوٚخونو **زردابی** اوٚزوٚ یازیردیٔ. ۳- جو بؤلوموٚن اساس یازیچیٔسیٔ **حاج محمد صادق احسن القواعد** ایدی. اوٚ بورادا تیفلیس‌ده چیخان ارمنی قزئتینی تنقید ؤ نصیحت ائده‌رک یازیردیٔ:

«بنی آدم هامیٔ قارداشدیر. گرک قارداش‌لار آراسیندا صوٚلح وٚ ئرمک. فیکرین بو اوٚلسون کی، قارداشیٔمیزین آراسیندا صوٚلح وٚ ئره‌سن، نه اینکی بو قیسم مطالیبی قزئته یازاسان، قارداش‌لار آراسیندا عداوت دوٚشسوٚن».[1]

همین بؤلوٚم‌ده موٚختلیف یئرلردن گلن مقاله‌لر، شئعرلر ؤ یازیٔلار درج اوٚلونوردو. سئید عظیم-ین شئعرلری‌ده ائله بو بؤلوٚم‌ده نشر ائدیلمیشدیر. ۴- جو بؤلوٚمده دوٚنیٔادا باش وٚئرن عئلمی نایئلییئت‌لر حاققیندا دایئشیلیردیٔ. بورادا اوٚنون اساس تخصوٚصوٚ اوٚلان طبیعییات عئلم‌لرین‌دن بحث اوٚلونوردو. میثال ایچون بیرینجی نؤمره‌ده **ائوٚلری سئل باسماغیٔنیٔن ضرری** ؤ ۲- جی نؤمره‌ده **مئشه سالماقدان دائیشیلیر** عوٚنوانیٔ ایله مقاله‌لر گئدیب‌دیر.

۵- جی بؤلوٚمده قیسا خبرلر نشر اوٚلوردو. میثال ایچون ۱- جی نؤمرده ۲۰ تزه خبر درج اوٚلموشدور. اوٚنلاردان ایکیسینی آشاغیٔدا اوٚخویورسونوز:

- بو ایل آوٚروپادا ؤ آمئریکادا بوغدا آز اوٚلماق سببی ایله گرک بیزیم بوغدا آرتیق قییمته گئتسین.

- ایتالیٔادان ؤ فرنگیستان‌دان خبر وار کی، بو ایل داغ ؤ سرین اوٚلان یئرلرده باراما چوٚخ اوٚلوب، آمما اوٚنلارئین چوٚخو خراب اوٚلدوغونا، اوٚنلاردان اییک آز چیخیب. بو سببه بو ایل اییک، کئچن ایلدن آز اوٚلاجاق.

سئید عظیم، ایکی هفته‌لیک اکینچی قزئتی‌نین ۶- جی نؤمره‌سیندن امکداش‌لیٔغا باشلامیشدیر. بورادا اوٚنون آشاغیٔداکیٔ قزلی، مکتوبات بؤلوٚمونده نشر اوٚلموشدور:

هئزاران شوٚکر کیم بیر شخص عالی قدر هیمّت‌دن،
قزئت بونیٔادیٔنا روسییه‌ده ایذن آلدیٔ دؤوٚلت‌دن.
ملک زاده حسن بیگ عارف-ی دوٚنیٔای **زردابی**،
گؤتوٚردوٚ اهل-ی ایسلامی بوگوٚن خاک-ی مذلتدن.
زبان-ی توٚرک ایله آگاه ائیلر اهل قفقازی،

۱- اکینچی، ش ۲۲.

گهی تازه خبرلردن، گه آثار-ی حؤکؤمت‌دن.
اؤلوب سؤداگر خئیر، اؤل مؤکرّم اهل ایسلاما،
خبردار اؤیله‌دی هر نفع ؤ هر کسب ؤ تیجارت‌دن.
نسیم-ی صؤبح تک فئیضی اؤلوب بو عالمه ساریٔ،
اؤیاتدیٔ لؤطف الی‌له قفلت اهلین خاب-ی قفلت‌دن . . .
سئید عظیم، اکینچی قزئتی یؤلو ایله خلقی عئلم ؤ مؤعاریفه ساریٔ یؤنللدیر ؤ اؤنلاریٔ دؤنیئاتین یئنی عئلم‌لرینی کسب ائتمه‌یه تشؤیق ائدیردی ؤ شئعر دیلی ایله اؤنلارلا دانیشیردیٔ.
زردابییه یازدیغیٔ مکتوبلاریٔدا منظوم قلمه گتیریردی:

- ۱ -

ائیٔ حسن بیٔ، مؤعللیم-ی دانا! ائیٔ ائدن اهل-ی عالمی انحیا!
ائیٔ چاتان عالمه صفا سندن، اؤیله‌یئر **سئید** اؤللتجا سندن،
کیم بو مکتوبو کیم خیتابئیمدیر، اهل قفقازا عرض-ی حالئیمدیر،
ائده‌سن چاپ، ائیٔ گؤزؤم نورو! تا اؤلا روزیگار مشهورو.

اؤنون **زردابی**یه گؤندردیئی منظوم مکتوب‌لار دال‌بادال اکینچی قزئتینده نشر اؤلوردو. بوردا همین یازیٔلاردان بعضی جؤز-ی پارچالار نقل ائدیریک:

داد ؤ فریاد، ائیٔ گروه عظام! اؤلدو ضایئع بو میلّت-ی ایسلام.
گؤنؤ گؤندن ذلیل ؤ خار اؤلوروق، مؤحنت-ی قؤصصه‌یه دؤچار اؤلوروق.
بو قده‌ر درد-ی کیم اؤلور حادیث، اؤنا بی‌عئلم‌لیک اؤلور باعیث.
بیر بلادئر بو درد — ی نادانی، کی اؤنون عئلم اؤلوبدو درمانی . . .
ایندی ناخؤشدو میلّت-ی ایسلام، اؤنا لازیمدیٔ اؤیله‌مک انجام.
دردیمیزدیر بو درد-ی نادانئیق، کی توتوبدور بیزی پریشانئیق . . .
ایها النّاس! کیمیئادئر عئلم، مظهر ذات-ی کئبریئادئر عئلم . . .

- ۲ -

دو سؤآل ائتدی بیر نفر جاهیل، کی قزئتدن نه‌دیر بیزه حاصیل؟
بو حسن بیگ نه ایسته‌یئر بیزدن، دؤلدوروب عالمی قورو سؤزدن!
داد ائدیر کی گرکدی عئلم اؤخوماق، چکمه تیکمک ؤ یا کی بئز توخوماق.
دانیشیر گاه اکین زیراعت‌دن، گاه ماشئین گاه اؤزگه صنعتدن . . .
دئدیم: ائیٔ جاهیل-ی کریئه خطاب! گر چه نادانا یؤخدو هیچ جاواب،
لئیک واجیب‌دی شرح ائدیم حالیٔ، سنی «فی‌الجمله» اؤیله‌یئم حالیٔ . . .

- ۳ -

السّلام ائیٔ اهالی-ی ذی شأن! ائیٔ اؤلانلار بلا اؤخونا نیشان!

نه بلا؟ جهل و درد-ی نادانلیق، ائی توتان جمعینی پریشانلیق.
نئچه مودّت‌دی کیم **حسن بیگ** زار، حوّسن-ی تدبیر ایله او فخر کبار،
اوز قدیمی لئیسانیمیزدا همان، قزئته چاپئنئ ائدیب عونوان.
اوزونه گر چیء ئوخدو فایئده‌سی، لئیک وار خلقه فئیض زاییده‌سی . . .
اولوروق حال-ی عالمه واقیف، بو بیزه بس دئیلمی، ائی عاریف! . . .

- ۴ -

ائی بیزه خئیرخاه اولان **موحسون**، اهل ائحسان و خوش نیشان **موحسون!**
میلّتین قئیرتین چکن قارداش، توخم-ی خوشبخت‌لیئی اکن قارداش.
سوزلرین دون گتیردی شورا منی، شاد قیلسئین گورونم ایلاهی سنی.
یازمئیش ایدین کی ائی گروه-ی بشر، اهل-ی ایسلام و قوم پاک سیرا
آیئلئین بیرجه خاب قفلت‌دن، گئری قالدئق تمام-ی میلّت‌دن.
آفرین، ائی ئگانه-ی دورانا پندینه ئوخدو شک و ریب و گومان.
مثلین «خوب»، سوزلرین مرغوب، ذوق ائده‌ر «گوش» ائدنده اهل قلوب.
«فی الحقیق»ه درخت ناکامیل، تربیئت فئیضینه اولور شامیل.
نوع اینسان دئییل آغاجدان کم، قابیل تربیئت‌دی هر آدم . . .

اکینچی باغلاندئقدان سونرا، آنا دیلیمیزده **ضیئا** آدلی نشریئه نشر اولدو، سئید عظیم بو نشریئه‌ده ده ایشتراک ائتمیش‌دیر. بو نشریئه حاققیندا یازدئغئ شعردن بیر نئچه بئیت گتیریریک:

ایلاهی! بو **ضیئا** آفاق آرا گون تک ضیئالانسئین،
ضیئاء طلعتیندن دیده-ی عالم جیلالانسئین.
اونا بانی اولان **حاجی سعیدین** کوکب-ی بختی،
سعادت مطلعین‌دن ظاهیر اولسون، انجلالانسین.
قزئت بیر «هدهد»-ی زیبا، قزئت خانلار سولئیماندئیر،
ئتیب بیلقئیس معنایا، گرک اونلار سبالانسئین.
قزئتدیر پئیک-ی روحانی، کی سوئیلر سیرّ-ی پونهانی،
نه لازئم پئیک-ی حق کونج-ی خفادا ایختیفالانسئین؟
. . .
ایلاهی **سئیّیدین** قیل بو دوعاسئین سن ایجابت کیم،
ضیئا گون تک ضیئالانسئین، جهانا منجلالانسئین.[1]

همین نشریئه‌ده اونون بیر چوخ شعرلری چاپ اولموشدور.

---

۱ - دیوان، ج ۲، ص ۶۰.



صحنه‌جیک:

عمران صلاحی

ایشتیراک‌چی‌لار:

۱- **سعدی** (دیوانئ قوللتوغوندا).

۲- **پارسا** (اوستوو باشئ پالچئق‌لئ).

۳- «**سحرین سسی**» روزنامه‌سی‌نین ایجتیماعی مؤوضولار اوزره مشورت‌چی‌سی تئلئفوون باشئندا.

۴- **شیرین آغا** جنابلارئ: (هر نه جور سیز تصوور ائدیرسینیز.)

زمان: سحر تئزدن.

مکان: «سحرین سسی» روزنامه‌سی‌نین ایداره‌سی.

شیرین آغا: جناب مشوورتچی بیزیم بو شئیخ-ی اجل جنابلارئ، ایسته‌ییرلر کی، بو پاکدامن پارسانئ گوللوستانئ‌نئین بئشینجی بایئنداکئ، **عئشق** و **جاوانلیق** بابئ‌دییر، چئخارتسئن‌لار. آما بونا نایئل اولا بیلمیرلر. سیزین فیکرینیزجه نه ائتمه‌لی‌دیر؟

مشوورتچی: پارسا جنابلارئ شالوار گئتسینلر و شهرین عوموومی پارک‌لارئ‌نئین بیرینده سحر مشق‌لرینده ایشتیراک ائتسینلر.

پارسا: بو ایش‌لری گوورموشوک، بیر فایدا گوورمه‌میشیک.

مشوورتچی: نه اوچون؟

پارسا: چونکو، پارکین گوللرینی گوورن کیمی سئوگیلیمین دوداقلارئ یادیما دوشور و جانیما قورجالانیر.

مشوّرتچی: تکلیف ائدیرم کی، بیر نئچه گوّن اوجا بیر آغاجا دیرمانیب- ائنه‌سن بلکه؟

سعدی: بونو دا سیناییب، آما خئییر گوّرمه‌یب.

مشوّرتچی: بو اوّلا بیلمیر آخیْ.

سعدی: بیزیم بو پارسا آغاج گوّرن کیمی سئوگیلی‌سینین قامتینی خاطیرلادیر وْ دئییر:

«یکی درخت گل اندر میان خانه‌ی ماست
که سروهای چمن پیش قامتش پستند»

مشوّرتچی: تکلیف ائدیرم آغاجیْ اونوتماق اوّچوّن، اوّتوروب تئلئویزیوّنْدا فوتبال یاریْشیْنیْ سئیر ائتسین.

شیرین آغا: بوندان دا خئییر گوّرمه‌سه نئجه، مثلن: ...

مشوّرتچی: اوّندا اوّنون باشیْنیْ بیر صنت نوّوعوّ ایله قاتماق لازیْم‌دیْر. مثلن، اوّنو مجبور ائتمه‌لی‌یْک کی بیر موسیقی آلتیْنیْن چالماغینیْ اوّیرنسین.

سعدی: بو پارسانیْ من تانییْرام، موسیقی اوّیرنسه، دئیه‌جک:

چه شود اگر چو چنگم تو شبی به بر بگیری
که نوای شوق وصلت، شنوی ز بند- بندم.

مشوّرتچی: مجبوروق کی اوّنو موّطالیعه ائتمک‌له مشغول ائدک.

شیرین آغا: بو باهالیْقدا کیتاب آلیْب اوّخوماق اوّلار؟ توتاق کی، پارسا کیتاب دا آلدیْ اوّخودو، اوْ بئشینجی بابیْ چیْخاریْلمیْش، گوّلوّستانیْ، نئجه اوّخوسون؟

مشوّرتچی: بئشینجی بابیْ حذف ائتمک پیس فیکیر دئییل. بو باب حذف اوّلان کیمی بو پارسا دا اوْز- اوْزوّنه حذف اوّلاجاق.

سعدی: آخیْ من بونو ایسته‌میرم. من ایسته‌یْرم کی، بئشینجی بابیْ حذف ائتمه‌دن پارسا دوّز یوّلا گلسین.

مشوّرتچی: اوّندا پارسا گرک داغچیْلارا قوّشولسون، جوّمه آخشام‌لاریْ داغا چیْخسیْن.

شیرین آغا: قوّرخورام کی، بو دفه ده داغیْ گوّرن کیمی اوّنون باشیْنا هاوا دوّلا اوّندا...

مشوّرتچی: نه چوّخ ساغلام ایْلنجه‌لر، شیرین آغا جنابلاریْ قهوه‌یْه گئدیب، قلیْان چکسین.

شیرین آغا: اگر قلیْان، آرمودو ایستیکانلار اوّنو یئنه ده هاوالاندیْردیْ نئجه؟...

مشوّرتچی: اوّندا گرک چوّماغیْن اوْ بیری باشیْنیْ گوّسترک. عوّمومی مکانلاریْن مسول‌لاریْنیْن سبکینده اوّنلا رفتار ائدک. یعنی پارسا گرک اوّندا ایکی الینی وْ بیر آیاغینیْ قالدیْریْب بیر قیْچیْ اوّستوّنده ساخلادیْب باشیْنیْن اوّستوّنه ده بیر توّسباغا قوّیاق.

شیرین آغا: چۆخ اعلا فیکیردی. تۆسباغا باشئندان دۆشسه نئجه؟

مشۆرتچی: تۆسباغا دۆشسه، گرک پارسانئ ازیشدیرک کی، تۆسباغانئ بیر داها باشئندان یئره سالماسئن.

شیرین آغا: بلکه تۆسباغا اۆزۆ اۆنون باشئندا دایانمادئ اۆندا نئجه؟

مشۆرتچی: تۆسباغانئن فیکری بیزیم اۆچۆن اۆنملی دئییل، بو یۆلا پارسا چۆخ تئزلیک‌له گۆلۆستانئن بئشینجی بابئندان چئخاجاق.

پرده اثنیر، پرده‌نین آغاجئ دۆشۆر رئژیسورون باشئنا.

ایمضا

«شیرین بالا» جنابلارئ بیزیم یاتئمئزا بیر تومار گتیردی و دئدی کی: «زحمت اۆلماسا بونون آلتئنا قۆل چکین!» سۆروشدوق: «نه اۆچۆن آخئ؟ نه اۆلوب مگر؟»

دئدی: «بیزیم محلّه‌ده بیر نفر باشقا بیر نفرین آغزئ- بورنون قاتئب بیر- بیرینه. ایندی بیز ضاریب‌ین علئیهینه شهادتنامه جمع‌له‌ییریک.»

دئدیک کی: «بونون بیزه نه دخلی وار آخئ؟»

دئدی: «گۆردۆم کی، سیز هر شئی‌ین آلتئنا قۆل چکیرسیز گتیردیم کی بلکه، بونون دا آلتئنا قۆل چکه‌سینیز.»

حیکایت

ایکی نفر یۆل یۆلداشئ اۆلوب سفره چئخدئلار. آز گئتدیلر- چۆخ گئتدیلر. یۆرغون، آرغئن بیر شهره چاتدئلار.

بیری دئدی: «یۆرغون‌لوغوموزو آلماق اۆچۆن نه ائتسک یاخشئ‌دئیر؟»

اۆ بیریسی دئدی: «گئدک حاماما، حاماما، بیر- بیریمیزی اۆغاق.»

حاماما گئتدیلر، بیری اوزاندئ و اۆ بیریسی باشلادئ اۆنو اۆوماغا، طرف یامان حالا گلدی، خوسانلاشدئ. اۆ بیری‌سینه دئدی: اۆغ- اۆغ. آیاقلا، قۆیئ سۆموکلریم شاققئلداسئن، سئنسئن. اۆغولسون.»

اۆوان اوزاناننئ بوراخدئ:

-«یۆخ قارداش من بونا یۆخام!»

- نه اۆچۆن یۆخ‌سان؟

- اۆز جانئنا قئیماییان آدام، بیزیم جانئمئزا نئجه قئیاجاق.

لاپ بیزیم ماجرامئزدئ کی بوا

شانلیٔ گؤندؤز

حسین آتش‌پروٚر
چئوٚیرن: پیٚام سرابلیٔ

۱۳۲۴-نجوٚ ایلده

گؤنشین پارلاق ایشیغیندا چاپاجاقلار پاریلداییٚردیلار. جاماعاتیٚن گؤزلری بیردن سالاخ‌لارا دوٚشدوٚ. سالاخلار ایدمان کلوبونون قاپیٔسیٚندان، ایچری گیردیلر. جاماعات هورا چکیب دالغا کیمی یٚیرقالاندیلار.

سالاخلار بو قرارا گلمه‌میشدیلر کی، سالاخ‌خاناتیٚن آچیلمیٚش گؤنوٚ کئچید (رژه) گئتسینلر. «روشناوٚند» شهرینین باشچیٚسیٔ «میثاق‌زاده» جنابلاریٔنیٚن توتدوغو قرارا گؤره شهر درنه‌یی (انجوٚمنی)نین باشچیٔسیٔ باشقا اوٚلکه‌لردن گلن ایدمانچیٔلاریٔ گرک سالاخ‌خاناتیٚن آچیلیٚش گؤنوٚنده ایشتیراک ائتسین‌لر کوٚتله‌وی سالاخلاریٚن کئچید مراسیمینه هوٚسکارلیٚق‌لا گؤز تیکیب وٚ گاهدان باخیٚردیلار.

-کیمسه سالاخ‌لاریٔ چاغیریٚب؟

-بونلار هارادان گلیب‌لر؟

سالاخ‌لار کئچید یٚئرینه یٚئتیشدیلر «میثاق‌زاده» جنابلاریٔ قالیٚن پالتوٚیا بوٚروٚنوٚب شاپقا باشیٚندا دورموشدو. قاش قاباغیٔ سالاناماقدان گؤزلری اینجه‌لیب گؤزوٚنموٚردوٚ.

اوٚنون یٚان یٚوٚره‌سینده شهرین باشقا مسول‌لاریٔ دا دایٚانمیٚشدیٔلار. کئچید یٚئری‌نین قارشیٚسیٚندا چالقیٔ قروپو دایٚانمیٚشدیٔ.

عسگرلر چالغیٔ قروپو چوٚخ بوندان اوٚل بو گوٚن اوٚچوٚن یٚاراقلانمیٚشدیٔلار. «روشناوٚند» شهرینین اهالیسی ایدمان کلوبونون سئمئنت سکی‌سینین اوٚستوٚنده اوٚتورموشدولار. چالغیٔ قروپونون قارشیٔسیٚندا سالاخ یٚئری، سوٚلدا تاختا اوستوٚل‌لاریٚن اوٚستوٚنده سالاخلاریٚن چاپاجاق وٚ پیٚچاقلاریٔ دوٚزوٚلموٚشدوٚ.

- حسین آتش‌پروٚر خوٚراسان یٚازیچیٔلاریٚندان.

چاپاجاقلار هله ده گؤنشین ایشیغیندان پار- پار پارئلداییردیلار. سالاخلارین کئچید مراسیمی سونا چاتارکن گئری قاییدیب شهرین یؤکسک وظیفهلی آداملاریلا یاناشی داياندیلار.

اوچ آی بوندان اول «میاق‌زاده» جنابلاری «روشناوند» شهری‌نین درنک باشچی‌سی ایدمان کلوبونا داخیل اولاراق زیبیل قوخوسوندان احوالی قاریشدی. بورنونو توتدو. آرالیق ایت‌لری، ایدمان کلوبوندا لیوهلهنیب سوسونوردولر.

یان دؤوره‌ده زیبیل‌لر قالانمیشدیر. قارا بوز پلاستیک توربالاردا پورتاغال قابیغی سیمیشقا و پاپریز کوتوو و توللانمیش قزئت کاغیذلاری ائشیه توکولموشدو. زیبیل‌لر ایچیندن ایت چنه‌سین چیخارتدی. آغزی‌تین یان دؤوره‌سین یالادی و میاق‌زاده جنابلارینا دیره‌شدی. او زامان بئلینی ایییب قیچلاریین آرالادی. میاق‌زاده جنابلاری قاش- قاباغینی سالاییب اوزون چئویردی.

ایدمان کلوبونون چمن‌لیک یئری آلا- بولا ساریلیق و قالان یئرلری دازلاشیب آغا چالیردی.

سئمئنت سکی‌لرین آراسیندا تیکان بوتالاری گؤرونوردو. یئل پلاستیک توربالارین زیبیل‌لرینی اوچان- بویانا آپاریردی. میاق‌زاده جنابلاری باشین توولایاراق ایدمان کلوبونو نظردن کئچیرتدی.

نئچه گوندن سونرا، میاق‌زاده جنابلاری تام دویغوسویلا بیر یئغینتی‌دا دئدی: -تأسوف کی، شهرین ایدمانچی‌سی اولمادان بیرجه ایدمان کلوبو داغیناق حالدا خارابایا دونوب باغلاییب‌دیر.

جاماعات آلقیشلا هورا چکدیلر. میاق‌زاده جنابلاری سوزونو داوام ائده‌رک دئدی:- بیزیم ایدمان کلوبونا انحتیاجیمیز اولمادان چوخلو سالاخ‌خانا لازیم‌دیر.

هامی ال چالیب آلقیشلادیلار.

بیردن، ایدمان کلوبو سالاخ‌خانایا چئوریلمه‌یه چالیشمالار باشلاندی. میاق‌زاده جنابلاری شخصن اوزو ایدمان کلوبونون داروازاسیندا داياندی؛ نردیوان‌دن یوخاری چیخدی. ات قاندالی قیرماغین اورادان آسدی. خالق اونو آلقیشلادی. شهرین درنک باشچی‌سی قیمیش‌لاییب گولوموسه‌دی.

شهرین یؤکسک وظیفه‌لی مسول‌لاریندان بیری یاناشی دایاندیغی شخصین آیاغینی باسیب سوروشدو:- دئمک اولار کی، بو پلان میاق‌زاده جنابلاری‌نین اوز یارادیجی‌لیغی‌دیر!؟

سالاخ سکی‌لری قورولدو. گیئوتین‌لر، چاپاجاق‌لار، پئچاقلار باشقا اؤلکه‌لردن گتیریلدی. هله ده ایدمان کلوبونون مؤحوطه‌سی قؤخولو و کثافت ایدی. هله ده اؤزل کثچید ثئرینین دیوارلاریٔ سؤکؤلؤب تؤکؤلمه‌سی سهمانلانمامیشدیٔ. بو اوچوق و خارابا دووداردان هنده‌ؤر ده اؤلان کؤچه‌لرین اهالی‌سی ایدمان کلوبونا سؤخولوب و اثوٹلری‌نین زیر- زیبیلین اؤرایا بؤشالدیٔردیٔلار. سؤله ایتلر اؤرادا سؤمسؤنؤردؤلر.

تداروک‌چؤلر شهر آداملارینا ائعلان ائتدیلر: «سالاخ‌خانالاریٔن آچیلیشیش گؤنؤ بیرجه اؤکؤزؤن باشیٔ کسیلن زامان ایدمانچیلار گرک کثچید گتتسینلر.»

شهرین اهالیسی شهرده هئچ ایدمانچیٔ اؤلمادان بیر- بیرلرینه باخدیلار! شهر درنه‌یی‌نین باشچیٔسیٔ باشقا اؤلکه‌لردن ایدمانچیٔ گتیرمه‌یه علاقه بسله‌دی.

هاوا مؤطلق گؤنشیدی. بیرینجی اؤکؤز ایدمان کلوبونا داخیل اولدو. آداملار هورا چکدیلر. چالغیٔ قروپو عسگر مارشیٔ‌نیٔ چالدیلار. میثاق‌زاده جنابلاریٔ اؤزل ثئرده قاش- قاباقلیٔ دورموشدو. ال یارادیجیٔلیغیٔ اؤرقانیٔ‌نین باشچیٔسیٔ باغیشلادیغیٔ ناخیشلیٔ جثجیمی اؤکؤزؤن کؤره‌یینه سالمیشدیلار. چیراقلانمیش ایدمان کلوبو، بؤتؤن ایشیق‌لانمیشدیٔ. اؤکؤزؤن گؤزؤ سالاخ‌لارا دؤشدؤ، بیر به بیر اونلارا گؤزؤن زیلله‌دی. چاپاجاق‌لاریٔن پاریلتیٔسیٔ اونو دهشته سالدیٔ. باشیٔنیٔ دالا دؤندرن‌ده، گؤزؤ میثاق‌زاده‌نین گؤزؤنه ساتاشدیٔ. ماوٚ چکیب باغیردیٔ. میثاق‌زاده‌نین حالیٔ پؤزولدو. جاماعات دالغالاندیٔ. شهرین باشچیلاریٔ ال آیاغا دؤشدؤلر. اؤکؤز اؤزل ثئرین قارشیٔسیٔندا دایاندیٔ. چالغیٔچیلار چالدیلار. اؤکؤز ثئنه ده آداملارا بیر به بیر باخدیٔ؛ نهایتده میثاق‌زاده‌نین گؤزلرینده اؤزونو قاندالیٔ قیرماقدا آسیلیٔ گؤردؤ. آداملاریٔن ایچینده گیجل‌نیب قیریلدادیٔ، باشیٔنیٔ ترپتدی و بؤثونداکیٔ ایپ قیریلدیٔ. چالغیٔ طبیلی‌نین کؤبود و زنگین سسی قولاغیٔندا سسلندی شیٔشیپورون برک و آغیر صداسیٔ قولاغیٔنیٔ آغریٔیا سالدیٔ. ایکی قیچین گؤیه قالدیریٔب باغیردیٔ. اللری اؤسته قاوزاییٔب دایاندیٔ. دهشتله قؤرخونج بیر خؤرولداماقلا قاچماغا آیاق قؤیدو. سالاخ‌لاریٔن صفی پؤزولدو. اؤکؤزؤن باغیرتیسیٔ شهرین هر یاییٔنا یاییلدیٔ. جاماعات قؤرخا- قؤرخا داغیلیشدیٔ. سالاخ‌لار سیراسیٔ اؤزل کثچید ثئریندن پؤزولدو. ناخیشلیٔ جثجیم اؤکؤزؤن دالیندان ثئره دؤشدؤ. ماوی گؤیٔ دوم- دوروئدو. بیرجه بولود گؤرؤنمؤردؤ. اؤکؤز زیر- زیبیل ایچینده قاچماغا باشلادیٔ. جیریلمیش بیر نایلؤن توربا بوئنوزونا ایلیشدی و گؤزؤنؤن قاباغیٔن توتدو. ایدمان کلوبونداً قاچا قاچ، قارما قاریشیق و چاخناشما دؤشدؤ. جاماعات فیشقا چالماغا باشلادیٔ. سالاخ‌لار هره‌سی بیر پئچاق یا چاپاجاق سثمثت سکی‌سیندن گؤتؤردؤلر. اؤکؤز سؤکؤلمؤش دووداردان قاچدیٔ. جاماعاتین باخیشلاریٔ اوچولموش دووارا دؤندؤ و بیر گؤز قیریثمیندا اؤکؤزؤن ایدمان کلوبونا گثری قاییتماغیٔن گؤردؤلر. اؤکؤزؤن گؤزلری قیپ قیرمیزیٔ اؤرتؤک ایله

باغلانمیشدیئ. اؤکوز قوْرخونجلا آددئیم گؤتوْروْردوْ. اوْزل کئچید یئرینه یاخئینلاشدیئ. چالغئچیئلار هله ده چالئیردئیلار. هله ده ماوی گؤیده بولود یوْخودو. اؤکوز، گوْزلری باغلیئ حالدا اوْزل کئچید یئرینه یئتیشدی. اؤکوزوْن قانیئ دامجیئ- دامجیئ تؤکوْلهرک سااللاخ سکیلرینه چاتدیئ. اوْن سااللاخ اوْزل یئرین یان دوْوْرهسینده قانلیئ اوْست کؤینکلریله دایانمیشدیئلار. اؤکوز سوْروْسوْ ایدمان کلوبونون اصلی گیریش قاپیئسئندان ایچری گیردیلر. بیریسی یاشیئیداکیندان سوْروشدو: «بو اؤکوزلر عسگرلره کؤکلمهیه تاپشئیرئیلان اؤکوزلر دئییلمی؟» اؤکوز سوْروْسوْن گؤسترددی یاناشیئداکیئ آدام اوْنون سوْرغوسون دویمادیئ.

جاماعات هورا چکدیلر. چئیراقلار آرا بیر یاشیئب سؤنوْردوْلر. قئیرمیزیئ اوْرتوْک ایله گوْزلری باغلانان اؤکوز سکی قئیراغینا یئتیشدی. جاماعاتین هایئ کوْیوْ اوجالدیئ. گؤیده فیشش فیشا پارتلادیئ وْ اوْنون هوْدوْملری هر یانیئ بوْروْدوْ. چالغیئ قروپو عسگرلر مارشئینیئ چالدیئلار. سااللاخلارئین باشچیئلارئیندان بیری ایرلی گلدی. کوْبود اثرکک سسله «بوْلندقودا» صؤحبته باشلادیئ:- شهرین مؤحترم یوْکسک وظیفهلی مسوللارئین ایذنی ایله.

قاندالیئ قئیرماق اؤکوزوْن گوْزلرینده قئیرئلدیئ. سااللاخلارئین باشچیئسیئ یوْلا دوْشدوْ. کئچیرمه مراسیمینین مسولو، باشئیندا بزهنیلمیش تاج چوْهرایئی گئییملی سینی الده قاباغا گلدی. سااللاخلارئین باشچیئسیئ چاپاجاغیئ خوْنچادان گؤتوْردوْ. جاماعاتین گوْزوْ قارشیئسئندا دئییرئیق حالدا اؤکوزوْن جائینا دوْشدوْ. جاماعات ال چالدیئلار. ایکینجی فیشفیشا نارئینجیئ گؤیئ اوزوْنده پارتلادیئ.

عسگرلره تاپشئیرئیلان کؤک اؤکوزلر گوْزلری باغلیئ اوْلمادان چالغیئ هاوْالاریئ ایله، سئیرا ایله اوْزل سااللاخلار یئرینه یاخئینلاشئیردئیلار.



- کاریکاتور اثر رحیم بقال اصغری

اوچوق

• بایرام صادقی

سۇن منظـره! جانـسئز باجئيـسئ كـۆرەئـين اۆ ائعتيبارسـئز ديـۋارا سـۇئكەئيـب، آرخالانمئش كيمى اوتورموشدو. كـدرلى، سـارئ دومـان، هاردانـسا كۆلـكـلـه قۇشـولوب، دۆلاشئردئ. ئالتئز اۆچ گۆن سۇنرا، اۆ اينجه- سوسقون قئز، دۆداقلارئ تيتره‌ئـه - تيتـره‌ئـه اۆلدۆ. سوسقونلوق؛ آنا ميراثئ كيمى، دۆداقلارئندا ديۋارئن آرخاسئنا داشئندئ.

گئنيش، گئت- گل‌لى ئۆل‌لا مزارلئغئن آراسئندا ساكيتجه سينه اوزانمـئش ديـۋارئن ئئخئلماسئنئ، كيمـسه آئئمـسامئردئ. آممـا، ائلـه اۆ بليرسـيز ئئخئلمـئش، زامـانئ ايكـى‌ئـه بۆلمكده ايدى: ۋارلئغئندان اۆل، ئۆخلوغوندان سۇنرا!

بو، ايكى‌ئه بۆلۆنمۆش زامانئن، آيرئنتئـسئندا، چيئنينـده دويـدوغو آجئلـئ آغـرئ، اۆنون سۆرعتله قاچاركن، داش- ديۋارا چاپغئندان اۆلماسادا، اۆنو اۆزۆنـه گتيـردى. آناسـئ، بـاغئراراق، اۆنـو چـاغئرئردئ. چيئـين‌لـرين سـئخئب سـسله‌ئيـردى. اۆنـون، دۆنـوق ائعتيناسئزلئغئندان قئپ- قئرمئزئ قئزارمئش آناسئنئن اۆزۆنده، اۆزۆنتۆلۆك‌لـه ايـچ- ايچـه جالاشمئش عذاب گۆزه چارپئردئ. دۆنـوق بـاخئش‌لارئ ايـسه، قارشـئدا گۆزلـه‌مـه‌دئـى حادئثه‌نى عكس ائتديريردى. آناسئنئن باخئش‌لارئ ايله اۆنـون گـۆزلرى آراسـئندا، اۆنـون ئاشئدئ، مكتب ئۆلداشئ- كئچميش دۆيولمـاز دريـن‌ليئينـده، بيـر قـارالتئ كيمـى، گۆلگـه سالئردئ.

دۆستونون، بۆزۆشۆب- قئرئشمئش بـۆم- بـۆز اۆزۆ، تۆزلـو بـاخئش‌لارئ، قادئنـا باخاركن، دۆنوب قالمئشدئ. اۆ زامان، قادئنئن آناسئ اۆلاجاغئنئ دۆشۆنمۆردۆ.

یۆلداشئ، آزاجئق قیسالمئش بۆیۆ ایله نه قـده‌ر اؤ، هۆنـدۆر هئیکلـه بنـزه‌ییـردی. دومان ایچینده‌کی شهرده، آرخایئین- آرخایئین گزن آداما! اؤ، قورشون رنگلی هئیکله، نهنـگ شهرین گئنیش تۆزلو مئیدانئندا- هر یانئندا- اینانئیلماز ایدی!

الینی قالدئیرار کن، دامارلارئ گریلدی، قانئ قورواموش کیمـی؛ فیکیرلـشدی کـی، الی آناسئ‌نئین اؤزۆجوندا اؤلمالئ ایدی، اؤچۆنجۆ صینفده اؤخویـار کـن! بیـر آن، زامانـسیز دۆنیادا اؤلاجاغینئ آندی، آناسئ گلینجک کیمی- پارلاق، ایشیقلئ... ایری سۆموکلۆ دۆسـتو ایله بیرگه، چیئین- چیئینه اؤتورموشدولار.

ایسته‌مه‌دن، اینانئیلماز حادیثه‌لرین اؤلاجاق‌لارئنـئ، اؤنـون مـۆر- قابـارئق اؤزۆنـده گؤرۆندۆ. اؤ وارلئغئ، بولاشـیق الـلر، ایبلـیس ئوردونـون یـانغئین سـۆنو، کـۆل- کۆمـۆردن ئوغورووردو. ائله شهرین هر یئرینده اؤجالمئش بدوی باخئیش‌لئ هئیکل‌لری‌ده! اؤلۆم مارشئ کۆله‌ئین تئل‌لرینده، دیوارئ دۆشمه‌دن سسله‌نیردی؛ اؤنونلا یاناشئ، هاردانسا بیر آنـا سـسی مزار آدلانان تۆرپاق اوچوق‌لارئ کی- بیر آرا- سـئیرا، یـان- یانـا اوزانمـئش یئـرین آچیلـئ قابارلارئ ایدی‌لر- سئیزلاییردئ.

سسین آرخاسیندا، تۆزدان بینالار کیمی گؤرۆنن شهر قـارالتئ‌لارئ، گئـت- گئـده ایشیقلاتیب، دورولدو؛ آپ- آیـدئین گؤرۆندۆیۆنـده، آناسـئ‌نـئ آلنـئ کۆلگـه‌لـی بوراخـان کیمسه، سینه گره‌رک، باشئ اؤجاسینا، نهنـگ شـهری آددئمـلارئ آلتینـا آلمـئش گزیـردی، جانلئ هئیکل کیمی. ایشارت بارماغئ‌نئین ایز سالان حیصّه‌سی ایله، جیبی‌نـین دریـن‌لیئینـده مۆرگۆله‌ئن قیلئینجئن، کسه‌جک اؤلدوغونو ئۆخلادئ. ایسته‌دیئی قـده‌ر کـسگین، دویولمـاز کئیفییئت‌ده، سۆیۆوق قانلئ، دۆنموش کیمی ایدی. اؤنـون ایـسته‌دیئـی یـالئیز اؤ، رؤویـالارئ یۆزولموش قیلئینج ئیرینه ئیتیره بیلردی. بارماغئ ایله، لازئمئ قده‌ر قیلئـنج‌لا قرارلاشـدئلار، بیری بیرینه- آند ایچمیش کیمی!

از ویژه‌گی‌های زبان آذربایجانی

بهزاد بهزادی

۱- زبان التصاقی و نقش پیوندها (واژه‌سازی و مفهوم سازی)
۲- قانونمندی زبان؛
۳- زبانی آهنگین (قانون هماهنگی اصوات)؛
۴- تصریف با قاعده و گسترده‌ی اسماء و افعال و....؛
۵- گنجینه‌ی غنی لغات و اصطلاحات و بیان ظرایف مفاهیم؛
۶- ادبیات شفاهی دیرپا، کم نظیر؛ بکر.

۱- زبان التصاقی و نقش پیوندها (واژه‌سازی،مفهوم‌سازی، قانونمندی).

زبانشناسان از یک نقطه نظر زبانهای رایج را به چهار گروه تقسیم می‌کنند:
۱- زبان‌های تک هجائی (زبان چینی). ۲- زبانهای قالبی (مثل عربی که تصریف کلمات در قالب ابواب زبان عربی انجام می‌گیرد، ریشه‌ی کلمات هم منقلب می‌شود. نمونه: «فَعَلَ» به اشکال فاعل، مفعول استفعال و غیره در می‌آید). ۳- زبانهای تحلیلی مثل زبان فارسی و زبان‌های اروپایی، در این زبانها شکل ریشه در تصریف کلمات تغییر می‌یابد مثال، سوخت / سوز، پخت/ پز و غیره) و به یاری پیشوندها و پسوندها مفهوم‌های جدید آفریده می‌شود. ۴- زبان‌های التصاقی یا پیوندی که نمونه آن زبانهای ترکی و از جمله زبان ترکی آذری است. در این زبان بعنوان یک قاعده‌ی عام ریشه کلمات در جریان تصریف ثابت می‌ماند. اشکال گوناگون صرف بوسیله‌ی اضافه شدن پیوندها به دنباله‌ی ریشه‌ی کلمه صورت می‌گیرد.
مثال: اسم «ات» (گوشت) را در نظر می‌گیریم که با افزون پیوندها حالات و مفاهیم گوناگونی را بیان می‌کند بدون اینکه در ریشه‌ی آن دگرگونی رخ دهد.

الف- اسم: ات (گوشت)

پیوندها و ساختن اسم از اسم
ات+ لی‌لیک (فربهی، حالت چاقی)

ات+ لیک (گوشتی، پرواری)
ات+چی (گوشت فروش)
ات+چی‌لیک (گوشت فروشی)
ات+ سیزلیک (لاغری)

پیوندها و ساختن صفت از اسم

ات+لی (خوراک گوشتی، چاق)
ات+ جه (لندوک، نحیف)
ات+ جیل (گوشتخوار)
ات+ سیز (بدون گوشت، لاغر)

پیوندها و ساختن فعل از اسم

ات+ لنمک (چاق شدن)
ات+ لشمک (مثل گوشت لخت شدن، چاق شدن)
ات+ لندیرمک (پروار کردن،)
ات+ سیزلمک (لاغر شدن)
ات+ لشدیرمک (چاق‌تر کردن)
ات+ لشدیریلمک (چاق‌تر شدن بوسیله‌ی دیگری)

توجه: اشکال تصریفی اسم: جمع، تملیک یا نسبت، حالت‌های اسم (اضافه یا تعلق، تأثیر یا مفعول مستقیم (صریح)، گرایش (مفعول غیر صریح)، مفعول فیه و مفعول عنه....) هر یک با قبول پیوندهای خاص ساخته می‌شوند.

ب- صفت: ساریْ (زرد)

نقش پیوندها در تعیین درجات صفت

ساریْ+ شین (زردفام)
ساریْ+ متیراق (زردگونه)
ساریْ+ متئیل (رزد مانند)
ساریْ+ مسوْ (زرد کم رنگ)
ساریْ+ راق (رزدتر)
ساریْ+ جا (زردکم رنگ)

پیوندها و ساختن صفت از صفت

سار+ المئیش (زرد رنگ، رنگ پریده)
سار+ الماز (ناپژمردنی)

پیوندها و ساختن اسم از صفت

ساریٔ+ لیق (زردی، یرقان)
سار+ التیٔ (شبح زرد رنگ)
سار+ الما (اسم فعلی از سارالماق)

پیوندها و ساختن فعل از صفت

سار+ الماق (زردشدن)
سار+ التماق (زردکردن)
ساریٔ+ لانماق (زرد رنگ شدن)
ساریٔ+ لاشماق (زردتر شدن)
ساریٔ+ لاشدیرماق (زردتر کردن)

ج: فعل: یو (ریشه‌ی یوماق/ شستن)

پیوندها و ساختن فعل از فعل

یو+ ماق (شستن)
یو+ یولماق (شسته شدن)
یو+ یوندورماق (کسی را شستن)
یو+ یونماق (خود را شستن، آب تنی کردن)
یو+ یوندورتماق (بوسیله‌ی کسی دیگری را شستووشو دادن)
یو+ یونماماق (استحمام نکردن)
و غیره ....

پیوندها و ساختن اسم از فعل (اسم فعلی)

یو+ما (شستشو دادن)
یو+ یوجولوق (گازری)
یو+ یوناجاق (دستشویی)
یو+ یونتو (پساب)
یو+ یوجو (شوینده)

پیوندها و ساختن صفت از فعل (صفت فعلی)

یو+ یولموش (شسته شده)
یو+ یولمامیش (شسته نشده، ناپاک)
یو+ یوجو (پاک کننده، شوینده)
یو+ یونان (استحمام کننده)

توجه: ظرف فعلی، نواع فعل (لازم، متعدی، معلوم، مجهول، منفی، رجعی یا عطفی، مشارکه، اجبار یا سببی) و وجوه فعل (اخباری، الزامی، امری، شرطی، آرزو، استمراری، استفهامی) و زمان و شخص (ضمیر متصل) هر یک با پیوند مشخص ساخته می‌شود.

از مثالهای بالا می‌توان نتیجه گرفت که:

۱- کلمات مربوط به اسم، فعل، صفت و... ممکن است: الف) از ریشه‌ی واژه تشکیل شده باشد. ب) ممکن است از کلمات مرکب تشکیل شده باشد. ج) کلمه از ریشه بعلاوه‌ی پیوند ساخته شده باشد. (کلمات مرکب هم می‌توانند پیوند پذیرفته و معانی و مفاهیم و حالات جدیدی را شکل دهند).

ما در این بررسی بیشتر به ویژه‌گیهای پیوندها خواهیم پرداخت.

۲- پیوندها بر دو نوع هستند:

الف: پیوندهای توصیفی یا واژه‌ساز: این پیوندها با الصاق به ریشه‌ی کلمه (حتی کلمات مرکب) معنی آنها را تغییر می‌دهند یا کلمه‌ی جدیدی با مفهوم خاص می‌سازند یاز، یازئ (بنویس، نوشته)؛ کند، کندچی (ده، دهاتی).

ب: پیوندهای تصریفی که شکل کلمه را تغییر می‌دهند ولی در معنا و مضمون اساسی ریشه دگرگونی حاصل نمی‌شود. کلمه را برای قبول نقش مختلف دستوری در جمله آماده می‌سازد. مثل‌لر، لار که علامت جمع است. ازین قبیل است پیوندهای تملیک یا نسبت، حالت دراسماً و پیوندهای وجه، زمان، شخص، استفهام، و... در افعال.

۳- پیوندها به تبعیت از قانون هماهنگی اصوات در زبان آذری (در دنباله‌ی مقاله توضیح داده خواهد شد) تابع صوت صائت هجای ریشه است.

یا به عبارت دیگر از آخرین صوت صائت هجای کلمه‌ی اصلی که به آن می‌پیوندند تبعیت می‌کنند... اگر این هجا، صائت پسین کامی (خشن) باشد پیوندها هم پسین کامی خواهند بود و اگر پیشین کامی باشند صائت‌های پیوندهم پیشین کامی (نرم) خواهند بود.

به این ترتیب پیوندها یا اشکال چهارگانه هستند یا دوگانه (مثال: ما، مه)، (لو، لؤ، لی، لیٔ).

پیوندها خواه دارای اشکال چهارگانه ویا دوگانه باشند از لحاظ مفهوم، نقش و وظیفه‌ی یکسانی دارند.

۴- پیوندها با الصاق به آخر کلمه اسم، می‌توانند طبق قاعده‌ی معین و عام صفت، فعل، ظرف، و.... بسازند. یا از صفت، اسم فعل... و یا از فعل اسم، صفت، و ظرف و... بسازند.

۵- پیوندها با الصاق به کلمات مرکب دگرگونیهای قانونمند از لحاظ شکل، مضمون، مفهوم و مدلول آن را بوجود آورند.

۶- با پیوستن پیوند بدنبال کلمه و ریشه، کلمه‌ی جدید نیز با قبول یک یا چند پیوند می‌تواند اشکال جدیدی از کلمه بسازد که برای بیان معانی جدید و یا مفاهیم دقیق بکار رود: «مثال: یاز= (ریشه نوشتن).

یاز+ ماق (نوشتن)؛

یاز+ دئر+ماق (نویساندن)؛

یاز+ دئر+تـ +ماق (بوسیله‌ی دیگری نویساندن)؛

یاز+ یلـ + ماق (نوشته شدن)؛

یاز+ ئشماق (مکاتبه کردن).

یاز+ دئر+ یلـ + ماق (بوسیله‌ی دیگری نوشته شدن)؛

یا از کلمه‌ی «کند»← کند+چی، کند+چی+لیک، کند+چی+لر، کند + چی +لر+دن...

۷- پیوندها در ساختن انواع اسم: اسم فاعل، مفعول، جمع، اسم مصغر- اسم معنی و نیز در تصریف اسم: تملیک یا نسبت، حالت اضافه یا تعلق و غیره...

و صرف افعال از لحاظ وجه،زمان، شخص نیز طبق قانون معینی نقش ایفا می‌کنند.

نقش قانونمند پیوندها در ساختن صفت و اشکال نسبی آن دارای اهمیت خاصی است. ظرف و انواع دیگر کلمه نیز با مشارکت فعال پیوندها ساخته می‌شوند.

۸- کاربرد پیوندها: در کلیه‌ی این قلمرو متنوع و گسترده‌ی زبان آذربایجانی، پیوندها بدقت ریاضی، از قاعده و قانون منظمی پیروی می‌کند. توانایی پیوندها برای تصریف کلمه‌ها و یا ساختن واژه‌ی جدید برای بیان معانی،مفاهیم و مضامین جدیدتر و دقیق‌تر کم نظیر است. زبان دارای انعطاف فوق‌العاده است. پیوندها از لحاظ واژه‌سازی، مفهوم‌سازی و انطباق دادن کلمه با اشکال و قواعد دستوری آنچنان گسترده وقانونمند است که می‌توان گفت پیوندها معماران شایسته‌ی زبان آذربایجانی هستند.

آذربایجان ادبی دیلی:

شیفاهی ادبی دیل

دوکتور فیروز رفاهی

کئچن مقاله‌لرده قئید ائتدیک کی، ادبی دیلی‌میزین ایکی تظاهور فورماسی وار؛ بیری یازیلی ادبی دیل، بیری‌ده شیفاهی ادبی دیل. بورادا شیفاهی دیل و شیفاهی ادبی دیل آراسیندا اولان فرق‌لره دیققت ائتمک چوخ بؤیوک اؤنم داشییر. شیفاهی ادبی دیل کوتله آراسیندا علاقه یاراتماق اوچون ایشله‌نیلن دیلدیر. بو دیلین موختلیف چالارلاری اولا بیلر. بو چالارلار تاریخ بؤیو جور به جور ایقتیصادی- ایجتیماعی و جوغرافی ندن‌لر اوزره یارانا بیلر. هر بیر چالارین گئنیش‌لیئی و محدود اولماسی‌دا تاریخی و موعین بیر دؤور اوچون سجیئه‌وی اولور. بیر چالار یا دیل‌چیلیک سؤزو ایله دئسک دیئالئکت-شیوه موعین بیر زاماندا گوجله‌نیب و یا گوجونو ایتیره بیلر. میثال اوچون زامان – زامان ماراغا، تبریز، اردبیل و خوی دیئالئکت‌لری (چالارلاری) ایقتیصادی ندن‌لره گؤره چوخ گئنیش بیر منطقه‌ده فعالییت ائدیبلر و سونرالار اؤز فعالییت‌لرینی باشقا چالارلارا وئررک اؤ منطقه‌لردن گئری چکیلیب‌لر.

شیفاهی ادبی دیل دئیه‌نده موعین بیر اوصول و قایدالارا دایانارق خالق آراسیندا ایشلک اولان ادبی دیلین بیر فورماسینی نظرده توتوروق. بونا گؤره ده شیفاهی ادبی دیلی‌نین اساس قایناغی ائله ادبی دیلین اؤزودور. شیفاهی ادبی دیلین عئملی – ایشلک شکلی نیطق مدنییتی‌نی یارادیر. باشقا سؤزله دئیه بیلریک کی، شیفاهی ادبی دیل‌دن دوزگون یارارلانماق نیطق مدنییتی‌نین گؤستریجی‌سی ساییلیر. نه قدهر بیر توپلو آراسیندا ادبی دیل یائیغین اولسا، بیر اؤ قدهر شیفاهی ادبی دیل، باشقا سؤزله نیطق مدنییتی گوجلو اولار. شیفاهی ادبی دیلیمیز چوخ محدود بیر شکیل‌ده بو تایدا ایشله‌نیلیر. اؤ واردیر و *آیئکتیو* بیر وارلیق کیمی ادبی دیلیمیزده گونو-گوندن گوجله‌نیلیر. شیفاهی ادبی دیلیمیز هر هانسی بیر رسمی و یازیم رسمی یئرلرده ایستیفاده اولونان دیل طرزی‌دیر. بو گون بیز شیفاهی ادبی دیلی‌میزی رادیئو، تئلوئیزیئون، تئاتر صحنه‌لری، ادبی درنگ‌لر، آنی موناسیبت‌لرینده، موعین بایرام گون‌لرینده (میثال اوچون موعللیم‌لر گونونده)، کونفئرانس‌لاردا، خئیردا قئیر-ی رسمی ایجلاس‌لاردا (میثال اوچون هر هانسی بیر *ژورنال* و قزئتین باشقا ایشداشلاری ایله گئچیریلن یارادیجی ایجلاس)،

وطن‌داشلاریمیز طرفیندن بین‌الخالق کوچرسوللرینده ایشله‌نیلن شیفاهی دیل و بیر چوخ باشقا موحیط‌لرده ایشلدیریک. یقین کی، آنا دیلیمیزده رسمی اوخوماق- یازماق برپا اولونواندان سونرا بو سیرایا باشقا ساحه‌لری آرتیراجاییق.

شیفاهی ادبی دیلدن دوزگون یارارلانماق بیر نئچه ایستیقامت‌ده اوزونو گوستریر؛ بونلاردان بیری تلفوظ‌دور. دئمک سس‌لر و سوزلرین آیدین- آشیکار تلفوظو و هر هانسی بیر فونئتیک حادیثه‌دن (شیفاهی دیله مخصوص اولان حادیثه‌لردن[1]) قاچماق گوزل نیطقه مالیک اولماغین ایلکین اساس و واجیب شرطی حئساب اولونور. بئله بیر شرائیط نه زامان یارانا بیلر؟ آنجاق اوخوماق و اوثرنمک سایه‌سینده. بری باشدان قئید ائتمک لازیمدیر کی، بیز سوزلریمیزی و جوملەلریمیزی کیتاب‌لاردا اولدوغو کیمی دئمه‌مه‌لییک. بئله بیر وضعییت‌ده دانیشیق چوخ ***صوئعی*** و قئیر-ی طبیعی گورونر. آنجاق یازی ایله تلفوظ آراسیندا چوخ دا اوچوروم اولمامالیدیر. ایر بیز سوزلری پیس تلفوظ ائتسک و بونا دا گوبود بیر وورغو (intonation) قاتساق، اوندا شیفاهی ادبی دیل قایدالارینا چوخ منفی یاناشمیش اولاریق. باشقا معنادا دیلی‌میزدن چوخ گوبود صورت‌ده فایدالانیریق. بو مسأله هر زامان جمعییت قارشی‌سیندا اهمییت‌لی‌دیر. بونا گوره ده «آذربایجان دیلی‌نین ***اوزره‌وائیپیا*** لوغتی»[2] سوزلری دوزگون تلفوظ ائتمک اوچون حاضیرلانیب‌دیر. بو کیتاب-ین اون سوزونده قئید اولونور کی، رادیو-تلویزیون تشکیلات‌لاریندا، تئاتر ایش‌لرینده، عومومی خیدمت یئرلرینده دوزگون تلفوظ اوچون همین کیتاب‌دان فایدالانماق اولار.

ایکینجی ایستیقامت نئچه دیللی (bilingual) توپلومدا اولان قئیر-ی طبیعی‌لیکدیر. بوردا نیطیق‌ده ایکی دیلدن بیر زاماندا فایدالاناراق قارماقاریشیق بیر دیل (pidgin) اورتایا چیخیر. بو شکیل‌ده دیلدن یارارلانماق جینایت توزتمک کیمین بیر عمل ساییلیر. جینایتین ایضاحیندا فرده و جمعییته قارشی و اونلارا زیان چاتدیران هر بیر عمل نظره توتولورسا؛ قارماقاریشیق بیر دیلدن ایستیفاده ائتمک جمعییتین کیم‌لیینه، عادتینه، مدنییتینه توره‌دیلن بیر زیان‌کار ایش‌دن باشقا بیر شی اولا بیلمز.

کوتله و اونون ساده عوضولری دیلی طبیعی بیر صورت‌ده ایشلدیرلر و دیله گونده گونه گوزللیک بخش ائدیرلر. آنجاق جمعییتین ***ائلیتلری*** (ضییالی‌لاری)؛ شیفاهی ادبی دیلی ***ایشله‌درک*** دیلین داها بیر وارلی، فایدالی شکلینی کوتله آراسیندا یایمالی اولورلار. عکس حال‌دا دیله زیان گتیریرلر. شیفاهی دیلده ایکی دیله عاییب و بیر معنا چاتدیران سوزلری یان-

---

۱- میثال اوچون: منن یوخ مندن، اونان یوخ اوندان، آندا یوخ آلتدا، آتداندیم یوخ آتلاندیم و س.

۲- بو لوغت باکیدا نشر اولونوبدور.

یانا ایش‌لتمک دؤزگؤن سایئلمیر. خؤصوصن رسمی یئرلرده وَ اؤ یئرلرده کی، شیفاهی نیطق‌دن ایستیفاده ائتمک (چیخیش‌لاردا، تدریس‌ده، شئعر مجلیس‌لرینده وَ س.) لازیم اؤلور. شخصی مؤشاهیده‌لریم گؤسترییر کی، ناطیق هیجان‌لاناندا نؤکته عؤضیه نؤقطه ایشله‌دیب وَ س.

شیفاهی ادبی دیله زیئان گتیرن وَ باشقا قئیر-ی طبیعی بیر ایستیقامتی دیلین ترجؤمه‌سیدیر. بو وضعیئت‌ده دانیشان، بئینین‌ده فارسجا دؤشؤنؤر وَ سؤنرا اؤنو سؤرعت‌له آنا دیلینه چؤخ کؤبوت بیر شکیل‌ده ترجؤمه ائدیب ائشیدن‌لرین قولاقلاریئنا یؤرؤش ائدیر. بئله شیفاهی نیطقین زیئانئ یالئیز دؤشؤنن اؤچؤن دئییل؛ ائشیدن‌لرین هامئ‌سئینا زیئان گتیریر. منیم شخصی مؤلاحیظه‌م بودور کی، بیز عاددی صؤحبت‌لریمیزده آنا سؤز وَ جؤمله‌لریمیزی ایشله‌دیریک، آنجاق اؤندا کی، ایسته‌ییریک علمی-ایقتیصادی وَ یا سیئاسی بیر مؤوضودان دانیشاق ذئهنی ترجؤمه‌یه مئیل ائدیریک. آیدئین میثال گؤسترمک اؤچؤن « صدا و سیما» وئریلیش‌لرین «سحر» آدلئ آذربایجان دیلینده یاییملانان بیر برنامه‌سیندن بیر نئچه میثال گؤسترمک چؤخ یئرینده اؤلار. تئهران وَ اورمو دانیشانلارئ آراسیندا دانیشئیق گئدیر وَ تئهران‌داکئ آپاریئجئ اورمودان گؤزاریش طلب ائدیر. اورمو داکئ آپاریئجئ اؤز سؤزلری آراسیندا بئله ایفاده‌لر ایشله دیر: «دانشمندلریمیز یوخاریئ گئدیبلر... دقیقن ایّام ۲۲ بهمن شایئد ۵۷ ایدی.. مملکتیمیز ایران در ایختییار اؤنلارئین ازنابئ ایدی... استان آذربایجان قربی برغم بوئی که، سؤیوق ایدی... خالق آیاق اؤسته دوروبلار کی،... ». ماراقلئ بودور کی، اورمو آپاریئجئ‌سئ تئهران‌داکی ایشداشئیندان عؤذر ایسته‌ییر کی، بو دیلی (آنلامادئم هانسئ دیلی دئییر) یاخشئ بیلمیر وَ اؤندان ایسته‌ییر کی، اؤ بو سؤزلره آرتیق ایضاحات وئرسین.

ایر دیلین شیفاهی شکلین‌ده ایش‌لتمک‌ده چؤخ حسّاس اؤلماساق دیل اؤزا چاتار کی، مثلن بوگؤن همدان اطرافیئندا اؤلان تؤرک‌لر کیمین دئیه‌ریک ایییرمی وَ بئش، اوتوز وَ یئدی، یوز وَ ایکی (وَ « اؤ» تلفؤظ اؤلونمایئدیر).

شیفاهی ادبی دیلین باشقا بیر قئیر-ی طبیعی ایش‌لتمه‌سی، سؤزلرین سیئرالانماسیئندادیر. شیفاهی دیل‌دن فرقلی اؤلاراق شیفاهی ادبی دیلده سؤزلرین چؤخ مؤحکم سیئرالانماسئ اؤلمالئ‌دیر. یازیلئ ادبی دیل‌ده (خؤصوصن بدیعی دیلده) سؤز سیئراسئ بدیعی تصؤیر، تأثیر وَ گؤزل ریتم یاراتماق اؤچؤن دیلین یؤکسلمه نامینه یئر به یئر اؤلا بیلر. ساده شیفاهی دیل‌ده ده سیئرانئ بیزیم دانیشئیق طرزیمیز تعیین ائده بیلر. آنجاق شیفاهی ادبی دیلده بوقدر سربستلیک ایمکانسیز گؤرؤنؤر. گؤزل بیر نطیق وَ تأثیرلی بیر دانیشئیق چؤخ آیدئین وَ دؤزگؤن سؤز سیئراسئ ایله یارانا بیلر.

شیفاهی ادبی دیلینین دؤزگؤن تظاهؤروؤ اؤچؤن باشقا بیر ایستیقامت آلئینما سؤلرین دؤرغرو دئمه‌سیدیر. آلئینما سؤزلری منسوب اؤلدوغو دیلینین خؤصوصیئت‌لرینی باشقا دیل‌لره داشئییرلار. بو خؤصوصیئت‌لر هر زامان داخیل اؤلان دیلین قورولوشو وٓ تلّفؤظؤ ایله عئینی اؤلا بیلمز. بئله بیر شرائیطده تلّفؤظده دؤلاشئیق‌لیق گؤزه چارپیر. بو دؤلاشئیق‌لیق بعضن ائله بیر شکیل‌ده اؤلور کی، آلئینما سؤزؤن اساس تلّفؤظؤ محوٓ اؤلور. مثلن روس دیلیندن بیزیم دیله کئچن «قاراپیشیک» (اؤغرو معناسئندا) سؤزؤ اؤز اصلینی تام ایتیریب‌دیر. آخیٓ نه «قارا» وٓ نه «پیشیک» هئچ بیری روس سؤزؤ اؤلا بیلمز وٓ بو سؤزؤن اصلی «کارمانشیک» (جیب کسن) معناسئندادیر کی، بیز ده بو معنادا ایشله دیریک. بونا اؤخشار آتوشکا // هاخوشکا // هادوشکا روسجادان گلن سؤزدؤر. آلئینما سؤزلر فرانسیزجادا وٓ اینگیلیسجه ده تلفؤظلری فرقلی اؤلور.

چؤخ تأسّؤفله دئمه‌لی‌یم کی، بؤتؤن بو قئید اؤلونان قئیر-ی طبیعی‌لیک بو تایدا باش وئریر. بونون بیر باغئشلانان یانیٓ بودور کی، بیز اؤز آنا دیلیمیزده اؤخویا بیلمیریک وٓ ائله بونا گؤره ده دائیشئیغئمیز طبیعی حالت‌دن چئخیر. بونون گؤناهیٓ اؤنلارئن بؤینونادیر کی، بیزی بئله بیر طبیعی حاققئمیزدان محروم ساخلاماق ایسته‌ییرلر. بیزیم اؤز دیلیمیزده دائیشماغئمیز سؤن ایل‌لرده خاریجه مملکت‌لره کؤچ ائدن وطن‌داشلارئمیزئن دیلینه اؤخشایئر. اؤنلاردا فارسجا دائیشاندا نیطق‌لرینده ایستر – ایسته‌مز خاریجی سؤزدن ایستیفاده ائدیرلر. فرق بورادیر کی، اؤنلار اؤز شرائیطلرینی اؤزلری سئچیب‌لر وٓ یاشایئرلار، بیز ایسه بئله بیر شرائیطه ایسته‌مه‌دن دؤشمؤشؤک.

دئمک شیفاهی ادبی دیل آذربایجان ادبی دیلینین جنوب قؤلوندا چؤخ ضعیف اینکیشاف ائدیب‌دیر. بورادا ضیٓالیٓ‌لارئمیزئن رؤلو چؤخ شرفلی وٓ حسّاس‌دیر. دیلین بئله بیر فؤرماسیٓئن ایشلتمه‌سی ائلیت‌لریمیزه بیر وطن‌داشلئق بؤرج کیمی‌دیر. هئچ اؤلماسا رسمی وٓ یارئم- رسمی اؤلان یئرلرده. بئله وظیفه گرگ ضیٓالیٓ‌لارئمیز اؤچؤن بیر یارئش ساییلسئن. هارادا بیردن چؤخ آذربایجانلیٓ وار وٓ اؤرادا ضیٓالیٓ‌لارئمیز ایشتیراک ائدیرلر، گرگ چالئش‌سئنلار شیفاهی ادبی دیلدن یارارلانسئنلار وٓ بو یؤلدا بیر- بیری ایله ریقابت آپارسئنلار. ضیٓالیٓ اؤدور کی، گؤزل دؤشؤنسؤن، تمیز دائیشسئن وٓ عمل‌لریندن اینسانلارا زیان گلمه‌سین.



زنده‌ام در تو

برای سنگ قبرم

حشمت حافظی

بعد از مجموعه‌ی شعر «بال سبز آرزو» «ترنم سبز» دومین دفتر شعر خانم حشمت حافظی است. شعر زنده‌ام در تو از این مجموعه انتخاب شده.

زندگان مرده‌ام نپندارید
من نه آنم که میرم از مردن
زندگی آفرینش است و هنر
و در این راه رنج‌ها بردن

عاشق زندگی بدم همه عمر
عشق زیباست، زندگی زیباست
گر به زیبایی‌اش بیندیشی
زندگانی همیشه پا برجاست

زنده‌ام در تو زنده‌ام در تو
جان من در درخت و سبزه نهان
ذره‌ی ذره‌ی وجود من است
در همه کائنات در میعان

می‌روم با نسیم تا سر کوه
همره آب تا دل دریا
با تو همواره می‌شوم جاری
در توام زندگی‌ست پا برجا



بیرم – بیرم

ائلدار موغانلئ

بیر عـشقین اوجوندان اوللدوق دربه‌در،
دؤشؤر قلبیمیزه خال بیرم- بیرم.
کـئچیر عؤمروموزدن فصیل‌لر، ایل‌لر
شه‌وه ساچ‌لار اوللور چال بیرم- بیرم.

نامرد کؤرپؤسؤندن کـئچیر بیر چؤخو،
دئیر سینه‌میزه خیئانت اوخو،
عـشقین گؤزلریندن چکیلیب ئوخو
پریشان گؤرونؤر تـئل بیرم- بیرم.

کرم لـله‌سیزدیر، لـله کرم‌سیز،
خان اصلی دؤشؤبدؤر دیله کرم‌سیز،
بؤیتو بؤکؤک قالـیب بنؤوشه، نرگیز
بؤزارئر اؤ یاشیل چؤل بیرم- بیرم.

قـیزئل گؤل یارالئ اسیر بوداقدا،
بؤلبؤلؤن نغمه‌سی قالـیبدئ باغدا،
موغانلئ «ائلداری» بو آن، بو چاغدا
سسله‌ییر باهارا گؤل بیرم- بیرم.

اؤره‌ییمه تؤخونما

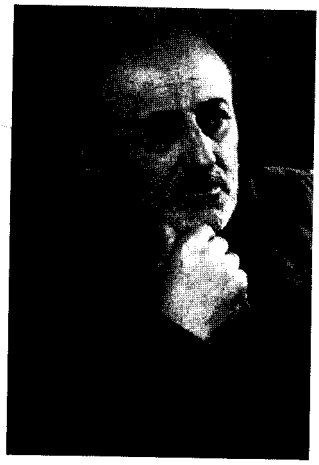
عیسا عؤض اؤغلو

آغ بیرچه‌یی، آغ ساققالئ سایان دوست،
قانئ قانلا ئومازلارکئ، دئین دوست،
قضبینه کیبریت چکمه، دایان دوست،
اینصاف ائله، اؤره‌ییمه تؤخونما.

من ایپه‌یی خؤشلاییرام،بئزی ئؤخ،
ایندی داها قورد واختئ‌دئ، قوزو ئؤخ،
ئؤخدور، واللاه چؤره‌ییمین دوزو، ئؤخ!
اینصاف ائله، اؤره‌ییمه تؤخونما.

چؤخ دؤزمؤشم دؤشمن‌لرین شرّینه،
سؤیولموشام نامردلرین ئثرینه،
آرشیولرین درینلی‌یی گؤرونه،
اینصاف ائله، اؤره‌ییمه تؤخونما.





گفت‌وگو
با
داریوش عبادالهی

• محمد قاضی

○ داریوش عبادالهی واحد نویسنده و نقاش معاصر و از نویسندگان پرکار قصه‌های کودکان اواخر دهه‌ی ۴۰ و دهه‌ی ۵۰ است که با بیش از ۴۳جلد کتاب کارنامه‌ی پر حجمی در ادبیات کودکان دارد. او از جمله نویسندگانی است که خوب شروع کرد و خوب به پایان برد و با آثاری که خلق کرد وفاداری‌اش به اصول و رعایت ارزش‌های هنری و ادبی و اجتماعی و مردم دوستی را به اثبات رساند و بنا براین از جمله معدود تأثیرگذاران در ادبیات معاصر کودک بشمار می‌رود. قصد ما بررسی، نقد و تجلیل از عبادالهی نیست زیرا او با خلق آثار بیادماندنی جای‌گاه ویژه‌ی خود را در تاریخ ادبیات کودکان ایران باز و حفظ کرده است. بنا به این انگیزه‌ی اصلی ما از این گفتار آشنائی نوجوانان و جوانان جامعه‌ی کنونی ایران با نویسنده‌ای است که سال‌ها مهر سکوت بر لب زده و گوشه‌نشینی برگزیده است. به سراغش می‌رویم تارهای سفید مو، روئیده برسر و صورتش حکایت از تلاش، سخت‌کوش و مبارزات و غم‌هایش دارد. انسانی خونگرم و مهربان در عین حال سخت تابع نظم و مقررات است و درعین حال حساس و زود زنج. از ما به گرمی استقبال می‌کند نخستین سوال را این گونه مطرح می‌کنیم:

- از زادروز و زادگاه و دوران کودکی خود بگوئید:

○ سال ۱۳۲۴در بندر انزلی بدنیا آمدم. پدرم کارمند گمرک و مادرم خانه‌دار بود. پدرم لیسانس زبان فرانسه بود. به زبان روسی آشنائی کامل داشت و اندکی نیز انگلیسی می‌دانست. اهل مطالعه بود و هر روز در روزنامه‌ی کیهان و اطلاعات را مطالعه می‌کرد و اخبار مهم را برای ما بازگو می‌کرد. او از طرفداران پر و پا قرص دکتر مصدق بود. پدرم در عین حال با موسیقی آشنا بود و ویلن می‌نواخت. شب‌ها برای مان قصه تعریف می‌کرد و بر اساس متون داستانها ما را «من و برادرانم را» به نیک‌پنداری و نیک‌کرداری و نیک‌گفتاری و عدالت‌خواهی دعوت می‌کرد. از همان هنگام من به نویسندگی علاقه‌مند شدم. طبیعت زیبای بندر انزلی با مرداب شکوه‌مند و پر

رمز و راز و دریای خیال‌انگیز و جنگل‌های سرسبز و مردم رحمت‌کش و صیادان سخت‌کوش و کشاورزان پرتلاش، نقش مؤثری در بوجود آمدن احساسات هنری من داشتند. می‌دانیم که هنر در حقیقت شکل معینی از آگاهی اجتماعی است که هنرمند از آن طریق و با درک درست از طبیعت و اجتماع به انعکاس درست و دقیق واقعیت‌ها می‌پردازد و از مرحله‌ی شناخت به مرحله‌ی عمل می‌رسد.

در این مسیر من پیچ و خم‌های فراوانی را طی کردم و ناملایمات را تحمل کردم. با وسایل و ابزار بسیار ابتدائی و ناکافی به نقاشی روی آوردم. این کار را از پنج سالگی شروع کردم بدون اینکه فردی یا شخصی راهنمای من باشد. در دبستان در زمینه‌ی نقاشی و ادبیات حرف اوّل را می‌زدم و تأتر نیز بازی می‌کردم و در جشن‌ها آواز نیز می‌خواندم.

- چطور شد که به تبریز آمدید؟

○ سال ۱۳۳۵ پدرم به گمرک تبریز منتقل شد و خانواده‌ی پنج نفری ما از بندر انزلی به شهر تبریز کوچ کرد.

- نخست از نقاشی بگوئید که چه سبکی را دنبال کردید و چند اثر خلق کرده‌اید و آیا در نمایشگاه‌ها شرکت کرده‌اید؟

○ پس از اینکه از بندر انزلی به تبریز آمدیم، کار نقاشی را کماکان ادامه دادم. در دبیرستان با راهنمائی اساتیدی چون پشت پناه، صدوق‌روحی، و استاد حسین کاظمی در کنار فراگیری دیگری دروس علمی و ادبی به کار نقاشی نیز استمرار بخشیدم. سال ۱۳۴۰در بین کلیه‌ی شرکت کنندگان در اردوی تربیتی بهترین دانش‌آموزان کشور در رشته‌ی آب رنگ مقام نخست را کسب کردم. در سال ۱۳۴۲ نیز در اردوی تربیتی ارومیه و در رشته‌ی رنگ‌روغنی نفر اول شدم. سبک مورد علاقه‌ی من رئالیسم و مکتب کلاسیک است و متأثر از نقاشان روس هستم. آثار زیادی خلق کرده‌ام برخی را فروختم و تعدادی را به دوستان هدیه کردم و حدود ۲۵تابلوی رنگ‌روغنی و آب رنگ را در خانه‌ان به یادگار نگه داشته‌ام. در هیچ نمایشگاهی نیز شرکت نکرده‌ام. زیرا از سال ۱۳۴۸ هنر نقاشی من تحت‌الشعاع کار نویسندگی‌ام قرار گرفت.

- می‌پردازیم به ادبیات که انگیزه‌ی اصلی از این مصاحبه آشنائی با کارهای ادبی شماست. کار نویسندگی برای کودکان را از چه سالی آغاز کردید؟

○ من شیفته‌ی داستان سرایی بودم از سال ۱۳۴۲ که مصادف بود با خودکشی پدرم و در حالی که فقط ۱۷سال داشتم به دلیل برخورد نادرست اجتماعی و بی‌عدالتی موجود در دستگاهای حاکمه‌ی وقت به ادبیات انقلابی روی آوردم. مقالات انتقادی می‌نوشتم. و به روزنامه‌های محلی می‌دادم. جنگ تجاوزکارانه‌ی امپریالیسم آمریکا در ویتنام و انقلاب کوبا، و کنگو در من تأثیر بسزائی داشت. در روزنامه‌های محلی هم‌چون مهدآزادی و آذرآبادگان و کارونیرو مقالات ضد امپریالستی و ضد صهیونیستی به چاپ می‌رساندم. سال ۱۳۴۵ به خدمت سربازی رفتم و در

کسوت سپاه دانش عازم روستای کن در بابل شدم پس از ۱۸ ماه خدمت به کوله‌باری از خاطرات به تبریز بازگشتم و در مدارس ملّی آن زمان مشغول تدریس شدم؛ زیرا به سبب عدم مشارکت در جشن‌های شاهنشاهی در روستای محل خدمت از استخدام من در آموزش پرورش مانع شدند!؟ گزینش در همه حال و در هر زمان وجود دارد. ۲سال معلمی کردم و به حقوق اندکی ساختم. در دومین سال خدمت به سبب برخی مسائل از جمله طرفداری از ملت مظلوم فلسطین و تغییرنام اسرائیل به فلسطین در نقشه‌ی جهان نمای مدرسه به کلی از شغل معلمی محروم شدم و به خدمت بانک ملی در آمدم.

من از سال ۱۳۴۴ با برخی از نویسنگان و ادیبان آشنا شدم. یکی از آنها روان‌شاد صمد بهرنگی بود که با گروهی از دوستان ویژه‌نامه‌ی آدینه را در مهدآزادی انتشار می‌دادند. یکی از مقالات من مورد توجه او قرار گرفت و مرا تشویق کرد. پس از او اساتیدی چون دکتر علی‌اکبر ترابی استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز، حسین محمدزاده صدیق، دکتر غلامحسین ساعدی، استاد شهریار و جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز بزرگ معاصر دکتر امیرحسین آریان‌پور در گرایش من به نویسندگی تأثیرگذار بودند. با مرگ نابهنگام صمد بهرنگی در سال ۱۳۴۷ و با تشویق‌های مکرر و مداوم دوستان و اساتید و به ویژه دکتر امیرحسین آریان‌پور و حسین محمدزاده صدیق رسماً وارد عرصه‌ی نویسندگی در حوزه‌ی ادبیات کودکان شدم.

نخستین کتابم را به نام «خاطرات فرج» در سال ۱۳۴۸ به چاپ رساندم، که خیلی زود مورد توجه علاقمندان قرار گرفت. پس از آن کتاب «حاجی فیروز» با استقبال کم‌نظیری روبرو شد و بلافاصله با چاپ «هرزه گیاه ماجراجو» به شهرت رسیدم و این کتاب اخیر با پنج‌هزار جلد تیراژ در مدت کمتر از یک ماه فروش رفت که توجه محافل هنری و ادبی را در تهران به من معطرف کرد و مورد تقدیر و تشویق جمع زیادی از دانش‌جویان و دوستداران ادبیات واقع شدم. هر چند که دردسرهائی نیز برایم همراه داشت و از سوی محافل اطلاعاتی و فرهنگ و هنر مورد ایزا و اذیت واقع شدم.

به هر حال در سایه‌ی تشویق دوستان و علاقمندان به کار نویسندگی به طور مستمر و پی‌گیر ادامه دادم تا سال ۱۳۵۸ بیش از ۴۳ کتاب قصه برای کودکان نوشتم.

- مدتی است که از شما کتابی و یا اثری ندیده‌ایم. چرا؟

○ از سال ۱۳۵۸ به دلایلی اجباراً سکوت کردم. به مصداق این سخن رومن رولان نویسنده‌ی نامدار فرانسه که می‌گوید: در جدال بین هنر و حقیقت، بگذار هنر بمیرد تا حقیقت زنده بماند. من نیز برای زنده‌مانی حقیقت سکوت اختیار کردم تا مبادا بیراهه بروم و حقیقت را فدای هنر آن چنانی کنم. ببینین من عاشق حقیقت هستم و به سبب دوست داشتن و دفاع از حقیقت و عدالت شکست‌ها و ناروائی‌ها را تحمل کردم. کنفسیوس می‌گوید: کسانی که حقیقت را فهمیده‌اند با کسانی که حقیقت را دوست دارند فرق بسیار دارند! برتولت‌برشت نیز می‌گوید:

آن کس که حقیقت را نشناخت و انکار کرد خطا کار است، آن کس که حقیقت را شناخت و انکار کرد خیانت کار است!؟

من نیز از آغاز نویسندگی تاکنون به راهی رفتم که در تضاد و با حق و حقیقت و عدالت نبود و این امتیاز من و مایه‌ی فخر و مباهات من است. من هنر را هرگز برای هنر نخواستم من هنر را برای مردم برگزیده‌ام. هنر یکی از ارزنده‌ترین و متمایزترین شکل‌های فعالیت اجتماعی است. هنر کاری شاق، رنج آورد و طاقت‌فرساست و بر خلاف تصور برخی آسان بدست نمی‌آید.

من، هرگز در کار هنری به ویژه خلق آثار ادبی به فکر پول و سودآوری نبودم. هدف من همیشه ارتباط با مخاطبان بود از همین روی وجه ناچیزی از ناشران می‌گرفتم و سفارش می‌کردم تا کتاب‌هایم ارزان قیمت چاپ شوند تا در دسترس همگان و قشر کم‌درآمد جامعه قرار گیرد.

- از سال ۱۳۵۸ تا امروز هیچ اثری خلق نکردید؟

○ طبعاً نمی‌توانستم در سکوت مطلق بسر ببرم. از سال‌های ۱۳۷۰ تابعه‌ی مقالات متعددی در زمینه‌های مسائل فرهنگی، ادبی، اجتماعی و سیاسی در روزنامه‌های محلی به چاپ رساندم.

به ویژه مقالات مبسوطی در خصوص مسائل فلسطین نوشته‌ام و سعی کرده‌ام تا خوانندگان شیفته‌ی عدالت را با چهره‌ی واقعی و منحوس امپریالیسم آمریکا و انگلیس و صهیونیسم جنایت‌کار آشنا کنم.

- از آن جا که شما کارمند بانک ملی بودید برایمان تعریف کنید که چگونه در کنار کار منظم و بهم پیوسته‌ی بانک که با پرکاری همراه است کار هنری را نیز ادامه می‌دادید؟

○ خوشبختانه در کنار کار شاق بانکی و علی‌رغم بی‌مهری‌های برخی مدیران ناآگاه و کم‌سواد بانک به کار ادبی و هنری‌ام نیز ادامه می‌دادم. این از افتخارات من است که در کنار کار طاقت‌فرسا و سخت بانکی به خلق آثار ادبی و هنری نیز می‌پرداختم. اگر چه اکثر مواقع مورد آزار و اذیت و بی‌مهری مسئولان واقع می‌شدم ولی به کار شغلی‌ام نیز علاقمند بودم و ذره‌ای از علاقه‌ام به بانک ملی کاسته نشد هر چند که مورد ظلم واقع شده‌ام و به تناسب کار آشنایی و شایستگی مورد توجه قرار نگرفتم و با حقوق ناچیز بازنشته شدم اما پیوسته در کنار فعالیت‌های ادبی که با عشق و علاقه توأم بود کار بانکی را نیز صادقانه دنبال کردم چون بانک را نیز دوست داشتم.

اما در قبال ظلم و اجحافاتی که در هر دو عرصه‌ی هنری و ادبی و بانک بر من وارد شد، قضاوت را بر عهده‌ی تاریخ می‌گذارم.



آهـــــولار
وْ
یـــــاهـــولار

• علیرضا ذیحق

بیرگه یاشاماق وْ ایللر بوْیو باش بیر یاستیغا قوْیوب آجیْلاریْ، شیرین‌لری بیرلیک‌ده پایلاشماق، آیریلیغیْ دوْشوْنمک قده‌ر اوْنا گوْج وْ ثرسه‌ده یئنه‌ده کوْنلوْن‌دن کئچن بیر دوْیغونو وْ تصمیمی حیات یوْلداشیْندان گیزلتمه‌یی باجارا بیلمه‌دی. بو جوْشغون عاطیفی وْ دوْیغو وْ ایستک وارلیغیْ‌نیْ ائله عطر ایله بوْروْیوْردوْ کی، بیر گوْن اوْرک سیررینی اوْنا دئمه‌یه مجبور قالدیْ وْ دئدی:

– «یئددی ایل دوْزسک‌ده بیر اوشاق صاحابیْ اوْلانمادیق. عوْموْر اوْتوْب گئدیر وْ آزجا دا گئجیش‌سه، هئچ بیریمیزده اوشاق بوْیوْتمه‌یه هوْس قالمایاجاقدیْ!»

قادیْن رنگی آتارکن تئز دئدی: «من کی سنه لاپ اوْلدن دئمیشم کیمسه‌سیز بیر اوشاق گتیریب بوْیوْتمک‌له، ائوْیمیزه نور ساچیْب حیاتیمیزیْ شیرین‌له‌ده بیللیک. آمما نه‌دن‌سه سن هئچ واخت بو ایشه راضیْ اوْلمادان، بو آجیْ‌نیْ منه سوْیله‌مه‌سن‌ده، سنین کوْنلوْندن کئچن‌لری دوْشوْنه‌رک، من‌ده یاییب یاخیلیرام.»

کیشی دئدی: – «به‌یه منیم کوْنلوْمدن کئچن‌لری من دئمه‌دن ده سن بیلیرسن؟»

قادیْن باشیْنیْ آشاغا سالاراق دئدی: – «کسکین‌لیک‌له بیر اوْغلاد صاحیبی اوْلماق، دئدیم: آیریلاق وْ کوْسدوْن، من ده سوسدوم وْ دینمه‌دیم. چوْله آتیلمیش وْ یا زیْندانلاردا دوْغولان بلک‌لی اوشاقلاردان سوْز آچدیم. اوْندا دا سن سوسدون وْ دینمه‌دین. فیکرینی منه سوْیله‌مک‌دن چکینمه، قراریْنیْ آچیقلا تا من ده قرارا گلیم.»

کیشی اوتاناراق حیات یوْلداشیْ‌نیْن گوْزلرینه باخمادان، آزجا دوروخدو، تومدو وْ گوْزلری یاشارکن، قوْصّه‌لی بیر سسله دئدی:

– منجه بو ایشین علاجئ نه آیرئلماق‌دئر نه‌ده بیر اؤزگه اوشاغینئ بؤیؤتمک. بیر دول قادئن وار ؤ کئچمیش ارینلن بیر قیزئ، دانیشگاهدا منیم طلبه‌م اولوب، اؤزؤده مؤعللیم‌دی. او اؤز دئییشی له جوانلیغئنئ یاشاماق ایسته‌ییر ؤ منه بیر اوشاق دؤغورماق اؤچؤن، صیغه اولماغا حاضیردئ. بو قادئنین آدئ «زمانه»دیر، منله دانیشاراق سؤز وئریب کی، دؤغدوقدان سونرا اوشاغئ بیزه وئره ؤ حیاتیمیزدان چیخا!... بو سؤزلر منه‌ده اینانیلماز ایدی سئوگیلیم! آمما ایندی کی، بو طرز ایله سعادتیمیزی دوام ائتدیره بیللیک نیئه اولماسیئن؟»

قادئن کیشی‌نین اؤزؤنه باخمادان هؤنکؤرتؤ ایله اؤزؤنؤ یاتاق اؤتاغینا چاتدیردئ. کیشی‌ده قادینین آردینجا دئدی:

– «ایسته‌مه‌دیم حقیقتی گیزله‌دیب سئودییم بیر وارلیغا خیانت ائدم.»

آهو صؤبحه قدر دؤشونه‌رک سؤن قرارینئ وئرمه‌یه چالیشدئ. طالعینه فیکیرلشه‌رک، بختینی قارقیشیردئ ؤ آتاسینین سؤزؤ یادینا دؤشؤردؤ کی، آدم ایله اولنه‌رک اونا دئییردی:

– «قیزیم، بو ایشه تله‌سمه‌دن قوئ بیر آزجا زامان کئچسین! اونون آدئنین «آدم» اولدوغونا اویما کی، سن بیر آهو اولاراق، بیلمه‌لی‌سن، چوخ آداملارین ایشی تله قورماق ؤ شیرین دیل ایله ایلانئ یوواداندان چیخارتماقدئ. محبت اؤرک‌ده بار وئریب چیچک آچسادا بیر چیئ سؤد اممیش آدامئ زامان کئچمه‌ییجه تانیماق ایمکانسیزدئ. آمما عشق ایله ده چالماق چتیندی. عاشیق‌لرین اؤره‌یی بولوتلو هاوا کیمی‌دی ؤ وئصال اولمایینجا کؤنؤل سمالارئ آچیلماز تا آچیق گؤز ایله یؤللارینئ سئچه بیلسین‌لر.»

آهو او گئجه ایچ دونیاسیندا هئچ بیر ایشیق دویماییینجا بو ایلیشگی‌نین ؤ بو اؤرتاق یاشامین سونا یئتدییی‌نی آنلادئ. بیر اؤ کی اونون سلقه سهمانئ ایله قونشاق‌لارین اؤزؤنه ده گؤلردی، ایندی گؤزلرینده توزلو دومانلئ بیر ئره چئوریلمیشدی. سحر آچیلینجا، هر نه کی، اونون کیم‌لییینه ؤ پئشه‌سینه عاییب ایدی بیر mp3 , CD ایله بیرلیکده کی، اوندا سئودییی خانندەلرین ماهنئ‌لارئ وار ایدی گؤتؤردؤ ؤ پالتالارین ییغدیغئ چانتایا قوئدو. آدم، یوخودان دوردوقدا، داها نه دؤشنمیش بیر سؤفره گؤردؤ ؤ نه یانان بیر چیراق. آدم ایشینی آنلاییب دیلینی ایشه سالدئ ؤ آهونو گؤرمه‌دن باشلادئ شیرین–شیرین دانیشماغا. بو آندا آهو حالین چیراغینئ یاندیراراق آدم دیکسه‌ندی ؤ اؤزؤنؤ چئویریب باخاندا آهونو چانتاسیئلا حاضیر حالدا گئتمک‌ده گؤردؤ. اونو دایاندیردئ ؤ آهودا دایاناراق بو سؤزلرله قرارینداندانیشدئ:

– «داها بیزیم یؤللارئمیز بوردا آیریلیر. دادگاه‌لاردا سؤزؤنمه‌دن اول، کبینیم‌دن کئچه‌رک ایکیمیزین راضئ‌لیغئ ایله هئچ بیر چتین‌لیک چیخارتمادان، بؤشانمامیز لازئم‌دئ. بیر زاد دا ایسته‌میرم اتشیدم. تکجه جئهیزلریمی آیئریب آنام گیله یؤللاماغینئ ایستیرم. بو اؤرتاق یاشام‌دا ایسه، هر نه کی قازانمیشام ؤ بو اثوه یاپیشدیرمیشام سنین اولسون. داها ایکیمیزده بو دورومدان

یۆرولموشدوق وَ بو ایش بیر تهر سۆنا چاتمالیْ ایدی. آنان باجئن هئچ آتماجا ایدی کی آتیردیلار وَ سنین باخیشلاریْندا ایسه، چۆخدان ایدی هئچ بیر آتیش وَ آلاوْ یانمادان، اۆره‌یئم بوزا دۆنمۆشدۆ. دۆست- دۆشمن ائشیدیب سئۆینمه‌دن ساعات دۆققوز دا سنی کیین کاغاذلاریْمیزلا بیرلیکده چارراهدا کی عدالت خانیْمیْن وَکالت دفترینده گۆزله‌یئرم. بو ایشی ایکیمیز باشلایاراق ایکیمیزده بیتیرمه‌لییک.»

آدم کی، آهونون عیناْدیْنا وَ اۆنون توتدوغو قرارلاردا نه قدەر مۆصمم اۆلدوغونو بیلیردی، اۆنون الیندن یاپیشاراق دئدی:

- «پس ایذین وئر رسمی حالدا آیریلمادان، هله آیریلماْیاق. ساعات دۆققوزا جان منه فۆرصت وئر چانتانیْ دا یئره قۆیا بو ائوْدن چانتالیْ بیری گئدیرسه ده اۆ منم! بیر آن دۆشۆندۆکده، من ده قئیسئر اۆلوب سن باشقاسیْنیْ ایسته‌سه ایدین، سنی من‌ده هئچ واْخت باغیشلامازدیم. بو ائوی سنین آدیْنا چئویرمک له اۆنو سۆن هدیه اۆلاراق مندن قبول ائت. گۆز یاشلاریْنیْ سیل وَ گل منیم چانتامیْ باغلایاق کی، هئچ واْخت تک‌لیکده بو ائوْده بیر ایش گۆرمه‌میشم. گۆلۆشۆنۆ مندن اسیرگه‌مه وَ آتائین منه بیر گۆن اۆوْچو دئدیئیندن دائیشاق. **جله** قورماق آدم‌لره یۆخ بلکه آداملارا لاییق بیر شئی‌دی وَ من سنی سئوه‌رک، سنین سۆزۆندن چئخمیئرام آهو. من قورورومون اسیری اۆلوب سۆیۆمو دوام ائتدیرمه‌یه خاطیر، بو وَسوسه‌یه اوئیمۆشام وَ ایشین سۆنوندان نه‌دن‌سه چۆخدا قۆرخورام.»

هر ایکیسی گۆز یاشلاریْنا حاکیم اۆلمادان ایش یئرلرینه زنگ آچئیب بو گۆن گلمه‌دیک‌لرینی سۆیله‌دیلر. آدم چانتاسیْنیْ گۆتۆروْب ائوْین آچاریْنیْ بیر یۆللوق آهوْیا وئردی وَ وَکیلین یاْنیْنا گئدیب اۆنون گۆستریشی ایله ایشلر آخاریْنا دۆشدۆ.

آدم، آهونو بیر دۆنیْا نیسگیل، کدر وَ خاطیره ایله بوراخیب «زمانه»یه ساریْ گئتدی. اۆنو صیغه ائتدی وَ زمانه اۆچ یاشیْندا کی قیزیْ ایله بیرلیکده آدمین کیریْه ائتدیئی ائوْه داشیْندیْ. سۆنرا زامانلا زمانه حامیله اۆلوب سۆنوقرافی‌ده داشیْدیْغیْ‌ئین اۆغلان اۆلدوغونو بیلدیلر. آدم سئوینده وَ خیالیْندا ائله دویْغولار جانلاندیْ کی، ایندی‌یه‌جن اۆ حیس‌لری یاشامامیْشدیْ. ساعاتلارلا الی ایله اۆنون ترپه‌نیشینی آنا قاریْنیْندا ایزله‌یئردی وَ بۆتۆن فیکری ذیکری زمانه‌ده ایدی کی بلکه اۆغلونو ساغلام دۆغورا.

هردن ده آهونو گۆیلۆ ایسته‌رکن گیزلی حالدا، اۆنو، دۆکتۆر وَظیفه‌سینده ایشله‌دیئی کیلینیک‌ده ایزله‌یئردی.

گۆنلرین بیری ائوْه گئدیب دینجه‌لینجه ها گۆزله‌دی زمانه‌دن وَ قیزیْندان بیر خبر اۆلمادیْ. اۆنون جیب تئلئفونو جاواب وئرمه‌یینجه، آناسیْ گیله تئلئفون آچدیْقدا، زمانه باغیش

دیله‌ییب آناسیۆیین خسته‌لییی اۆچۆن بیر هفته اۆردا قالدیغینیۆ سۆیله‌دی. هردن بیر تئلئفۆن‌لاشیب اۆندان خبر توتسادا، بو سۆن ایکی گۆنۆ نه زمانه‌نین جیب تئلفۆنو ۆ نه‌ده آناسیۆگیلین تئلئفۆنو جاواب وئرمیردی. قاپیلاریئنا گئتمه‌یه قرارلاشدیۆ ۆ رنگی چالیب ایذین ایسته‌یه‌رک ایچری گیردی. آنجاق اۆ، یاتاقدا قایناناسیۆنیۆ یۆخ بلکه زمانه‌نی گۆردۆ کی، سۆلغون رنگی ایله شیئریئم-شیئریئم گۆزلریندن یاش سۆزۆردۆ. ایشین نه اۆلدوغوندان حئیران قالیب اۆزۆنۆ یئتیردی زمانه‌نین باشیۆ اۆستۆنه. قایناناسیۆ دئدی: «ایکی گۆن اۆنجه شیددت‌لی سانجیۆسیۆ ۆ قان آخماسیۆ اۆلاراق، دۆکتۆرلار اوشاغینیۆ دۆشۆرمک زۆروندا قالدیلار.»

آدم ائشیده‌رک قضب‌له‌نیب دئدی: - «بیه من اۆلمۆشدۆم کی، منه خبر وئرمه‌ییب‌سیز. اوشاق منیم ایدی ۆ گرک اۆنون دورومۆندان هر لحظه خبریم اۆلاییدیۆ!»

آدم زمانه‌نین اۆستۆنه چیخیرارکن بیردن دۆرد کیشی اۆنون اۆستۆنه یۆمولوب آیاقلاریۆ آلتیندا کۆچه قاپیسیندان بیر کۆپک کیمی اۆنو ائشییه آتدیلار.

آدمین ایتی باشیۆ قانلیۆ اۆلاراق آجیۆلار ۆ آغریۆلار ایچره، اۆزۆنۆ ماشینینا چاتدیریب اورژانسا گئتدی.

یارالاریئنیۆ باغلاییب باش گۆزۆنه بخییه وۆوردوقدان سۆنرا، آتا، آناسینا خبر وئریب اۆنو گورمه‌یه گلدیلر.

آدم اورژانس‌دا پۆلیس‌لره بیر ایپ اوجو وئرمه‌دن ده دئدی: «تانیمادیغیم بیر نئچه نفر قارانلیق‌دا باشیما تۆکۆلۆب منی بو گۆنه سالدیلار.»

آدمین بۆتۆن اۆمیدلری ۆ آرزولاریۆ پوچا چیخیب آیلار بۆیو اوشاغینین آنا قارنیندا کی احوالاتینا جومدوغو آنلار یادینا دۆشدۆ. اۆنا ائله گلیردی کی، بیری اۆنون اوشاغینیۆ اۆلدۆرمه‌یه قالخیب، بو آرادا اصیل سوچلونو دا «زمانه» یۆخ بلکه زمانه‌نین آجیماسیز قایدا قانونلاریئنیۆ، اینام‌لاریئنیۆ ۆ کۆر تعصّۆب‌لرله قاریشان سۆننت‌لری بیلیردی. آمما زمانه‌ده اۆنا هر زادیۆ خبر وئرمه‌لی ایدی؛ کی، وئرمه‌میشدی. یئدیئی یۆمروق ۆ تپیک‌لری معصوم اوشاغیۆین باش گۆزۆنده ایسه اۆ جۆر حیس ائتدیکده آز قالا دلی اۆلوردو.

آدم قیرخ گۆن دۆزه‌رک ۆ اۆزۆنه گلدیکده، صیغه‌لرینی زمانه ایلن واختدان اۆنجه بیتیرمک قراریئنا گلیب فیکرینده چئشیدلی خیال‌لار کئچسه‌ده، یاشامیۆ بۆسبۆتۆن آلت اۆست اۆلاراق، آنجاق آیریلان گۆنۆ اۆندان حقیقتین نه اۆلدوغونو سۆروشدو ۆ اۆ سوسارکن قارداشیۆ دئدی:

- «ایناییین زمانه‌ده هئچ بیر گۆناه یۆخ ایدی. بونون رحمتلی اری عم اۆغلومۆز ایدی. زمانه ایکی ایله یاخیین دول قاییرسادا، ایکی سوبایۆ عم اۆغلان‌لاریئندان هئچ بیری اۆنا ائلچی دورمادیلار. آنجاق سنه صیغه اۆلونجا، اۆنلاریئن قئیرت دامارلاریۆ جۆشوب بیزدن ایسته‌دیلر

کی اوشاغینئ سالدیراق. دئدی‌لر: «قارداش‌لاریئین قیزینا خاطیر اوْلسادا، اوْنلاردان بیری زمانه‌نی آلاجاق. زمانه بو ایشدن چکین‌سه‌ده اوْنودا سنین گوْنوْنه سالیب اوشاغئ سیقط اوْلدو. البته یالاندان فایدا یوْخدور کی، اوْنا بونا صیغه اوْلماق، منجه ده بیر جوْره ناموس‌سوزلوق ایدی وْ ائل طایفادا پیس گوْزله بیزه باخیردیلار.»

آدمین اوْزوْ قیزاریب پوْرترکن سوْن سوْزوْنوْ بئله دئییب آیریلدیئ:

– «سیزلر بیر قادین‌لا کیشی‌نین قانون وْ شریعت چرچیوه‌سینده علاقه‌سینی سوچ سایسازدا، گوْناهلاریئن ان بوْیوْنوْنوْ کی، اوْدا بیر جانلیئین حیاتینئ آلماق وْ جینایت‌له الینیزین قانا بله‌شمه‌سی ایدی یاددان چیخاردیسیز! آمما اونودمایین کی دینمه‌یه‌نین دینه‌نی وار وْ داغ داغا یئتیرمه‌سه‌ده آدام آداما یئتیره‌ر!»

آدم دوْغولمامیش آلتئ آیلیق اوْغلونون خاطیره‌لریئله آیلارجا یالیزلیق‌لا عوْمور سوْرسه‌ده، بیر گوْن قولاغینا چاتدیئ: «زمانه عم‌اوْغلوسوندان حامیله‌دی». دینمز–دانیشماز درین فیکیرلره دالاراق آلتئ آیئ سوْنرا بیر گوْن آهونو گوْرمه‌یه گئتدی. کیلینیک‌ده گیزلی حالدا اوْنو حکیم پالتاریئندا اوْ قده‌ر ایزله‌دی کی، نوْوْبه‌سی عوْض اوْلوب، اوْردان آیریلماق ایسته‌دی. آهو چیخیب ماشیئینا ساریئ گئده‌رک آدمی گوْردوْ کی، ماشیئین اوْنوْنده اوْنو گوْزله‌ییر. سالاملاشیب کئف احوال ائده‌رک آدم دئدی:

– «سنین باخیشینا بو گوْن موْحتاج ایدیم وْ سسینی دویماسایدیم آخشاما چیخمازدیم. فیکیر ائتمه کی، بیر آن اوْلورسادا یادیمدا یوْخ ایدین. تکجه بیر آن گوْزلرینه باخیب گئتمه‌یه گلمیشم. آمما اینان کی، بو سوْن اوْلاجاق وْ بیر داها سنی بو گوْرووْش‌لرله ایضطیرابا سالمایاجاغام»

آهو دوْلوخسونوب آغلامادان دئدی:

– «سن هئچ واخت یالان سوْیله‌مه‌میسن وْ سوْزلرینه اوْرکدن اینانیرام. آمما بو دورومون دا منی قوْرخودور. الیمدن بیر ایش گلیرسه دئنه! سن یامان پوْزغون گوْرووْنوْرسن وْ گوْزلرینده اوْره‌یین کیمی کدرلی‌دی.»

آدم آهونون الینی خوداحافیظ‌لیک اوْچوْن سیخماق ایذنی ایسترکن بو سوْزوْ دئیه‌رک آیریلدیئ،

– «کاش کی حیاتدا اینسانلاردا سیناما آرتیست‌لری کیمی چئشیدلی فیلم‌لر اوْیناماق مجبوریئتین‌ده قالمایایدیلار. الیدا سئوْگیلیم، اوْمید ائدیرم، هره اوْز فیلمینده اونودولماز بیر اولدوز اوْلسون.»

آهو ایله آدم کئچمیش دویغولارا دالاراق هره اؤز یؤلونا گئتدی و آدم جیبین‌ده کی تاپانچایا ال سؤرترکن گئتدی زمانه گیلین کؤچه‌سینی اوزاقدان ایزله‌مه‌یه. مدرسه‌لر داغیلمیشدی و شاگیردلر تک-تک یا دسته-دسته هره بیر طرفدن اؤلرینه گئدیردیلر. آدم اؤز اوشاق‌لیغینی و مدرسه گؤنلرینی خاطیرلایاراق اوغلونو یادا سالیب آغلادی، او زمانه ایله قیزی‌نین دا آچارلا قاپی آچماغینی گؤروب بیلدی کی، اؤده اؤنلاردان باشقا کیمسه یؤخدور. اؤره‌یی دؤلغون حالدا زمانه‌گیلین قاپیسینا چاتیب دینیب دانیشمادان او قده‌ر آیفؤنو چالماغا دوام ائتدی کی، زمانه ناچار قالیب قاپیا چیخدی. آدمی گؤروب هویوخارکن قؤرخودان گئری چکیلدی. آمما آدم، قاپینی کیلیدلرکن، آمان وئرمه‌دن زمانه‌نین آغزینی توتاراق، یومروقلا قارنینا او قده‌ر چالدی کی، قان دامجی‌لاری‌نین موزاییکه آخماسینی گؤردو. سؤنرا اؤنو پریشان حالتده بوراخیب اؤلمه‌سینی ایسته‌مه‌دن اورژانسا و پولیسه خبر وئردی. پولیس و اورژانس ماشینلاری‌نین قاپیا چاتدیغیندا، بیر نئچه گؤللـه سسی اؤنلاری دیکسه‌ندیریب ایچری گیرمه‌یه چالیشارکن زمانه‌نین قیزی دا باخدیغی کارتون فیلمیندن ال چکیب بایرا چیخدی.

بؤیؤک بیر ایزدیحام ایچره، زمانه‌نی خسته‌خانایا آپاریب، آدمین جانسیز بدنی‌نی پولیس‌لر ایحاطه ائده‌رک، لازیم اؤلان آراشدیرمالارا باشلادیلار.

زمانه اؤلومدن جان قورتاراراق، حکیم‌لر نه قده‌ر چالیشسالاردا قارنیندا کی اوشاغی قورتارا بیلمه‌دیلر.

آدمین اؤلوم خبری شهرده یایيلاراق آهو اؤنون سون باخیشی‌نی یادا سالارکن ماتمه باتیب توپراغا تاپشیرانا قده‌ر جنازه‌نین آردیندان بیر آن آیریلمادی. بو آرادا یاس گؤنلری‌نین بیرینده، پوست ایداره‌سی آهویا بیر مکتوب گتیره‌رکن بو ایتگی اؤنا داها آغیر، اینانیلماز و کابوس کیمی گلدی. سانکی قارانلیق بیر دونیادا کابوس‌لارلا یوخ بلکه دهشتلی گرچک‌لرله اؤز به اؤز ایدی و بیر باتلاق‌دا باتاراق سسی چیخمادان چیغیراراق ال آیاق چالیردی. او آیلارجا بو دویغونو یاشایيب عصب‌لری آنجاق یئدیی داوالارلا تسکین تاپیردی. مکتوب دا بئله یازمیشدی:

«باش تاجیم اؤلان سئوگیلیم آهو!... دئمیرم حتمن، دئییرم شاید! چون کی، اؤلاجاق‌لاردان تکجه آللاه خبرداردی. شاید بو مکتوبو اؤخویاراق من دونیامی دییشیب بیر اؤلو سایيلام. اگر بو جور اؤلورسا هر هاردا اؤلسام دا بو گئجه‌نی سنله اؤلاجاغام. بونا خاطیرده حیاتیمیزدا ان سئودییيم سفرین فیلمین قویوب یاشادیغیمیز بال آیی‌نین خاطیره‌سینی مندن اسیرگه‌مه. قوی گینه قونییه‌ده و ایستانبول دا کئچیرتدییيمیز بال آیی‌نین

CDسینی بیرلیکده باخیب، اؤ گؤنلری بیر داها یاشایاق. اؤ گؤنلر کی، مؤلویی‌نین تؤربه‌سینده سماعه قرق اؤلوب شمس-ی تبریزی‌نین حاققیندا هئچ اؤندان بوندان سوآل ائدیردیک. خلقین مؤلویی‌یه اؤلدوغو معنوی دویغولاریئچ گؤره‌رک، تصمیم توتدوق کی، ایرانا قاییتدیقدا اؤنون مثنوی-ی معنوی کیتابیئچ بیرلیکده اؤخویاق. اؤ گؤنلر کی، ایستانبولون گئجه حیاتیچ، مؤحتشم بینالاریچ، دنیز اؤزره عظمت‌لی کؤرپؤسؤ، گمی‌لری، سئحیرلی یاخیئن آدالاریچ، ساحیل‌لری و حیطلری گؤیرچین‌لرله دولو مسجیدلری بیزه اینانیلماز دویغولار یاشادیردیچ.

... اینان کی اؤلؤرسم ده سؤن آندا تکجه سنی و اؤ گؤنلری خاطیرلایاجاغام. آمما اونودما سئوگیلیم کی، من آدم اؤلسایدیم دا باشقالاریچ کیمی بیر آدام ایدیم. معصومییت‌لریم له، آللاها اؤلان پاک اینانج‌لاریم‌لا و پیس‌لیک‌لریم‌له. اؤ، هوس ایله وسوسه ایله و شئیتانی دویغولارلا قاریشان پیس‌لیک‌لر. داها یؤرولموشدوم. جامیعه‌ده کی سؤننت‌لر و اینانج‌لاردان دؤغان دیل یارالاریچ منی سارسیدیب بئزدیرمیشدیلر. چؤخ چالیشدیم کی، سنه خاطیرده اؤلورسا بیر آدم قالام، آمما قالانمادیم. منه بیر قاتیل گؤزؤ ایله باخما ! من تکجه کؤرپه بیر معصوم وارلیغین اینتیقامیئچ آلمیشام. بیر وارلیق کی، منیم اتیم‌دن و قانیمدان ایدی. بیر جیناییت، اینتیقامیئن مؤقددس آرمان‌لاریچ داشییرسا، هئچ واخت سوچ ساییلماز. البته اؤزؤمؤ اؤلدؤرمک‌له، جزامیچ دا چکمیش اؤلورام کی، راحات وئجدانلا روحوم گؤیلره یؤکسله. دؤغرودان یادیندامیچ آهو منه آدم یؤخ یاهو دئیردین، قوشبازلاریئن یاهو سسله‌ین آغ قانادلیچ گؤیرچین‌لری‌نین آدیئچ منه وئرمک‌له، همیشه منی سئوئندیره‌ردین آهو. بو گئجه کئچیرتدییئمیز بال آییئئین فیلمینی سئیر ائده‌رک هردن ده دؤن پنجره‌نین هئره‌سینه باخ. من بیر یاهو اؤلاراق حتمن اؤرا قؤنوب سنی و اؤ فیلمی بیرگه سئیر ائده‌جه‌یم. تکجه پرده‌لری آچ کی، بیلیرم سؤیوغا گؤره بؤتؤن پنجره‌لر و پرده‌لر باغلیدیلار ... گؤل اؤلاسان، بؤلبؤل اؤلاسان، قفس‌ده اؤلمایاسان آهو. مین یاشا سئوگیلیم!»

جنته دۆنۆش

«اینگیلیس حیکایه‌سی»

یازان: ائلیزا رایلی
چئویرن: روح‌انگیز پورناصح

لیزا گۆزلرین کریبین دنیزینه تیکمیشدی. یۆمشاق بیر یئل اۆزۆنۆ اۆخشایئردی. گۆزلرین باغلامیشدی و یالئین آیاقلاری‌ئین آلتیندا آغ قومون ایستی‌لیشی‌نی دویوردو. بو یئرین اویدوروجو گۆزل‌لیئی ده قادیئین بورادا اۆلدوغو، سۆن گۆنۆن خاطیرلاماسیندان دۆغان اۆرک سیخینتی‌سی و کدرینه توختاق‌لیق وئره بیلمیردی.

دۆز اۆچ ایل بوندان اۆل همین بو یئرده جئیمز ایله ائولنمیشدی. ساده‌جه آغ بیر دۆن گئیئب، قارا ساچلاریئنی نارین آغ چیچک‌لرله بزه‌میشدی. لیزا بو قدر سئوینه بیله‌جه‌ییه اینانا بیلمیردی. جئیمز یاری رسمی گئیئیمی، مۆددان دۆشمۆش شالوار و آغ کتاندان تیکیلمیش گئن کۆینه‌یی‌له چۆخ دا جاذیبه‌لی گۆرۆنۆردو. قارا تۆک‌لری آزجا پریشان ایدی و اۆیئر کیمی باخیئش‌لارلا گلینی سۆزۆردو. محلّی محکمه قاضی‌سی اۆنلاریئن، بیر- بیری‌نین اللرینی توتموش گنج‌لیک‌دن، ایستک‌دن و دومینیکن جۆمهوری‌سی‌نین بئش اولدوزلو هۆتئلینده اۆتوراق ائتدیک‌لریندن یارانان سۆنسوز سئوینجه و گۆلۆشه دالدیق‌لاری حالدا، کبین‌لرینی کسدی. گله‌جه‌یین ابدی شن گۆنلرینی یاشایاجاق‌لاریئنی دویوردولار. نئچه اوشاق‌لاری اۆلاجاغیندان دانیشدیلار. لیزا ایکی‌سین ایسته‌ییردی، او دۆردۆن. سۆنرا دا اۆچ اوشاغا (البتّه ایکی قیز، بیر اۆغلانا) راضی‌لاشدیلار. هارالاردا یاشایاجاقلاری، هانسی یئرلره گئده‌جک‌لری و ... حاققیندا خئیلک صۆحبت ائتدیلر. هر شئیین آیدین اۆلدوغو، اۆنلارلا علاقه‌دار فیکیرلشمه‌یه ایمکان یارادیردی.

سانکی اوزون زامان کئچمیشدی. نئچه ایلین ایچینده چۆخ زاد دییشیلیر. قایغی‌سین و کدرین چۆخلوغو آدامی ائله بیر حالا سالا بیلیر کی، ان گۆجلو باغلی‌لیق‌لار پۆزولا بیلر و ان درین سئوگی‌لر ده بولانا بیلر. دۆز اۆچ ایل سۆنرا ائولنمک یئری سایئیلان، همین آدایا

دؤنموّشدوّلر، آمما بو دؤنه اؤلنمک اوّچوّن دئییل، اؤلنمک‌جه یاشاماغی اؤلان وْ تئز باشا گلن آیریلیق اوّچوّن.

لیزا تأسّوّف وْ درد ایله کؤکس اؤتوّردو. یئنی‌دن باشلانمالی ایدی؛ تزه یاشایيشی وْ خیال‌لار یاراتماق‌دان باشقا چیخیشی یوخ ایدی. کئچمیش یاشایيشی‌نی برپا ائتمک اؤلماز ایدی. نه‌دن‌سه بو گؤزل یئر، گؤم-گؤی، سیخ لپه دؤیئن‌لری، ابدی ماوی دنیزی وْ بیتمز-توّکنمز قوم‌لاری ایله، اونا قم- کدر قایناغی اؤلموشدور.

کیشی خورما آغاجلاری آلتیندا دوروب، اطرافی سئیر ائدیردی. سو قیراغیندا دایانیب، سانکی بیر آدام یا بیر شئی گؤزله‌یه‌رک دنیزه گؤز تیکن قاراساچلی قادیندان گؤز گؤتوّره بیلمیردی. اینجه وْ گؤزل ایدی. کتاندان گئن پالتار گئیمیشدی، ساچ‌لاری پریشان، گؤزلری ماوی دنیز ایدی. اونو جذب ائدن قادینین گؤرکمی دئییلدی: او عکّاس ایدی وْ چوخلو گؤزل قادین‌لار گؤرموّشدوّ؛ عکّاسی ماراقلاندیران اونون بیررنگ وْ جیددی‌لیئی ایدی. اوزاقدان دا اونون باشقا قادین‌لاردان سئچیلدیئی‌نی دویوردو.

لیزا دؤنمه‌میش ده کیشی‌نین یاخین‌لاشماسی‌نی حیسّ ائدیردی. اوندان اوّل قیراقدا دوروب اونا گؤز تیکمه‌سینه ده آگاه ایدی. آمما هر شئی‌دن تعجّوّب‌لو، اونون توّجّوّهونّدن توّره‌نن توّختاق‌لیق ایدی. کیشی‌یه باخدی. باخیشلاریندا پارلایان قیغیلجیمی بوندان اوّل، یالئیز بیر دؤنه تجروّبه ائتمیشدی. ائهمال‌جا قادینا ساری گئتدی، گؤزلرینی بیر- بیرینه تیکدیلر؛ اؤزگه ساحیلده قریبه‌لر کیمی یوخ، اوزون زامان بیر- بیرینی ایتیرمیش دوستلار کیمی.

هوّتئلین اؤنوّنده‌کی کافه‌لرین بیرینده اوتوردولار؛ یئرلی کؤکتئلی تامسیناراق دانیشیغا باشلادیلار. ایلک اونجه خوش- بئش ائتدیلر، سونرا هوّتئل‌لرندن، یئمک‌لرین نئجه‌لییئندن وْ یئرلی‌لرین دوستجاسینا داوْرانیش‌لاریندان دانیشدیلار. دانیشیقلاریندا کئچمیشده‌کی کیمی گؤروّشلری‌نین طبیعی وْ اینانمالی اؤلدوغونا شوّبهه ایله یاناشیردیلار. بونونلا بئله اؤردان اؤتن‌لر اونلارین گؤزلرینده، اوز- اؤزه دانیشیقلاریندا وْ ترپه‌نیش‌لری‌نین اینعیکاسیندا بیر یوخا عئشوه‌کارلیق گؤروّردوّلر. الکوّل اثر سالاندان سونرا دانیشیقلاری داها دا صمیمی‌لشدی. یئنی‌دن بورایا گلدیک‌لری‌نین نه‌ده‌نین‌دن وْ قادینین قضاوّتینده یانیلدیغیندان دانیشدیلار. نهایتده لیزانین دردی دئشیلدی. تقدیرین اونو بو یئره چکیب گتیرمه‌سیندن سوز آچدی. او بو یئرده، هله ده یالئیز سئوه بیله‌جه‌یی بیر کیشی ایله

ائولنمیشدی. اونا اوره‌یی‌نین گیزلی قات‌لاریندا یئر سالمیش، کیمسه‌یه سؤیله‌یه بیلمه‌دیی‌ی کدرلریندن، اوشاغی‌ئین اؤلؤمؤندن دؤغان دویغولاریندان دانیشدی.

سانجی‌سی باشلایاندا آلتی آیلیق بؤیلو ایدی و هر زاماندان سئوینج‌لی. آناسی ایله بیرگه قالیردی. جئیمزین ایش یئری شهردن اوزاق اولدوغونا گؤره واقئینا قایی‌دا بیلمه‌میشدی. دؤکتؤر دئمیشدی، یئنی‌دن چالیشا بیلرلر. آنجاق اولاسی دئییلدی. اونون هله ده جئیمزین اوزونه باخماغا ماراغی یوخ ایدی، اوندان بئزاریدی. او دا خسته‌خانادا اولمادیغینا گؤره دئییل، اونا آغیر ضربه وؤوردوغونا گؤره ده یوخ، یالئیز و یالئیز اوچ ساعات‌لیق قوجاغیندا ساخلادیغیندان سؤنرا الیندن آلیندیغی او کیچیک اوشاغا بنزه‌دییینه گؤره، سؤنرالار اریندن، عاییله‌سیندن و یؤلداشلاریندان اوزاق گزدی. قم- کدریندن آیریلماق ایسته‌میردی. او، بو ایشی اوغلونا وفاسیزلیق سانیردی. اونو تؤرپاغا تاپشیران گؤن اری‌نین یانیندا دورامادی، اثرته‌سی گؤن اونو ترک ائتدی.

لیزا باشینی قالدیردی. اوزونتولری‌نین اینعیکاسینی اونون گؤزلرینده گؤردو. نئچه آیدان بری ایلک دفه اولاراق کیمسه‌سیزلیک دویغوسو اوندان اوزاقلاشیردی. سانکی بو آغیر یؤک گئت- گئده چی‌ن‌ین‌دن گؤتؤروله‌دو. گله‌جه‌یی‌نین آیدینلاشماسینا اومید باغلاییردی. بلکه ده مئهربیان و آلاگؤزلری، اورتاق گؤز یاش‌لاریندان یاشارمیش بو کیشی ایله یاشایا بیلر.

اونلار بو یئره آیریلماق اوچون گلمیشدی‌لرسه ده، اومید یئری وارمیدی. لیزا آیاغا قالخدی، جئیمزین الیندن توتوب، کافه‌دن ساحیله دوغرو، اوچ ایل بوندان اول ایلقار باغلادیقلاری یئره یؤنه‌لدی، صاباح عریضه‌سینی گئری آلاجاق. اونلار بو گئجه ایلقارلارینی یئنی‌له‌شدیره‌جک‌لر.

آسیلئ

حسن صانعی

هئچ کیمسه ییوخ-
ییئل چئویریر
بو دفترین وَرقلرینی
بؤتؤن وَرقلری آغدیر اؤنون
کیمسه بیلمه‌ییب
اؤندا نه ییازا
نه پؤزا
او تائیش اؤلمایییب روّیالارئیئلا
آغ قالا- قالا
قار یاغیب اؤستونه

بودور کی، من سئومیرم گؤنشی
او سیلیر آپاریر ماوی‌لری
سپیر آدامئین اؤزونه
قورو- قورو قالان گؤل‌لری

بوندان قاباق
هئچ واخت دئمه‌میشدیم-
سن اؤنون اؤچؤن گؤزل‌سن
کی بیلمیرم نه قؤپاجاق
وای منه آسیلئ قؤیماغا گلیر
بورا گلن
بوردا گزن

گؤروشه‌جه‌ییک بیز

ع. ن. چاپار

دیلیمده قابارلانان
آجی دردلرین،
زؤققولتوسونو دینله‌یه‌جکسن
اوره‌ییمده
زهرلی گونلرین آسیلئ -
ایتی - ایتی سونگولره،
قاماشاجاق گؤزلرین!
گله‌جه‌یم
گئجه‌لی ییوللاردان
قانلئ - قادالئ...

.

گؤزلریمده چیراغ ییاناجاق،
اللریمده فانیس!
سوکوت - سوکوت مهربانلیقلاردا،
سحریمله قارشیلاناجاغام،
بیر سحرده...
هیجقیراجاق ایچیمیز،
چکیله - چکیله
گؤروشه‌جه‌ییک بیز،
گؤروشه‌جه‌ییک بیز!

هانیٔ

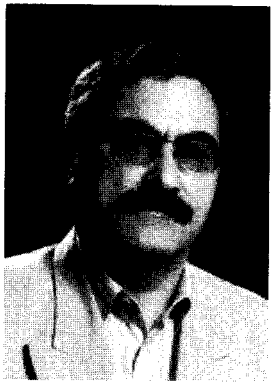
نیهاد آغ قوێونلو
(کرکوک)

هانیٔ... کنارێندا اوٚتوردوغوموز
ایرماغێن سولاریٔ
قوٚروٚلتوٚلوٚ آخاردیٔ
دوٚداقلارێمێزدا تیترەشن توٚرکوٚلره
بیر قاوٚال سسی قوٚوٚشاردیٔ اوزاقدان
هانیٔ... قوشلار اوچوشورکن
شاقراق – شاقراق اوٚتوٚب
بیزه آلایٔ ائدرلردی.
هانیٔ... ێاماجلاردا بیتن لاله‌لرده
دوٚداقلارێندان فرق‌سیز دیر.
هانیٔ... اوٚ گوٚن آێرێلێرکن
آغلاشدیٔق، سوٚزلشدیک
سوٚنو گلمه‌ێه‌جک، هێچ بیتمه‌ێه‌جک
بیر گوٚنده گوٚروٚشه‌جکدیک
آمما هر ێالێز بکله‌دیم
بکله‌دیم... ێالێز گلمه‌دین
نه‌دن بوٚتوٚن بوٚتوٚن شئیٔلر
بیردن سوٚلدو؟...
سنه نوٚلدو؟...

سنین، منیم اوٚلسون

آنا وٚئردی آغا بابا ێئوٚ
(توٚرکمن)

ێاز گلسه، ێاغێش ێاغسا
بیرجه سوٚت دامجیٔ دامسا
بیری سنین‌کی اوٚلسون
بیری منیم‌کی اوٚلسون
گوٚن دوٚغسا، شوٚعله ساچسا
شوٚعله‌سی ێئره قاچسا
ێاریٔسیٔ سنین اوٚلسون
ێاریٔسیٔ منیم اوٚلسون
اوستاد دوٚتاریٔ چالسا
کوٚنلوٚن ێاتسا اوٚ سسه
تاریٔ سنین‌کی اوٚلسون
زاریٔ منیم‌کی اوٚلسون
کوٚنوٚله قوٚصّه ێاناشسا
قارا ساچا آغ دوٚشسه
هامێسیٔ منیم‌کی اوٚلسون
هامێسیٔ سنین‌کی اوٚلسون.



اوستا زؤهرابئین بایرام گؤرؤشؤ

(کنجن خاطیره‌لردن)

جواد دربندی

قدیمکی‌لر دئییبلر: «بد گلنده، بورونون سویو، گؤزه دامار»

من اینانمازدیم. منه زارافات گلردی. سؤنرا گؤردؤم دامار! یاخشیئ دا دامار!

اینانمیرسیز: اوستا زؤهرابئین باشینا گلن ماجرانئ انشیدین.

اوستا ایله دامداشیمیزا موزاییک دؤشؤین زاماندان تاییش اؤلدوم. زحمتکئش، یاخشیئلیق اونودمایان، ایشین دؤزگؤن گؤرن، بیر بنّا ایدی.

بیر ایل تحویلینده، اؤز دؤغولدوغوم شهره گلمیش ایدیم. ایش یئریمله دؤغولدوغوم شهرین آراسیئ اؤن آغاج اؤلاردیئ.

ایداره همکارلاریمین چؤخوسو اوزاق یئرلی اؤلدوغونا گؤره بایرام تعطیلاتیندا قؤیوب گئدیب، دؤست آراسیئ، اؤنلاریندا یئرینه کئشیک دوراردیم.

عزیز بایرامین ایلک گؤنؤ، اوستا زؤهراب، بیزی آغ ساققال سائیب، آروادا اوشاغیندا گؤتؤرؤب، ماراغادان قاپدیئ- قاچدیئ ایله، سحر تئزدن قاپاتام گیله بایرامیلاشماغا گلمیش ایدیلر. ساغ اؤلسون‌لار.

ایل تحویلین سؤیؤندان سؤنرا، ایش یئریمه، باش چکمک مجبوریئتینده ایدیم ... جانیئ ساغ اؤلموش، اوستا منی تک بوراخماغا قییمایئب من ایله ماراغایا گئدیب قاییت‌ماغا یؤلداش‌لیق ائله‌دی. نه ایللاه ائله‌دیم منیم تک گئتمه‌یئمه راضیئ اؤلمادیئ. ایشلریمی گؤرن‌دن سؤنرا، ناهاریئ باهم‌لیک‌ده یئییب، قاییتماغا قرار قویدوق. گؤن اؤرتادان قاباق. دئیه-گؤله، منیم ماشیئیم‌لا ماراغایا ساریئ یؤللان‌دیق.

جادا خلوت ایدی. هردن بیر قؤروجو پاسدارلاریئ گلیب سؤیوشوردولار. عراق‌لا ایران موحاریبه‌سی تازا باشلامیش ایدی.

قضادان قره قوشون داغلاریئن، یاخین‌لیغیندا ماشیئیم اوزوو یوخاریئ چکمه‌دی. تیر-تیر ائله‌ییب، قالدیئ.

اثنیب نه قدهر الله‌شدیم، فایدا وئرمه‌دی.

خالقئن بایرام مراسیمینه باشئ قال ایدی. یاردیم اوچون بیر کیمسه تاپیلمادئ بیر یاندان وسیله‌میزین خاراب اولماسئ، بیر طرفدن ده ایش یئریمین یئغیشیلان ایشلری، نیگران‌چیلیغیما آرتیردئ.

بیر آز ماشئین گوزله‌دیک، آللاه راست گتیردی یولدان اوتن بیر سواری ماشینئ منی تانیئیب ساخلادئ. قوجا بیر کیشی ایدی اودا بیر آز مونورو قوددالادئ، باشئ چیخمادئ. ناچار اوستا زوهرابئ ماشینا گودوکچو قویوب اوزوم او آغا ایله ماراغایا یوللاندیم. اوزون سوزون قیسساسئ ایداره‌یه گیرنده، هئچ گوزلر گورمه‌سین، بایرامین ایلک گونونده ایداره‌نین حیطینده، جمعیت الیندن کئچمک اولموردو. ایینه سانجماغا یئر یوخودو. باشئ سینان، قولو سینان، یارالانان-پیچاق‌لانان، تامام پاسگاه‌لاردان پرونده گلیب، آداملار قیمیلداشیردیلار.

بیر کندین ده، دسته جمعی داعواسئ ایدی. ایت اوستونده، ووروشوب بیری-بیری‌لرین شیل-کون ائله‌میش ایدیلر.

بیر آیری پرونده ده، بیر سم ایچمیش قادینین جنازه‌سین، آداملاریلا، قوشاچایدان گوندرمیش ایدیلر، کی بیزیم ایداره‌یه ربطی یوخودو.

معلوم اولان اولونون آداملاریئین، های کویونه گوره، باشلاریندان ائله‌میش ایدیلر. اونلار، آیاق‌لارین بیر باشماغا تپمیش ایدیلر کی، قاتیل (اولدوروجو) قاینانماسیدئ، اونون الیندن ایچیبدیر. بیر های کویئ ایدی گل گوره‌سن!

نه باشیزئ آغریدیم، باشیم پرونده‌لره قاریشدئ، پرونده‌لری یئر به یئر ائله‌یه‌نه قدهر چوخ زامان چکدی.

تعمیرگاه‌لار باغلئ ایدی. باشیم ایشدن آییلاندان سونرا، چتینلیک‌له بیر موکانیک تاپیب، اونون ماشینئ ایله، هامان محلله سوردوک، آمما نه منیم ماشینیمدان خبر وار ایدی، نه اوستا زوهراب‌دان، بیر آز، سوراق‌لاشدیق خبر اولمادئ. سویوموز سوزوله-سوزوله یئنه ماراغایا قاییتدیق.

چارام هر یئردن کسیلدی، نه ائتمه‌لی ایدیم بیلمیردیم.

ماشینا نه گلیب؟!

اوستا نه اولدو؟!

ماشین جهنّم، فیکریم اوستائین یانیندا قالدئ. برملاسئ الیم هر یئردن اوزولدو. پاسگاه‌لارا، کلانتری‌لره تئلئفون ووردوم، یورغونودوم، بیر آز دیرسک‌لنیب هوش‌لاندیم.

گون باتانا یاخین، نظمیه‌یه باش چکمک ایستیردیم کی، نظمیه‌نین قاباغیندا گوزوم اوز ماشینیما ساتاشدئ، خیابان قیراغیندا پارک اولموش ایدی. مات قالدیم!

اوستا هاردائیر؟! نیه منی گورمه‌میش گئدیب؟

نیگهباندان قضیئه‌نی سؤروشدوم. دئدی:

گؤن اؤرتادان قاباق بو ماشئینئ یؤل مأمورلارئ گتیریب وَ اؤغروسوندا دوتوبلار. ماشئین صاحابئ‌دا گیرؤگان‌دیر! تعجؤب قالدئیم.

منه بئله گلدی کی، اوستا زؤهرابی گیرؤوقان آپاریب‌لار!

بیر آز دوروخدوم، ماشا ا... اؤلسون بو تئزلیکده ماشین کشف اؤلونوب. اؤغرو یاخالاتیب؟ دؤغرودان دا، آلقیش بئله آیئق مأمورلارا!!!

تله‌سیک ایچری گیریب، اؤغرونو گؤرمک ایسته‌دیم.

مأمورلار اؤغرونو دوستاقدان چیخاریب منیم یانئما گتیردیلر.

هویوخدوم!

گؤزلریم اؤغرویا دیره‌ندی.

اؤغرو ننه‌سی اؤلموش اوستاد زؤهراب ایدی. دیل دؤداغئ قورویوب، منی گؤرجک آغلایا-آغلایا اؤزؤن منیم اؤنؤمه آتدئ.

اللرین آچین دئدیم.

اوستا قضیئه نه‌دیر؟ سؤروشدوم.

اؤ قهرله‌نه-قهرله‌نه دئدی:

آغا! ... بونلار دئییرلرکی، سنی گیرؤوقان توتوبلار- منیم ده اؤ ایشده الیم وار. اؤ قده ر سوآل سؤرغو اؤلونوب، آز قالیرام اینانام، صؤبحدن آج- سوسوز، دوستاقدایام. سؤزؤمه‌ده قولاق آسمیرلار.

نه جؤر بورایا گلیب چاتماسئین سؤروشورام، سؤزؤ آچیر!

آغا! ... سیز گئدن‌دن بیر آز سؤنرا، یؤل مأمورلارئ منی ماشئیندا تک گؤروب ظنین اؤلدولار، نئچه-نئچه سؤزلر سؤروشدولار. من قوناق اؤلماغیمئ، ماشئین خاراب اؤلماسئین سیزین گئتمه‌نیزی دئدیم. اونلارا آنلاتدئیم کی، ماشئین صاحابئ اؤزؤ دؤولت آدامئ (بازپؤرس) ایدی!

سؤروشدولار. بس بازپؤرسو آپاران ماشئین کیم ایدی؟ نه تهر آدام ایدی؟

سیلاحئ وارئیدئ؟ یؤخودو؟

تانیمادئیم دئدیم منی بوراخیب گئتدیلر. قاییدان باش یئنه منی گؤروب خئیلک فارسجا دانیشدیریب، ماشئینئ ایشلت‌دیلر.

یئنه سؤرغو سوآل ائله‌دیلر، دیلیم تته-پته‌یه دؤشدؤ.

منی ده ماشئین لا گتیریب بیر گؤزاریش له بورایا تحویل وئردیلر. صورتجلسه یازدئیلار.

بورادا دا منی سۆرغوسوز دوستاغا سالیب‌لار. نه قدەر یالوارێرام منی بوراخمێرلار، هر یئره تئلئفۆن گرام ائله‌ییب‌لر. دئییرلر دۆزۆن دیء! یۆخسا حقیقتی سنه دئدیرده‌ریک. دیء گۆرک بازپۆرسون باشێنا نه گلیبدیر!

اوستا آغلێردێ.

نه اۆچۆن آغلێرسان! دئییرم.

سئۆیندییمدن آغلێرام! دئییرم، بالا-بالا منه یقین اۆلوردو، او کیشی سنی آللاه ائله‌مه‌میشدن گیرۆوقان آپارێبدێر. اسفله‌نیردیم. نیئه او ماشێئین نۆمره‌سین گۆتۆرمه‌دیم. اوستا اللرین گۆیه قۆۆزاییب دئدی: ایلاهی چۆخ شۆکۆر. آغا ساغدێر.

دئییر- گۆرۆرسن آغا! آللاه، کاسێبێ بئله سئۆیندیره‌ر ها!

«ائششه‌ییر ایتیره‌ر تاپاندا سئۆینر.»

یۆخسا من، نه دئیه‌جک ایدیم!!

منی گۆلمک توتوب، گۆلۆرم. اۆره‌یی آینا کیمی صاف هر کس دۆنیانێ اۆز دۆشۆنجه‌سینه قدەر دۆشۆنۆر. بو مثلین هئچ اویاریۆ یۆخدور.

دئییرم: اوستا! بو نه مثلی‌دیر!

دئییر: آغا دۆز دئییرم، واللاه.

بیر آز اۆز- اۆزۆمه گۆلۆمسه‌ییب دئییرم: قاتیرلا چۆله چیخان گرک اداسێنا تابلاشا، ... اۆلسون.

اوزون سۆزۆن قیسساسێ، ماشێنێ دا، اوستانێ دا تحوێل آلیب، ائوه گلدیک. نه قدەر یئمک گتیردیم، - بۆغازێمدان گئچمیر- دئدی.

اوستا یئنه دیققت‌له منیم اۆزۆمه باخێیب سۆروشور:

- هاردا گیرۆوقان ایدین؟ - نیئه بیر بئله گئجیک‌می‌سن! هاردا ایدین؟

منی گۆلمک دوتور.

ایندی‌لر بیلیرم کی، او عئلمی-تخصّوصی دائیشدێرما نظمیئده، سرکار اوستووار الینده، مۆوضودا، گیرۆوقان توتما، ماشێئن اۆغرولوغو، منیم قۆناغێم، اوستا زۆهراب نه چکیر ایمیش.

اوستانێ، اۆزۆم له شهریمه قاییتارماق ایسته‌دیم. یۆخ!- دئدی — هۆس‌دیر- بسدیر. دیزیمدن یۆز آغاج دا وۆرسان گلمه‌رم- دئدی. بیزه آغالیق گلمه‌ییبدیر. اۆزۆم قاپدێ قاچدێ ایله گله‌رم- دئدی. بیرده «بابلی بابێن تاپماسا، گۆن آخ وای ایله گئچر.»

دئییرم: اۆره‌یینه گلمه‌سین اوستا.

«خسرة الدنیا والاخره». آدلانان صینفه، قۆشولماق بئله اۆیونلارێلا اۆلار. ایلین اۆلینده بد گتیردین، اینشا ا... یاخشێ ایل اۆلار سنه، آت ایلی موبارک ایل اۆلار ...

بورالاردا یاشاماق بام – باشقا



محمّد بوتوج
(یوقوسلاویا)

نه‌دن
ال سالّلارکن
کؤچ ائدن قوش‌لارئ ایزلرسن
قؤجاجئق دا
پریزرئنده
ماشوشادا
وْ بورالارئن بیلمم هاراسئندا
شام ایشئغئ‌یئلا
تیتره‌ین هیجقئرئق‌لار
یارار کؤیوْ قارانلئغئ
اس‌سیز گئجه‌لرده
بیر قوش اوْلسان
اوچسان اوزاق‌لاردا
اوْ یئرلره
موتلولوق

بیر اوْوْج توْرپاق گؤتوْرسن اوْرالارا
اوْنلارا
بیر اوْوْج توْرپاق گتیرسن بورالارا
اوْنلاردان
یئنی‌دن آغلارمئ‌دئین؟
ال سالّلارکن اوْ قوش‌لارا
اوْزوْن گوْلرمی‌دی؟
آنائین قوجاغئندا
بیلمم
آنا قوجاغئندا
بیلمم
آنا قوجاغئندا اوْلماق باشقا
اؤکسوْز بیر چوْجوق کیمی
آنادان اوزاق
بورالاردا یاشاماق بام – باشقا.

ایندی گلر سئوگیلیم

رحیم کاویان

یاز بیزه گلدی قوناق، ایندی گلر سئوگیلیم
رقصه گلیب گول- بوداق، ایندی گلر سئوگیلیم
چیخما گونش آخما چای، یاغما یاغیش سالما های
یوللارا اولون گوز قولاق، ایندی گلر سئوگیلیم
بیر دلی شیمشک شاختیر، سرو اونا حئیران باخیر
گور نه دورولدو بولاق، ایندی گلر سئوگیلیم
دالغالانیبدیر دنیز، یوللار اولوب تر- تمیز
گول گتیرین بیر قوجاق، ایندی گلر سئوگیلیم
سئوگیلی جانان گلیر، بیر دلی جئیران گلیر
قونچا دوداق، گول یاناق، ایندی گلر سئوگیلیم
چوخدا داریخما کونول، گولدو باهار سن ده گول
دولدو چاخیرلا چاناق، ایندی گلر سئوگیلیم
گلدی بولود باتدی آی، آتدی باشین یاتدی آی
تکجه بو گوزلر اویاق، ایندی گلر سئوگیلیم
رقص ائله‌یین ساز چالین، تئز بیر اوزه‌رلیک سالین
بدنظر اولسون اوزاق، ایندی گلر سئوگیلیم
اوز قیزاریب لاله تک، بیر تیکه اولموش اورک
تیتره‌ییری ال- آیاق ایندی گلر سئوگیلیم

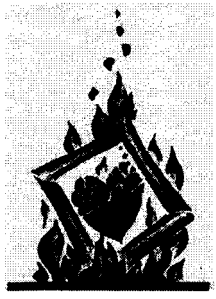


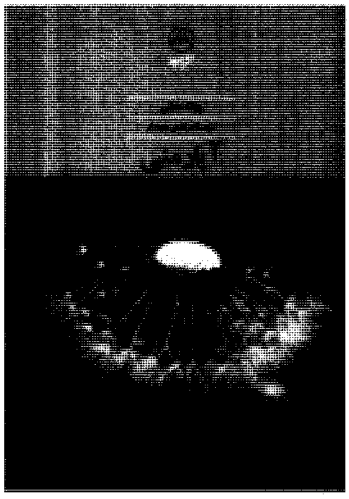
اوره‌ییمده‌کی یول‌لار

اکبر صالحی (قاداش)

اوره‌ییم‌ده ایکی یول وار:
بیری‌سینه آخیدیلیر
بیریسی‌ده تام آخیدیر.
بیری‌سینه قارا گلیر
بیری‌سیندن دورو گئدیر.
بیری‌سینده!
قاتار- قاتار دوه‌لری،
شله- شله یوکو اوسته
قانماز- قانماز

اودلاییرلار.
بیری‌سینده!
چلنگ- چلنگ چیچک‌لری،
بشریئت عالمینه
قانا- قانا
پاییلاییرلار.





آپار منی

(فارسجا – آذربایجانجا شئعرلر مجموعه‌سی)

پونه ندائی

آذربایجانجایا چئویرن : مرتضی مجدفر

یئتیر

ائی توّک‌لری توّکوّلموّش
قوش!
دنیزه قده‌ر
اوچماق بس‌دیر
دوّش!

کوّل

سن گئتمیسن
داغلار وَ عوّممانلار
طیّاره‌نین قانادلاریَ‌تین ایزینی داشئییرلار
خاطیره‌نین کوّلوّنوّ
هانسیَ دنیزین سولاریَندان یئغیشدیریَم
سن گئتمیسن

روسناس

داها کیتاب یاندیرمایاجاغیَق
تکجه بیر سطیرین یانماسیَ
اینسانیَن دوّشوّنجه‌سینی
بیر داها یوّز ایل باغلاماق اوّچوّن بس‌دیر.

صندلی

صندلی جاده‌ده اینتیظار دادیَر
گوّنش گلیر وَ گئدیر
قار گلیر وَ گئدیر
آنجاق سن
نه جاده‌دن گلیرسن
نه منیم اوّره‌ییمدن گئدیرسن

قاچیش

اوزۆمۆ دنیزین قم- کدریندن
چاتدیردیمم باخیشئ‌ین ساحیلینه
ایندی ایسه قاچیرام گۆزلری‌نین اته‌ین‌دن
قم- کدر دنیزینه.

سن‌سیز

گتیریر پاییزئ یاغیش
قۆیور سنین دالیڭا.
تۆکۆلۆر محبّت یارپاقلارین
وٓ ئۆلو اۆلۆم خیشیلتئ‌سیندا
آنبارلاییر.
سن‌سیز کئچن گۆنلر
حئیف اۆلسون!

ایتمیش

دفتری پنجره ایله آچیر
آغاجین گۆزۆنه گۆز تیکن
شاعیر
دومانئ ائۆینه چاغیریر
وٓ بیر قوجاق آنلاشیلمازلیغئ قوجاقلاییر
دفتری
پنجره‌نی
آغاجئ،ایتیره‌رکن
بیر شئعر تاپیر.

باخیش گۆلۆ

اۆچ گۆندۆر یاغیش
دایشیر بیزیم گۆزلریمیزله
بۆکۆر تۆرپاغا
بئجرمیر

نئچه قیرمیزئ آلما

قارانلیقدان قۆرخورام
وٓ اۆز اته‌یم‌ده
ساییرام آلما چیچک‌لرینی.
پاییز سحری یئتیشرکن، بیلمیرم:
نئچه قیرمیزئ آلما
بوتالارئمدان
دۆشه‌جکدیر؟
باخیش گۆلۆ.

اۆلمادئ

مین دۆنه
گۆیۆ دیرناقلارئملا جیزدیم
یارالانمادئ
اولدوز تۆکمه‌دی
تکجه
دیرناق آیئ پارا تۆکۆلدۆ...

نرگیز آیۆ نرگیز گۆلۆ...

هوشنگ آشورزاده
ع-آغ-گۆنئیلی

ماشئین‌لار یۆللانارکن، کیشی ماشئین‌لارئن قاباغئندان چکیلیب گئتدی خییاوانئین قیراغئندا دایاندیۆ. ماشئین‌لارئن ایقزوزوندان چئخان تۆستۆ اونو اوسکۆرتدۆ. بۆش الینی، آغزیئئین قاباغئندا ترپه‌درک یۆل گۆستریجی چئراغا باخدیۆ. قیرمیزیۆ چئراق یانان کیمی ماشئین‌لار دایاندیلار تئز خییاوانئین اورتاسئنا گلیب الینده توتدوغو نرگیز گۆللرینی یوخاریۆ قالدیرئب ماشئین‌لارئن آراسئندا اویان-بویانا بورولارکن اوجادان سسلندی: «نرگیز، آیۆ نرگیز گۆلۆ».

گۆللری ائله یوخاریۆدا ساخلامیشدیرکی، بلکه هر یئردن گۆرۆنسۆن. گۆللر آغ آپپاغ وۆ ائله‌جه‌ده طراوتلی ایدیلر. بۆیۆک، قره بیر ماشئیئن یانئندا اوجادان سسلندی: «نرگیز گۆلۆدۆر آغا، نرگیز».

رۆلون آرخاسئندا ایلشن کیشی‌یه باخارکن دئدی: «آغا گۆل ایسته‌ییرسینیز؟»

کیشی ماشئیئن شۆشه‌سینی یوخاریۆ قالدیرئب، دۆندۆ یانئندا اوتوران آداملا صۆحبتینه داوام ائتدی. قارا ماشئیئن قاباغئندان اوتۆب، رۆلونون آرخاسئندا گنج بیر قادئن اوتورموش خئیردا بیر ماشئیئن یانئنا گئتدی.

- «خانئیم نرگیز گۆلۆ ایسته‌میرسینیز؟»

قادئن گۆللره باخدیۆ.

- «گۆللر تزه‌دیر خانئیم»

گۆللرین ایچیندن خیردا بیر دسته آییرئب قادئنا وئردی. قادئن گۆللری آلیب ایئله‌دی.

- «عطیرلی‌دی خانئیم»

قادئن گۆله-گۆله گۆللری یانئنداکیۆ بۆش صندلین اوستۆنه قۆیدو.

- «آهای نرگیز نه اوچون گولورسن؟»

نرگیز، پنه‌ده یونجالارین اوزرینده، دیزلری اوسته چوکوب اینه‌یی ساغیردی.

- «عابباس سن سن؟»

- «هه».

نرگیز سوت دولچاسینی گوتوروب گلدی قاپیسین یانیندا دایاندی.

- «ائله بیل بوغازدیر».

- «دوز دئییرسن؟»

- «اهه، بلی».

گونش پارلاق شوعالاری ایله کندین اورتاسیندا کی مئیدانلیغی اوخشاییردی. کیشی‌لر قافخاناین قاباغیندا چومبه‌لن ایلش‌میشدیلر.

- «یاز یاریسا چاتیبدیر هله‌ده یاغیشدان خبر- اتر یوخدور. کالبای حئیدر دئییرم، ایر بئله گئتسه بو ایلده دئملریمیز یاناجاقدیر.»

کالبای حئیدر چوبوغونون کولونو بوشالداراق گوینه باخیب دئدی: «بلکه یاغدی...»

خئیردا بیر قیز اونونلا اوز به اوز دایانیب گوزلرینی گوللره زیللەمیشدیر. اونون باشیئین تورکلری قاپ-قارا شوه کیمی ایدیر.

- «بو گوللردن بیرینی منه وئریرسن؟»

اونون قوجاغیندا خئیرداجا بیر گلین‌جک وارایدی. سانکی، قیزین قوجاغیندا گلین‌جک یوخلامیشدیر.

- «کئچ گئت اویانا گورم آ...»

قیز جیغاز ائله‌جه دایانیب گوللره باخیردی.

- «آتا، ای آتا منیم اوچون بیر گلین‌جک آلارسان؟»

روبابه دیزلرینی قوجاقلاییب ائیوانda اوتورموشدو.

کیشی گوللردن بیر بوتاسینی آییریب دئدی:

- «آلا».

قیزجیغاز گولو آلیب گولومسه‌دی. ماشینلار دایاندیلار.

- «نرگیز، ای نرگیز گولو».

ماشینلارین آراسیندا قیرلاییب اویان-بویانا گئدیردی.

- «نرگیز گولو...»

گوزلرینه گونش گوزلویو تاخمیش بیر کیشی ماشینی‌نین ایچیندن اونو چاغیردی:

- «آهای گؤل ساتان»!

- «هه، بلی».

- «گؤللری نئچه دئییرسن؟»

- «قابیللی دئییل آغا، هر نئچه سئوئیرسینیز وئرین آغا»

کیشی جیبینده پول آختاریردی.

- «گؤزل عطیری وار آغا».

یاشیل چیراق یاندی. ماشینلار یؤللاندی. کیشی تله‌سیک جیبیندن بیر اوزوج خئیردا پول چیخاردیب، اونون آچیلمیش اوزونجونا توکدو، گؤللری آلیب یؤللاندی. الینده، عطیرلی، تزه سنگک چؤره‌یی توتموش بیر قادین اونلارین یانیندان اوتوب گئتدی. تزه چؤره‌یین عطرینی دویان کیمی اوره‌یی آخدی. آرییق قره بنیز، قوزوق ساتان بیر اوغلان اونا ساری گلدی.

کیشی گؤیه یؤکسه‌لیب، اویان-بویان یئللەنن سالخیما اوخشار آل-الوان قوزوق‌لارا باخدی. نازیک بیر ایپین بیر باشی قوزوق‌لارا دؤیؤنله‌نیب بیر باشی ایسه اوغلانین الینده ایدی. کیشی گؤلدو. «عمی ایش-گؤج نئجه‌دیر؟» - دئیه اوغلان سوروشدو.

- «آللاه روزو وئرن‌دیر».

- «گؤللره بیر آز سو سپ اولوشگه‌یئرلر» - اوغلان دئدی.

کیشی گؤللره باخدی. اونلار گؤنؤن آلتیندا قالدیق‌لاریندان اؤلکی طراوتلرینی ایتیرمیشدیلر.

- «گرک قویماياسان سولالار».

گؤیؤن اوزو دوم-دورو ایدی. لاپ اوزاق‌لاردا بولود تیکه‌لری داغلارا کؤلگه سالمیشدیلار. اوز-اوزونه فیکیرلشدی:

- «ایر هاوا بئله گئتسه، بو ایلده دئملریمیز یانار».

اوز-اوزونه دئدی:

- «کاش یاغا».

- «نرگیز، بورا باخ گؤر نئجه یاغیر! ائله بیل آللاه بیزه بالام دئییب. گومان ائدیرم بو ایل حاصیلیمیز یاخشی اولار».

یاغیش بوتون اوستو-باشینی ایسلاتمیشدیر. آنجاق او ائله‌جه‌ده یاغیشین آلتیندا دایانمیشدی.

– «اوردا نییه دایانیبسان کیشی؟ سوئوق دیر ها».

یاغیش نارینداندان آنجاق چوخ ایتی یاغیردیئ. الینده‌کی بئلی یئره سانجیب، اللرینی سیلکه‌رک دئدی:

– «ایر بو ایل حاصیلیمیز یاخشیئ اولسا دایئ سیزین یانیزدا قاللام. شهری هئچده سئومیرم شهر آدامیئ دیغلادیر».

– «اوز–اوزونه نه دئییرسن؟» – دئیه اوغلان سوروشدو.

– «دئییرم کی، کاش بو ایل دوئونجا یاغیش یاغایدیئ».

– «یاغیشیئ نئینیرسن؟»

– «یاغیش آللاهین برکتی‌دیر».

– «من ایسته‌میرم یاغیش یاغا».

– «سن آللاهین برکتینی سئومیرسن؟»

– «هانسیئ برکت؟ یاغیش یاغاندا بوتون وار–یوخوموزو سو آلیر».

– «دئمه‌لی، بس سن ایسته‌میرسن یاغیش یاغا؟»

– «قوی جهننم اولسون یاغیشیئ. دینسیز یاغاندا، هامیئ گئدیب تپیلیر ائوینه، بیزیمده ایش–گوجوموزو کاساتلاییر. آللاه ائله‌سین همیشه گون چیخسین.»

– «کوفر– یاراشماز سوز دانیشما اوغلان! یاغیش یاغماسا اولار به‌یم؟ آللاهین ایشلرینین هئچ بیریسی حئساب–کیتاب‌سیز دئییل. یاغیش یاغماسا هامیئ آجیندان اولر.»

– «هئچ بئله یوز ایلده یاغماسین.»

کیشی دایاندیغیئ یئرده دبریلدی.

– «ایر جوما گونلری گون چیخسا پارکدا قییامت اولار. اوندا من‌ده قوروقلاریمین هامیسینیئ ساتارام، آنجاق آللاه گورستمه‌سین کی یاغیش یاغا...»

الینده‌کی ایپی بوشالدیب قوروقلاریئ هاوادا یئللەدرکن سسلندی:

– «قوروقدور...»

خییاوانین اوه طرفیندن بیر نفر قیزینان بیر گنج اوغلان گلدیلر.

قیز گوللری گورن کیمی دئدی:

– «منیم اوچون گول آلمیرسان؟»

کیشی اونا ساریئ گئتدی.

– «گوللری‌نین تازاسینداندان بیر دسته وئر منه».

قیز داپاناركن قارا گؤزلرینی گؤللره زیللهمیشدی. اؤنون باشیندا گؤللؤ، گؤزل بیر یاپاپیق واراپدی. گؤللری قیزا وئردی.

– «نرگیز نه اؤلوبدور. نه اؤچؤن منه بئله باخیرسان؟»

نرگیز قارا گؤزلرینی اوندان آییرمیر، اپیلیب پامادؤر سبدینی بؤستاندان قالدیرمیب چیینینه قؤیدو.

– «اؤهوی نرگیز سنینلهیم ها».

نرگیز گؤزونؤن آلتی ایله اونا باخیب گؤلدؤ.

– «منیم اؤچؤن قیرمیزی گؤللؤ بیر دؤن آلارسان...؟»

فیکیرلشدی:

– «ایر شانسیمیز گتیرسه، بو ایل دؤز-عمللی بیر یاغیش یاغسا، اوندا اونادا گؤللؤ چیت بیر دؤن آلارام»

بیر دانا سیغار آلیشدیریب آرخین قیراغیندا اوتوردو. آرخدان آخان قارا لئهلی سو، پؤرتاغال و باشقا میوهلرین ازیبی ایله دؤلو ایدی.

فیکیرلشدی:

– «ایر بو سو بیزیم کندین یاپیب واغامنامیش زمیلرینین یاپیندان کئچسهیدی بوغدالار دیریلردی...»

الیندهکی گؤللره باخدی. گؤنشین آلتیندا یاواش-یاواش گؤللر اؤلؤشگهییردیلر. برک بیر یئل اسهرک توز-توزپاغی گؤیه قالدیردی. داغلارا باخدی.

– «ائله بیل یاغیر»

الیندهکی سیغارا درین بیر قوللاب وورووب کئچدی خیپاواپین او تاپینا.

– «نرگیز، آی نرگیز گؤلؤ».



۲۰- جی عصرین گؤرکملی بسته‌کاری: فیکرت امیراوؤون حیاتی‌ؤ یارادیجیلیغی

پروفئسور دوکتور بهروز شکوری

اؤدلار یوردو اؤلان آذربایجاندا یاشایان اینسانلار هله چوخ قدیم زامانلاردان اؤزونه مخصوص یؤکسک مادی و معنوی مدنیئت یاراتمیشدیر. چوخ قدیم تاریخه مالیک اؤلان بو خلق بدیعی یارادیجی‌لیغین ان موختلیف ساحه‌لرینده او جوملەدن موسیقی یارادیجی‌لیغی ساحه‌سینده دیرلی اثرلر یاراتمیشدیر. آذربایجانین موسیقی صنتی‌نین اؤیره‌نیلمه‌سی خلقین تاریخی‌نین، بوتؤولوکده اونون معنوی مدنیتی‌نین ایندی کی اینکیشافی دؤورونده چوخ جهتلی حیاتی‌ئین تاریخینی اؤیرنمک چوخ بؤیوک اهمیئت کسب ائدیر. بو خلقین موسیقی صنتی چوخ بؤیوک و تاریخی اینکیشاف یولو کئچمیشدیر. بورادا موسیقی صنتینین کؤک‌لری عصیرلرین درین‌لیک‌لرینه گئدیب چیخیر. همین اراضی‌ده چوخ قدیم زامانلاردان باشلایاراق **مئلودیا** و **ریتم** زنگین‌لیی ایله فرق‌لنن سایسیز- حئسابسیز ماهنی‌لار، موختلیف رقص‌لر، چوبانلارین توتک‌له چالدیقلاری هاوالار سسلنمیشدیر. بوتون شرق دونیاسیندا اولدوغو کیمی بورادا دا خلقین آغیزدان آغیزا، تایفادان تایفایا، نسیل‌دن نسیله وثریلن موسیقی یارادیجی‌لیغی اینکیشاف ائتمیش، سلیس‌لشمیش اوزون حیات دایره‌سینی دایم گئنیش‌لندیرمیش یئنی- یئنی بدیعی نؤولری منیمسه‌میش و زنگین‌لشدیرمیشدیر. بونونلا برابر او پارلاق اؤزونه مخصوص‌لوغونو قوروبوب ساخلامیشدیر. هله چوخ قدیم دؤورلردن اؤز یارادیجی‌لیغیندا موغنّی صنتکارلیغی ایله شاعیر بسته‌کار یارادیجی‌لیغی بیرلشدیرن آشیق صنتی بدیعی نؤو و شکیل

زنگین‌لیئی ایله آدامئ حئیرته سالیر. وطنین ان اوجقار یئرلرینده بئله آشیقلارئن اوخودوقلارئ داستانلار، شیکسته‌لر، گؤزل‌لمه‌لر، دئییشمه‌لر، اؤیشارئ‌لار و باشقا بدیعی نؤع نؤمونه‌لری هؤنری، محبّی، نجیب‌لیئی، اینسان حیس‌لرینی گؤزل‌لیئی‌نی و آزادلیغئ ترنّوم ائدیر.

کئچمیش عصیرلردن بیزه یادیگار قالان کئچمیش کلاسیک موسیقی ثروتلرینی، موغاملارئن یارادیجئ‌لارئ و قؤروپوجولارئ اولان سازاندالار، خاننده‌لر چوخ بؤیوک صنتکارلیق مهارتی ایله فرق‌لنیرلر. بو کلاسیک موسیقی‌لر و موقاملارئن یارانماسیندا خلقین گؤرکملی نؤماینده‌لری‌نین، بدیعی یارادیجئ‌لیغئ ایله کئچمیش شؤهرتلی شئعیر اوستادلارئ‌نین، نیظامی گنجوی‌نین، خاقانی، مهستی‌نین، نسیمی‌نین، فؤضولی‌نین، واقیفین و باشقالارئ‌نین ایرثی ایله قیریلماز تئللرله باغلئ اولموشدور. بو یارادیجئ‌لیق یاشادیغئمیز دؤورده بدیعی صنتین ان دیرلی نؤماینده‌لری ایله ده مؤحکم باغلئ‌دیر. کئچمیش‌دن بیزه یادیگار قالمیش کلاسیک ایرث موقام موسیقی‌سی بو گؤن ده یاشایئر، خلق طرفیندن سئویلیر و اینکیشاف ائدیر. بو گؤن موغام صنتی‌نین بئین‌الخلق تشکیلاتلارئ، دؤنیا موسیقی صحنه‌لرینی فتح ائدیب یونئسکؤ طرفیندن خؤصوصی دیققتی جلب ائتمیشدیر.

۲۰- جی عصرین گؤرکملی بسته‌کار و موسیقی خادیم‌لریندن بیری اولان فیکرت امیروو آذربایجانین موسیقی تاریخینده چوخ بؤیوک و فخری یئر توتور. فیکرت امیروو کئچمیش شوروی‌ده گؤرکملی بسته‌کارلارئندان اولوب، آذربایجان موسیقی صنتی‌نین آپاریجئ سیمالارئندان بیری کیمی، مؤعاصیر دؤنیا موسیقی مدنیئتی خزینه‌سینه دیرلی توحفه‌لر وئرمیشدیر. فیکرت امیروون یارادیجئ‌لیغئ اؤلکه‌ده و اونون سرحدلریندن چوخ اوزاقلاردا بؤیوک شؤهرت تاپمیش‌دیر. فیکرت امیروون یاراتدیغئ مؤختلیف نؤولو موسیقی‌سی کئچمیش ایتیفاقدا و دؤنیانین بیر چوخ اؤلکه‌لرینده گئنیش دینله‌یئجی کؤتله‌سی‌نین محبتی‌نی قازانمیشدیر. فیکرت امیروون یارادیجئ‌لیغئ اؤلکه‌ده و اونون سرحدلریندن چوخ اوزاقلاردا بؤیوک شؤهرت تاپمیشدیر بئله کی، بسته‌کارین اثرلری **آمئریکادا، اینگیلیستاندا، آلماندا، فرانسادا، برئزیل‌ده، ایران‌دا، تؤرکیئه‌ده، میصیرده** و بیر

سئیرا باشقا آوروپا و آسیئا اؤلکه‌لرینده آردیجئیل اؤلاراق سس‌لنیر. اؤنون سمفونیک موغاملاریٔ و **نیظامی سمفونی**سی دونیائین بیر چوخ صحنه‌لرینده چالینمئیشدیر و چالئیشیر. بو اثرلری دونیائین چوخ بؤیوک دیریژورلاریٔ سوتلاتلائوف، **نیئازی**، مونئش، ایستاکوفسکی دفه‌لرله ایفا ائتمیشلر. بسته‌کاریٔ «**سئویل**» اوپئراسیٔ آذربایجان‌دا و اؤنون خاریجینده ده موؤفّقیئت کسب ائتمیشدیر. کئچن عصرین ۱۹۷۰-نجی ایللرینده فیکرت امیروفون عظمتلی «**مین بیر گئجه**» **بالئتی** دونیائین بیر چوخ بؤیوک تئاترلاریٔنیٔ فتح ائتمیشدیر. فیکرت امیروفون یارادیجیٔلیغیٔ حقده دائیشان عصرین بؤیوک بسته‌کارلاریندان بیری اؤلان دیمیتری شوستاکوویچ بئله دئییر: «فیکرت امیروفون موسیقی‌سی‌نین جانیٔ مئلودیئادیر».

فیکرت مشهدی جمیل اوغلو امیروف ۱۹۲۲-نجی ایلده **گنجه** شهرینده مشهور موغنّی عائیله‌سینده آنادان اولموشدور. بسته‌کارئین آتاسیٔ **مشهدی جمیل** آذربایجاندا، ایراندا، تورکیئه‌ده، گورجوستاندا ایفاچیٔ، موسیقی‌چی، سونرالار ایسه موعللیم کیمی تانینمیشدیر. مشهدی جمیل ایلک دفه دوغما وطنی گنجه‌ده موسیقی مکتبی تشکیل ائتمیش و اونا رهبرلیک ائتمیشدیر. بئله بیر موحیطده فیکرت امیروف تربیئه اولونور و هله چوخ اوشاق یاشلاریندان آتاسیٔ اونو موسیقی دونیاسیئنا قووشدورور.

فیکرت ایلک موسیقی تحصیلی‌نی ایندی کی گنجه شهرینده آلمیشدیر. مکتبی قورتاردیقدان سونرا فیکرت باکیٔیا کوچوب آذربایجان **دولت کونسروا‌توریاسیئنا** داخیل اولموش و پروفئسور زیدمائین بسته‌کارلیق کیلاسیئندا تحصیل آلمیشدیر. ۱۹۴۱-نجی ایلده آلمان قوشونلاریٔ شوروی‌یه قفلتن باسقئین ائتدیلر. فیکرت امیروف اوزونون چوخلو یولداشلاریٔ کیمی تحصیلی‌نی دایاندیراراق اوردو سیرالاریٔنا قوشولدو و دؤیوش جیبهه‌سینه ائعزام ائدیلدی. او بیر موددت «وارونژ» جیبهه‌سینده دوشمن‌له ووروشدو، ۱۹۴۳-نجو ایلده چوخ آغیر خسته‌لندیکدن سونرا اوردودان آزاد ائدیلیر و باکیٔیا قاییدیر. ۱۹۴۴-نجو ایلدن ائعتیبارن تحصیلی‌نی کونسروا‌توریادا دوام ائتدیریر و نهایت ۱۹۴۸-نجی ایلده کونسروا‌توریانیٔ موؤفّقیئت‌له بیتیریر. فیکرت امیروف هله کونسروا‌توریادا تحصیل

آلارکن اؤنو، گنج بسته‌کاریٔ «**کامئرا مینیاتوروندان**» توتموش «**اؤرک چالانلار**» (۱۹۴۴) «گؤزؤن آیدئین» (۱۹۴۶) موسیقی‌لی کؤمئدیاآلارئنا موسیقی بسته‌لمیشدیر. بسته‌کار هم ده مؤختلیف مؤوضو وٓ نؤوٴلرده چالئیش‌مئشدیر. اؤ فؤرتؤ پیانؤ (پیئانؤ)، «ویؤلؤن»، اؤرکئستر اؤچؤن ایکیلی کؤنسئرت، فؤرتؤ پیانؤ ایله خلق چالقیٔ آلت‌لری اؤرکئستری اؤچؤن کؤنسئرت یازمئشدیر کی، بو دا بسته‌کارین کؤنسئرت نؤوؤنده آپاردیغیٔ فعّال یارادیجیٔلیق فعالیتی‌نین مؤوٴققیت‌لی اؤلدوغونو ثؤبوت ائدیردی. بو یارانمیش اثرلر هم ده میللی کؤنسئرتین ایلک نؤمونه‌لری حئساب ائدیلیر. گنج بسته‌کار سمفؤنیک موسیقی وٓ صحنه موسیقی‌سینه ده بؤیؤک ماراق گؤستریردی. صحنه موسیقی ساحه‌سینده ایلک تجرؤبه‌لری اؤلان «اؤرک چالانلار» وٓ «گؤزؤن آیدئین» اؤپرئتالارا یازدیغیٔ مئلؤدیک موسیقی اؤلموشدور. یازدیغیٔ بو صحنه موسیقی‌لری اؤنون لیریک احوال روحیه‌سینین، ائستئعدادیٔنین پارلاق مئلؤدیک طبیعتینی گؤستریردی.

اؤپرئتالار موسیقی‌سیندن باشقا فیکرت امیروٓ هم سمفؤنیک اؤرکئستر موسیقی‌سی هم ده صحنه موسیقی‌سی ایله مشغول اؤلوردو وٓ بو نؤوٴلرده چؤخ بؤیؤک اهمیئت وئریردی. اؤنون اؤپئرتالارئندا کی بیر چؤخ ماهنیٔلار مئلؤدیاسیٔنین زنگین‌لیئی زمی‌نینه باغلیٔلیغینا گؤره گئنیش یاییلمیش وٓ شؤهرت قازانمیشدیر. فیکرت امیروٓ بؤیؤک بیر زامان چرچیوه‌سینده اؤلکه تئاترلاریٔ ایله علاقه ساخلامیش آذربایجانین گؤرکملی **دراماتورق‌لاریٔ جعفر جبّارلیٔ، حوّسئین جاوید، مئهدی حوّسئین، صمد وورغون** وٓ باشقالاریٔنین «نؤماییشنامه‌لرینه» موسیقی بسته‌لمیش‌دیر. چؤخ دا اوزون اؤلماییان حیاتیندا یاراتدیغیٔ موسیقی اثرلری ایچری‌سینده هله جوان یاشلاریٔندا ۱۹۴۷-نجی ایلده نیظامی گنجوی‌نین آنادان اؤلماسیٔنیٔن ۸۰۰ ایل‌لیئی مؤناسیبتی ایله سیملی اؤرکئستر اؤچؤن یازدیغیٔ نیظامی سمفؤنیاسیٔ ایدی. بو دیرلی اثردن سؤنرا اؤ «سؤئیتا»، «راپسؤدیا»لار وٓ سمفؤنیک موغام کیمی یئنی فؤرمالیٔ اثرلر ده یاراتمیشدیر. ۱۹۴۸-نجی ایلده فیکرت امیروٓ «**شور**» وٓ «**کؤرد اؤوشاریٔ**» سمفؤنیک موغاملاریٔنیٔ یارادیر. بو اؤنون شاه اثری ایدی. بو موغامیٔن سمفؤنیک‌لشمه‌سینین ایلک تجرؤبه‌سی ایدی وٓ چؤخ آز بیر زاماندا

همین اثرلر دونیا شؤهرتی قازاندی و شؤروی دؤولت مؤکافاتینا (جایزه‌سینه) لایق گؤرولدو. بو اونون شؤروی موسیقی‌سینه وئردیئی بؤیوک توحفه‌نین مؤکافاتی ایدی. بو اثرلر دونیا موسیقی **ایجتیماعیاتیندا** بؤیوک اینعیکاسا سبب اولدو و ائله بونونلا علاقه‌دار بسته‌کار ۱۹۵۰-نجی ایللرده اوز اثرلرینden عیبارت کونسئرت وئرمک اوچون آمئریکا یا دعوت اولونودو. اونو کونسئرت‌ده دونیانین چوخ شؤهرتلی دیریژورو اولان لئوپولد ایستاکوفسکی مؤشایعت ائدیردی. بسته‌کارین «شور»، «کؤرد اوغلو» سمفونیک موقاملاری دونیا شؤهرتلی بؤستون **فیلارمونیک اورکئستری** ایفا ائتدی. بو اثرلر هم کئچمیش شؤروی هم ده دونیانین بیر چوخ اؤلکه‌لرینده صفحه‌یه کؤچؤرولموش‌دور یازیلمیشدی. ۱۹۵۵-۱۹۵۶ نجی ایللرده فیکرت امیروو ۱۲ مینیاتور فورتپیانو سیلسیله‌سینی عرب موضولارینا حصر ائتمیشدیر.

فیکرت امیروو هم ده درام نوماییشنامه‌لرینه موسیقی یازمیشدیر. بئله کی اونون درام نوماییشنامه‌لرینه یازدیغی ماهنی‌لارین بعضی‌سی مؤستقیل صورتده کونسئرت‌لرده ایفا ائدیلیر. بونا میثال اولاراق **گؤرکملی** آذربایجان دراماتورقو و یازیچیسی حؤسئین **جاویدین «شئیخ-ی صنعان»** نوماییشنامه‌سیندن کؤروون ماهنی‌سی خلق طرفیندن سئویله‌میشدیر. فیکرت امیروون بو ماهنی‌سی اوزونده قدیم نغمه‌لرین لحن خوصوصیتی ایله فاجیعه‌لی ایفاده‌لی‌لیینی بیرلشدیریر. اینسانین کدری، محکوم‌لوق دوزولمز، عذاب ایفاده‌سی‌نین رمزی اولان بو ماهنی‌نین منبعی موغاملاردان، ماتم مراسیم‌لری ماهنی‌لاریندان، اوخشامالاردان گؤتوروولموشدور. فیکرت امیروو اوز یارادیجی‌لیغیندا همیشه خلق موسیقی‌سینه ایستیناد ائتمیشدیر. او خلق روحونون تجسومو اوچون یئنی-یئنی فورما و مئتودلار آختاران بسته‌کار اولموشدور. دایم خلقین روحونا اویغون اثرلر یارادان فیکرت امیروو ۱۹۵۰-نجی ایلده دؤرد حیصه‌لی «آذربایجان» سمفونیک «سوئتاسیناسی» یاراتمیشدیر. وطن حاققیندا اوزونه مخصوص هیمن اولان بو اثرده دوغما خلقینه جوشغون محبت، ایفتیخار و دوغما اینجه صنتینه ائحترام حیس‌لری ایفاده اولونور. همین اثرده آشیق موسیقی‌سی، شاد بدیعی **بویا**، پارلاق **کولوریت** نیک‌بین شن سسلنمه سجیه‌سی و یوولو، بو سوئیتایا بؤیوک آذربایجان

شاعیری صمد وورغونا حصر ائدیلمیشدیر. بو اثر وطنینی شؤوقله وصف ائدن شاعیرین بدیعی کشفلرینی، جؤشغونلوغونو وه صمیمی‌لیئینی چوخ یاخشی ایفاده ائدیر. اؤز گؤزل وطنی آذربایجانا حدسیز محبّتی‌نین ایفاده‌سی اولاراق بسته‌کار ۱۹۶۱-نجی ایلده «**آذربایجان کاپریچیوسی**» اثرینی یازیر. فیکرت امیروون چوخ دیرلی اثرلریندن اولان بو اثر ده تکامول‌لوق، **کولوریت** زنگین‌لیئی، بؤیالارین پارلاقلیغی وائله ائدیجی درجه‌یه چاتمیشدیر. بو دیرلی اثرده سانکی رنگارنگ ناخیشلار مئیدانا گلیر.

۱۹۵۰-نجی ایلده آذربایجانین بؤیوک وه گؤرکملی درماتورقو اولان جعفر جبّارلی‌نین «سئویل» اثرینه اوپئرا یاراتمیشدیر. بئله کی ۱۹۷۰-نجی ایلده فیکرت امیروه «نسیمی» **واکال پوئماسینی سمفونیک اورکستر** اوچون یازمیشدیر. بو اثر خلق طرفیندن ائله‌جه ده موسیقی سئوئرلرین طرفیندن طنطنه ایله قارشیلانمیشدیر. فیکرت امیروه اؤز یارادیجی‌لیغیندا دایئم یئنی ایفاده واسیطه‌لری آختاریر، او خلق صنتی‌نین مؤختلیف ساحه‌لرینی بیرلشدیرمه‌یه سعی گؤسترمک، عئینی زاماندا اونلاری کلاسیک موسیقی تئکنولوژی‌سی ایله علاقه‌لندیره‌رک یئنی، **تئمبر، کولوریت** ایفاده‌سی تاپماق نتیجه‌سینده بسته‌کار یئنی چوخ ماراقلی تجروبه الده ائدیر. فیکرت امیروه ایران ادبیاتینا بؤیوک ماراق گؤستریردی، خوصوصی ایله سعدی وه حافیظین، باشقا ایران یازیچی وه شاعیرلری‌نین اثرلرینی اوخویوردو وه شرق مدنیئتی‌نین مؤهوم حیصّه‌سی اولان ایران مدنیئتی‌نی سئویردی. محض بونا گؤره ده شیرازا سفر ائده‌رک بؤیوک سعدی وه حافیظین مقبره‌لرینی زیارت ائتمیش وه ۱۹۷۱-نجی ایلده «**گولوستان- بیات-ی شیراز**» سمفونیک موغامینی یاراتمیشدیر.

او بو اثرله علاقه‌دار دئییردی: «گولوستان، بیات-ی شیراز سمفونیک موغامی‌نین یارادیلماسی ایدئاسی حافیظ وه سعدی‌نین مقبره‌لرینی زیارت ائدرکن مئیدانا گلدی وه من اونو تکمیل‌لشدیرمک اوچون مقبره‌لری دایئم زیارت ائدیردیم. دونیا شوهرتلی فارس شئعری‌نین کلاسیک‌لری سعدی وه حافیظین شئعیرلریندن ایلهام آلان بسته‌کار بو اثری ایله یئنی‌دن موغاما، دوغما خلقینین اینجه صنت خزینه‌سینه موراجیعت ائتمیشدیر. فیکرت

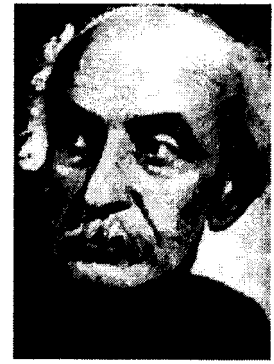
امیرؤو موسیقی حاققیندا بیر سیرا کیتابلار و مقاله‌لر ده یازمیشدیر. بسته‌کار سمفونیک موغاملار، صحنه موسیقی‌سی، ماهنی‌لار یازماقلا کفایتلنمدی. او ۱۹۷۰-نجی ایللرین آخیرلرندا «مین بیر گئجه» ناغیل‌لاری اساسیندا عئینی آدلی بالەسینی یاراتدی. بو چؤخ دیرلی اثر ایلک دفه باکی‌دا میرزه فتحعلی آخوندوو آدینا آذربایجان دؤولت اوپئرا و بالئت تئاترینین صحنه‌سینده تاماشایا قویولدو. بو چؤخ دیرلی اثر تئزلیک‌له شؤرویده شؤهرت قازاندی. مؤسکوادا و شؤرویلرین باشقا شهرلرینده تاماشایا قویولدو. ۱۹۸۰-نجی ایللرین اول‌لرینده «مین بیر گئجه» بالئتینه گؤره فیکرت امیراوو و اونونلا همکارلیق ائدن یؤلداشلاری شؤرویی دؤولت مؤکافاتینا لایئق گؤرؤلدولر.

فیکرت امیروون یارادیجی‌لیغی‌نین بؤیؤک و مؤهؤم بیر حیصّه‌سینی اونون سمفونیک اثرلری تشکیل ائدیر. بسته‌کارین مضمون، بدیعی نؤو و **کاراکتر** ائتیباری ایله مؤختلیف اولان بو اثرلرینده، اونون فردی، اوزونه مخصوص اوسلوبو آیدین شکیلده اوزونو گؤسترییر. بسته‌کارین سمفونیک اثرلری فلسفی دوشونجه‌سینه، دراماتیک گرگین‌لیئینه و هم ده طراوتلی ژانر و گؤزل‌لیئینه گؤره باشقالارین‌دان چؤخ فرق‌لنیر. سمفونیک اثرلرین یارادیلماسیندا فیکرت امیراووون بؤیؤک و تاریخی خیدمتی اوندادیر کی، او، آذربایجان میللی فولکلورو موسیقی‌سینین بدیعی فورمالارینی، آوروپا تفکّور قایدالاری ایله مخصوص صورتده علاقه‌لندیرمه‌یه سعی گؤسترمیش و بیر چؤخ حالدا بونا نایئل اولموشدور. بسته‌کار سمفونیک موغاملارینی فولکلورو عنعنه‌لری زمینینده یاراتمیشدیر. بو اثرلر دونیا اهمیتی کسب ائده‌رک یؤکسلمیش و میللی سمفونیزمین یئنی و مؤستقیل قولونو مئیدانا چیخارمیشدیر.

هله یارادیجی‌لیغی نین ایلک مرحله‌سینده یاراتدیغی و نیظامی خاطیره‌سینه حصر ائتدیئی «**نیظامی پوئماسی**» بسته‌کارین دیرلی اثرلرندن بیری حئساب ائدیلیر. نیظامی پوئماسی و بؤیؤک وطن مؤحاریبه‌سی قهرمانلاری‌نین خاطیره‌سینه حصر اولونموش فیکرت امیروون شاه اثرلری سیراسیندا اونون سمفونیک موغاملارینی گؤسترمک اولار. بسته‌کارین سمفونیک موغاملاری پئشه‌کار شیفاهی عنعنه فورماسی‌نین بسته‌کار

یارادیجی‌لیغی ساحه‌سینده حیاتا کئچیرمک یؤلوندا مؤهوم مرحله اؤلموشدور. فیکرت امیروو ایکی تیپ موسیقی تفکّورونون خلق (موغام) و **آوروپا** موسیقی‌سی‌نین **سنتتزی** کیمی مئیدانا گتیردیی سمفونیک موغاملار عئینی زاماندا میللی سمفونیزمی دونیا اینجه صنتی‌نین گئنیش مئیدانینا چیخارمیشدیر.

۲۰- جی عصرین داهی بسته‌کارلاریندان بیری اوستاد قارا قاراییو، فیکرت امیروون سمفونیک موغاملاری حاققیندا بئله یازیردی: «فیکرت امیروون یارادیجی‌لیق ایشی‌نین مزیتی اوندادیر کی، او، خلق دوهاسی‌نین عصیرلرله یاراتدیغی بوتون خوصوصیت‌لرینی ساخلاماقلا برابر موغاملارا یئنی مضمون وئره بیلمیشدیر. بو اؤلمز موسیقی پوتمالاری اونون تفسیرینده یئنی شکیلده سس‌لنیر. امیروو وظیفه‌سینی درین‌دن درک ائده‌رک زنگین مضمونلو، خلقی دیللی، اورژینال فورمالی سمفونیک اثرلر یاراتمیشدیر.» فیکرت امیروون یارادیجی‌لیغی جهتینده یازان فرانسالی «دیسک» موسیقی ژورنالی اونون یاراتدیغی سمفونیک اثرلرله علاقه‌دار گؤستریر: «شور موغامیندا موسیقی صنتی‌نین بوتون اصیل بؤیوک اثرلرینه خاص عظمت و حقیقت واردیر». ۱۹۲۸-نجی ایلده فیکرت امیروو گؤرکملی آذربایجان یازیچی- دراماتورقو جعفر جبّارلی‌نین «سئویل» آدلی نومایئیشنامه‌سی اساسیندا اوپئرا (سئویل اوپئراسیی) یاراتمیشدیر. عومومییت‌له بسته‌کار ۳ **رومانس** و موختلیف ژانرلاردا ۲۵-دن آرتیق **ماهنی** یازمیشدیر. فیکرت امیروون ماهنی نوونه تئز-تئز موراجیعت ائتمه‌سی اوزو بسته‌کارین گئنیش کوتله‌یه یاخینلاشماق ایسته‌دیی‌نی تصدیق ائدیر. او آذربایجان خالقی‌نین ماهیر موسیقی بیلیجی‌لرین‌دن بیری و دیرلی‌سی حئساب ائدیلیردی. اوزئییر حاجی‌بی‌اووون عنعنه‌لرینی اوستالیقلا دوام ائتدیرمیش بؤیوک صنتکار فیکرت امیروون اثرلری اوز الوانلیغی- اوزونه مخصوص‌لوغو و خلقی‌لیی ایله دونیا موسیقی خزینه‌سینی زنگین‌لشدیرمیشدیر.



خیال‌پردازی و تصویر در شعر نیما

• ناصر داوران

یکی دیگر از عناصر ذاتی شعر، تصویر است که از تصرف خیال شاعر در عالم واقع و قانونمندی‌هایش حاصل می‌شود. به بیانی دیگر، تصویر عبارت است از بازتاب محیط بیرون، از پنجره‌ی خیال، در آینه‌ی واژه‌ها. تصویر در کلام شاعر، نقشی همانند ستون خانه را دارد.

شفیعی کدکنی می‌نویسد:

خیال عنصر اصلی شعر، در همه‌ی تعریف‌های قدیم و جدید است و هرگونه معنی دیگری را در پرتو خیال می‌توان شاعرانه بیان کرد...[۱]

یک اثر شعری، بی آن که از عنصر تصویر سود جوید، به رغم داشتن زبانی فصیح، برخورداری از موضوعی برتر و عاطفه‌ای قوی و با وجود بهره‌بردن از مزایای موسیقیایی کلام، نمی‌تواند شعری ناب و کامل باشد. نادیده گرفتن خیال و ثمره‌ی آن، سخن شاعر را ابتر خواهد کرد؛ چرا که دیگر عناصر شعری، هر قدر هم با مهارت و زیبایی به کار گرفته شوند، قادر به پرکردن جای خالی تصویر نخواهند بود.

در شعر «کک کی» نه با یک گاو نر که در بیشه‌ای خاموش فریاد گم‌شدگی و تنهایی خود را سرداده باشد، بلکه با شاعری سر و کار داریم که اندوه خود را از نعره‌ی «کک کی» به گوش مخاطب می‌رساند. در واقع «کک کی» شخصیت نیمایی دارد:

دیری‌ست نعره می‌کشد از بیشه‌ی خموش
«کک کی» که مانده گم.

گو این که نیما می‌خواهد، «کک کی» را و طبیعتا محیط پیرامون را در غم بی‌همدمی خود و شاید دلتنگی برآمده از ناشنوایی دیگران، شریک کند و یا به خواننده‌ی شعرش بگوید که

۱- صور خیال در شعر فارسی، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، ص ۳.

من وقتی شاد باشم، جهان را شاد می‌بینم و به هنگام تنهایی و اندوه، همه چیز و همه کس را گرفته و غمگین. در رباعی زیر، این نگرش نیما به صراحت بیان شده است:

ابر آمد و گفتم همه صحرا بگرفت
با من که دلم گرفت دنیا بگرفت
تولیک نگفتی دل بگرفته‌ی من
اندر طلب تو در کجا جا بگرفت.

شاعر، از این رهگذر، تأثیر کلامش را افزونی می‌بخشد، خواننده و یا شنونده‌ی شعرش را با خود همدل می‌کند و گوش‌های ناشنوا را به شنیدن عواطف خود وا می‌دارد. این گونه یارگیری و درآمیختن با محیط، در شعر «خانه‌ام ابریست» برجسته‌تر به نظر می‌رسد:

خانه‌ام ابریست
یکسره روی زمین ابری‌ست با آن.

نیما از همان آغاز شعر، اندوه و دلتنگی خود را از ستم و تباهی حاکم به خانه و وطنش، بی‌هیچ اشاره‌ی مستقیم، اعلام می‌دارد. ابری بودن خانه، نشان ویرانی و بیداد است و در عین حال، حزن و دلتنگی شاعر را از آن چه به ناروا بر وطنش می‌رود، باز می‌تاباند. اما شاعر به این بسنده نمی‌کند. در مصراع دوم، ابری بودن خانه‌اش را آن چنان وسعت می‌بخشد، که تمام کره‌ی خاکی را شامل می‌شود. توجه زمین و زمینیان را به سوی خانه‌ی خود جلب می‌کند و دل‌هایشان را گرفته و ابری می‌بیند. سپس به زیبایی، باد را در هیأت انسان بدانیشی می‌نمایاند که خرد و خراب و مست، از فراز گردنه می‌تازد و جهان را همراه با حواس شاعر به ویرانی می‌کشد:

از فراز گردنه خرد و خراب و مست
باد می‌پیچد.
یکسره دنیا خراب از اوست
و حواس من!

بر همین اساس است بنیان شعر «هست شب». در این شعر، نیما در طبیعت استحاله می‌یابد و بدین ترتیب، تمام خستگی و تب‌زدگی او به تاریکی و بیابان منتقل می‌شود. آن‌گاه، خود، مانند تماشاگری هوشیار، به تماشای محیط بیمار می‌نشیند و حال و روزگار خود را برای ما تصویر می‌کند:

با تنش گرم، بیابان دراز
مرده را ماند در گورش تنگ
با دل سوخته‌ی من ماند
به تنم خسته که می‌سوزد از هیبت تب!
هست شب، آری، شب.

گویی روح گداخته و تب جانکاه شاعر در طبیعت حلول کرده است و یا محیط شاعر، مانند آیینه‌ای، او را به خود می‌نمایاند تا این که حادثه‌ی «هست شب» شکل بگیرد. بیابان دراز به مرده‌ای تشبیه شده است، خوابیده در گوری تنگ. چیزی که در این بیابان می‌بیند، انعکاسی است از وجود تب‌آلود خود نیما. بیابان، از یک طرف، تمثیل وجود شاعر است و از سوی دیگر، رکنی از تشبیه به کار رفته در کلام. مشبهی که در عین حال، استعاره از انسان و یا جانوری است با تن گرم. این گونه آمیختگی تمثیل و خیال در سروده‌های نیما کم نیست.

در شعر «خروس می‌خواند»، نیما سرشار از امید و شادی، طلوع صبح آزادی را، در آواز خروس وعده می‌دهد. با تصاویر بدیع و روشن، به استقبال شکستن طلسم شب می‌شتابد و مرغ آزادی و زیبایی را از قفس تنگ زندان رها می‌یابد:

قوقولی قوا! خروس می‌خواند
از درون نهفت خلوت ده،
از نشیب رهی که چون رگ خشک،
در تن مردگان دواند خون
می‌تند بر جدار سرد سحر
می‌تراود به هر سوی هامون.

هلهله‌ی خروس با چه تصویرهای غریبی به نمایش درآمده است! و چقدر زیباست وجه تشبیه جریان خون در رگ خشک با آواز بشارتگر خروس! آن هم وقتی که به سطح سرد و زمستانی دیوار تنیده می‌شود و نیز تراویدن این نغمه در گستره‌ی بیابان‌ها که هر یک نشانه‌ی آغاز دوباره‌ی زندگی و حرکت از اعماق تاریکی و سرما، به اوج نور و گرما است!

در بند بعد، مصراع‌ها کوتاه و سرشار از حرکت و شتاب است. آن گونه که در جشن و پایکوبی:

نرم می‌آید
گرم می‌خواند
بال می‌کوبد
پر می‌افشاند.

شعر از یک دستی و تناسب تصویری برخوردار است. هر بند آن مکمل بند دیگر است و در کنار هم ساختمان مستحکم «خروس می‌خواند» را به وجود آورده‌اند. این تصاویر تازه، دقیقا در اندازه‌ی پیام شعر است. گزارش یک روی‌داد خجسته، با نمودهایی که سکون و ایستایی را برنمی‌تابند. همان چیزی که براهنی از آن به «شکل ذهنی» تعبیر می‌کند:

منظور از این شکل ذهنی، محتوای شعر شاعر نیست، بلکه طرز حرکت معنوی است و ارتباطی است که اشیا با یکدیگر در شعر پیدا می‌کنند. شکل ذهنی همان چیزی است که به یک

شعر یا یکپارچگی می‌دهد و یا آن را از وحدت و استحکام ساقط می‌کند؛ همان عاملی است که شعر را ساده یا دشوار، شفاف یا مبهم، عمیق یا پایاب می‌سازد.[۱]

اگر این شکل ذهنی در شعر «خروس می‌خواند» نه در سطحی باشد که نتوان هیچ کلمه و تصویر آن را جابه‌جا کرد، باز در حدی است که در خور ستایش باشد. خصوصا که تناسب موضوع و تصویر در آن، به اوج خود رسیده است. این تناسب را در شعرهای نیما زیاد می‌بینیم. در شعر «اجاق سرد»:

مانده از شب‌های دورادور
بر مسیر خامش جنگل
سنگ‌چینی از اجاقی خرد،
اندرو خاکستر سردی.

نیما اندوهگین از گذشت بهار زندگی خود، حضور سرد و سنگ پاییز زندگی را، با درد و ملول، در هیأت اجاقی سرد و بی‌آتش، در مسیر جنگلی خاموش، نظاری می‌کند و به تصویر می‌کشد. افسردگی اجاقی که آتش آن خاکستر شده باشد، تناسب مفهومی دقیقی با پیری و خزان زندگی دارد. دوره‌ای که شور و حرارت جوانی رخت برمی‌بندد و ناتوانی و پژمردگی به جان و تن آدمی چیره می‌شود.

تصاویر بدیع نیما، در شعر دوره‌های پسین عمرش، هم از بسامد زیادی برخوردار است و هم از مناسبت و پختگی بیش‌تر. اگر بخواهم به نمونه‌های بیش‌تری از این گونه تصویرها بپردازم، مطلب به درازا خواهد کشید، بنابراین، افزون به آن چه گفته شد، به ذکر نمونه‌وار چند مصراع تصویری زیبا بسنده می‌کنم،

مردی بر اسب لخت
با تازیانه‌ای از آتش

گل مهتاب

آمد به روی لانه‌ی چندین صدا فرود

گل مهتاب

هنگام که نیل چشم دریا
از خشم به روی می‌زند مشت
هنگام که گریه می‌دهد ساز
در آن نوبت که بندد دست نیلوفر به پای سرو کوهی دام
ترا من چشم در راهم

۱- صدا در مس، رضا براهنی جلد اول، ص ۷۵.

به کجای این شب تیره بیاویزم قبای ژنده‌ی خود را

وای بر من

نازک آرای تن ساق گلی
که به جانش کشتم
و به جان دادمش آب
ای دریغا! به برم می‌شکند

مهتاب

مانند روز پیش، یک آرام «میم زر»[1]
پر برگ شاخه‌ایش به سنگی نهاده سر،

مرگ کاکلی

در هوایی به مه اندوده شده
گرد مهتاب به آن بنشسته

کار شب پا

آفتابی نه دمی با بوسه‌ی گرمش به سوی او دویده

خواب زمستان

گل مریم، به زیر شبنمها،
شستشو می‌دهد بر و پیکر،

تو

آن چه به عنوان شاهد آوردم و مسائلی که در حول و حوش آنها مطرح شد، به معنای این نیست که شعر نیما همواره از تصاویر زیبا و مناسب بهره می‌برد و از این جهت خرده‌ای به کار او نیست. بر عکس، بسیاری از شعرهای او از این مزیت بی‌نصیب یا کم‌نصیبند؛ خصوصا وقتی که شاعر در قید روایت و داستان‌سرایی است. اغلب منظومه‌های روایی نیما فاقد ویژگی‌های شعر خوب هستند. شعارگویی و پرداختن به کلیات، مشخصه‌ی اصلی این گونه شعرهاست. در شعر «قصه‌ی رنگ‌پریده خون سرد» علاوه بر ضعف‌های زبانی و تن دادن شاعر به حشو و زواید بسیار، تصویر شعری، اندک و آن هم کهنه و تکراری است. در بیت زیر، که در واقع نثری است مقفی، هیچ نشانه‌ی شعری غیر از عروض و قافیه وجود ندارد:

الغرض، این مردم حق‌ناشناس
بس بدی کردند بیرون از قیاس
قصه رنگ‌پریده، خون‌سرد

در بیتی دیگر از همان شعر، گویی، نیما در یک تظاهرات خیابانی به نفع کسانی شعار می‌دهد:

۱- میم زر، درختی جنگلی.

جان فدای مردم جنگل‌نشین!
آفرین بر ساده‌لوحان، آفرین!

بر همین قیاس است شاهد زیر، از قطعه‌ی داستانی «عبدالله طاهر و کنیزک»:

طاهر گفتش: که راست باز نمودی
لیک گنه راست با عقوبت پیوند.

که نه تنها هیچ بهره‌ای از شعریت ندارد. بلکه بیان ناهموار آن، کلام را دچار سستی و رکاکت نیز کرده است.

در مجموع، شعرهای داستانی نیما این چنین ا.ست و متأسفانه حجم بزرگی از شعرهای او را روایت تشکیل می‌دهد. در بند زیر از شعر «شمع کرجی» که مشتی است از خروار شعرهای این چنین او، نیما بیش‌تر داستان‌گوست تا شاعر:

صیاد در این دم ز به جا مانده‌ی شمع
بر گرد فتیله می‌گذارد دائم،
و ز هر طرفش صاف کند، سازد جمع،
آنگه به قصرش بنشانده قائم،
بندد به امید سوی او باز نگاه.

از همین جنس است مصراع‌های زیر از شعر «پانزده سال گذشت» که تنها درد دلی است خیالی، بین پدر و پسر، در هیأت مفاخره‌ای آمیخته با خطابه که قادر به همراه ساختن مخاطب با شاعر نیست:

پانزده سال گذشت،
روزش از شب بدتر
شبش از روز سیه گشته سیه‌تر
پانزده سال گذشت
که تو رفتی ز برم
من هنوزم سخنانی ز تو آویزه‌ی گوش
مانده بس نکته
ای پدر، در نظرم.

و گاه، با تصاویری نامناسب، دوستدار شعرش را، برزخ امید و ناامیدی، تنها دوست و پابسته، رها می‌کند و می‌گذرد:

خورده سیلاب عرق پوست ز پیشانی من،
مایه‌ی زحمت من مویم بسترده ز سر،

در این مثال که شاعر می‌خواهد بگوید، بسیار کار کرده و عرق ریخته است؛ به گونه‌ای که کار و زحمت زیاد موی سرش را ریخته؛ از تصویر نازیبا و اغراق بی‌مورد «سیلاب عرق» استفاده کرده است که چنگی به دل نمی‌زند. در عین حال ریختن موی سر از شدت کار، پشتوانه‌ی فرهنگی ندارد و چنان چه شرط پشتوانه‌ی فرهنگی را در مواردی از این قبیل نپذیرم و آن را به حساب نوآوری و به اصطلاح، آشنایی‌زدایی شاعیر بگذاریم –که نیست– باز هم نمی‌تواند احساس هم‌دردی مخاطب را برانگیزد.

در بند زیر از شعر «در فروبند» اضافه‌ی استعاری «دست دامن» هیچ لطفی به کلام نمی‌بخشد. و اگر بگوییم که ترکیب نسنجیده‌ای است، خیلی هم بیراه نخواهد بود؛ هرچند، فی نفسه، می‌تواند آرایه‌ای به حساب آید و شاید هم استعاره‌ای تازه:

گفتمش: خنده نبندد پس از این
آفتابی، نه چراغی با من.
گفت: آن به که بپوشی از شرم
چهره‌ی خویش به دست دامن.

از همین گونه است، نسبت دادن سر برای دامن و دامن برای ویرانه در شاهد زیر:

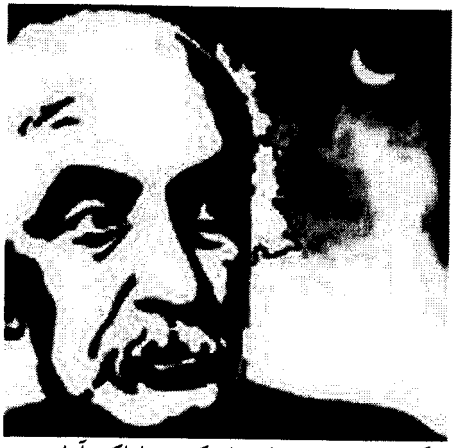
نیست –دیری است– بر او کس نگران
و اوست در کار سراییدن گنگ
و اوفتاده است ز چشم دگران
بر سر دامن این ویرانه. **ماخ اولا**

دوستان محترم:

سرکارخانم **علی‌پور**(ریاضی) و جناب آقای **حسن ریاضی**!

درگذشت پدربزرگوار سرکار خانم **علی‌پور** (ریاضی) را از طرف خود و همکاران **فصلنامه‌ی آذری** تسلیت گفته و برای بازماندگان صبر و سلامتی آرزومندیم.

حشمت حافظی- بهزاد بهزادی



نیما یوشیج

بؤیوک شاعیر و موتفکّیر

(شئعرلری)

• حسن ایلدیریم

ایندیکی کیمی یادیمدادیر – پاییزین سؤیوق گونلری ایدی . اورتا مکتبین ایلک آیلارینی کئچیریردیم. ادبیّات موعللیمی‌میز هئچ آدی قولاغیما دیمه‌میش بیر شاعیردن شئعر اوخویوردو: **«نیمایوشیج»**. منه ائله گلیردی کی، شاعیر باشقا اؤلکه‌لرین شاعیری‌دیر هم آدی، هم‌ده شئعرلری منیم اوچون چوخ قریبه ایدی. سونرا موعللیمی‌میز اونون بیر شئعرینی، آنا دیلینه چئویریلمیش، بیر شئعرینی اوخودو: **گئجه‌دیر، باخ گئجه‌دیر**. شئعری تام آلابیلمه‌دیم. نه دئدیینی دویا بیلمه‌دیم. آنجاق قریبه بیر حیس، سیرلی - سوراقلی بیر حیس منی بورودو. شئعرلرده ائله بیر قووه وار ایدی کی، منی اوزون- اوزادی زامان دوشوندورمه‌یه، او سیرلاری آیدین‌لاشدیرماغا مجبور ائتدی. او گونلردن چوخ زامان کئچیب. آنجاق من هله دیرکی، نیمایوشیج‌دن آییریلمامیشام. اونون بوتون یازی‌لارینی، مکتوب‌لارینی، حیکایه و ادبی تنقیدی مقاله‌لرینی، ها بئله اونون حاققیندا یازیلمیش: اونلارجا مقاله و کیتابی اوخوموشام و فایدالانمیشام.

من ایلک اول نیمایوشیج له یئنی تیپ‌لی شئعرله تانیش اولموشام. آنجاق هله‌دیر شاعیرین شئعرلرینی اوخویاندا او سیرلی- سئحیرلی هاله‌لر شئعرلرینی بورویور، جانیمین قات‌لارینا سینمیش کدرلر، آغیری‌لار، گوزلریمده گؤینه‌ین حسرت‌لر، اومیدلر باش قالدیریر و منی شاعیرین صنت دونیاسیندان دویغو و دوشونجه‌لریندن آیریلماغا ماجالی وئرمیر. گونلر کئچیر آمما او اوزان بوزیالی پاییز گونلری، سیرلی - سوراقلی فصیل نه‌دن‌سه مندن آیریلمیر.

نیمایوشیج منی تکجه اوز دونیاسی‌لا یوخ، بلکه باشقا شاعیرلرین شئعر عالمی ایله تانیش ائتدی. موعاصیر فارس شئعری، دونیا شئعری و نهایت اوز آنا دیللی شئعریمیزین دونیاسی ایله سیخ باغلاندیم. شئعر، منیم طالئعیمه چئویریلدی. من بو یوللاردا بؤیوک صنت اوستالاری ایله تانیش اولدوم. **ناظیم حیکمت، رسول رضا، یانیس ریتسوس، نئرودا، لورکا** نی نیما دان

سۆنرا تائیمیشام اؤدورکی، عؤمرۆم بۆیۆ بۆیۆک **نیمایا**، یئنی فارس شئعری‌نین بانی‌سی، قوروجوسو و مئعمارئینا بورجلو یام.

پاییز مئیوه‌لری‌نین ایچینده نارئین خۆصوصی یئری وار. **لۆرکا** دئمیش‌کن: «**نار چمن‌لیک‌لرین قۆجا جین‌نین دفینه‌سی‌دیر.**» نیمائین شئعرلری نارا بنزه‌ییر. نارئین قالئین قابیغئینا یاقوتی بیر قیزیل‌لیق هؤپ‌موش. ساری‌لا قیرمیزی‌ئین رنگ چالارلاری نارئین قابیغئیندا بیر – بیرینی دییشیر و اونا گۆزل بۆیا و پارئلتی باغیش‌لاییر. نارلار هله قیشئین سۆیوغون‌دا، یاییین ایستی‌سینده بئله اؤز ایچینده کی گیلۆشا، یاقوتی دنه‌لرینی قالئین قابیغئیندا ساخلایا بیلر، خسته‌لرین دردینه درمان اولور، ساغلام‌لارئن‌دا روحونو اوخشاییر. نیمائین شئعری‌نین سرت اؤزو نارئین قابیغئینا بنزه‌ییر و گئج آنلاشیلسادا آنجاق اونون سۆینج- کدر قاریشیق‌لی‌ئ دویغولاری، آغری – عذاب دادلی دۆشۆنجه‌لری گیلۆشا نار دنه‌لری کیمی روحو اوخشاییر، معنوی ساغلام‌لیغا کؤمک ائدیر.

نیمائین شئعرلرینی اوزون مؤدّت فارس دیلینده اوخویوب معنوی ذؤوق آلیب، اؤز آنا دیللی ادبیاتیمیزلا آرتیق تانیش اولدوغومدان سۆنرا اونون شئعرلری منیم بئینیمده آنا دیلیمده سس‌لنمه‌یه باشلادی. نهایت اؤزۆمده جسارت حیس ائدیب، اونلاری دۆغما آنا دیلیمیزه ترجۆمه ائتمه‌یه باشلادیم و نیمایوشیج و باشقالارئندان بۆللو – بۆللو ترجۆمه‌لر ائتدیم.

نیما بیرینجی اولاراق فارس دیلینده بیتگین شکیل‌ده سربست شئعر یارادیب، اونون شئعرلری تکجه مضمونجا دئییل بیچیم‌جه‌ده یئنی‌دیر. نیمائین شعئرلری‌نین قورولوشو، دیلی، بدیعی ایفاده واسیطه‌لری، موسیقی‌سی، مضمونو، مؤحتواسی تام یئنی‌دیر. شئعرلری‌نین فضاسی، مؤندریجه‌سی اؤزۆنه مخصوص‌دور. اونون شئعرلری ایران خالق‌لاری‌ئین دویغو و دۆشۆنجه‌لری‌نین بدیعی ایفاده‌سی‌دیر.

منجه هر بیر شاعیر ویازیچی بئله یئنی فضالارا وارماق اۆچۆن هر بیر شاعیر و یازیچی بۆیۆک صنت اوستالاری او جۆمله‌دن نیمائین قلم تجرۆبه‌لریندن فایدالانمالی‌دیر. آنجاق بو تجرۆبه‌لری اؤز منسوب اولدوغو خالق‌لارئن مدنیت‌لری ایله فردی دۆنیالارئندا اؤزله‌شدیرمه‌لی و اونلاری منیمسه‌ملی‌دیرلر. بو تجرۆبه‌لر اونلارئن یارادیجی‌لیق اوفۆق‌لرینی گئنیشلندیریب و دۆنیالارئن، حیاتین الوان منظره‌سینی اونلارئن قارشی‌سیندا جانلاندیرا بیلر.

نیمائین فارس دیلنده یاراتدیغی سربست شئعرین بیتگین نۆمونه‌لری بیزیم دیلیمیزده یازیلان سربست شئعره اؤرنک اولا بیلر. آذربایجان دیلینده یازان شاعیرلر نیمادان چۆخ شئی‌لر او جۆمله‌دن: اؤز داخیلی عالم‌ایله طبیعت و جامیعه آراسیندا اولان اویغونلوغو تاپماق، حیس‌لرله سۆزلر آراسیندا کی سس‌لنمه‌نین بۆیا و چالارلارئنی میصرالاردا گۆرۆملو شکیل‌ده جانلاندیرماق، حیس – هیجانلارئنی شئعرین بۆلگو و وورغولارئندا چئرپیشدیریب و احوال – روحیه‌سینی شئعرین بۆتۆن فضاسی ایله اوزلاشدیریب و اونو بۆتۆو و جانلی بیر وارلیق کیمی

باجاریقلا اؤخوجویا چاتدیرماق، دؤؤرؤله، زامانلا بدیعی اثری آهنگ‌دار سس‌لندیرمه‌نین بیتگین بدیعی نؤمونه‌لرینی یاراتماق و... کیمی صنتکارلیق سیرلرینی اؤیرنه بیلرلر.

گؤن گلدی او آدینئ و شئعرینی قریبه ساندیغیم بؤیؤک شاعیر و مؤتفکّیر **نیما یوشیج** ین ۱۰۰ ایللیک دوغوم یاپیرام‌لاریئین ایشتیراکچیسی اولدوم و اؤلمز صنت‌کارین شئعرلرینی آذربایجان دیلینده اؤنون آغیرلاما تؤرنینده شاعیرین دوغما آنا یوردوندا اؤخومالئ اولدوم. اؤرادا ایفا ائتدییم ترجومه‌لرین بیر قیسیمینئ اؤخوجولاریمیزا چاتدیرماق ایسته‌ییرم.

در شب سرد زمستانی

در شب سرد زمستانی
کوره‌ی خورشید هم،چون کوره‌ی گرم
چراغ من نمی‌سوزد
و به مانند چراغ من
نه می‌افروزد چراغی هیچ،
نه فروبسته به‌یخ ماهی که از بالا می‌افروزد

من چراغم را در آمد رفتن همسایه‌ام
افروختم در یک شب تاریک
و شب سرد زمستان بود،
باد می‌پیچید به کاج،
در میان کومه‌ها خاموش
گم شد او از من جدا زین جاده‌ی باریک.
و هنوزم قصه برباد است
وین سخن آویزه‌ی لب:
«که می‌افروزد؟ که می‌سوزد؟
چه کسی این قصه را در دل می‌اندوزد؟»
درشب سرد زمستانی
کوره‌ی خورشید هم،چون کوره‌ی گرم چراغ
من نمی‌سوزد

سؤیوق قیش گئجه سینده

سؤیوق قیش گئجه سینده
گؤنشین کؤره‌سی ده منیم چیراغیم کیمی
گؤر آلیشیب یانمایاییر
منیم چیراغیم کیمی
بیر چیراق گورلانمایاییر
لاپ دونوق پاریلتیئ لئ گؤیئ اؤزؤنده آیئ بئله

چیراغیمئ یاندیریب آسدیم قونشوم یؤلونا
قاپ – قارانلیق گئجه ده
سؤیوق قیش گئجه‌سی ایدی
سوسموش کؤمه‌لر ایچره
کؤلک شام آغاجینا ساریلیب ، اولاشیردیئ
جیغردان چیخیب ایتدی
و مندن دؤشدؤ اوزاق
او ماجرا، او ناغیل هله‌ده یادیمدادیر
بو سؤز دؤداغیمدادیر:
«کیم یاندیریر، کیم یانیر
کیمین اؤره‌یینده سه بو ناغیل یئرقالانیر؟»
سؤیوق قیش گئجه سینده
گؤنشین کؤره‌سی‌ده منیم چیراغیم کیمی گور
آلیشیب یانمایاییر.

داروک

خشک آمد کشتگاه من
در جوار کشت همسایه.
گرچه می‌گویند: «می‌گریند روی ساحل نزدیک
سوگواران در میان سوگواران».
قاصد روزان ابری، داروک! کی می‌رسد باران؟

بر بساطی که بساطی نیست
در درون کومه‌ی تاریک من که ذرّه‌ای با آن
نشاطی نیست
و جدار دنده‌های نی به دیوار اطاقم دارد از
خشکیش می‌ترکد
– چون دل یاران که در هجران یاران–
قاصد روزان ابری داروک! کی می‌رسد باران؟

تراَ من چشم در راهم

تراَ من چشم در راهم شباهنگام
که می‌گیرند در شاخ «تلاجن» سایه‌ها رنگ سیاهی
وزان دلخستگانت راست اندوهی فراهم؛
تراَ من چشم در راهم.
شباهنگام، در آندم که بر جا درّه‌ها چون مرده ماران
خفتگان‌اند؛
در آن نوبت که بندد دست نیلوفر به پای سرو
کوهی دام
گرم یادآوری یا نه، من از یادت نمی‌کاهم؛
تو را من چشم در راهم.

داروک

زمیم یاندیؤ قورودو
قونشوموزون زمیسی‌نین یانیندا
دئسه‌لرده: «آغلاشیرلار یاخین ساحیل‌ده
یاسلی‌لار جرگه– جرگه.»
بولوتلوق گونلرین ائلچی‌سی داروک
یاغیش هاچان یاغاجاق؟ دیء گورک!

نه بوساط کی، بوساطی یوخ
قاپ‌قارانلیق کومه‌نین‌داسیوینجی یوخ،کدری چوخ
قوراق‌لیق‌دان اوتاغیمین دیواری‌نین قارغی دالی
قابیرقاسی چاتلاماق‌دا
– آیری دوشموش سئونلرین اوره‌یی تک–
بولوتلوق گونلرین ائلچی‌سی داروک
یاغیش هاچان یاغاجاق؟ دیء گورک!

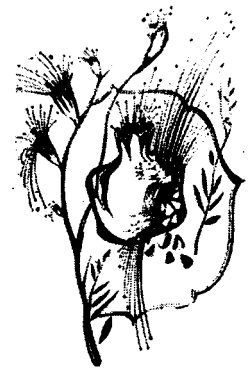
یولونو گوزله‌ییرم

یولونو گوزله‌ییرم گئجه‌لر
بادامچا بوداغیندا قارالیبان کولگه‌لر
و قایغی‌کئش‌لرینی بوروییورکن قم – کدر
یولونو گوزله‌ییرم .
گئجه‌لر
دره‌لر اولو ایلان‌لار کیمی قیورئلیب یاتان زامان
داغ شامی‌نین آیاغینا سارماشیق تور آتان زامان
سن منی آنسان ، آنماساندا
بیرجه آن اونوتمادان
یولونو گوزله‌ییرم.

۱– داروک: دار: آغاج، وک: قورباغا، – آغاج قورباغاسی بو سوز بدیعی گوجونه، ائله‌جه‌ده یئرینه دوشدویونه گوره اولدوغو کیمی ساخلانیلدی.

خانه‌ام ابری‌ست...

خانه‌ام ابری‌ست
یکسره روی زمین ابری‌ست با آن.
از فراز گردنه خرد و خراب و مست
باد می‌پیچد.
یکسره دنیا خراب از اوست
و حواس من!
آی نی‌زن که ترا آوای نی برده‌ست دور از ره
کجایی؟
خانه‌ام ابری‌ست، اما
ابر بارانش گرفته‌ست.
در خیال روزهای روشنم کز دست رفتندم،
من به روی آفتابم
می‌برم در ساحت دریا نظاره.
و همه دنیا خراب و خرد از باد است
و به ره، نی‌زن که دایم می‌نوازد نی، در این دنیای
ابراندود
راه خود را دارد اندر پیش.



ائویم بولوتلوق‌دور...

ائویم بولوتلوق‌دور
یئر اوزو بوس- بوتون بولوتلوق‌دور،
ائویم‌له بیرگه
گدیکلردن آشیب گلیر
آغزیئ کوپورموش کولک‌لر
دونیانیئ کورلایان
دویغولاریمیئ کورلایان بوم- بوز کولکلر.
آهای... آهای...
توته‌یی‌نین سسینه قوشولوب یولدان
اوزاقلاشان توتک‌چی
هارداسان؟
ائویم بولوتلوق‌دور، آنجاق
بولوت یاغ ها یاغ‌دادیر.
خیال‌لاریئن ایچینده آنارکن ایتیردییم
آغ گونلری،
گونشیمین اوزونه دنیزدن بویلاتیرام.
و بوتون دونیا دارما- داغین اولوب
قودوز کولکلردن
بولوتا چولقالانمیش بو دونیادا
اودور اوز یولونو توتوب گئدیر توتک‌چی
توته‌یینی چالا- چالا.

«ری را»

«ری را»... صدا می‌آید امشب
از پشت «کاچ» که بند آب
برق سیاه تابش تصویری از خراب
در چشم می‌کشاند
گویا کسی است که می‌خواند...
اما صدای آدمی این نیست.
با نظم هوش‌ربایی من
آوازهای آدمیان را شنیده‌ام
در گردش شبانی سنگین؛
ز اندوه‌های من
سنگین‌تر
و آوازهای آدمیان را یکسر
من دارم از بر.
یکشب درون قایق دلتنگ
خواندند آنچنان؛
که من هنوز هیبت دریا را
در خواب
می‌بینم.
ری را، ری را...
دارد هوا که بخواند.
درین شب سیا.
او نیست با خودش،
او رفته با صدایش اما
خواندن نمی‌تواند.

«ری را »

«ری را» .... سس گلیر بو گئجه
تالا دالیندان کی، سوبندینده
قارا پاریلتی‌لی پوزغون شؤوق کؤلگه‌لری
گؤزه وورور
سانکی، کیمسه اؤخویور
آنجاق ! اینسان سسینه بنزه‌میر بو سس
ماراقلانا – ماراقلانا من
اینسانلارین نغمه‌سین دینله‌میشم
حسرت‌لریمدن بئله آغیر
سرت قارانلیق گئجه‌لرین گزینتی‌سینده
اینسانلارین نغمه‌لرین
بؤتؤن ازبرله‌میشم
گئجه‌لرین بیرینده، داریسقال قایيیق ایچینده
ائله توتقون – توتقون اؤخودولار کی،
ایندی‌نین ایندی سینده
دنیزین هئیبتی
یوخولاریمدان چکیلمه‌یيب هله‌ده !
«ری را»... «ری را »....
اؤخوماق ایسته‌یير
بو قارانلیق گئجه‌ده
اؤزؤ، اؤزؤنده دئییل
اؤ قؤشولوب سسینه
اؤخویا بیلمیر آنجاق !

۱– ری‌را: طبری‌جه قادین آدی– قوش آدی و ائله‌جه‌ده اوشاق اویونلاریندا آیيیق اوللا معناسیندادیر. بو شعرده ایسه ری‌را سس ایفاده‌سی کیمی آلیشیر.

مهتاب

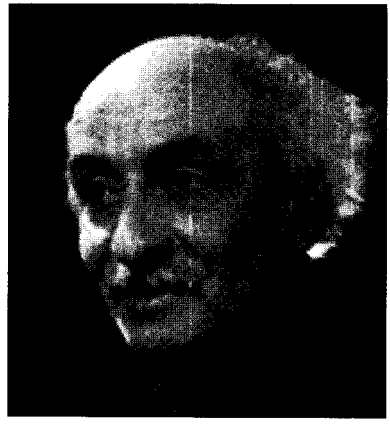
می‌تراود مهتاب
می‌درخشد شب‌تاب
نیست یکدم بشکند خواب به چشم کس و لیک
غم این خفته‌ی چند
خواب در چشم ترم می‌شکند.
نگران، با من استاده سحر
صبح می‌خواهد ازین
کز مبارک دم او آوردم این قوم به جان باخته را
بلکه خبر

در جگر لیکن خاری
از ره این سفرم می‌شکند
نازک آرای تن ساق گلی
که به جانش کشتم
و به جان دادمش آب
ای دریغا! به برم می‌شکند
دستها می‌سایم
تا دری بگشایم
به عبث می‌پایم
که به در کس آید
در و دیوار بهم ریخته‌شان
به سرم می‌شکند.
می‌تراود مهتاب
می‌درخشد شبتاب؛
مانده پای آبله از راه دراز
بر دم دهکده مردی تنها.
کوله‌بارش بر دوش
دست او بر در، می‌گوید با خود:
غم این خفته‌ی چند
خواب در چشم ترم می‌شکند.

آیْ ایشیغیْ

اریشیر آیْ ایشیغیْ
ایشیلداییر ایشیلدا قوش
آییلمیر کیمسه بیر آن داش یوخوسوندان،
آنجاق
یوخلایانلارین قمی-
یاشاران گوزلریم‌ده سیزیلداییر، گوینه‌ییر.
دورموش منیم‌له سحر،
باخیشیریق نیگران.
صوبح ایسته‌ییر کی، مندن
اونون او جان وثریجی، اوغورلو نفسیندن،
جانسیزلار تاپفاسینا
چاتدیرام بلکه خبر.

بو سفریم اوزوندن-
باغریم باشینا آنجاق، آجیْ تیکان سانجیلیر.
اوره‌ییم‌له اکدییم
جاییملا سووارديغيم
او اینجه گول بوتاسیْ
گوزلریمین اونونده حاییف سارالیر، سولور.
اللریمی سورتورم
بیر قاپیْ آچیم- دیه
بوش- بوشونا گودورم
قاپیْیا کیمسه گله
سیغیق قاپیْ- باجالار، شوملامیش دام-
دیوارلار
آخ، باشیما آغنایير.



هست شب

هست شب یک شب دم‌کرده و خاک
رنگ رخ باخته است.
باد، نوباوه‌ی ابر، از بر کوه
سوی من تاخته است.

هست شب، همچو ورم کرده تنی گرم در
استاده هوا،
هم ازین روست نمی‌بیند اگر گمشده‌ای
راهش را.

با تنش گرم، بیابان دراز
مرده را ماند در گورش تنگ.
به دل سوخته‌ی من ماند
به تنم خسته که می‌سوزد از هیبت تب!

هست شب، آری، شب

اریشیر آیْ ایشیغیْ
ایشیلداییر ایشیلدا قوش
اوزون یوللار یورغونو، آیاق‌لاریْ قار- قابار
کندین گیره‌جه‌یین‌ده، داییانیب یالقیز کیشی-
کؤره‌یینده داغارجیق
اللری‌سه قاپیْ‌دا:
اؤز- اؤزونه دئییر کی:
«یوخلایانلارین قمی-
یاشاران گؤزلریم‌ده، سیزیلداییر، گؤینه‌ییر.»

گئجه‌دیر

گئجه‌دیر، بؤرکؤ گئجه
تؤرپاغین رنگی قاچیب
وْ بولوتدان تؤره‌میش یئل
داغ یائیندان منه دوغرو یول آچیب

گئجه‌دیر، قیزمار هاوا، بنزه‌ییر شیش گتیرن
بیر بدنه-
کی بو دورغون هاوادا، یول آزان‌لار سئچه
بیلمیر یولونو
باخ! قیزیشمیش بو اوزون چول-
آندیریردار گؤر ایچینده سیخیلان بیراولونو
کی یانان قلبیمه بنزه‌ر
ساناسان قان- تر ایچینده یاخیلان
یورغون- آرغین بدنیم‌دیر

گئجه‌دیر. هه . گئجه‌دیر.

شیرین دیل سن گتیر سؤزؤ مندن آل

ولی شاه‌محمدی(گؤلدؤرلؤ ولی)

منده باجاریق یؤخ خوش دائیشماغا
شیرین دیل سن گتیر سؤزؤ مندن آل
من دؤشگؤنؤ گؤنؤله‌مه قاچماغا
آیاغیڭ سن گتیر ایزی مندن آل

چالیشاق حؤرمته پیس‌لیک‌دن کئچک
شیرینی، آجیڭنیڭ بیرلیک‌ده ایچک
درزی تکین گل‌مین اؤلچک بیر بیچک
آستاریڭ سن گتیر اؤزؤ مندن آل

کدردن گل توتما اؤزؤنه شله
مئهربیان دوست کیمین وئرک ال- اله
ایستی پاپلاماغا، اؤره‌یه،ائله
اؤجاغیڭ سن گتیر کؤزؤمندن آل

یئرسیز یئره کؤکؤره‌مه، آغلاما
ائلی آتیب اؤز دردینه آغلاما
سخالیڭ اؤل وئر الینی باغلاما
آللی‌نی سن گتیر یؤزؤ مندن آل

صؤحبت آچ خالقین ایری‌لیئیندن
دؤنمز ایگیدلرین دیری‌لیئیندن
«گؤرلدؤرلؤ ولی»یه خالق بیرلیئیندن
موشدولوق سن گتیر گؤزؤ مندن آل

آیڭ تبریزین کؤچه‌لری

مؤهندیس کریم ناجی

یئنه خیال چکیر منی
دولاندیریر هر گؤشه‌نی
آختاریرام ایندی سنی
آیڭ تبریزین کؤچه‌لری!

ارک قالاسیڭ، میلّت باغیڭ
بیر یانیندا سورخاب داغیڭ
اؤزینده گؤیڭ قورشاغیڭ
آیڭ تبریزین کؤچه‌لری!

یئل اسن‌ده یاواش- یاواش
بولود گؤزدن توکن‌ده یاش
بیرده سنده گزئیدیم کاش
آیڭ تبریزین کؤچه‌لری!

آرزو دیلک اؤجاغیڭسان
قیز- گلین‌لر اؤتاغیڭسان
خاطیره‌لر یاتاغیڭسان
آیڭ تبریزین کؤچه‌لری!

ایلک عئشقیمین یادیگاریڭ
سنده قالیب، سؤیله باریڭ
مندن سورا گؤردون یاریڭ،
آیڭ تبریزین کؤچه‌لری؟

دؤنگه بوروق مؤهره دیوار
داش دؤشه‌مه اوزون یؤللار
مندن نه‌لر یادیندا وار،
آیْ تبریزین کؤچه‌لری؟

گؤزلریمی دومان آلیب
ایل‌لر منی دیلدن سالیب
جاوانلیغیْ سنده قالیب
آیْ تبریزین کؤچه‌لری!

یالوارییرام دؤنه- دؤنه
بیر لحظه‌ده اؤلسا یئنه
جاوانلیغیْ قایتار منه
آیْ تبریزین کؤچه‌لری!

اؤیان – بویان قاپیْ- باجا
یئددی مؤهره دیوار اوجا
جاوالارین اؤلدو قوجا
آیْ تبریزین کؤچه‌لری!

داغیْ دلدیم، داشیْ دلدیم
گؤروش فرشین یئره سردیم
جاوان گئتدیم، قوجا گلدیم
آیْ تبریزین کؤچه‌لری!

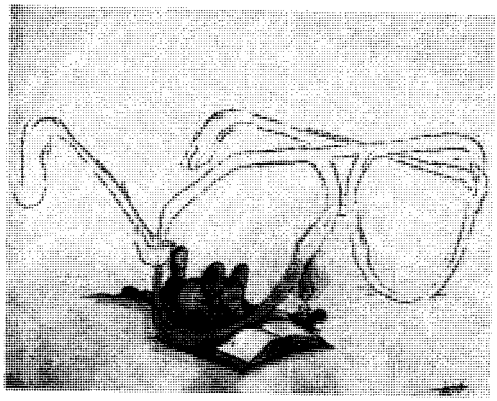
آلیشین آچیق، اوزون آیدین
من گنج‌ایکن سن قوجالدین
بیرده منی کاش تاپایدین
آیْ تبریزین کؤچه‌لری!

سؤیله کیم‌لر درده دالیب
کیم دیرچه‌لیب، کیم سارالیب
یار- یؤلداشدان، کیم‌لر قالیب
آیْ تبریزین کؤچه‌لری!

سنده دؤغان خاطیره‌لر
بیر گؤن سئوینج، بیر گؤن کدر
کئچدی،گئتدی اؤلدو هدر
آیْ تبریزین کؤچه‌لری



گۆلگۆ



دانا باش یاردان قولونون احوالاتی:

ریوایت:رضا نوه‌سی

کیشمیش

قیزیللیئ سئوینه- سئوینه ائوه گلدی،خودایارخان ائیوه‌اندا اوتوروب، قلیان چکیردی. اؤ پیللەلری قاچا- قاچا چیخیب گؤلری گؤله-گؤله اوزونو خودایارخانا توتوب دئدی:

- آیئ کیشی باشیووا خئیر، «قیزقایتیت»-ا ار تاپیلدیئ.
- کیم اولا آیئ آروادا؟
- نه بیلیم والّلاه قاغام تاپیب.
- آیئ هارالیئدیئ؟
- دانا باشلیئدیئ. آیئ کیشی، دئییرلر چوخدا وارلی- کارلیئدیئ.
- آروادا دئییرسن آمما گؤزوم سو ایچمیر.

بو آندا یاردان قولو عاباس قولو ایله خودایارخانین قاپیئسینا چاتدیلار. قاپینیئ دؤیمه‌یه باشلادیلار.

- آیئ ائو ییییه‌سی. ائوده سن؟
- ائوده‌یک- دییه خودایارخان سس وئردی.

آتلیلار آتلاریندان ائنیب، دروازادان ایچری گیردیلر. ولی جلد آتلاریئن یوئینی‌نی توتوب تؤوله‌یه ساریئ آپاردیئ.

- هه خوش گؤردوک قوناقلار. بویورون گلین.
- هارا گلک قارداش، سن گل آشاغیئ مالیئ گؤستر گؤرک نئجه مالدیئ وئردییمیز مال- قارایا دیر یوخسا یوخ!

– اشی نه مال نا بال نه هاداران– پاداران داییشیرسیز.
– هاداران– پاداران نه دی قارداش؟
آل آلماغا گلمیشیک
شال آلماغا گلمیشیک
تئز اول گتیریز! آپارماغا گلمیشیک
خودایارخان آروادئ چاغیریر کی:
– آیئ آروad بولار کیم‌دی، آیئ رحمت‌لیین قیزیئ بونلاریئ قاغا هاردان تاپیب، گؤر آخیئ آدام بو هئیوزه‌لره قیز وئره‌ر؟
– آیئ کیشی قیز قاییب تورشویوب بو نه ایش‌دی هر کیم ائلچی گلیر سن اونلارا بیر آییب چیخاردیرسان، هره‌یه بیر قولپ قویورسان.
– آروad قیزیین اوزده تورشوماغیئ مین پایئ بئله ارلردن یاخشیئ‌دیر.
– آیئ کیشی پل وورما بلکه اولار اوتاندیق‌لاریندان بئله اناییین– اناییین ایش‌لر گؤررلر.
– یاخشیئ دور گئت ایکی بؤشقاب گتیر. آ گئده وئلی تئز اول گل بورا !
وئلی الینده کی کؤره‌یی پیچه‌نین دیوارینا دایاییر و قاچا– قاچا خودایارخانین یانینا گلیر.
– بعلی آغا !
– آ گئده یئری بیر اتک پیس– پیسا یئغ گتیر. قالخ کؤهنه قبرستان‌لیغا جومه گونو اورادا ناخیر یاتمیشدیئ ایندی مال تس‌لری‌نین آراسیندا قارا پیس– پیسالار قاپاشیرلار.
بیر آزدان سونرا وئلی بیر اتک قارا پیس– پیسا یئغیب گتیریر.
– آغا گتیردیم.
– آیئ آروad بؤشقاب‌لاریئ بیرینه قارا کیشمیش تؤکوب گتیر.
آراواد بؤشقاب‌لاریئ گتیریر. بیرینده، قارا کیشمیش، بیری بؤش، پیس– پیسالاریئ بؤش بؤشقابا تؤکوب ایکی‌سینی‌ده قویور قوناق‌لارین قاباغینا.
– قوناق‌لار یول‌دان گلیبسیز بویورون کیشمیش یییین. یاردان‌قولو و قاییئ داراشیرلار بؤشقاب‌لارا. بیر آزدان سونرا یاردان قولو گؤررکی، او بیری بؤشقاب‌لارین کیشمیشی آزالیب، باخیر گؤررکی، کیشمیش‌لر کلمین اوستونده دوزولوب گئدیرلر.
– آیئ کیشی باشیئ‌داشلیئ اوتور بؤشقابیئ او بیری‌سینی یئ گؤرمورسن کیشمیش‌لر قوشولوب قاچیر.
خودایارخان اوزونو آروadینا توتوب دئییر:
– هه آروad تزه قوهوم‌لارین نئجه‌دیر؟
قیزیللی‌یین گؤزلری چیخیر تپه‌سینه.

ائلجه بیلن آغلایاندا

گؤنلرین بیر گؤنؤ یاردان قولونون اینه‌یی پیه‌دن قاچیب سؤخولور اثوه اثوی دؤرد دؤره دؤلاناندان سؤنرا گلیب نه‌دن‌سه باشینئ سؤخور سؤد گؤدوشونا. ؤ اؤلور. گؤدوش باش اینک.یاردان قولو اثوه چاتاندا گؤردؤکی، اثولرینده گؤدوش باشلئ بیر اینک وار، آغاجئ گؤتؤروب، اینه‌یی دؤیجله‌ییر، هاندان- هانا اینک قاپئ‌دان چیخیب گؤتؤروللر کؤچه‌یه، جاماعات دؤشؤر گؤدوش باشلئ اینه‌یین دالینجا قؤوها — قؤؤ دؤشؤر.

بوآن دا دانا باشلئ‌ئین ائلجه‌بیلنینه خبر چاتیر کی؛ نه اؤتورموسان کنده گؤدوش باشلئ بیر اینک گیریب، جاماعات نه‌قدهر قؤوور توتا بیلمیر اؤنو. ائلجه بیلن بیر کندیر گؤتوروب جاماعاتا ساریئ قاچیر... ؤ چاتیر اؤنلارا..

- آ گئده آئین کندیری اؤنو سالئین کمنده.

جاماعات کندیری آئیب اینه‌یی دؤوره‌له‌ییر ؤ کمند آتیب یئخیرلار. ائلجه بیلن تئز اؤزؤنؤ اینه‌یه چاتدیریب دئییر:

- آ گئده قیچلاریئنئ باغلایین.

- جاماعات اینه‌یین قیچلاریئنئ برک- برک سارییر.

- آ گئده گؤروم اؤ بیچاغئ!

ائلجه بیلن بیچاغئ آلیر ؤ اینه‌یین باشینئ اؤزؤر آتیر اؤیانا.

- آ گئده بیر داش گتیرین.

- جاماعات باتمانجا بیر داش گتریب وئریرلر ائلجه‌بیلنه. اؤ داشئ آئیب چالیر گؤدوشا گؤدوش پارچالاییر ؤ اینه‌یین باشئ چیخیر. جاماعات باشئ دؤوره‌له‌ییر. هامئ‌ئین گؤزلری چیخیر کلله‌یه.

بو آن ائلجه‌بیلن بیر آز جاماعاتدان آرالاییر ؤ اؤتوروب هؤنکؤر- هؤنکؤر آغلاماغا باشلاییر. جاماعات اؤنا یاخین‌لاشیب دئییر:

- آیئ قارداش نییه آغلاییرسان. دیء گؤرک سنه نه اؤلدو.

- هئچ نه اؤلمایئب. اؤنا گؤره آغلاییرام کی، من اؤلمایاندا، یانئ کی اؤلندن سؤنرا سیز باشیئیزا نئجه داش سالاجاق‌سیز؟

پامبیق

گؤنلرین بیر گؤنؤ یاردان قولو،قؤنشوسو دیئیق ممی ایله، شهره ساریئ یؤلا دؤشؤرلر. یاردان قولو بئش- آلتئ تاباق آتیر دالیئنا ؤ دیئیق ممی ایسه بئش- اؤن تلیس وورور قؤلتوغونا،

یاردان قولو تاباق‌لارئ ساتماغا آپارئر. دئیئق ممی تلیس‌لری پامبیئق یئغماغا گؤتۆرۆب. اؤنلار بیر نئچه گدیگ آشاندان سؤنرا، گؤرۆرلر کی، دره‌نی دومان باسیب، دومان نه دومان آغ- آپباغ پامبیئق کیمی، دئیئق ممی سئوینجک اؤلور. اؤنا ائله گلیر کی، دره پامبیئق‌لا دؤلوب، آغزئ سولانا- سولانا دئییر:

- آ یاردان قولو منیم‌کین آللاه یئتیردی.

- ایه پامبیغئ دئییرسن؟

- بس‌نه، گؤرمؤسن دره آغزئناجان پامبیئق‌لا دؤلوب! گؤرۆم اؤتاباغئ بیر!

- آل قارداش، آمما هرنه یئغئرئق شریک.

- یاخشئ!

دئیئق ممی تاباغئ آتیر، تلیس‌لر قؤلتوغوندا جومور دره‌یه ساریئ. هئچ تاباغئ آتیر بیر شئئ گلمیر، بیر آز آشاغئ اثنیر، یئنه بیر شئئ تاباغا دؤلمور. بیر آزدا آشاغئ اثننده آیاغئ سؤرۆشۆر دره آشاغئ هرلنیر! باشئ اؤ داشدان بو داشا دیه- دیه بیر داشا ایلیشیر قالئر! یاردان قولو یالدا اؤتوروب اؤنو گؤزله‌ییر. بیر آزدان سؤنرا مؤرگؤله‌ییر. اؤنو یوخو آپارئر. هاندان — هاچاندا آییلئر. گؤنؤن گؤن اؤرتا چاغئ ایدی. باشلاییر دئیئق ممی‌نی سسله‌مه‌یه.

- آیئ ممی هؤی!

- دئیئق ممی‌دن سس چئیخمئر، یاردان قولو دره‌یه باخاندا گؤرۆرکی، پامبیئق‌دان اثر - علامت قالمایئیب.

- ایت اؤغلو ایت نه پامبیئق وار یئغئیب اکیلیب ها!

ملول- مؤشکؤل دره آشاغئ شهره دؤغرو یؤلا دؤشؤر.

دره‌نین تکینه چاتمامئش گؤزؤ دئیئق ممی‌یه ساتاشائر. گؤرۆرکی، دئیئق ممی داشئن دیبینده اوزائیب آغزئ و گؤزلری آچئلا قالا- قالا تاباغئن‌دا بیر پارچاسئ الینده.

- ایه نه یاییلئیب یاتیبسان دور گؤرک. آیئ آوارا، تاباغئ‌دا کی سئندیرئیبسان! آنجاق دئیئق‌دان سس چئیخمئر. یاردان قولو یاخئن‌لاشان کیمی — اؤزۆوۆ اؤ یؤلا وورما. دیء گؤرۆم پامبیئق‌لارئ هاردا گیزله‌دیب‌سن؟

یئنه‌ده دئیئق‌دان جاواب گلمیر. یاخئن‌لاشیب دئیئغئن بؤیرۆنه بیر- ایکی تپیک یاماییر.

- دیش‌لریوی آغارتما، دور پامبیئق‌لارئ بؤل.

آنجاق دیئیق ترپنمیر. یاردان قول تاباق‌لارئنئ بیر یانا توللاییب ال آتیر دئیئغئن یاخاسئنا قالدئرئر، دئیئق سانکی بیر تاختا کیمی قوپ- قورو قورو‌موش.

- «بسم‌الله- بسم‌الله» بو کی اؤزؤ تاباق اؤلوب.

بو حالی گؤرن یاردان قولو دئیئغئ بوراخئر دره آشاغئ قاچماغا باشلاییر.

اهدای کتاب
به کتابخانه‌های عمومی آذربایجان

در سه ماهه‌ی اخیر کتب زیر از طرف مؤالفین اهدا و به کتابخانه‌های عمومی آذربایجان ارسال گردیده است:

نام کتاب	قیمت بریال	هزینه ارسال
تعداد ۳۶ جلد کتب ریاضی و شطرنج تألیف ابراهیم دارابی	۵۰۰/۷۵۰	۴۸/۰۰۰
یکصد جلد فرهنگ آذربایجانی- فارسی چاپ دوم تألیف بهزاد بهزادی	۶/۸۰۰/۰۰۰	۵۵۰/۰۰۰
منقول ۱۰۴۲۶ جلد	۹۲/۶۶۰/۰۰۰	۸/۴۱۶/۱۵۰
جمع ۱۰۵۶۲جلد	۹۹/۹۶۰/۷۵۰	۹/۴۴۶/۱۵۰

از مؤالفین و ناشران محترم دعوت می‌گردد که با اهدای کتاب به این نهضت فرهنگی بپیوندند.

کمیسیون اهدای کتاب

نمونه‌ای از دهها نامه‌ای که در رابطه با اهدای کتاب به مجله رسیده است.

سرور گرامی جناب آقای بهزادی

سلام‌علیکم

احتراما" ضمن تبریک عید باستانی نوروز و آرزوی سلامتی و شادکامی؛ برخود واجب دانسته عنایات جنابعالی را نسبت به کتابخانه‌های عمومی خصوصا" این کتابخانه در شهرستان مرزی و محروم سردشت با اهداء کتاب و فصلنامه‌ی پربار آذری ارج نهیم؛ از خداوند منان توفیق روز افزون و طول عمر شما را در راه خدمت هر چه بیشتر به فرهنگ متعالی این مرز و بوم خواهانیم

با تقدیم احترام

مسئول کتابخانه‌ی عمومی مجتمع شهرستان سردشت

هیوا قادری

سپاسگزاری

آقای دکتر د. د مبلغ ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال و آقای ح.ج مبلغ ۴۹۵/۰۰۰ ریال برای تأمین هزینه‌ی ارسال کتاب به کتابخانه‌ها به کمیسیون اهدای کتاب کمک فرموده اند.

از همکاری ایشان سپاسگزاریم.

از دوستداران شرکت در این خدمت فرهنگی دعوت می‌گردد که کمک نقدی را به حساب بانکی فصلنامه‌ی آذری واریز و مراتب را بوسیله‌ی نامه و یا پیغام تلفنی به دفتر مجله اطلاع دهند.

کمیسیون اهدای کتاب

بیزدن

سیزه

سالام‌لار:



مرند- خانیم: ف.الف: گؤندردیینی‌نیز یازیلاریز آلدیق. آنجاق یازیلاریزین اؤقدەر قات- قاریشیق، سلقه — سهمانسیز دئر کی، اؤخویا بیلمه‌دیک.

شبستر- شئیخ محمود شبستری ادبی انجومنی: حؤرمتلی قلمداشلار داخیلی بولتنی‌نیز الیمیزه چاتدی. بو بولتن‌ده: داور زمانخانی (دؤنمز)، امیری سیسی، عباسعلی دهقان، رقیه کرم‌زاده، یونس رستم‌پور، باقر موحد، سعیده آقاپور، بهروز اسراری، محمدتقی خدایگانی، ناصر مولائی، محمدرضا رسولی (قاصد)، مناف مرحمتی، علی موسی‌زاده (ثاقب)، نیک‌رفتار، محمدعلی نقابی قلم‌داشلاریمیزین اثرلری چاپ اولونوب.

انجومنین مسول‌لاری و بؤتؤن عؤضولرینه اوغورلار دیله‌ییریک.

زنجان: «بایرام ترکی- فارسی» نشریه‌سینین ۱- جی نؤمره‌سی الیمیزه چاتد چؤخ سئوسندیک. حؤرمتلی محمد بیانی (مؤدیر مسول) و عزیز امکداشیمیز محمد رزاقی (مؤدیر ایجرایی) و باشقا «**بایرام**» امکداشلاریمیزا اوغورلار آرزولاییریق.

نخجیوان: عسگر قدیم اوغلو: حؤرمتلی عالیم عسگر قدیم اوغلو جنابلاری: «۱۹-جی عصر اوردوباد ادبی مؤحیطینده شاعیر قادین‌لارلا نظریه‌چی‌لیک و ادبی یارادیجی‌لیق علاقه‌لری» آدلی تدقیقی اثرینیز الیمیزه چاتدی، فایدالاندیق: سیز بیزه مؤراجیعت ائدرک یازیرسیئیز: «... من عسگر قدیم‌اوغلو نخجیوان دؤولت اونیوئرسیته‌سینده آذربایجان ادبی بؤلمه‌سی‌نین دؤچنتی و فیلولوگیا علملر نامزدی‌یم، بو یاخین‌لاردا دوکتورلوق علمی درجه‌سی آلاجاغام، بونون اوچون بیزیم طرف خاریجی دؤولت‌ده علمی مقاله درج ائتدیرمه‌یی طلب ائدیرلر. بونا گؤره‌ده سیزه چاپ اولونماق اوچون بیر مقاله گؤندریرم. چونکی سیزین مجله‌نیزین علمی درجه‌سی یوکسک‌دیر و بیزده قبول اولونور. خاهیش ائدیرم منیم مقاله‌می مجله‌نیزده چاپ ائده‌سینیز...» حؤرمتلی عسگر قدیم اوغلو جنابلاری، مقاله‌نیزی بیزیم الیفا ایله گؤندرین. بیرده کی ادبیاتین بوگونو ایله علاقه‌دار و اونون اؤنملی مسله‌لرینه توخونان یازیلاریمیزی اوخوماق آرزوسوندایق.

زرین شهر- حسین محمودی: حؤرمتلی حسین محمودی جنابلاری،

مکتوبلار و ها بئله مقاله‌لرینیز چاتدیئ، اؤخودوق، فایدالاندیئق. **آناکرس**دن **«آذربایجان موسیقی‌سی فضایی سفینه‌لر اؤچؤن سئچیلدی»** آدلیئ ترجؤمه‌نیزله ماراق‌لاندیئق زحمت اؤلماسا مقاله‌نین اصلینی‌ده بیزه گؤندرین. ساغ اؤلون.

شبستر- م.نقابی: حؤرمتلی امکداش نقابی جنابلاریئ: گؤندردیئی‌نیز یازیئلاریئ آلدیئق تؤرکیئه‌نین مؤعاصیر یازیئچیئ و شاعیرلریندن بیزه مطلب گؤندرین. خؤصوصی ایله نثر اثرلریندن.

اردبیل- رضاکاظمی: حؤرمتلی امکداش! محبّت و قایغیئکئش‌لیک‌له یازدیغیئیئر مکتوب و گؤندردیئی‌نیز مطلب‌لری آلدیئق و ممنون قالدیق. دیئرلی گؤستریش‌لری‌نیز اؤچؤن چوخ ساغ اؤلون. چالیشاجاییئق کی، گلن نؤمره‌لرده مجلله‌میز داها اوغورلو چیخیئسیئن. مطلب گؤندرین. گؤستریش‌لری‌نیزی بیزدن اسیرگه‌مه‌یین.

تبریز- م.قره داغلیئ: حؤرمتلی قلمداش م. قره‌داغلیئ جنابلاریئ **آذری مجلله‌سی‌نین ۱۴**-جی سایئ‌سیئ حاقدا، **«حبیب مؤعللیم»** عؤنوانلیئ مقاله‌نیزی آلدیئق. بیزه گؤستردیئی‌نیز محبّته گؤره مینتدارییق. مقاله‌نیزده یازیئرسیئیئز: «حقیقتن درگی‌نین جیلدینده کی شکیل منی اؤز مؤعللیمی‌می دؤشؤندؤیؤمدن قات- قات آرتیق دؤشؤندؤردؤ: نه‌دن‌سه اؤنون آرخاسیئندا کی ساواللان داغیئنا بنزه‌تدیم و اوشاقلاریئ اؤ داغیئن اته‌یی‌نین یام- یاشیئل بتیگی‌لرینه. زیرا ساواللانین بنزه‌ری وار مؤعللیمه: یؤکسک‌دن یؤکسک‌دی- قلبینده وؤلقان وار- بئینی درین گؤیئ گؤللؤ- نافیذ گؤزلؤ قارتالیئ وار- سینه‌سینده کؤلک‌ده وار، بؤراندا وار، حزین اسن گیله‌واردا.»

عزیز دوّست سیزین ایمضا ایله بیزیم اؤخوجولاریئمیز تانیئش‌دیئ. بیزه مطلب گؤندرین. ساغ اؤلون.

تبریز- مؤهندیس سید سلامت: حؤرمتلی امکداشیمیز اؤسطوره شؤناس و آراشدیریئجیئ مؤهندیس سلامت جناب‌لاریئ، مکتوبونوز و بایاتیئلار حاقدا تدقیقاتیئیزیئ آلدیئق. ساغ اؤلون. عزیز دوّست سیزین باشقا کیچیک حجملی اثرلرینیزی گؤزله‌ییریک. **مجلله‌نیزی** اؤز اثرلری‌نیزله دؤلقونلاشدیریئن.

تبریز- حسین ملحی(توفان): حؤرمتلی قلمداش. محبّت دؤلو مکتوب‌لاریئیئز الیمیزه چاتدیئ، آتشین اؤرک‌له یازیئرسیئیئز: اثرلری‌نیزین مضمون و مؤندریجه‌سی گؤزل‌دیر. آنجاق بدیعی جهت‌دن نسه بیر شئیلر چاتیئشمیئر. اؤنلاریئ دؤلقون‌لاشدیریئن... بیزه یئنه اثرلرینیزی گؤندرین.

باکیئ- پؤرفئسؤر دوکتور اسد یعقوبی: حؤرمتلی عالیم و آذربایجان دؤولت پئداقوژی دانیشگاهیئنین پؤرفئسؤرو! محبّت دؤلو مکتوبونوزو آلدیئق.

آذری مجلله‌سی‌نین نشری ایله علاقه‌دار یازیشلاری اوخودوق. گؤسترديينيز ديققت و محبّت اوچون سيزه مينتدارليق، مقاله‌نيزی گله‌جک نؤمره‌لريميزين بيرينده چاپ ائده‌جه‌يیک.

مشهد- فردوسی دانیشگاهی‌نین آذربایجانلی دانیشجولاری: جنابلار! يونئسكونون «آنادیلی» حاقدا بيان‌نامه‌سی‌نين فارسجا و آذربايجانجا ترجومه‌سی و ائله‌جه‌ده سيزين ايران ايسلام جومهوری‌سی‌نين مسول مقام‌لاريندا يازديغيميز مكتوبو آلديق. چوخ ساغ اولون.

قاشقایی ائلی- عوض‌الله صغری کشکولی (كوچنده): حورمتلی شاعير مكتوبونوزو و **«يئنگی قوشما»** عونوانلی شئعرلرينيزی آلديق. گلن نؤمره‌لريميزده اونلاردان فايدالاناجاييق. بيزه باشقا قاشقائی شاعيرلری‌نين، ائله‌جه‌ده قاشقايی ائل ادبياتی و مكتوب ادبياتی حاقدا مطلب گؤندرين.

قم-آشیق گونش رمضانی: حورمتلی آشيق صميمی مكتوبونوزو آلديق. ساغ اولون. خاهيش اندیریک. **شاهسون بغدادی** ائل شاعيرلری، او جومله‌دن **تئليم‌خان**ين اثرلرينی بيزه گؤندرين ممنونييت‌له چاپ ائده‌ريک.

خوی- علیرضا ذیحق: عزيز امكداشيميز حورمتلی يازيچی- آراشديريجی عليرضا ذيحق جنابلاری نوروز بايرامی مونا‌سيبتی‌له گؤندرديينيز تبريک كارتينی آلديق. سيزه اوغورلار آرزولاييريق.

تبریز- رضا همراز: حورمتلی تدقيقاتچی عزيز قلمداش رضا همراز جنابلاری! «بهار خراسانی در آيينه‌ی بهار شروانی» و «گلگونه‌های صبح تأثيرپذيری حافظ از خاقانی» عونوانلی مقاله‌لرينيزی آلديق. عزيز آراشديريجی! سيزين **تقی رفعت** حاقدا ماراقلی اثرينيز ائله‌جه‌ده باشقا يازيلاريزلا تانيشيق. بيزه بو حاقدا يئنی اثرلرينيزی گؤندرين . ساغ اولون .

رشت – دوکتور علی لادن: حورمتلی دوكتور لادن جناب‌لاری ! گؤندرديينيز مطلب اليميزه چاتدی. بونون اوچون سيزه مينتداريق. آنجاق مرحوم شاعير **«بی‌ريا»**ئين «ارک قالاسی افسانه‌سی» منظومه‌سی چوخ اوزون اولدوغوندان مجلله‌ده اونون بوتونلوكله چاپی ايمكانسيزديير. بيز سيزين بو ايشينيزی ديرلندیريريک و سيزه اوغورلار آرزولاييريق. يئنی مطلب‌لرينيزی گؤزله‌ييريک. ساغ اولون.

اورمیه- ع.ا.غفوری‌نیا: حورمتلی دوست آذری مجلله‌سينه گؤندرديينيز «زمان بيزيم‌له‌دير» عونوانلی يازيشيز اليميزه چاتدی. ممنونييت‌له اوخودوق، بير نئچه سوز مقاله‌نيز حاققيندا دئمه‌ييميز سائيريق كی، يئرينه دوشر:

۱- هر مقاله‌نين اوزونون اساس موضوسو و قورولوشو اولور. اورادا ايفاده

اؤلونان فیکیر، مؤلاحیظه: اؤ مؤوضو و ها بئله اؤنون آیریئنتئ و قؤل-قانادلاریئ ایله علاقه‌دار اؤلمالئ‌دیر. ییؤخسا، اؤ مقاله ایفاده ائتمک ایسته‌دییی مقصدینه چاتماقدا چتین‌لیک‌له قارشئ‌لاناجاق.

۲- عزیز دوست! ادبی تنقیدین اوصول‌لارئنئ ریعایت ائتمک تنقیدچی اؤچؤن ان واجیب مسله‌دیر. تنقید اؤلونان اثرین مضمون و مؤندریجه‌سی و بدیعی کئیفییئت‌لری باره‌ده صوحبت گئدنده اؤنون اوغورلو و اوغورسوز جهت‌لری آچئیق‌لانمالئ‌دیر. سیزین یازئ‌دا گلیشی گؤزل ایفاده‌لر دئییلمیش فیکیرلر و یئرلی – یئرینده اؤلمایان مؤلاحیظه‌لرینیز گئدیر. حال بو کی، بو فیکیرلری هانسئ بیر اثره، اؤنون بیچیمیندن، بدیعی نؤوؤندن آسیلی اؤلمایاراق سؤیله‌مک اؤلار.

هر هانسئ بیر ادبی نؤوؤنؤن (شئعر، حیکایه، نؤمایشنامه، رومان و .....) اؤزؤنؤن بدیعی خوصوصییئت، اساس‌لاریئ اؤزرینده اؤ اثره یاناشمالئ‌یئق. میثال اؤچؤن، شئعر صنتی‌نین عؤنصؤرلری، حیکایه حاققیندا دانیشاندا حیکایه صنتی بدیعی عؤنصؤرلر، بدیعی ایفاده واسیطه‌لری رومان حاقدا و... بو عؤنصؤرلرین، مضمون‌لا دؤلغون اؤلوب- اؤلماماسئ، اؤنون چالیشمامازلیق‌لاریئ‌نین یازیچئ و اؤخوجویا گؤسترمه‌لی اؤلوروق کی، هم اؤخوجو و هم یازیچئ اؤندان فایدالانسین.

آرزو ائدیریک ادبی تنقید، اؤنون اوصول‌لاریئ، بدیعی اثرلرین تحلیلی‌نی داها اطراف‌لئ، داها درین‌دن منیمسه‌یه‌سیز. سیزه اوغورلار آرزولاییریق.

آشاغیدا کی آدلاریئ چکیلن حؤرمتلی قلم‌داشلاریمیزین صمیمی مکتوب و دیرلی مطلب‌لری الیمیزه چاتدیب. دوستلار بیزدن، سیزه آتشین سالاملار اؤلسون:

تهران- سید احساس شکرخدائی. **اردبیل**- محمد سید کاظمی(م. اردبیلی). **موغان**- رامین جهانگیرزاده. **مراغه**- غلامرضا آزادی. **تبریز**- محمدعلی نهاوندی (موغان). **سراب**- محمد داود نژاد –داودی.**تبریز**- اسماعیل نعمتی پایدار. **مشکین‌شهر**- محمدعلی افشاری.**مشکین‌شهر**- کیان خیاو. **شبستر** - داور زمانخانی (دؤنمز).**میانه**- ابراهیم علی عباسی. **تهران**- رحیم کاویان. **مرند**- توحید معبود (نسیم).**میاندوآب**- مجید یزدان‌جوئی. **تبریز**- اسماعیل محمد ثانی (ممدلی).**تهران**- عباس مهیار.**کرج**- محمود کاظم‌زاده.**کرج**- ع. ن – چاپار. **تبریز**- مسعود آذر. **تهران**- اسد علیزاده.**فردیس کرج**- ولی رحیم زاده. **سراب** - حسن اسدی. **ارومیه**- یوسف بهنمون.**زنجان**- مهدی ریاحی. و...

کیتابلار



نئجه یازاق

ایواز طاها

یارپاق‌قزئتی‌نین

۱۲سایئ‌ئتین

علاوه‌سی

۱۳۸۶

تهران



ایتن گؤنلریم

شئعر مجموعه‌سی

منوچهر فضلی‌خلف

(آذرائللی)

ناشر مؤالیف

۱۳۸۵



ترکان

و بررسی تاریخ، زبان و هویت آنها در ایران

حسن راشدی

ناشر: اندیشه‌نو

۱۳۸۶ تهران



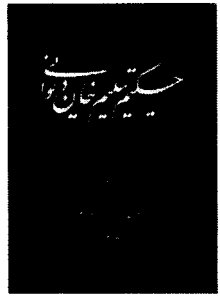
قارا گئجه

شئعر مجموعه‌سی

محمد احمدی

ناشر: یازان

۱۳۸۵



حکیم تیلیم‌خان

دیوانئ

بیرینجی جیلد

توپلایان: اسداله امیری

۱۳۸۶

یئنی کیتاب‌لارئن سیئاهیسی

ترتیب ائدن: یوسف قوسی (فرزانه)

۱- باکو شهر نفت و موسیقی- سردارنیا- چاپ اختر
۲- انجمن ایالتی آذربایجان- عزیزی- چاپ اختر
۳- ترکان، بررسی تاریخ، زبان و هویت آنها در ایران- مهندس راشدی- اندیشه‌ی نو
۴- نمایه مخزن واژگان کتاب، دیوان‌الغات‌الترک- تهیه کننده بهنام سلیمی خضری و ستار محمدزاده صدیق
۵- باش چئخاران اؤلوم، شئعر تؤپلومو، حاضئرلاییان ایداش دلی‌سئل- از مجله‌ی یاشماق
۶- تاریخ دیرین ترکها، ترجمه به زبان فارسی- دکتر زهتابی- علی احمدیان سرابی
۷- گلین گئدک گؤنش‌گیله- رامین میرزائی- اوشاق ادبیاتی
۸- حیدربابا، ترجمه به فارسی- سیدمهدی- چاپ میهن.
۹- حیدربابا، ترجمه گیلکی- سیامک سلیمانی روشن- پینار انتشاراتی.
۱۰- روزهای سپری شده، ترجمه‌ی «اؤتن گؤنلریم»- گنجعلی صباحی- پریسا برازنده -اندیشه‌نو.
۱۱- قارا چوخا، چاپ دوم- ناصر منظوری- ویرایش جدید- اندیشه نو.
۱۲- رنگارنگ کریمی- ۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴- پیری
۱۳- اسلام و شمشیر، مجموعه‌ی چهل و پنج یادداشت وبلاگی از ناصر پورپیران.
۱۴- گؤنش- هوشنگ جعفری- نیکان کتاب.
۱۵- آذربایجان خلق موسیقی‌سی‌نین اساس‌لاری- اؤزئییر حاجی‌بی‌اؤغ- کؤچؤرن کریم مشروطه‌چی.
۱۶- اؤرتا عصرلرده تبریز شهرینین تاریخی- پؤرفئسؤر سیدآغا عون‌الهی- کؤچؤرن، همت‌جو محمودآبادی.
۱۷- ملا داغئینا سلام- سحاب ابهری- نشر کمال اندیشه.
۱۸- صراف سخن، مجموعه‌ی مقالات بزرگداشت یکصدمین سال حاجی رضا صراف تبریز باکو.

اُل دیلی وٰ ادبیاتی

۲۲

همکاران این شماره:

سردبیر: مصطفی رزاقی

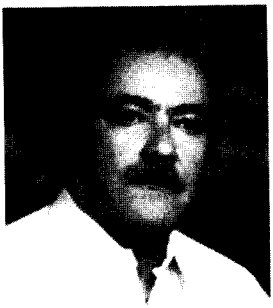
آغ چایلی: ع، بخشی ثریا، رزّاقی محمد، رزّاقی مصطفی، سرابلی: پیام، صبور
دوکتورعلی، قاسیملی: محرم، قاضی محمد، کاظمی رضا، کریمی رضاعلی، گونئیلی
محمدحسین، محمدثانی اسماعیل، ملک‌زاده جلیل، منافی‌آذر رضا، نصیری کاوس

حروف‌نگار: کاوس نصیری

بو سایئین ایچینده کی‌لر

صحیفه

یئرلی سؤزلر	اسماعیل محمدثانی	۱۳۱
یئرلی سؤزلر	جلیل ملک‌زاده	۱۳۳
یئرلی سؤزلر	رضا منافی آذر	۱۳۱
آتالار سؤزؤ	رضا کاظمی	۱۳۴
آتالار سؤزؤ	محمد قاضی	۱۳۶
آتالار سؤزؤ	دوکتور علی صبور	۱۳۶
بایاتیلار(۹)	ثریا بخشی	۱۳۸
لای لای لار(۸)	...	۱۴۰
کؤچک ریضا	محمد رزاقی	۱۴۲
کوسا گلین مراسیمی	ع. آغ چایلی	۱۴۷
آغ قوش	کاوس نصیری	۱۵۴
تنبل احمد	محمد حسین گؤنئیلی	۱۶۲
بایرام مراسیمی	رضا علی کریمی	۱۶۸
زنجان لهجه‌سی	مصطفی رزاقی	۱۷۱
آذربایجان فولکلورو: تشکؤلؤ و تاریخی آنلامی	محرم قاسیملی	۱۷۸
آذربایجان رقص‌لری(۱۲)	پیام سرابلی	۱۸۶
اوچ ساققاللی کؤسسه	رضاعلی کریمی	۱۹۰



ئۆلی سۆزلر

هئریز- شرقی آذربایجان

توپلایان: اسماعیل محمدثانی «ممدلی» ۱۳۸۰

ال داشی əldaşı تاخیل دارتماق اوچون ال دیئرمانی.

ائوجیک evcik نارین شئی‌لری یئردن بیر بیر ییغماق.

آران aran سوروّلموش زمی.

ازازیل əzazil ظالیم آدام، اذییت وئرن.

آغ‌گؤز ağgöz قورخاق، قئیرت‌سیز.

اور ur بؤیون بؤغازدا اولان شیش.

اوشاق‌لیق uşaqlıq قادین‌لارین قارنیندا اوشاق اولان عوضوو.

بارانتای barantay موساوی، چکی‌سی بیر.

بنایین bənayın قبریمین اوستونه قویولان یاستی داش.

پته‌نه Pətənə قویونون قارنیندا‌کی داشلیق.

پرت اولماق pərtolmaq اینیمک، ناراحات اولماق.

پرپی‌لمک pərpiləmək موعالیجه مقصدی ایله ایستی قاشیغی بؤغازا وورماق.

تمه‌سیک آنلاماق təməsik anlamaq دادینی بیلمک، فایدالانماق.

تؤره törə تؤیلاردا رنگ‌لی کاغیذلارلا بزه‌دیلمیش چاخیر تیکانی کؤلو.

تؤره‌لی törəli یاراشیقلی، دیرلی موناسیب.

تومتونمک tümtümək اویان بویانا گئدیب ایسته‌نیلین ایشی یئرینه قویا بیلمه‌مک.

توهلوم töhlüm منی، کیشی‌نین سویو.

تیمیک timik اوج، بارماغین، بیچاغین اوجو.

تیمیگی قیرماق timigi qırmaq عصبانی اولماق.

جو co جرگه.

چئشنی çeşni قالی نقشه‌سی.

چالاسی çalası قاتیق چالماق اوچون

سۆده وۆرولان مایالیق.

چکه çəkə پیلۆۆ سۆزمک اۆچۆن آغاجدان تۆخونموش آلت.

چکیش‌مک çəkişmək ۱. آریقلاماق، ۲) مرج باغلاماق.

چیله توتمک çilə tökmək دۆغمایان آروادین باشینا نۆۆدان‌دان داوا دووا تۆکمک.

چیله کسدیرمک çilə kəsdirmək چیله تۆکمک.

چئنزیر çlnzır یاغلیٔ بیرزادین یانماق ایئی.

خنگر xəngər داشاغیٔ چیخاریلمیش آدام.

دئخجالاماق dıxöalamaq پالتار یۆیاندا اۆنو اۆغوشدورماق.

دالازلاشماق dalazlaşmaq سۆزله بیر بیرینی سانجماق.

دین‌دینله‌مک dindinləmək بایرام‌دا قاپیٔ دالیندا دوروب ایچریده دانیشلانلارا قولاق آسماق.

سئیله‌مک seyləmək ایکی قاب وسودان ایستیفاده ائده‌رک بوقابدان اۆقابا تۆکمک‌له تاخیلا قاریشمیش نارین داشلاریٔ آییرماق.

ساسیق sasıq تره‌وزین قۆخوش ایئی.

شۆشۆن şüşün پنیز، یاغ یئیغماق اۆچۆن ساخسیٔ قاب.

شومار şumar صاف.

قارین آلتیٔ qarınaltı یاراماز آدام.

قاسیق qasıq قاریٔنین لاپ آلت حیصه‌سی.

قره‌لمک qərələmək ۱. (یازیٔنیٔ) سیلمک ۲. بیر شخصی نظارت آلتیندا ساخلایئیب عئیب‌لرینی ایزله‌مک.

قودا quda قایناتا.

قویو qoyu قلیظ مایئع.

کرتمک kərtmək دۆشمنی آرادان گۆتۆرمک،آشیق اۆیونوندا آشیغیٔ خاص مهارتله وۆرب دۆندرمک.

کرگه kərgə محصولو دریلمکده اۆلان زمی.

لۆپۆک löpük نازیک و شومار داش.

مۆزه‌وره müzvərə اعلا یئمک‌لر مئیوه‌لر.

هدیک hədik بیشمیش بوغدا.

هدیک‌لنمک hədiklənmək قیرجانماق، ازیلمک.

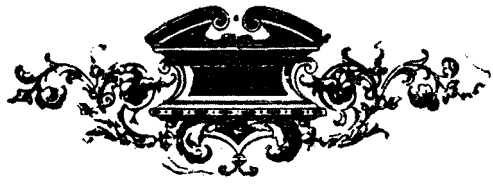
هک hək قادینین دۆغاندا وئردیئی گۆج.

یئرلی سؤزلر

توپلایان: جلیل ملک‌زاده گوهر دشت کرج

آغیز آلما ağız alma مؤختصر صؤبحانه

پیشدیق pışdıq پیرجیق، گؤز قیغی.



یئرلی سؤزلر

«دیل یاراسی توختاماز» ناغیلیندان

توپلایان: رضا منافی آذر **(آرخا قوشا چایلی)**

ساقین saqın قطعن، اصلن

(او آیی او یارا ایله کی من وورموشام اولدو. اوندان او قدهر قان گئدر اولر ساقین قورتلانار اولر ...)

(آیی: باشیما باخ، نه گؤروورسن؟ ساقین یارا اثری وار یاراداں بیر خبر وار. گؤروورسن کی نه توختامیشام؟)

نیخچاماق nıxçamaq برک وورماق، گوپسه‌مک. (اوغلان ناجاق‌لا آیی‌تین باشیندا نیخچادی نه گوجو وار.)

آتالار سؤزؤ

اردبیل وْ هنده وریندە

ترتیب ائدن: **رضا کاظمی**

توپلایانلار: حسن فیضی، نوروزعلی فیضی، رضا کاظمی، محمود مهدوی، کاظم نظری بقا.

- گ -

- گؤده آدام گؤنده ییؤز دفه آللاهلئیغ ایدیعاسی ائلر./ گؤده آدام گؤنده ییؤز دفه آللاهلئیق ایدیعاسئ ائلەر.

- گؤده وئردی اوزونو باشا سالدئ./گؤده وْوردو اوزونو باشا سالدئ.

- گؤری وار کی کفنی ده اؤلا؟/ گؤرو وار کی، کفنی ده اؤلا.

- گؤلمز گؤلمز تئشت قاباغئندا گؤلر.

- گؤلمه گؤلؤنج اؤلانا، آشئ لینج اؤلانا.

- گؤن اؤخخدیر چؤخ اؤلوب، پؤخلی کالؤلارا تؤشئئ./ گؤن اؤ قدەر چؤخ اؤلوب، پؤخلو کالاؤلارا دؤشؤر.

- گؤناه بی شئیدی هئش کس بؤینئنا آلماز./گؤناه بیر شئیدیر هئچ کس بؤینونا آلماز.

- گؤنی اؤروس پولی بیر ماناتا دئمز./ گؤنؤ اؤروس پولو بیر ماناتا دئمز.

- گؤنی گؤنینی گؤیچه ائلر، قائین آروادی قائین آروادئین زیرنگ./ گؤنؤ گؤنؤنؤ گؤیچک ائلر، قائئین آروادئ قائئین آروادئنئ زیرنگ.

- ل-

- لؤغما بؤغمادی./ لؤغما بؤغمادئر.

- لؤغما دئدیغؤن بؤغمادی./ لؤغما دئدیئین بؤغمادئر.

- لؤلئئین دامئندا آذان وئرئئ./ لؤلئئین دامئندا آذان وئریر.

- م-

- مئشه ده چاققال اولییار./ مئشه‌ده چاققال اولایار.

- مال- دؤولت گؤز آچار.

- مال ئیئه‌سینه چهمه‌سه حرامدی./ مال ئیئه‌سینه چکمه‌سه حارامدئر.
- منه ته صبیر ده تۆشۆر، جۆت صبیر ده./ منه تک صبیر ده دۆشۆر، جۆت صبیر ده.
- منی لاغ ئیومورتتا کیمی چالدون دووارا./ منی لاغ ئیومورتا کیمی چالدئن دیوارا.
- میلچه قانا گلر./ میلچک قانا گلر.

- ن-

- ناشی مۆعللیمی کیلاسا ئۆللاماغ، دلی گامیشی گئن گۆمبزه سالماخدی./ ناشئ مۆعللیمی کیلاسا ئۆللاماق، دلی گامیشئ گئن گۆنبزه سالماق‌دئر.
- نامردین دئرناغئنا داش دئسه بیلر.
- نانجیب کیمسیئه سلام وئر سۆوۆش./ نانجیب کیمسه‌ئه سالام وئر سۆوۆش.
- نانجیبه تاری دوه وئرسۆن، دئرناخ وئرمه‌سۆن./ نانجیبه تانرئ دوه وئرسین، دئرناق وئرمه‌سین.
- نئینیئه‌م قئزئل تئشتی ایچینده قان قوسام./ نئینیرم قئزئل تئشتی، ایچینده قان قوسام.
- نخونه‌چی سلقه‌لی اۆلار./ نخونکچی سلیقه‌لی اۆلار.
- نۆۆتدن حالوا اۆلار، دادئ اۆلماز./ نئفت‌دن حالوا اۆلار، دادئ اۆلماز.
- نه الک آتدا اون اۆلدوم، نه اۆسته کپی./ نه الک آلتئندا اون اۆلدوم، نه اۆسته کپی.
- نه ایستئیسن باجونان، باجون اۆلئ آجئینان./ نه ایسته‌ئیرسن باجئندان، باجئین اۆلۆر آجئیندان.
- نه جۆتۆئه گئدیئه‌م، نه کۆرۆشنۆئۆ ئیئه‌م./ نه جۆتۆنه گئدیرم، نه کۆرۆشنه‌نی ئئیرم.
- نه گزئیدۆن دنیزده، دیئه‌سن یا خیدیر ائلیاس./ نه گزیردین دنیزده، دئیه‌سن یا خئدیر ائلیاس.
- نه یاغان یاغئشدان اۆلدوم نه بیتن قمیشدن.

- و-

- واختسئز بئچه اۆلما.
- وئر ددۆئۆن کۆهنه بورجئنا./ وئر ددەنین کۆهنه بۆرجونا.

آتالار سؤزؤ

تؤپلایان: محمد قاضی

- هـ -

- هامیٔ آیلاردا خطر اؤلار، صفر آییٔنیٔن آدیٔ چیٔخیٔب‌دیٔر.
- هر آخان سویا آراز دئمزلر.
- هر ائششه‌یین بیر بیزی وار.
- هر اؤخویان مؤللا پناه اؤلماز.
- هر کس گرک اؤز چیی‌نی‌نین یاماغیٔنیٔ تاپا.
- هر قوش اؤز یوواسیٔنیٔن آغاسیٔ‌دیٔر.
- هر هؤره‌یین ایته داش آتسان، داشلیٔق تؤکه‌نر.
- هم زرلی هم زؤرلو.

- ی -

- یاسلیٔ اؤل پاسلیٔ اؤلما.
- یارامازا یار اؤلما.
- یاغیٔشلا یئر گؤیه‌ره‌ر، آلقیٔشلا ار اؤیؤنر.
- یاغلا- یارما قؤوؤشور، آرادا سؤغان بؤروشؤر.
- یؤل، یئریمکله، بؤرج، وئریلمکله بیتر.
- یؤز ایل سئل گلسه دؤلماز، بیر گؤن قم اؤیان یئری.
- یومورتا چالان، توییوق دا چالار.
- یوخاریٔیا باخیٔب قم اٹیله‌مه، آشاغیٔیا باخ دم اٹیله. سؤن.

آتالار سؤزؤ

تؤپلایان: دؤکتؤر علی صبور (اهر)

- آتیٔنیٔن ترکینه مینديرمه‌یه‌نی، ایتینین ترکینه مینديرمه.
- آریٔق اؤز یئرینده کؤکه‌لر. (آدام اؤز وطنینده پیشرفت ائدر).
- تاماغیٔ چؤخو یالانچیٔ تؤرؤلار. (تاماغ: تاماه)
- تک اؤکؤزؤن جؤتؤن، تک کئچی‌نین سؤتؤن، تک اؤغولون گؤجؤن، سؤرما. (تک اؤکؤزؤن جؤتؤنه، تک کئچی‌نین سؤتؤنه، تک اؤغولون گؤجؤنه، اؤمید اؤلما).
- داش داشیٔ سؤرتسه آرادا اؤلان داریٔ ازیلر.
- دؤوئلت دیشدن گلر ایشدن گلمز.
- سؤتؤن قدرین قیسیر امن دانا بیلر. (قیسیر امن دانا ایکی یاشلیٔ بیزؤن).
- کؤهرانیٔ کسن دهره‌نین ساپیٔ دا کؤهراندان اؤلار. (کؤهران چؤخ برک سؤیؤت نؤوعؤ).

آتالار سؤزۆ

تۆپلایان: دۆکتۆر علی صبور – اهر

– قان قاندان اؤلماسا اتی شیرین گلمز.

– آللاه سنی آغارتماسئین (قۆجالتماسئین).

تاپماجا

– هینی هینی‌جه، بورنو ائری‌جه، هارا گئدیرسن، بو یاریٔ گئجه (**آیاق قابیٔ، باشماق**).

بایاتیٔ

ساواالان قیراغئین بوز باغلار
اۆتاغئمدا گنه وار
دۆرت بیر یانـئین یارپوز باغلار
یاتا بیلمیرم گینه وار
دۆققوز اۆغوللو جانئیم
قاریٔ دۆشمن دۆست اؤلماز
اؤلنده چنه‌می قیز باغلار
گئتمز اۆره‌ییندە کینه وار



بایاتیلار(۹)



تۆپلایان : ثریا بخشی

زنجان

سو گلیر میللندیریر
تولوغوم ائللردن گلیر
باخچانیڭ گۆل‌لندیریر
دورنا گۆل‌لردن گلیر
باخچاداکیڭ چیت تومان
سنی چالخایان قیزگلین
دیل سیزی دیل‌لندیریر
سسی ائوئردن گلیر

ماشیئن گلیر اوت گلیر
آغ بیچین‌دن گلیر
ایچی دولو کوت گلیر
نالیڭ قیچین‌دان گلیر
من او کوتو گتیئن‌ده
قوربان اولوم سئوگی‌مه
قایئنانامآ اوت گلیر
بی‌ئر ایچیندن گلیر

سو داغدان ملر گلیر
کهر آت نالیڭ نئیلیر
داشلاریڭ دلر گلیر
آغ بوخاق خالیڭ نئیلیر
ائلدن آیریڭ دۆشه‌نین
یاریڭ گۆیچک اولان‌لار
باشیئنا نه‌لر گلیر؟
دۆنیادا مالیڭ نئیلیر

پنجره‌دن داش گلیر
داغلار آلاهیڭ نئیلیر؟
خومار گۆزدن یاش گلیر
بۆرکۆ کۆلاهیڭ نئیلیر؟
سنی منه وئرسه‌لر
سن اوردایان من، بوردا
آللاها دا خوش گلیر
گۆرک ایلاهی نئیلیر؟

هایْ سالیرام اوْیانمیر
نه‌دن‌دیر گئده‌ر قالماز
دردی قمه بوْیانمیر
آخار سو گئدر قالماز
عئشق اوْدونا دوْشموْشوْک
وفالیْیا جان قوربان
من یانیرام اوْیانمیر
وفاسیز گئدر قالماز

آراز آراز خان آراز
بوردا دورنا کوْچ سالماز
سولطان آراز خان آراز
آلما گوْندرسم آلماز
گوْروْم سنی یاناسان
قم یئمه دلی کوْنلوْم
بیر دردیمی قان آراز
زمانه بئله قالماز

داغلاردا قارا باخماز
بو داغدان آشماق اوْلماز
چیچه‌یه، بارا باخماز
نارینجیْ باشماق اوْلماز
سنی گوْرن گوْزلریم
بیر قورو سوْز اوْستوْنده
آیریْ بیر یارا باخماز
یارلا ساواشماق اوْلماز

درد الیندن جان دورماز
بو داغدا ایلان اوْلماز
یارام چوْخدور قان دورماز
دردیمی بیلن اوْلماز
منی بئله یاندیردین
دردیمی بیلن اوْلسا
اوْد دا ائله یاندیرماز
چاراسیز قیلان اوْلماز

سبولود یاغیش‌سیز آچماز
باخچانیز اوْستوْ اوْلماز
آیْ گوْن ایلن قارییشماز
اوْجاق‌سیز توْستوْ اوْلماز
فلک آغلادان کیمه
دوْستدان دوْشمان تاپیلار
دئییب گوْلمک یاراشماز
دوْشمانیز دوْستو اوْلماز

لای لای لار(۸)

ثریا بخشی

لای لای بالام، تار سسی
قاوال سسی، تار سسی
سسین کیمین خوش اولماز
اینان منه تار سسی

لای لای لالا زمی‌سی
محبتین گمی‌سی
محبت کیمیاسی
تئز قیزیل ائیلر میسی

لای لای گوللون دسته‌سی
آغاجلارین پوسته‌سی
آنان کیمین اولماسین
گوزون یوللار خسته‌سی

لای لای یوللارین باشی
کلشیبرین داغ- داشی
بوردا بیر آت کیشنه‌یر
چاغیریر یار یولداشی

لای لای گوللون دسته‌سی
بایرام گونون پوسته‌سی
یوخلا سنه اوخویوم
قاراباغ شیکسته‌سی

لای لای سهندین داغی
نه گوزل‌دیر اویلاغی
آسلان ایگیت بسله‌یر
بالام کیمی، توپراغی

لای لای کهلیک فره‌سی
گوللو چیچک دره‌سی
بالامین ساوالاندان
گلر بالی، کره‌سی

لای لای گوللارین آغی
بزه‌یر باخچا، باغی
قیرمیزی‌سی یاناغین
گویچک اوزون‌دور آغی

لای لای عطیر شوشه‌سی
اوره‌یمین گوشه‌سی
تکجه سنه اوخشایی‌یر
باهارین بنوشه‌سی

لای لای گوللون بوداغی
گوللسون بالام دوداغی
هر آنایا شیرین‌دیر
دونیادا اوز اوشاغی

لای لای اوزوم میلاغی
لای لای گولاب بیلاغی
بورنو فیندیق کیمی‌دیر
پوسته بویدا قولاغی

لای لای گوللرین آغی
آچیلیبدیر یارپاغی
بیردیر آنا گوزوندە
کوزیه قاراسی، آغی

لای لای سولار بالیغی
چوره‌یمین قاتیغی
آتا، آنا سوزوندن
بالا گلمز آجیغی

لای لای گوزوم ایشیغی
ائویمین یاراشیغی
دانیشاندان اولموشام
من دیلیوین عاشیغی

لای لای داغین مارالی
سوروسوندن آرالی
آللاه بوردا گورمه‌یم
بیر اوی سالان یارالی

لای لای قملی- قملی
اولماسین بالام قملی
اولمه قیزیلجا ایله
گئده‌سن قالام قملی

لای لای لالام قوربانی
نو لور اولام قوربانی؟
قوزو قوربان بایرامین
من ده بالام قوربانی

لای لای جانین قوربانی
یات لای لایین قوربانی
سن گئت شیرین یوخویا
اولوم جانین قوربانی

لای لای محبت کانی
لای لای ادب مکانی
هاردا محبت اولسا
گول‌لندیرر تیکانی

لای لای توتدوم سنی
عجب اوی‌وتدوم سنی
جان قویدوم جفا چکدیم
بئله بویوتدوم سنی

کؤچک ریضا*



ناغیل دئیین: آشیق عزّت عزیزی**- زنگان
ناوار وئرن: آشیق ایسلام مرادلو
ناغیل یازان: محمد رزاقی
یازما تاریخی: ۱۳۸۳/۷/۱۹ زنگان
ناوارا دئییلن تاریخ: ۷۶- ۱۳۷۵

وان شهرینده حاج حوّسئین آدئیندا بیر کیشی وار ایدی. ائل بؤیوّیوّ ایدی. بوردان اوزرا، اوزردان بورا کؤچ ائلردیلر. آمما بیر گوّن کؤچلری گلیب یئتیشیر تبریزه اوزردا ساکین اولورلار. حاج حوّسئین‌ین مال- دؤولتی چوّخ، آممـا اوولادئ یوّخ ایدی. اوتای- بوتایدان بونا نصیحت ائله‌دی‌لر. بو دوروب قصد ائله‌دی گئتدی زییارت- ی شاه- ی نجفه. نجف‌ده بیر عریضه یازیب سالدئ حضرت- ی علی(ع)نین صاندئغینا. بیر موّددت‌دن سوّنرا خادیم عریضه‌نین جاوابین گتیریب حاجئ حوّسئینه یئتیردی. عریضه‌ده بئله یازیلمیشدئ «حاجئ ! آللاه سنه بیر اوغول کرامت ائلر. آدینئ منیم آدیم‌دان چاغیرارسان». حاج حوّسئین اوزردان چیخیب گلدی مشهده بیر عریضه یازیب یئنه سالدئ صاندئغا. عریضه‌نین جاوابئ بئله گلدی

---

* بو ناغیل باشقا آذربایجان آشیق داستانلارئ کیمی ساز- سوزنن اوخونمایئیب، ناغیل بیر ناوار اوزرینده دیل جاوابئ «آشیق عزت» طرفیندن، آشیق ایسلام اوچون دانیشیلیب‌دیر. ناغیلین آدئ «گؤیچک ریضادیر» آمما «کؤچک ریضا» دئییرلر.

** آشیق عزّت عزیزی : دوّغوم: ۱۲۹۸ -زنجان - بارداغاج کندی اوللوم ۱۳۸۵/۲/۲
اوستادئ آشیق قامت خوشکری - قبرئ بارداغاج کندینده.

«حاجیٔ آللاه سنه بیر اوغول کرامت ائلر. آدینیٔ منیم آدیم‌دان چاغیرارسان». ریضا ایکی نفرین کمر بسته‌سی‌دیر حضرت علی(ع) ؤ ایمام ریضا (ع). حاجیٔ قایتدیر.

گوٚنلرین بیر گوٚنوٚ آللاه بیر دنه اوغول حاجیٔیا عطا ائله‌ییر. اوغلانئین آدینیٔ ریضا قوٚیورلار. ریضا بالا- بالا بوٚیوٚیوٚب آلتیٔ یاشیٔنا چاتیر. اوٚنو مکتب‌ده درس اوٚیرنمه‌یه یوٚللاییرلار. ریضا آللاه طرفی گوٚیچک بیر اوغلان ایدی. یوٚلداشلاریٔ دا اوٚنا «گوٚیچک ریضا» دئییردیلر. حاج حوٚسئین، ریضا اوٚلاندا بیر لله توتوب ریضانیٔ اوٚنا تاپشیٔردیٔ. لله ریضادان گوٚزه‌تلشردی. مکتب چاغیٔ لله گوٚیچک ریضانیٔ سحر آپاریٔب گوٚن اوٚرتا- آخشام ائوٚه گتیره‌ردی. ریضائین یاشیٔ ۱۵- ۱۶- یا یئتیشیب. جوٚمه گوٚنوٚ ریضائین یوٚلداشلاریٔ ریضایا دئدیلر سن آتاندان ایجازه آل بو گوٚن باغلارا دوٚلانماغا بیرلیکده گئدک. ریضائین دوٚستلاریٔ خطاکار وٚ شولوق ایدیلر. ریضا آتاسیٔندان ایجازه آلدیٔ. آتاسیٔ قبول ائله‌دی. آمما لله‌یه تاپشیٔردیٔ ریضادان موٚواظیبت ائله‌یه. بونلار بیرلیکده گزیب دوٚلانماغا گلدیلر. بیر باغا توش گلدیلر.

ریضانئین لله‌سی، قولامیٔ، دوٚشوٚندوٚ مکتب یوٚلداشلارئینئین خیالیٔ آیریٔدیر. گلیب ریضایا دئدی: آغاجان بونلارئین خیالیٔ آیریٔدیر. ریضا اوٚز دوٚلاندیٔردیٔ نجفه ساریٔ دئدی یا حئیدری کرار من سنین نظر کرده‌نم. ایمام ریضا نظر کرده‌سی‌یم. من اوٚزوٚموٚ سنه تاپشیٔریٔرام. آللاه طرفی بیر یئل اسدی. توفان اوٚلدو. توٚز- توٚرپاق گوٚیه سوٚوٚرولدو. مکتب اوشاقلاریٔ بیری گوٚزوٚنوٚ اوٚوٚکه‌لدی، بیری بوٚیانا، بیری اوٚیانا یئخیلدیٔلار. ریضا اوٚز قوٚیدو قاچماغا. اوٚزوٚنوٚ یئتیردی تبریزین «صاحیب‌الزمان مچیدی»نه. گوٚردوٚ هئچ کیم مچیدده یوٚخدور. اوٚزلوٚیوٚنه دئدی: «مچیده آدام گلر من ده اوٚنلارئینان اوٚز اوٚیمیزه گئده‌رم». گیریب منبرین دالیسئیندا گیزلندی. قوٚرخوردو یوٚلداشلاریٔ گلیب اوٚنو تاپالار. لله ده قاچیب حاج حوٚسئینه

خبر وئردی: «باغدا قضییه بئله اولوب». حاج حوسئین آیاق اوسته دوروب امر ائله‌دی نئچه نفر آداملارئندان چاغئرسئنلار. اوز آداملارئنا دئدی: «هر کس منیم اوغلومو بیر ساعاتا گتیرسه ۱۰۰ تومن، ایکی ساعاتا گتیرسه ۲۰۰ تومن، ۳ساعا اوچ ساعاتا گتیرسه هم گتیره‌نی هم ده اوغلومو اولدوره‌رم. داهی او منه اوغول دئییل». ایندی بوتون شهرین عالیم‌لری، حاجی‌لارئ ریضانئ آختارئرلار.

اوغلان منبرین دالیسئندا قورخور. بیر زامان گوردو: بیری سس‌لندی «ریضا نییه قورخورسان، گل ائشییه». بئله باخاندا گوردو بیر عرب اوزو ایشئقلئ، تئز یاپیشدئ عربین اته‌ینندن. دئدی «یاخشئ واختدا یئتیشدین دادیما. اگر سن گلمه‌سه‌یدین بیلمیرم حالیم نه یئرده اولاردئ». عرب دئدی «بیه سن منی تانیرسان؟» جاواب وئردی «نئجه اولار قولام آغاسئین تانیماسئین». دئدی «خوب من کیمم؟» منبرین یانئندا ریضا بئله دئییر:

شوکر ائیله‌دیم، سجده قیلدیم ایندی بیلدیم، خودا سن سن
نه وزیرین، نه وکیلین. جوملەلردن جودا سن سن

عرب دئدی «اوغلان من آللاه دئییلم سن منی آللاه چاغئردئن». ریضا دئدی «آغا اول گرک کیمی سس‌لنن؟» عرب جاواب وئردی «آللاهئ». ریضا دئدی «من ده آللاهئ دئییرم».

حققین دوستو «رسول‌الله» جمالئن قلب‌لره همراه
«ابوالقاسم حبیب الله» «محمد مصطفی» سن سن

عرب دئدی «اوغلان من محمد(ص) دئییلم. تانیمادئن منی». ریضا عرض ائله‌دی «آغاجان اول آللاه، ایکینجی محمد». عرب دئدی «تانیرسان آدئمئ دئگینن». ریضا دئدی:

ایمام- ی «موسی کاظم» قورتبت اولدو منه لازئم

توت الیمدن قوْیما آزیم ایمام- ی رهنیما سن سن

آتاوئن آدئدئیـــر «عمران» یئر گؤیْ بیر چنگیوه فرمان
بیر آدئندئر «شاه- ی مردان» یئتیش موْشگوْل گوْشا سن سن.

عرب دئدی «احسن ایندی منی تائیدئن. سن باغدا منـی سـس‌لـدین. اینـدی ایکی بارماغیمئن اوْرتاسینا باخ. خوْف ائیله‌مه، قوْرخمـا». ریـضائین بدنینـدن قوْرخـو یوْخ اوْلدو. باخیب دئدی «بیر شهر گؤرؤرم. اوْردا بیر باغ گؤرؤرم. باغـدا بیـر قـصر. اوْردا تختین اوْستوْنده چارحوْضون باشیندا بیـر قیـز ائیلـه‌شـیب، قیـرخ اینجـه قـیز اطرافین آلیب». آغاسیْ (امام علی(ع)) بویوردو. اوْ «کیشمیر شهری»دیر. «اکبر شاه»ین قیزیْ «گوْلوْستان خانیم». اوْنو سنه بوتا وئردیم. اوْنون دالیسیجا گئـده‌رسـن. اوْ سـنین یارین‌دئیر». ریضا عرض ائله‌دی «آغاجان من ایسته‌میرم. مـن ایـستیره‌م دوْشـوْم دریـا کیمین جوْشسون. بوْتوْن کیتابلاریْ اوْخویام». آغاسیْ الینی چکدی ریضائین دوْشوْنه. دئدی «قوْرخما بوْتوْن یئر گؤیْ هر نه منیم چنگیمده‌دیر سـنین دوْشـوْنده یئغیـشیب. آرخایـین اوْل. هئچ شاعیر سنین دوْشوْن قایتارا بیلمز. گئت».

ریضا دوروب گلیـر بیـر ارمنـی‌نـین توْکائینـا اوْردا ارمنـی سـاز باغلایـیب ساتاردیْ. ارمنی‌یه دئدی «اوستاجان منه بیر دنه ساز مرحمـت ائیلـه». ارمنـی باخیـب گؤردوْ قیپاقه‌سینه آشیق‌لیق یئمیر. اوْزوْ ده یئنی عمله گلن مکتب اوشـاقلارئندان‌دیـر. قوران کیتابیْ دا قوْلتوغوندا. دئدی «اوْغلان سنه آشیق‌لیق یئمیر». بیـر دنـه الکـی سـاز گتیردی. ریضا سازا باخدیْ. دئدی «اوستا منه ساز وئر پولون آل». بو سـوْز ارمنـی‌یـه آجیق گلدی. دئدی «سن هئچ سازین زیل- بمینی بیلمیرسن، من‌دن ساز ایـستیرسن». بیر سیلله ریضائین اوْزوْندن وْوروب، دوْنیا ریضانـین دوْلاندیْ باشـینا . دئـدی «منـی

وورورسان؟ ساز وئر پولون آل. من تخته پاراسئ ایسته‌میرم». ارمنی دئدی «اگر نئچه کلمه سؤز دئدین منیم خؤشوما گلدی سازئ وئریب پول دا آلمارام. آمما سنه آشئق‌لئق یئمیر». ریضا آلئب گؤرک نه دئییر:

لعنت بو دؤنیانئین ائعتیبارئنا — نوح نبی سؤلئیمانا قالمادئ
نئچه مین پئیغمبر گلدی دؤنیایا — هئچ بیریندن بیر نیشانا قالمادئ

قهرمان‌لار، نره دئولر نئجه اؤلدو — دریادا ناققالار سارالدئ سؤلدو
دؤنیا دا دالبادال بؤشالئیب دؤلدو — آخئر دؤنیا هئچ اینسانا قالمادئ

ارمنی دئدی «اؤغلان منظورون نه‌دیر». ریضا دئدی «منظوروم سنده‌دیر».

«کؤچک ریضا» دئیر وورودون بیرآللاه — یؤلومدا دؤغرویام، واللاهی بیللاه
سؤیله‌گینن «اشهد ان لا اله الا الله» — اؤل مؤسلمان، هئچ کافره قالمادئ

ارمنی دئدی «اؤغلان مؤسلمان‌لارئ بیلیرم. آمما شرطلرینی بیلمیرم، ناماز، اؤروج و ... دئییرلر. اگر سن منه دین تکلیف ائلیرسن واجیباتئین منه دئگینن. من ده سنه گؤیلؤندن کئچن سازئ وئریم»

آردئ وار



کۆسا گلین مراسیمی

سید ابوالقاسم انجوی شیرازی
ترجمه: ع. آغ چایلی

قدیم زامانلاردان قالمیش بیر ناغیلا گؤره حضرت- ی موسا، شؤعئیب‌ین یانیندا چؤبانلیق ائتدیک‌ده بایراما اللی گؤن قالان قؤیونلارا باش چکرکن گؤردؤ کی، هامیسئ ائکیز دؤغوبلار. ائوه قایئیدیب خانیمینا موشتولوق وئره‌رکن اؤ قده‌ر سئوینجک اؤلور کی، آز قالیر قؤل- قانماد آچسین. کؤسا گلین مراسیمی ده کی، ایندی‌لیک‌ده «ابهر»- ده ؤ آذربایجانئین باشقا یئرلینده مرسوم‌دور، بو ناغیل ایله ایلگی‌لی‌دیر. ها بئله آذربایجان‌دا قیش فصلی‌نین قارلئ یؤرانلئ اؤلدوغونا گؤره، سؤزونؤن داغدا- داشدا یاییلماسئ مؤمکؤن دئییل ؤ مال- داوارلار هامیسئ «کوم»لاردایرلار ؤ چؤبانلار دا بئکار قالیرلار، گلیرلری اؤلمور. چؤبانلار دا بو آرادا بیر ایش گؤرمه‌لی‌دیرلر ماعاش‌لارینئ تأمین ائتسین‌لر. اؤدور کی بؤیؤک چیللە قورتولاندا باشلایارلار کؤسا چیخارتماغا کی، یئیغدیقلارئ آذوقه ایله، قیشئ کئچینه بیلسین‌لر.

مال- حئیوان صاحیب‌لری ده، کؤسا قدمینی برکت‌لی بیلیب اوغورلو ساییارلار ؤ ائعتیقادلارئ وار کی، کیمسه کؤسایا دؤلاشا ؤ سؤنرا محبّت ائدیب راضئ یؤلا سالا گله‌جه‌یی خوش اؤلار.

کؤسا گلین مراسیمی‌نین واختئ، بؤیؤک چیللە‌نین آخیرلارئ ؤ یا کیچیک چیللە‌نین اؤل‌لری‌دیر کی، نؤوروز بایرامینا اللی گؤن قالان باشلانار.

نئچه گؤن قاباقدان چؤپانلار توپلاشیب هره بیر پول قؤیار شریک‌لی‌یه نار یا پورتاغال آلسئین‌لار. سؤنرا نئچه‌سی مأمور اولار کی، بو مئیوه‌لری قاپئ- قاپئ پایلاسئین‌لار. مئیوه‌نی چؤپانلاردان آلان ائو اهلی ده قایئیدیب سئوینجک دئیه‌ر: «موشتولوق کی، کؤسا بو گؤنلر گله‌جک». اؤده‌کی‌لر ده «خوش گله‌جک» دئیه‌رلر. جاماعات بو مئیوه‌لره «کؤسا پاییز» (ابهر لهجه‌سی) دئیه‌رلر و ائعتیقاد بونادیر کی، کؤسا پاییز گلن ایلین خئییر- برکتی‌دیر. ائو اهلی ییغیشیب کؤسا پاییزینی دیلیم- دیلیم ائدیب هره‌یه بیر پای وئره‌رلر. سؤنرا هره اؤز گؤجؤنه گؤره کیشمیش، اون، دؤیؤ، لپه، نؤخود، مرجؤمک(مرجی)، ساری یاغ، سؤغان، قؤوورما، یارما، ایئده، چؤرک و یا پول قیراغا قؤیار کی، کؤسایا وئرسین‌لر.

کؤسا گلین دسته‌سی و پالتارلار

کؤسا دسته‌سی بئش آلتی چؤپاندان دؤزه‌لر کی، اؤنلاریئن سایی کندن کنده فرق ائده‌ر. مراسیمی نه قده‌ر اؤنملی و مؤفصّل توتسالار، او قده‌ر آدام‌لاریئن سایینا آرتارلار.

«خالخال»- ئین «کیوی»-سینده (ایندی کوثر اؤلوب) داوارا گئدن چؤپان «گلین» قیلیغینا دؤشر، یئددی قلم بزه‌نر. اونا «صنم» دئیه‌رلر. صنم اوزون بیر ایپک دؤن گئیه‌ر کی، «تومان» آدلانار و بیر یایلیق باغلار کی، دابائیناجان اؤنون ایپ‌لری تئل- تئل سالالانار. اؤزونه ده بیر توّر سالار کی، گؤزلری‌نین اؤستونه‌جن توتار و الینه بیر چووالدوز آلار کی، اونا دؤلاشان و ایگه‌شن (اؤجشن) اوشاقلاری قووالاسئین.

مالا گئدن چؤپان دا «کؤسا» قیلیغینا دؤشر کی، گلین‌ین اری سایئیلار. کؤسا کؤهنه پالتار گئیه‌ر و کئچه‌دن یا کئچی دری‌سیندن بیر پاپاق قؤیار کی، بؤینوناجان توتار. پاپاغا ایکی دانا بوینوز تاخار و ایکی یئردن گؤزجه دلر کی، قاباغی گؤرسون.

بئلینه ده بیر کمر باغلار نئچه یئردن اؤنا زئنقیروؤ آسار. بیر الینه آغاجدان قیلئینج آلئیب اؤ بیری الینه ده چؤماق یا زنجیر آلار.

«تیکاب»دا آمما کؤسانئین اؤزؤ پاپاق آلتئیندا گیزلنمز و آغ یئون‌دان اؤزؤنه بیر ساققال جؤرله‌ییب بوینوز عؤضینه پاپاغا ایکی دانا سؤیؤرگه باغلایار. بیر اینک قوئروغو دا دالدان پالتارلاریئا تیکر و اگر هاوا چؤخ سؤیوق اؤلماسا قئیچ- قولونو چئیرمالاییب قارا یاخار. اؤزؤنؤ لاپ آرتئیق دئوه اؤخشاتماق اؤچؤن ده کؤره‌ییه پارچا تئیخییب «کؤما» یا کؤششک چئیخاردار.

کئچی اؤتاران و بیزوؤا گئدن‌لرده زئرنا بالابان گؤتؤروب چالا- چالا یؤلا دؤشه‌رلر. ایکی نفر ده توربا‌چئ سئچرلر کی، خالق‌دان آلدئقلاریئ هدییه‌لری، داشئیا بیلسین‌لر. ائو- ائو دؤلانارکن چؤماق، زنجیر یا قیلئینج ایله کؤسا قاپئینئ برک‌دن چالار و اؤینایا- اؤینایا ائوه گیره‌رلر. ائوده‌کی‌لر سئوینجک حالدا کؤسانئ دؤوره‌له‌یه‌رلر و اوشاقلار اؤیؤنا قوشولارکن قییامت قوپاردارلار. کؤسا، گلین و یانچئ‌لار، چالئیب اؤینایارکن بو شئعرلری اؤخویارلار:

کؤسا گلیر هاوادان — دؤنو وار یئل قاوادان
کؤسانئین پایئین گتیر — خانئیم ائوین آوادان(آبادان)
جانئیم قره‌باش قوئون — قارلئ داغلار آش قوئون
اؤچ گؤن اؤچ گئجه کئچه‌ر — کؤسایا یؤلداش قوئون

تیکاب‌ئین «یؤلقوج آغاج» کندینده بونلاریئ اؤخویارلار:

سؤرؤنؤن گؤزؤ قوئون — دؤلان گل دؤزؤ قوئون
ایل‌ده ائکیز گتیریب — سؤیؤندؤر(سئوییندیر) بیزی قوئون

**

داغلاردان اندی قوئون — دؤلاشدیئ بندی قوئون
سؤد قایماغیئ بؤل ائله — سؤیؤندؤر کندی قوئون

**

جانئیم اوْ قاتار گئچی
قئیش ساوْوغئ گلنده

قایادا یاتار گئچی
بالانئ آتار گئچی

**

آیْ جانئیم خاللئ گئچی
اوجا قایا باشئیندا

ممه‌سی باللئ گئچی
باشلی‌ئیب یاللئ گئچی

**

قوْیون باخار داغلارا
آراندا اوْلان سوْروْ

سئل تک آخار داغلارا
یاْیدا چئیخار داغلارا

**

کیچیک- کیچیک چپیش‌لر
گئدر داغلارئ گزر

یاوْشائین باشئین دیش‌لر
گلر آراندان قئیش‌لار

**

کوْسا گلیری گوْرْوْن
اوْ آلاقره قوزونو

سالام وْئریری آلئین
کوْسایا بیر پایْ وْئرین

**

جانئیم باهارلار گوْردوْم
چوْبان داغدان انن‌ده

نه تامارزئیلار گوْردوْم
چوْخلو قوزولار گوْردوْم

**

یئرین داغ اوْلسون چوْبان
سوْروْنوْ یاخچئ ساخلا

کئفین چاغ اوْلسون چوْبان
اوْزوْن آغ اوْلسون چوْبان

**

کوْسا گلیر هاوْادان
کوْسائین پایئین گتیر

سقللی یئل قاوْادان
خائیم ائوْین آوْادان

**

آیْ جانئیم آغ باش قوْیون
یاغئندان پیلوْ اوْلار

قارلئ داغلار آش قوْیون
قویروغوندان آش قوْیون

**

آیۍ جانـیم شیشک قوْیون ییونون بیر دوْشک قوْیون
بولامانۍ تئز یـــــئتیر آغلاشیر اوشاق قوْیون

**

آیۍ جانـیم خاللۍ قوْیون ممه‌سی باللی قوْیون
سوْرۏ داغدان گلنده توتاراق یاللۍ قوْیون

**

کوْسا یاخچۍ کوْسادۍ یئری یوردو قایادۍ
اوْنون گوْزل سوْزلری یاتانلارۍ اویادۍ

**

قوْیونون اوْچوْ گلدی دوْلاندۍ کوْچوْ گلدی
سوْرۏنوْن قاباغیندا بیر آلا گئچی گلدی

**

قوْیونون یوْزوْ گلدی دوْلاندۍ دوْزوْ گلدی
چوْبانـیین قوجاغیندا بیر املیک قوزو گلدی

**

داغلارۍ دره‌لری داشلارۍ بره‌لری
اوْتورون قوْیون ساغیین چوْخ اوْلسون کره‌لری

**

آیۍ جانـیم قوْیون آغۍ دوْلاندۍ گلدی داغۍ
قـیرتار قره قیناغۍ ایچر سرین بولاغۍ

**

آیۍ جانـیم قوْیون آغۍ دوْلاندۍ گلدی داغۍ
چوْبانا چارئیق باغۍ قـیزلارا جئهیز باغۍ

**

«خلخال»- ین «کیوی»- سینده «گلین» ده شئعر اوْخویار وْ بئله دئیه‌ر:

خالا- خالا دور ایندی ئوّک دیبینه سوّز ایندی
چؤمچه‌نی دولدور ایندی آللاه بالوّن ساخلاسئین
بیزی ئوّلا سال ایندی

کوّسا شئعرلری اوّخویارکن گوّلمه‌لی ایش‌لر گوّروّب اوّیون چئخاردار وّ پای‌لارئنئ آلمایانجا دسته ائوّدن چئخئیب گئتمز. مثلن «ابهر»ده کوّسا حیطی آلت وّورار اوّست چئخار وّ شئی‌لری قیلئینج ایله تاپدایئیب سئیندیرار. «تیکاب»- ئین «ئوّلقوج آغاج» کندینده «گلین» آروادلار ایچینه گئدیب اوّنلاردان ایینه ایله سانجاق آلار. «خلخال»ئین «کیوی»-سینده اگر کوّسایا وئریلن پایئین ایچینده ساریٔ یاغ اوّلماسا، کوّسا ائوّدن چئخئیب گئتمز. نیئه کی، ائوّ صاحیبی گرک بئله‌لیکله کوّسایا بیئغ یاغئ وئره وّ وئردیک‌لری ساریٔ یاغ دا دادیم‌لیق ئوّخ بلکه دوّیوم‌لوق اوّلا.

«تیکاب»دا نئیرقیز وّ برک آداملاردان بیر زاد چئخارتماق اوّچوّن، کوّسا اوّزوّنوّ اوّلوّمه وّورار وّ پایٔ آلمایانجا دیریلمز. کوّسا، پایئینا چاتدیقدا بیر داها دا اوّینایار وّ دوعا ائده‌رکن ائوّدن چئخار. «خلخال»- ئین «کیوی»-سینده کوّسا دوعا ائتدیک‌ده بو سوّزلری دئیه‌ر: «آللاه ائوّیزه فرش وئرسین. ئوّز ایل بو ایل‌لردن سیزه قیسمت ائله‌سین».

کوّسا دسته‌سی بیر ائوّدن چئخئیب اوّ بیری ائوّه گئتدیک‌ده، جاماعات بوّیوّک‌دن کیچی‌یه قده‌ر، کوّسانئ قار گوّل‌له‌سینه توتارلار. بئله‌لیک‌له ایسته‌ییرلر قیشئ، کوّسا دسته‌سی ایله بیرلیکده کنددن قوّوسونلار.

بیر سئیرا جاماعات دا ایشی شوخلوق‌دان کئچیررلر وار گوّج ایله کوّسانئ قار گوّل‌له‌سی ایله تاپدایئیب اینجیدرلر. کوّسا اوّنلارئ قوّوالایار وّ توتارسا، چوّماق ایله الیندن گلنه‌جن وّورار وّ چووالدوز ایله اوّنلارئ قوّوالار. بئله‌لیک‌له بو مراسیم داوام ائدر وّ آخیردا هر نه یئیئیشسا آرالارئندا بوّلرلر.

اینام وّ عقیده‌لر

«ابهر»ده اوّغلان‌لارئ اوّلمایان‌لار، نذر ائدرلر کی، اگر اوّغول صاحیبی اوّلسالار، کوّسا گلنده اوشاغئ اوّنون توّرباسئینا سالالار. نذیرلری قبول اوّلورسا، بو ایشی گوّروّب

کۆسا تۆربانئ چێئنینده دۆلانـدئرار وٓ اوشـاغئن آناسـئ بیـر تیکـه پالتـار وئرمـه‌ئینجـه، اوشاغئ ئئره قۆئماز. شایٔد ده ائله بونا گۆره‌دیر کی، اوشاقلار بۆئۆدۆک‌ده جـۆئیز، قـار وٓ کسک آتماقلا بو ایشین عۆضینی کۆسادان آلارلار.

«خلخال»- ئن «کیوی»-سینده خالقئن ائعتیقادئ بـودور کـی، کۆسـائئن گلمـه‌سـی، ائۆین قم- قۆصّه‌سینی ئـئغئشدئرئب آپارار وٓ قاباغا گلن ایل شـادلئق وٓ خۆشـلوق ایلـه کئچر. هابئله گلن ایل ده قوراقلئق وٓ قئتلئق‌دان خبر اۆلماز.

کۆسایا ایگه‌شمک(اۆجشمک) وٓ اۆنون دسته‌سینی اله سالئب اۆنلارئ جین‌لتمک ده اۆندان اۆتروٓدۆر کی، دئئه‌رلر: «کۆسایا ساتاشسان عاقیبه‌تین خئئر اۆلار».

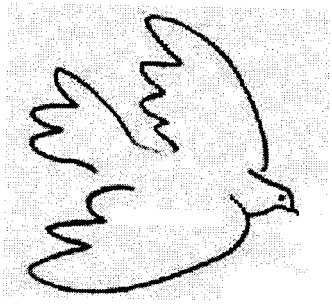
قار ئاغا- ئاغمایا کۆسا گلین مراسیمی توتولار وٓ جاماعات بـو اینـام‌دادئـرلار کـی، کۆسا گلـین مراسـیمی توتولـسا داۆارلار بـلادان قورتـولارلار وٓ گلـه‌جـک‌لـری قـضا وٓ قده‌رسیز اۆلار.

«ابهر»ده کۆسالار کندین آغاسئ ئا وار- دۆۆلتلی‌سی‌نین ائۆینه گئدنده، لاپ بـاش‌دا گلین گیره‌ر وٓ گیردیک‌ده اۆزۆنۆ گیزله‌دیب گۆزدن ایتـر. سـۆنرا کۆسـا گیریـب اۆنـون هاردا اۆلدوسونو سۆروشار. آمما گلین‌دن خبر اۆلماز. کۆسا اۆزۆنۆ ئئـره وٓوروب اۆلـر. ائۆ ئیئه‌سی کی، قاباقدان بیلیر کۆسا گله‌جک‌دیـر، اۆنـا بیـر دسـت پالتـار حاضـئرلاٖئب ساخلار وٓ کۆسا اۆلرکن، کفن عۆضی اۆنا وئرر.

گاه‌دان ایسه، کۆسایا پول وئره‌رلر کی، کفن پولو دئئه‌رلـر. کۆسـا پاٖئـئینا چاتـارکن، گلین ده تاٖئلار وٓ دسته ایله بیرلیکده اۆدن چئخارلار.

کۆسا اۆئۆ گیره‌رکن بو سۆزلری دئئه‌ر: «بئراما اللی گۆن قالئر، کۆسائئن پـاٖئین گتیـر، پارالاما بۆتۆن گتیر». ئا دا بو شئعرلری اۆخویار:

قوزو قوزو گلدی قوزو — قئرمئزئ قوزو گلدی
بئراما اللی گۆن قالموش — قئرمئزئ قوزو گلدی
آئ صـــــــنم، ددهم — ننه‌م ســـــنه قوربان
آئ صنم، جان صنم — منه سنه قوربان صنم



آغ قوش

قاپناق: اینتئرنئت

کۆچۆرن: کاوس نصیری

بیری وار ایدی، بیری یۆخ ایدی، بیر پادیشاه وار ایدی بۆتۆن پادیشاه‌لاردان فرقلی اؤلاراق، بو پادیشاه اؤلدوقجا عادیل وَ آغیللیئ پادیشاه ایدی. هامیئ اؤنو چۆخ سئویردی، بیرجه وَزیردن باشقا. وَزیر گئجه- گۆندۆز یاتمایئیب اؤنو نئجه اؤلدۆرمک، یئرینه نئجه کئچمک باره‌ده دۆشۆنۆردۆ. گۆنلرین بیر گۆنۆنده اؤ ال‌آلتیئلاریئ ایله بیرلیکده پادیشاها قصد ائله‌دی وَ اؤنون یئرینه کئچدی. وَزیر پادیشاهئین نسلیندن بیر نفری ده ساغ بوراخمایاجاغینا سؤز وئرمیشدی. بو مقصدله ده اؤز آدام‌لاریئنا پادیشاهئین یئگانه اؤغلونو دا اؤلدۆرمه‌یی تاپشیردیئ. پادیشاهئین آروادیئ اؤغلونو دا گؤتۆروب قوللوقچولارلا یاتلاغا گئتمیشدی، اری‌نین اؤلدۆرۆلدۆیۆندن بی‌خبر ایدی. وَزیرین آداملاریئ اونون آلاچیغینا هۆجوم ائدنده ایشین نه یئرده اؤلدوغونو آنلادیئ، دئدی:

- بی‌ناموس‌لار، یعنی سیز اؤ قدەر قودورموسونوز کی، اؤز پادیشاهیئزین آروادینا هۆجوم ائدیرسینیز؟

وَزیرین آداملاریئ گۆلۆب دئدیلر:

- نه پادیشاه، نه زاد؟ سن آرتیق پادیشاه آروادیئ دئییل‌سن، ارین چۆخدان اؤ دۆنیادادیر. ایندی گلمیشیک سنی ده، اؤغلونو دا اونون یانینا گۆندرک. پادیشاهئین آروادیئ مسله‌نی باشا دۆشدۆ، آنجاق یئنه ده قاچیب جانینیئ قورتارماغا چالیشدیئ. اوشاغیئ دا گۆتۆروب، آلاچیقدان چیخیب قاچماغا اؤز قۆیدو. گلیب بیر سئلدیریم

قایائین باشینا چاتاندا گؤردو کی، بوردان او یانا یؤل یؤخدور، اونسوز دا وزیرین آداملاری اونو اولدورجکلر. آنجاق کؤرپه اوغلونون دوشمن الینه کئچمه‌مه‌سی اوچون اونو سیلدیریم قایادان آتدی. خاینلار پادیشاهین آروادینی اولدوردولر، اوشاغین اولموش اولدوغونو ظن ائدیب دالینجا ده‌ریه دوشمه‌دیلر.

همین پادیشاهین بیر قارداشی وار ایدی. وزیر نئچه دفه اونون اوستونه آدام‌لاریني گوندریب اولدورتمک ایسته‌میشدیسه ده، بیر شئی چیخمامیشدی. پادیشاهین قارداشی باشینا بیر دسته آدام یئغیب داغلارا چکیلمیشدی. بیر دفه اونون آداملارین‌دان بیری دره‌ده‌کی آسلان یووا‌سی‌نین قارشیسیندا اوتاقان بیر اوشاغا راست گلدی، اوشاغی گؤتوروب پادیشاهین قارداشی‌نین یانینا آپاردی. پادیشاهین قارداشی باخدی کی، اوشاغین بیله‌ینده بیر بازوبند وار. بازوبندی اوخویوب اونون اوز قارداشی اوغلو اولدوغونو بیلدی. اوشاغی گؤتوروب باغرینا باسدی، شیر سودو ایله بسلندییینه گؤره آدینی شیرزاد قویدو. واخت کئچدی، وعده دولاندی، شیرزاد گلدی اون بش یاشینا چاتدی. بو واختا قدر اونون عمی‌سینین دسته‌سی بؤیوتوب قوتلنمیش‌دی. بیر گون عمی‌سی شیرزادی، اوز ایکی اوغلونو یانینا چاغیریب دئدی:

- اوولادلاریم، آرتیق وزیردن قارداشیمین و بوتون نسل‌یمیزین قیصاسینی آلماق واختی یئتیشیب. یاراقلانین، دؤیوشه گئدیریک. اوغلانلار ادبله تعظیم ائدیب، اونون دئدیینی کیمی دؤیوشه حاضیر وضعییت آلدیلار. وزیرین شهرینه هوجوم ائدیب، تاختی اله کئچیردیلر، وزیری بوتون شهر اهلی قارشی‌سین‌دا اعدام ائتدیلر. شیرزادین عمی‌سی پادیشاه اولدو. شیرزادین عمی‌سی اوغلانلاری آتالاری‌نین شیرزادا اولان محبتینه حسد آپاریردیلار. بونو حیس ائدن پادیشاه بیر گون بالالاری‌نین اوچونو ده یانینا چاغیریب دئدی:

- من بیلیرم کی، سیز اوچونوز ده منی چوخ ایسته‌ییرسینیز. من ده سیزین اوچونوزو ده عئینی درجه‌ده چوخ ایسته‌ییرم. آمما ایچرینیزده ان ایگید اولانی منیم ساغ الیم اولاجاق، بونا گؤره ده سیز گرک اوز ایگیدلییی‌نیزی ثوبوت ائده‌سینیز.

اوغلانلار هامیسی بیر آغیزدان سوآل وئردیلر:

- بونون اوچون نه ائتمک لازیم‌دیر؟

پادیشاه دئدی:

- من بیر شرط کسیرم – کیم منیم آتی‌مین آیاغی دیمه‌دیئی یئردن، منیم گؤرمه‌دیئیم، بیلمه‌دیئیم بیر شئیی گتیریب گل‌سه، آرانیزدا ان ایگیدی اودور.

پادیشاه- ین بؤیوک اوغلو باش ایئیب سفره چیخماق اوچون ایجازه ایسته‌دی. پادیشاه اونا یول خرجی وئریب، یولا سالدی. اوغلان ایکی آی گئجه - گوندوز یول گئتدی. بیر گون بؤیوک اوغلان باخدی کی، آتی‌نین آیاغین آلتیندا نه ایسه پارئلدایئیر. گؤتوروب گؤردو کی، بو بؤیوک بیر لعل‌دیر. اوز- اوزونه دوشوندو کی، اگر آتام بو یئرلردن کئچمیش اولسایدی، یقین کی، بو لعلی گؤتوررردی. اودور کی، داشی گؤتوروب گئری قایئیتدی. پادیشاه دبدبه ایله اوغلونون پیشوازینا چیخدی. اوغلان گتیردیئی لعلی خونچایا قویوب آتاسینا تقدیم ائتدی. آتاسی لعله باخیب دئدی:

- شهرین کناریندا ماغارادا منیم قیرخ اوتاغیم وار. آپار بونو بیرینجی اوتاغا قوی.

اوغلان گئدیب ماغاراداکی بیرینجی اوتاغی آچاندا گؤردو کی، بو اوتاق همین لعل‌لرله دولودور.

القرض، ایندی ده نؤوبه گلدی اورتانجیل اوغولا. او دا آتاسی ایله ساغوللاشیب سفره چیخدی، دوز اوچ آی یول گئدندن سونرا بیر مئشه‌یه راست گلدی. مئشه‌دکی آغاجلارین اوستو قیزیل مئیوه‌لرله دولو ایدی. همین مئیوه‌لردن بیر هئیبه دولدوروب آتاسینا گتیردی. آتاسی اونون گتیردیئی مئیوه‌لره باخیب دئدی:

- آپار بو مئیوه‌لری ماغاراداکی ایکینجی اوتاغا قوی.

اورتانجیل اوغول ایکینجی اوتاغی آچاندا گؤردو کی، بو اوتاق همین مئیوه‌لرله دولودور.

نؤوبه چاتدی شیرزادا. شیرزاد اداب- ارکانلا گلیب عمی‌سینین الینی اوپوب دئدی:

- عمی، ایجازه وئر، من سفره سنین آتـئین‌لا چیخیم.

پادیشاه راضیلیق وئردی. شیرزاد عمی‌سینین آتـئینئ مینیب یوْلا دوْشدوْ. آلتئ آیْ یوْل گئتدی، یئددینجی آیا دوْننده بیردن آت دایاندیئ، دوْنوْب آرخایا باخدیئ، کیشنه‌دی. شیرزاد باشا دوْشدوْ کی، آت بوردان اوْیانا گئتمه‌یئب. باشلادیئ یاواش- یاواش یوْلونو داوام ائتمه‌یه. بیر قده‌ر گئتمیشدی کی، گوْردوْ یئرده نه‌سه یانـئیر. گوْتوْروْب باخدیئ کی، بو اوْز- اوْزوْنه یانان بیر چیراق‌دیر. چیراغین اوْستوْنه بو سوْزلر یازیلمیشدیئ: «**آیْ بو چیراغیئ تاپان، یئر اوْزوْنده بو چیراقدان ایکی دنه‌دیر.**» شیرزاد فیکیرلشدی کی، بونون اوْ بیری تایئنیئ دا تاپمامیش دوْنن دئییلم. توْققاسیئتین آلتـئینیئ برکیدیب یوْلا دوْشدوْ.

آز گئتدی، اوز گئتدی، گلیب بیر شهره چاتدیئ. کاروانسارایا گلیب اوْزوْنه بیر اوْتاق کیره‌لدی. آخشام بونون منزیلینه بیر نفر ده گلدی. خورجونوندان بیر چیراق چیخاردیب یاندیردیئ. شیرزاد باخدیئ کی، ائله بو اوْنون تاپدیغیئ چیراغین تایئدیر. شیرزاد قوْناقلا تانیش اوْلدو، اوْز احوالاتیئنیئ اوْنا دانیشیب دئدی:

- قارداش، گل سن اوْ چیراغیئ وئر منه.

قوْناق دئدی:

- بوردان بیر آز آرالیئدا دیوْلر یاشایـیرلار. اوْنلارین چوْخ گوْزل گوْیرچین‌لری وار. اگر همین گوْیرچین‌لردن بیر جوْتوْنوْ منه گتیرسن، چیراغیئ سنه وئره‌رم.

شیرزاد راضیئ اوْلدو. یوْلو اوْندان اوْیرندی، تئزدن آتـئینا مینیب یوْلا دوْزلدی. گئدیب همین یـئره چات ها چاتدا آرخادان سس ائشیتدی. دوْنوْب باخدیئ کی، اوْنو چاغیران بیر آغ قوشدور. آغ قوش دئدی:

شیرزاد، اوْ آدام سنی اوْلوْمه گوْندریر. دیوْلر اوْ گوْیرچینلری آتالاریئندان چوْخ ایسته‌ییرلر. سن گرک دیوْلری یوخویا وئرندن سوْنرا گوْیرچینلری گوْتوْرسن. آمما باخ ها، تاماه سنه گوْج ائلمه‌سین، بیر جوْتدن آرتـئیق گوْتوْرمه.

شیرزاد قالا دیوارئنیئ آشیب ایچری، گوْیرچینلرین یاتیئنا چاتدیئ. گوْردوْ کی، بونلار ائله گوْزل گوْیرچینلردیر کی، ایکی گوْز ایسته‌ییر تاماشاسیئنا دورسون. الینی

آتـیب بیر جۆتۆنۆ توتدو. نه قدەر ائله‌دی، آیاقلاریٔ دۆنمه‌دی، ائله ایکینجی جۆتۆ توتماق ایسته‌ییردی کی، قوشلار بونا بند ایمیش کیمی سس-سسه وئریب ائله هاراییٔ سالدیلار کی، گل گۆرسن! دیوئر اۆیاتیب شیرزادیٔ توتدولار. شیرزاد احوالاتیٔ اۆنلارا دانیشدیٔ. اۆنلار دئدیلر:

– بیز سنه قوشلاردان بیر جۆتۆنۆ وئره‌ریک، آمما بو شرطله کی، بورادان بیر آز آرالیدا یاشایان دیوئرین باغئنداکیٔ اۆزۆمدن بیر سبد بیزه گتیره‌سن. شیرزاد آتینیٔ مینیب یۆلا دۆشدۆ. بیر آز گئتمیشدی کی، همین دیوئرین قصرینه چاتدیٔ. بو واخت یئنه آرخادان قوشون سسی‌نی ائشیتدی:

– شیرزاد، منیم مصلحتیمه قولاق آسمادین، باشئنیٔ بلایا سالدین. بو دفه قولاقلاریٔنیٔ آچ، یاخشیٔ- یاخشیٔ ائشیت. نباده ایکینجی سبدی گۆتۆرسن. شیرزاد یئنه دیوئری یۆخویا وئریب اۆنلاریٔن قصرینه گیردی. سۆرۆنه- سۆرۆنه اۆزۆم آنبارینا گلدی. گۆردۆ کی، آنبار اۆزۆم سبدلری ایله دۆلودور. آغزیٔ سولاندیٔ، سبدین بیرینی قاباغینا چکیب یئمه‌یه باشلادیٔ. سبد بۆشالان کیمی یئنه اۆزۆمله دۆلدو. شیرزاد سبدین بیرینی گۆتۆرۆب چیخماق ایسته‌ینده، یئنه تاماه اونا گۆج گلدی. دئدی: « ائیٔ دیلی- قافیل، هئچ اینصاف‌دئیرمیٔ کی، بو اۆزۆمدن بیرجه سالخیم دا عمیمه آپارمایاییم»؟ بو فیکیرله الینی ایکینجی سبده اوزاداندا بۆتۆن سبدلر قیشقیرماغا باشلادیلار: « آیٔ آمان، قۆیماییین، آنبارا اۆغرو گیریب». سس- کۆیه دیوئر اۆیاتیب گلدیلر. شیرزاد احوالاتیٔ اۆلدوغو کیمی اۆنلارا دانیشدیٔ.

دیوئرین بۆیۆیۆ دئدی:

– بورالاردا بیر آغ دیؤ یاشایییر، اۆنون گۆزل بیر قیزیٔ وار. من اۆ قیزیٔن دردیندن دلی- دیوانایم. اگر گئدیب اۆ قیزیٔ منه گتیرسن، سنه بیر سبد اۆزۆم وئره‌رم.

شیرزاد اۆنلاردان آیریلیب یئنه یۆلا دۆزلدی. آغ دیوئین قصرینه چاتاندا یئنه آرخادان قوشون سسینی ائشیتدی:

– ائی تاماهکار اینسان، سن بو دفه اؤلؤمه گئدیرسن. منیم دئدیکلریمه یاخشئ– یاخشئ قولاق آس. آغ دیوین قیزئ بو ساعات یئددی گؤنلؤک یوخویا گئدیب. یئددی گؤنلؤک یوخویا گئدنده اؤ ساچلارئندان چارمئخا چکیلمیش اؤلور. سن گرک آغ دیوین تؤوله‌سینده‌کی کهر آتئ مینه‌سن، سؤنرا قیزئ یئرینده‌ن قالدیراسان. اگر قالدیرا بیلمه‌سن، داشا دؤنه‌جکسن. شیرزاد حاصارئ آشیب تؤوله‌نی تاپدئ. توللانئیب کهر آتئین بئلینه مینده‌ی، بیرباش آغ دیوین قیزئ یاتدیغئ یئره سؤردؤ. گؤردؤ کی، بو ائله گؤزل قیزدیر کی، یئمه، ایچمه، خط–ی خالئینا، گؤل جامالئینا تاماشا ائله. ایلدی، الینی سالدئ قیزئین بئلینه، نه قده‌ر گؤج وئردیسه، قیزئ قالدیرا بیلمه‌دی. قورشاغاجان داش اؤلدو. یئنه گؤج وئردی، قیزئ قالدیردئ اؤ ساعات داش اریدی. قیزئ آلدئ آتئین ترکینه، یؤلونا داوام ائله‌دی. آرخادان جؤربه‌جؤر عجاییب سس‌لر ائشیدیلیردی، آمما شیرزاد چئوریلیب باخمادئ. بیر آزدان قیز آیئلدئ، نه قده‌ر ائله‌دیسه شیرزاد اؤنو بوراخمادئ، قیز ساکیت‌لشیب دایاندئ.

بیر آز بئله‌جه گئتمیشدیلر کی، ائله توفان قوپدو کی، گل گؤرسن. شیرزاد ایسته‌دی آتدان دؤشؤب دالدالانا. آمما بو واخت آغ قوش جاینا‌غئیندا قیلئینجلا پئیدا اؤلدو. شیرزادئ آتدان دؤشمه‌یه قوپمادئ. شیرزاد دؤز ایکی ساعاتا یاخین اؤ قیپامتده یؤل گئتدی. سؤنرا توفان یاتدئ. بیر آز گئتمیشدیلر کی، شیرزاد گؤردؤ چمن‌لیکده بئلینده قیزیل یهری اؤلان بیر آت اؤتلایئیر. شیرزاد ایسته‌دی یاخینلاشیب آتئ توتا، آمما بو اثنادا آغ قوش یئنه ایلدیریم کیمی شیغئیئیب آتئ قوپدو. شیرزاد آغ قوشون بو حرکت‌لرینه هیرس‌لندیسه ده دینمه‌دی القرض، بو مینوالا گلیب چاتدیلار اؤزؤموّ اؤلان دیولرین قالاچاسینا. آغ قوش شیرزادا دئدی:

– شیرزاد، من گؤروّرم سنین بو قیزدان خوشون گلیر، اؤنو دیولره وئرمک هئچ کیشی‌لیک‌دن دئییل.

شیرزاد سؤروشدو:

– بس نه ائدیم؟

– منی آپار، بو قیزئین یئرینه دیوئره وئر، اوزوّمو گؤتوّر، دالیسئ ایله ایشین یوّخدور.

آغ قوش بونو دئییب همین قیزئین جیلدینه دوّشدو. شیرزاد اوّنو آپاریب دیوئره وئردی. قایئتدئ، قیزئ دا، اوزوّم سبدینی ده گؤتوّروّب یوّلا دوّشدو. بیر آز گئتمیشدی کی، گؤردو آغ قوش قاباغیندادیر. بو دفه ده اوّنو اوزوّم یئرینه دیوئره وئردی. گؤیرچین‌لری آلدئ، کاروانساراییا گلدی. بورادا چیراغئ اوّلان آداما آغ قوشو گؤیرچین عوضینه وئریب، چیراغئ آلدئ، عمی‌سی‌نین ویلایتینه طرف گئتمه‌یه باشلادئ. شهره چاتاندا بیر کیشی اوّنو سس‌له‌ییب دئدی:

هارادا قالمیش‌سیئنیز، گلین چیخین دا! باخدئ کی، بو دا آغ قوشدور. عمی‌سی شیرزادئین گلدیئی‌نی بیلدی، اوّنو طنطنه ایله پیشواز ائله‌دیلر. عمی‌سی اوّنون گتیردیک‌لرینه باخیب آلنیندان اوّپدوّ و دئدی:

– آفرین اوّغلوم، سن من دئیه‌نی تاپیب گتیردین.

شیرزادلا قیزا قیرخ گوّن، قیرخ گئجه توی ائله‌دیلر. شیرزاد توی گردیینه گیرنده آغ قوش ایکی آیاغینئ بیر باشماغا دیره‌دی کی، من ده سنین‌له گلیرم. شیرزاد چوّخ دئدی، آغ قوش آز ائشیتدی، نهایت، آغ قوش دئدی‌ییندن دوّنمه‌دی. سحر تئزدن شیرزاد عمی‌سی‌نین یانینا گلدی، گئجه‌کی احوالاتئ دانیشیب دئدی:

– عمی، من ایسته‌ییرم کی، سن آغ قوشو بو مملکت‌دن قوّواسان. عمیسی دئدی:

– نییه کی، آی بالا ؟ آخئ اوّ سنه چوّخ یاخشئ‌لیقلار ائله‌ییب. بو صوّحبتی ائشیدن آغ قوش دئدی:

– شیرزاد، دیء گؤروّم من سنه نه پیسلیک ائله‌میشم؟ شیرزاد دئدی:

– منی توفاندا، قیشامتده آتدان دوّشوّب، دالدالانماغا قوّیمادئین، قیزئیل یهرلی آتئ توتماق ایسته‌ییردیم، قوّیمادئین، بو گئجه ده کی، بئله.

آغ قوش دریندن بیر آه چکیب دئدی:

– توفاندا سنی اوّنا گؤره یئره دوّشمه‌یه قوّیمادیم کی، اوّ توفان قیزئین آتاسئ ایدی، آتدان دوّشن کیمی سنی اوّلدوّرجک ایدی. نه قده‌ر کی، سن آتئین

اؤستؤندەیدین، اؤ سنه باتا بیلمیردی. بونو دئییب اؤزؤنؤ قیزا چئویردی، - دؤزدؤر، یا یؤخ؟

قیز باشینی ایله «هه» جاوابینی وئردی.

آغ قوش سؤزؤنه داوام ائلەدی:

- اؤ قیزئیل یهرلی آت قیزئین عمیسی ایدی، سن الینی اؤنا وئوران کیمی یئیخئیب آتدان یئره سالاجاق ایدی، دؤزدؤر؟

قیز یئنه اؤنون دئدییینی تصدیق‌لدی.

- بو گئجه اؤنا گؤره سنین اؤتاغیندا یاتدیم کی، قیزئین قارداشی آغ ایلان اؤلوب، سنی اؤلدؤرمەیه گلمیشدی. گئجه سن یوخودا اؤلاندا من اؤ ایلانی اؤلدؤرمؤشم، دؤزدؤر؟

قیز یئنه اؤنون دئدییینی تصدیق‌لدی. آغ قوش ایری بیر ایلان جمدییینی آتدی اؤرتالیغا. سؤنرا یئنه دریندن بیر آه چکیب دئدی:

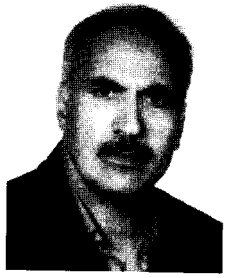
- منیم آلنیما یازئیلمیشدی کی، من گرک بیر آداما کؤمک ائدم.

اگر اؤ آدام مرد چیخسا، اؤنا گئدم، اگر نامرد چیخسا اؤلم. ایندی منیم واختیم تامامدی.

بونو دئییب آغ قوش دؤنؤب داش اؤلدو. هامی پشمان اؤلدو، آمما سؤنراکی پشمانچیلیق فایدا وئرماز. شیرزادین نامردلییی اؤنو داشا دؤندردی!

سؤن

تنبل احمد



محمد حسین گؤنئیلی

سؤیله‌ین: فاطمه‌نساء ابوالحسنی رضا قیزی
دوغوم ایلی: ۱۳۰۷
دوغوم یئری: شبستر
سؤیله‌دیگی ایل: ۱۳۴۴
اونا سؤیله‌میش آدام: -
سؤیله‌دیگی ایل: -
ناغیلین یازیلدیغی ایل: ۱۳۶۸

بیرگؤن وار ایدی، بیرگؤن ییؤخ ایدی، تانریدان باشقا کیمسه یؤخ ایدی. بیر آروواد، اونون دا بیر اوغلو وار ایدی، بو اوغلانا «تنبل احمد» دئییردیلر. اونا گؤره کی، او هئچواخت تاقچادان یئره اینمز ایدی. ننه‌سی اونون یئمه‌ییینی، ایچمه‌ییینی تاقچادا قاباغینا قویاردی؛ او دا اورادا یئییردی، یاتاردی. یازیق ننه‌سی اویانیدا بویانیدا ایشله‌مکدن، ائوده جهره ایله ایپ ائیرمکدن بئزیکسه‌یدی ده، اوغلو نه تاقچادان آشاغی گلمه‌یه، نه ده اونون الیندن توتماغا دوشونمزدی. اونا گؤره بیرگؤن آناسی اؤزاؤزونه دئدی:

- آخی بلکه بیرگؤن من اولمادیم، اؤلدوم، ایتدیم، بس بو نئجه اولاجاقدیر؟! ائله گل بونو برکه قویا!

بونا گؤره ده اونون یئمه‌ییینی، ایچمه‌ییینی تاقچادا قاباغینا قویماق عوضینه، گتیریب، اوتاغین اورتاسیندا یئره قویوب ایشینه گئتدی. نئچه ساعاتدان سونرا ائوه دؤندوکده گؤردو کی، اوغلان گلیب، چؤرکلری گؤتوروب، تاقچایا آپاریب و هامیسینی اورادا یئییب‌دیر. آناسی تنبل احمدین اوز گؤجو ایله تاقچادان ائنه بیلمه‌ییینی باشا دوشدو و بونا گؤره ده صاباح چؤرکلری نه تاقچایا قویدو، نه ده اوتاغین اورتاسینا، اونلاری احمده گؤستریب، ائودن حیطه چیخارتدی و حیطده

یئره قویوب، اؤز ایشینه گئتدی. بئله‌لیکله آنا اؤغلانئین حیطه چیخماسئنا سبب اولدو. تاقچادان آجیندان اؤلمکده اولان اؤغلان، قارنئنئ یاسدان چیخارماق اوچون، یئره ائنیب، حیطه گلدی و چؤرکلری یئییب، تاقچایا گئتدی. صاباح یئنه آناسئ بو ایشی گؤردو و حیطده چؤرک یئمه‌یه دادانان احمد یئنه حیطه گلدی. بو دؤنه آناسئ اؤزونو یئتیریب، اؤغلانئ چکیب، کوچه قاپیسیندان کوچه‌یه بوراخدئ. هئچ یئرئ، هئچ کسی، حتّا گون ایشیغئنئ گؤرمه‌ین اؤغلان، هویوخموش- هویوخموش بیر آز اویان- بویانا باخدئ، هر نه‌دن و هر کسدن اورکوردو، بونا گؤره ده اورکویه دؤشموش حئیوان کیمی اؤز قاپیلارئ قاباغیندان گؤتوروکله‌نیب، چؤللره قاچیب، آرادان چیخدئ. کنددن قیراقدا قاباغینا توتدوغو یولو گئدرکن بیر کیشی گؤردو. بو کیشی اوچ تولوق دؤشابئ ائششه‌یه چاتماق ایسته‌ییردی، بونا گؤره ده تنبل احمدی گؤرن کیمی سؤینه- سؤینه دئدی:

- ساغ اول اؤغلان، ائله آللاه سنی منه یئتیردی، گل بو یؤکو چاتاق، عؤمروندە یؤک چاتماق گؤرمه‌ین اؤغلان، ایره‌لی گلیب، دوردو. کیشی تولوقلاردان بیرینی ائششه‌یین پالانئنئین یانئینا وروب اؤغلاندان ایسته‌دی کی، اونو ساخلاسین، اؤزو ده کئچیب، او بیری تولوغو او یانا وروب، سونرا ایپله اونلارئ تئیرماشلاسین. آمما اؤغلان اونو ساخلایا بیلمه‌دی، تولوق یئره دؤشوب پارتلادئ و ایچینده‌کی دؤشاب یئره جالاندئ. بئله گؤرن دؤشابچئ الینده‌کی تولوغو یئره قویوب، ال آغاجینئ قاپیب، اؤغلانئین اوستونه جومدو. توستونو برک گؤرن احمد، دابانلارا یاپ قویوب قاچدئ. دؤشابچئ کیشی گؤردوکی، قوواالاسا دا، توتا بیلمه‌یه- جکدیر، توتسا دا داها ایش- ایشدن کئچیب‌دیر، نه چتین‌لیکله چاتمالئدئسا، دؤشاب یؤکونو چاتیب، اؤز کندینه سارئ احمدین دالئسینجا یولا دوشدو.

تنبل احمد ده قاچا- قاچا گلیب، دؤشابچئ‌دان قاباق اونلارئین کندینه چاتمئشدئ. قیش گونونده اوندن ائشی‌یه چیخمایان تنبل احمدین ال- آیاغئ سویوقدان بویوخموشدو؛ بونا گؤره ده کوچه‌ده گئده- گئده بیر آروادئ قاپیسئنئین قاباغیندا قار کوره‌مکده گؤروب دئدی:

- آیْ خانیم، من بیر قریب اوشاغام، هئچ ییشریم یوخدو. سوییوقداندا ال-آیاغیم کئییشیبدی، منه بیر ییئر وئر، منی قوناق ائله.

آروادئین بونا رحمی گلیب دئدی:

- من تندیری ایندیجه یاندئریب، کورسونو ده قورموشام، گل گئدک، ائوده قیزیش، دینجل.

اوغلان ایچری کئچدی. نئجه دئییه‌رلر «کور نه ایستر؟ ایکی گوز، بیری ایشری، بیری دوز» آمما تزه‌جه کورسویه تپیلمیشدی کی، قاپیْ دویولدو آروات قاپینیْ آچدیْ. ایچری گلن آدام آروادئین چوخ یاخئین قوهوملاریندان ایدی. بیر آز ایکیسی دئدیلر، گولدولر. احمد ده «تولکو صلواتا قولاق آسان کیمی» قولاق آسیردیْ، آمما جینقیریْنیْ چیخارتمیردیْ. بیر آزادان سونرا ییئنه قاپیْ دویولدو. آروات قاپینیْ آچماغا گئتدی. بللی ایدی کی، بو گلن آروادئین اری ایدی. تصادوفن کیشی ائوینه گلن بو قوناقدان هئچ خوشو گلمزدی، بونا گوره ده او، کیشی ائوده اولمایانسا اونون ائوینه گلردی. بونا گوره ده کیشی‌نین ائوه گلمه‌سینی بیلن قوناق، اوزونو ساندیقخانایا وئردی. آروات دا ارینی قاشقاباقلیْ گوردوکده، سوروشدو:

- کیشی، نه اولوب، نییه توتولموشسان؟

کیشی دئدی:

- یولدا بیر آللاه آلماییْ اوشاغا راست گلدیم، اوندان ایسته‌دیم یوکو چاتماغا، کومک ائله‌سین، آمما او دوشاب تولوغونو ییره بوراخدیْ. دوشاب دا ییریله بیر اولدو، حئییف کی، الیمه کئچمه‌دی، یوخسا اولوموندن قه‌در وورا‌جاغئیدیم؛ قاچیب، کنده گلدی. او بو سوزلری دئییه- دئییه ار- آروات ایچری گیردیلر.

آروات، اوز- اوزونه دئدی:

- اولمایا بو اوغلان ایدی کی، اوردا دوشابیْ توکوب، بوردا دا بیزه قوناق گلیب!

آمما سسی‌نی چۆخارتمادی. کیشی کئچیب کۆرسۆیه گیردی، قیچی کۆرسۆ آلتیندا بیر زادا دیدی. اونا گۆره ده شۆبهه‌لنیب، یۆرقانین اته‌ینی قۆوزادی. کۆرسۆ آلتیندا یئره سوواشمیش اوشاغی گۆره‌رک آروادا دئدی:

- بو کیمدیر کۆرسۆ آلتیندا؟

آروادقۆرخا- قۆرخا دئدی:

- بیر قریب اوشاقدیر، یازیغیم گلدی، دئدیم گلیب قیزیشسین، ایندیجه چۆخیب گئده‌جک.

کیشی اونو ائشی‌یه چکیب، دیققتله باخدیقدا، دۆشابی تۆکن اوغلان اولدوغونو بیلدی. و اوزونو آروادا توتوب دئدی:

- «ایلانین زهله‌سی یارپیزدان گئدر، او دا گلیب گۆزونۆن قاباغیندا بیتر»، من بونو «گۆیده آختاریردیم، یئرده الیمه دۆشۆب»، دۆشابی تۆکن بو ایدی، ایندیجه دده‌سینی یاندیرارام- دئیه، بیر تپیک زیخلادیقدا، اوغلان قاچیب صاندیقخانایا سۆخولدو و دالیسیجا گلن کیشی‌یه اورادا گئدیب گیزلنمیش قۆناغی گۆستریب دئدی:

- آختاردیغین آدام من دئییلم بو آدامدیر.

کیشی اوینا‌شا خیطابن:

نه آدامسان منیم اۆیمده؟- دئیه، ال آتدیقدا، ایکیسی یاخالاشدیلار. احمدین الینه فۆرصت دۆشۆب، آرادان چیخدی، آمما کۆچه‌یه قاچماق عوضینه، دامادیرماشدی، ایکی کیشی ده بیر- بیرینی تاپدایا- تاپدایا حیطه چیخدیلار. تنبل احمد گۆردو آز قالیر کی، بیر- بیرلرینی اولدۆره‌لر، اونا گۆره اویان- بو یانا باخیب، بیر کۆهنه پالان تاپیب، ساواشانلاری آرالاماق اوچون، پالانی اونلاریین آراسینا آتماق ایسته‌دی. پالانی قۆوزایینب اونلاریین آرسینا چیرپاندا قولان دا احمدین بوغازینا کئچدی، بئله‌لیکله احمد ده پالانلا کیشی‌لرین اوستونه دۆشدو.

تنبل احمدین قصدینی بیلمه‌یئن کیشی‌لر، بیر- بیرینـدن ال چکیب، اؤنـو «ماتاراغئن*» آلتیئلار. نهایت داشدان قورتولوب، قایایا راست گلـن تنبـل احمـد بیر جؤر اؤزؤنؤ اؤنلاردان قورتاردئ و یئنه ده قاچیب، داما چیخدئ، بیـر آز داملاردا «سئوه‌لدی†». یاواش- یاواش آخشام اولدو، گؤن باتدئ، بیر یاندان قیش گئجـه‌سـی، بیر یاندان قریب آدام، توتسالاردا اؤلؤمؤنه وؤراجاقلار. بونا گؤره بیر آز اؤز- اؤزؤنـه فیکیرلشدی. سؤنرا گئجه‌نی یاتماغا، داملاردا دلیـک- دئـشیک آختارماغـا باشـلادئ. بیر آچیق باجانئ گؤردؤکده، قیچیئنئ ایچری سؤخدو و اؤرانـئین سـامانیلا دؤلـو بیـر سـامانلیق اولـدوغونو بیلـه‌رک، ایچـری دؤشـدؤ و یؤمـشاق سـامانلارئین اؤسـتؤنده اوزانـدئ. بیـر آزدان سـؤنرا گـؤردو، بیـر آرواد بیـر فانـار الینـده و بیـر تـزه پـالاس قؤلتوغوندا سامانلیغا گیردی پالاسئ سامان اولمایان بیر بوجاقدا یئره سریب، بیر دؤلـو سؤفره‌نی کی، هر جؤر یئمه‌لی، ایچمه‌لی اؤندا وار ایدی، اؤنون اؤسـتؤنه آچـدئ. بـو زامان بیر کیشی ده ایچری گلدی و سؤفره‌نین باشیندا اؤتـوردولار. شـیرین- شـیرین دانیشیغا و بیر- بیرینه ازیلمه‌یه باشلادیلار. سؤز آراسئ آرواد کیشی‌یـه اؤز توتـاراق سؤروشدو:

- سن منی نه واخت گؤروب سئودین؟

کیشی دئدی:

- فیلان توپدا اؤیناياندا!

سؤنرا کیشی سؤروشدو:

- سن منی هاردا گؤروب بیه‌ندین؟

آرواد جاواب وئردی:

- عاشورا گؤنؤ شاخسئن گئدنده!

کیشی آروادا اؤز توتاراق:

---

*- ماتاراق= تئز- تئز ووزماق.

†- سئوه‌لمک= وقت کئچیرمک اؤچون اؤیان بویانا دؤلانماق.

- اؤ تؤیدا اؤیتنادیغئین کیمی بیر اؤیتنایا بیلرسن؟

آروواد آیاغا قالخیب، اؤیتناماغا باشلادی، سؤنرا یئره اؤتوروب، کیشی‌یه دئدی:

- سن ده اؤ گؤنده‌کی کیمی دور بیر شاخسئ گئت.

کیشی دوروب، یؤنجا- سامان قاتان شنه‌نی گؤتؤروب، سیلکه‌له‌یه‌رک دئدی:

- شاخسئ... ی... ی... ی...

بو زامان سامانلارئن اؤستؤنده اوزانان تنبل احمد اؤنا جاواب اؤلاراق قارانلیقدان سس‌لندی:

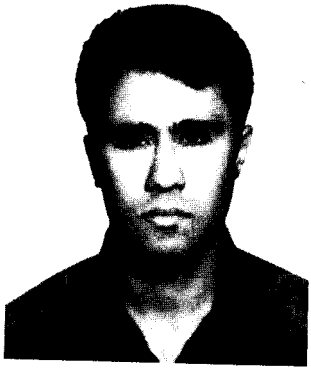
- واخسئ... ی... ی... ی...

اؤزلریندن باشقا بیر آدامئین بورادا اؤلماسئنئ باشا دؤشن کیشی ایله آروواد، پالاسئ- پالاسا، فانارئ- فانارا، یئمک- ایچمه‌یی، یئمک ایچمه‌یه قؤیوب «آستا قاچان نامرددیر» - دئیه قاچدئلار.

تانرئ قوردون یئمه‌سینی یؤواسئیئن قاباغئندا یئتیرن کیمی ، تنبل احمده یئمک یئتیردی. سامانلارئن اؤستؤندن آشاغئ گلدی. زیغلئ قارنئنئ یاسدان چیخارتدئ. قالان یئمکلری، قابئ، قاشیغئ، فانارئ، پالاسئ گؤتؤروب، اؤز اؤلرینه گلدی و آناسینا دئدی:

- ننه، آتالار دئمیشکن «دؤلانان آیاغا داش دیر» بو گؤن ائشی‌یه چیخماقلا، بونلار الیمه کئچدی و چؤرک قازانماق یؤلونو اؤیرندیم. بوندان بو یاناناا اؤزوم گئدیب ایشله‌یه‌جه‌یم. بئله ده ائله‌دی، بیر یؤللوق تنبللی‌یی آتیب، قاپئ، قؤنشولارئن اوشاقلارئ کیمی ایشله‌مه‌یه گئتدی.

یئدیلر، ایچدیلر، ایسته‌دیکلرینه چاتدئلار.



بایرام مراسیمی

زنجان- چیلاندار کندی

توپلایان: رضا علی کریمی

اسکی زامانلاردا نوروز بایرامیندا ایکی هفته ایل آخیر چرشنبه‌سیندن قاباق بیر دسته آدام سککیز، اون، اون بش نفر کی، بونلاردان فقط بیر ایکی‌سی یاشلی اولاردی، قالان تامام جاوان آدام، اون یاشدان بؤیوک اولاردی. بو دسته کندی گزیب نوروز بایرامی‌نین گلمه‌سی‌نی شئعر حالتی‌ینن کند اهلینه اوخویاردیلار. دسته هر گئجه بیر نفرین اثوینده یا گوندوز کندین کوچه‌لرینده اویون چیخاردردیلار. دسته‌نین لاپ یاشلی‌سی کوسه اولوب آغاجی بؤیونونون کؤکونه قویوب آرادا تولکو اویونو چیخاردردی. شئعری اوخویوب قورتاراندان سونرا تولکو اولان کوسه دسته‌نین آراسیندا اولردی. کوسه هر کیمین اثوینده یا اثوی‌نین قاپی‌سیندا اولسه اثو صاحیبی اونلارا اوز گوجو چاتان مثلن پول، خورما، یئمیش بعضی‌لری ده پامبیق وئره‌ردی.

سوندا دئملی‌یم دسته تولکونو بو جور اوخشایاردیلار کی، تولکو آرادا یاخشی اویون چیخاردا.

تولکو گیره‌ر بوز آلتیئنا
سورمه چکر گوز آلتیئنا
اوپوش بیری یوز آلتیئنا

تۆلکۆ صفا گۆردۆم سنده
چۆخلو وفا گۆردۆم سنده

(بۆز : کۆهنه‌لمیش، گۆن وۆروب آغاران لیباس)

بو روایت ایکی جۆردۆر. ایکی‌سی‌نی ده بورادا یازیریق.
تۆلکۆ کۆسه دسته‌سی آشاغیداکی شئعری اوخویاردیلار:

بیرینجی روایت:
ناری ناری ناریککه
همدانئ باریککه
گلدی نۆۆروز بایرامئ
شاد ائیله‌دی عالمی

ایکینجی روایت:
ناری ناری ناری گل
چمدانئ دۆلو گل
گلدی نۆۆروز بایرامئ
شاد ائیله‌دی عالمی

بو آیدا وئیز وئیزه ائیلر آریلار
چمنده باش وئره‌ر گۆللر ساریلار
اۆزۆ شهلا گۆزۆ شهلا قاریلار
سیزین بو تازا بایرامئز موبارک
قبول عیللته احسن تبارک

بو آیدا وئیز وئیزه ائیلر آریلار
چمنده باش وئره‌ر گۆللر ساریلار
اۆزۆ شهلا گۆزۆ شهلا قاریلار
سیزین بو تازا بایرامئز موبارک
موبارک باد موبارک باد موبارک

هاوالار یاغدئ زمی‌لر دولدو
تمامن باشلار پاپاقلئ اولدو
نوروز بایرامئ ایلده بیر یولدو
.....
.....

هاوالار یاغدئ زمی‌لر دولدو
تمامن باشلار پاپاقلی اولدو
نوروز بایرامئ ایلده بیر یولدو
سیزین بو تازا بایرامئز مورباریک
مورباریک باد مورباریک باد مورباریک

آچارئ گوتور صاندیغا یئتیر
.....
.....
.....

موختار بیر نامه یازدئ ایماما
اود یاندیرماغا سیز چیخئین داما
موختاردان قالیب بیزه نیشانه
سیزین بو تازا بایرامئز مورباریک
مورباریک باد مورباریک باد مورباریک

هورندو هو هورندو
یورک دیبینه سورندو
آللاه بالان ساخلاسئین
دور بیزی یولا سال ایندی

نوکرلر توپله‌ده کوک اندر آتئ
اونون بوینوندا وار قیزیل ساعاتئ
بی‌لر خان‌لار گتیرین بیزه خالاتئ
آیئز گونوز ایلیز وختیز مورباریک
مورباریک باد مورباریک باد مورباریک

هورندو هو هورندو
یورک دیبینه سورندو
آللاه بالان ساخلاسئین
دور بیزی یولا سال ایندی

زنجان لهجه‌سی*

مصطفی رزاقی

هر دیلده اوّچ قاتئ بیر- بیریندن آیئیرماق لازئم‌دیر: ادبی یازئ دیلی، عوّموم شیفاهی دیل وَ لهجه. ادبی یازئلئ دیل معمولن یازئدا ایشله‌نیر. دیلین تامام شکیلچی‌لری دییشمه‌دن هامئ سؤزلرین یانئین‌دا سس آهنگینی ریعایت ائتمک‌له ایشله‌نیر وَ سعیَ اوْلونور هر کلمه آیریَ یازئلسئین وَ اوْنون یانئنداکئ کلمه‌نین اوْنون اوّستوْن‌ده‌کی تأثیری اوْنون یازئلئشئندا دخالت ائتمه‌سین. عوّموم شیفاهی دیلده قایدا اوْزره بعضی کلمه‌لرین شکلی دییشیر. دئمه‌لی یازئلئ دیل دانئشئق ضرورتینه اویغونلاشاراق کلمه‌لر تئز- تئز وَ بیر- بیری‌نین آردینجا دئییلیر وَ یومشانیر. اوْنا گؤره اوْنا «عوّموم» شیفاهی دئییریک کی، هامئ شهرلرده تقریبن عئینی‌دیر. دئمک هامئ شهرلرین لهجه‌سی‌دیر. لهجه هر شهرده ان اوْزل دیل حادیثه‌لرینه دئییلیر. بو حادیثه‌لر عوّموم شیفاهی دیلدن فرقلی‌دیر. چوْخ خوّصوصییّت‌لر عوّموم شیفاهی دیلین خوّصوصییّتی‌دیر. اوْنا گؤره بو وَ یا باشقا شهرین آدینا یازماق اوْلماز. مثلن سوْنو / ر/ ن/ حرفلری ایله بیتن کلمه‌لرده جمع شکیلچی‌سی‌نین «ل» حرفی اوْ حرف‌لره چئوْریلیب قوْشا دئییلیر: گوْنلر← گوْن‌نر. دفترلر← دفترره‌ر. بوندان باشقا عوّموم شیفاهی دیلده ائله خوّصوصییّت‌لر ده وارديْر کی، ادبی یازئ دیلینه گلنده دییشیلیر. بونلارئ دا لهجه حئسابئنا قوْیا بیلمه‌ریک. بورادا ایلک نوْوبه‌ده عوّموم شیفاهی دیلین اوْزل‌لیک‌لری یانئندا زنجان لهجه‌سی وَ اوْندا اوْز وَثرن اوْزل دیل حادیثه‌لرینه توْخونوروق.

میثال‌لاردا اوّل ادبی تلفوّظ، سوْنرا لهجه گله‌جک.

---

* بو مقاله‌نی یازماقدا «آستارا توْرکجه لهجه وَ شیوه اوْزل‌لیک‌لری وَ یئرلی سؤزلری» - بهزاد بهزادی – اثل دیلی و ادبیاتئ - نوْمره ۱- ص ۵۱ – دن فایدالانمیشام.

سس‌دن سۏنرا ایکی نۏقطه (:) سسین چکیلمه‌سی علامتی سئچیلیب.
عۏموم شیفاهی دیلده ۏ زنجان لهجه‌سینده‌کی حادیثه‌لر:

سس‌لر

۱- ۱- زنجان لهجه‌سینده سس دۏشۏمۏ

اۏرادا← اۏردا اۏرادان← اۏردان اۏراداکئ ← اۏرداکئ

بورادا←بوردا بورادان← بوردان بوراداکئ← بورداکئ

سۏنرا ← سۏرا اۏنلار← اۏلار بونلار← بولار

چۏرتکه← چۏتکه گۏندۏز←گۏنۏز

کیشی‌لر ← کیش‌لر

۲- ۱- زنجان لهجه‌سینده بعضی فئعل‌لرین سۏن صامیتی دۏشۏر:

گل← گه باخ← با قۏیئ ← قۏ دور دا← دو دا

سۏزلرین سۏنوندا (ر) له باشلایان سس سالخیمئ گلنده (ر) دۏشۏر:

قۏرخما← قۏخما دۏرت ←دۏت

۳- ۱- بعضی ایسیم‌لرین سۏن سسی دۏشۏر ۏ اۏنون یئرینه اۏرتاداکئ صامیت اوزانیر:

دنه ← ده : ن (قۏ بیرده‌ن سنه سۏز دییئیم.)

گنه ده ← گه : ن ده (گه: ن ده سن گلدین؟)

۴- ۱- زنجان لهجه‌سینده (آ) یئرینه (ۏ) :

یاخئین← یۏخون

۵- ۱- زنجان لهجه‌سینده(ئـ) یئرینه (ا/ه) :

گئن← گن ائن← ان گئنیش← گنیش ائندیرمک ← اندیرمک

۶- ۱- زنجان لهجه‌سینده (و) ← (ئ)

وۏرماق ← وئیرماق

۷- ۱- زنجان لهجه‌سینده سس دئیشمه‌سی:

اؤلسون ← اوسسون یاواشجا ← یاواچجا گئتسین ← گئسسین

دئیه‌ن‌مرم ← دئیه‌ل‌مرم (یاشلئ نسیل‌ده)

دئییل ← دؤیؤر- دؤیؤل- گؤیؤر

گرک (گئدک) ← گؤرک (گئدک)

گؤرؤنؤر ← گؤرؤکؤر

۸- ۱- زنجان لهجه‌سینده: (ئـ) ← (یـ)

دیء ← دی – دییئیرم ییء ← یی- ییئییرم

۹- ۱- زنجان لهجه‌سینده اینجه صاییت‌لر یئرینه قالئین صاییت گلیر:

قؤنچه ← قونچا نؤقطه ← نوقطه نؤقصان ← نوقصان

نؤن ← نون(ع) نؤنحه ← نونحه

مؤضو ← موضو مؤوقیء ← موقیء(ع)

۱۰- ۱- زنجان لهجه‌سینده قالئین صاییت‌لر یئرینه اینجه صاییت گلیر:

عاغئل ← عغیل

آرخ ← ارخ باخت ← بخت تاخت ← تخت تاختا ← تخته حالقا ←

حلقه قارا ← قره قاییئش ← قییش- قئییش قامئش ← قمیش

قاییئن ← قییین- قئییین واخت ← وخت یون ← یؤن

۱۱- ۱- زنجان لهجه‌سینده (ؤ) یئرینه (ؤ):

صؤبح ← صوبح (sübh → söbh)

۱۲- ۱- زنجان لهجه‌سینده (آ) یئرینه (ئـ): قاییچئ ← قئیچی

قاییئش ← قئییش قاییئت ← قئییت

۱۳- ۱- زنجان لهجه‌سینده (ا/ه (ə)) سسی (ئـ) سسی ایله عوض‌لنیر:

چک ← چئک دیْ ← دئیْ دییش ← دئییش ایْ ← ائیْ

ائیل ← ائـئیل

۱۴- ۱- ادبی دیلده آیریلیقدا همیشه اوچون (بیتیشیکده –چون) عومومی شیفاهی دیلده اولدوغو کیمی زنجان لهجه‌سینده صامیتدن سونرا (ایچین اوچون ائچئین اوچون)، صائیت‌دن سونرا (ئچین ئچون ئچین ئچون) اولور.

	ایچین	اوچون	ائچئین	اوچون
صامیت	ال اوچون/ الیچین	گؤز اوچون/ گؤزوچون	قیز اوچون/ قیزئچئین	اونون اوچون/ اونونچون
صائیت	ئثری اوچون/ ئثری‌ئچین	اوزو اوچون/ اوزوئچون	قاپئ اوچون / قاپئ‌ئچئین	قولو اوچون/ قولوئچون

۱۵- ۱- عومومی شیفاهی دیلده اولدوغو کیمی زنجان لهجه‌سینده ده: سود← سوت اود← اوت اودوزماق ← اوتوزماخ دوتماق← توتماخ اودقونماق ← اوتقونماخ اودماق← اوتماق یولماق← یونماق

۱۶- ۱- زنجان لهجه‌سینده نئچه هئجالئ سوزلرین و ها بئله مصدرلرین سونوندا (ق) یئرینه (خ) ایشله‌نیر: آچیق← آچیخ آرتیق← آرتیخ اوتناماق← اوتناماخ

۱۷- ۱- زنجان لهجه‌سینده هئجانئین یا سوزون سونوندا گلن (ج) و (چ) تلفوظ‌ده (ژ) و (ش) کیمی نوولشیر: ویجدان← ویژدان

	کلمه‌نین سونو	هئجانئین سونو	هئجانئین اولی
ج	آج ← آژ	آجلیق← آژلیق	آجیمدان← آجئندان
چ	ایچ ← ایش	ایچمیرم← ایشمیرم	ایچیرم ← ایچیرم

۱۸- ۱- عوّموم شیفاهی دیلده اوْلدوغو کیمی زنجان لهجه‌سینده ده (هـ) ییْرینه (یْ): داها← دایْ

۱۹- ۱- عوّموم شیفاهی دیلده اوْلدوغو کیمی زنجان لهجه‌سینده ده : (ق) ییْرینه (خ) : آقساماق؟← آخساماق دوْقسان؟← دوْخسان

۲۰- ۱- عوّموم شیفاهی دیلده اوْلدوغو کیمی زنجان لهجه‌سینده ده :

بیشیر← پیشیر بیچاق← پیچاق

۲۱- ۱- زنجان لهجه‌سینده: ئوْ ← وْیْ

چئوْیر← چوْیوْر- چوْندر سئوْمک← سوْیْمک ائوْ← اوْیْ دئوْ ← دوْیْ

۲۲- ۱- عوّموم شیفاهی دیلده اوْلدوغو کیمی زنجان لهجه‌سینده ده هئجانین سوْنون دا (ساکین اوْلاندا) (ند)← (ت)

قند← قت فند← فت بند← بت کند← کت

مرند← مرت سرند← سرت سمند←سمت

۲۳- ۱- انگ حادیثه‌سی

زنجان لهجه‌سینده: هئجانیْن سوْنوندا (نگ) سالخیْمیْ (یْ) صامیتینه چئوْریلیر. باشقا لهجه‌لرده بو سالخیْم (هـ) صامیتینه چئوْریلیر. باشقا لهجه‌لرده (تبریز) بو سالخیْم گویْا اوْلجه (ک) صامیتینه سوْنرا قایْدا اوْزره هئجانیْن سوْنوندا گلن (ک) (هـ)- یْه دوْنوْر. زنجان لهجه‌سینده (نگ) سالخیْمیْ اوْلجه (ن) ـ ـه چئوْریلیر سوْنرا (ن) (یْ)- یْه چئوْریلیر. شایْد ائله بونا گوْره‌دیر کی، فئعل چکیمینده ده ایکینجی شخص تک‌ده زنجانیْن بعضی ییْرلرینده (ابهر) فئعلین سوْنونداکیْ (ن) (یْ)-یْه چئوْریلیر. گلیرسن←گلیرن←گلیریْ آلیْرسان← آلیْران←آلیْرایْ .

یْا گاهدان ایسمین ییْیْه‌لیک حالیْندا ایکینجی شخص تک‌ده ییْنه سوْزوْن سوْنوندا گلن (ن) (یْ)-یْه چئوْریلیر. باشیْن←باشیْیْ الین← الییْ .

زنگ←زیٔ جنگ←جیٔ قشنگ←قشیٔ رنگ←ریٔ لنگ← لیٔ
بانگ←بایٔ

۲۴- ۱- زنجان لهجه‌سینده ایکی کلمه بیر- بیری‌نین یانئینداً گلنده بعضن بیر کلمه‌نین سسی اوْ بیری کلمه‌نین اثرینده دیئیشیر.

بیر توْمن ← بوْر توْمن

توْمن کلمه‌سینده (وْ) سسی سبب اوْلوب (بیر) (بوْر) اوْلا.

اوْ جوْر← اوْ جور (جوْر← جور)

بو جوْر← بوجور (جوْر ← جور)

بو گوْن← بوْیوْن (بو ← بوْ گوْن← یوْن)

گوْر نه ← گوْن نه

هارایا گئدیرسن← هارئیدیرن (گئدیرسن ← ئیدیرن)

۲۵- ۱- (ک) صامیتی (گ) صامیتینه چئوْریلیر:

کئچمک ← گئچمک کئچی ← گئچی

۲۶- ۱- زنجان لهجه‌سینده سس(صائیت، صامیت) آرتئیمئ :

یئوموروق ← یئوممورووق یئومشاق← یئوموشاخ هامئ ← هاممئ

۲۷- ۱- زنجان لهجه‌سینده بعضی کلمه‌لرده (ک- ش- س- گاهدان ز) صامیتی قوْشالاشئیر:

ایکی ← ایککی یئکه← یئککه چکیرتکه← چککیرتکه

چکیج← چککوْج دیکینه← دیککینه

قاشئیق← قاششئیخ آشئیق← آششئیخ ایشئیق← ایششئیخ

دوْشک ← دوْششک

قیسا← قیسسا کیسه ← کیسسه

اوزوک ← اوززوک تازا ← تززه مزه ← مززه

قوزوزاماق← قوزززاماق جئزار ← جیززر

۲۸- ۱- اسکی‌دن قالمیش باشلانغیجداکی (هـ) سسی ساخلانمیشدیر:

اوزکمک← هوزکمک آسان← هاسات

۲۹- ۱- عوموم شیفاهی دیلده اوزلدوغو کیمی زنجان لهجه‌سینده ده اوخشارلیق وار نهایت بیلدیرن (کیمی) سوزو (کیمین) دئییلیر.

من کیمی← منیم کیمین اوزاتا کیمی← اوزا کیمین

۳۰- ۱- زنجانین بعضی یئرلرینده: تائیماق ← ایتائیماق

۳۱- ۱- زنجان لهجه‌سینده بعضی کلمه‌لرین سونونا (ت) آرتیریلیر:

موزخص← میرخصت خاهیش← خاهیشت خوروش ←

خوروشت سین← سیند ظن← ظند فن← فند

۳۲- ۱- زنجان لهجه‌سینده (ئـ) صایئیتیندن سونرا (یـ) صامیتی آرتیریلیر:

ائشیک ← ائیشیک بئشیک ← بئیشیک بئش ← بئیش

۳۳- ۱- سوزون اولینده (ایـ) سسی دوشور: ایئیرمی← ییرمی

۳۴- ۱- زنجان لهجه‌سینده:

گوسترمک← گوزستمک آقساماق؟ ← آخساماق اوئیرنمک ←

اوزگنمک

آردیـ وار

آذربایجان فولکلورو:
تشکّولو و تاریخی آنلامی

محرم قاسیملی- قوبوستان

آذربایجان خالقی‌نین یوز ایللر بویونجا یاراتدیغی شیفاهی سؤز ثروتی اؤنون میللی- معنوی کیم‌لیئی، تاریخی- قؤومی حیات طرزی، فلسفی- هونری دوشونجه‌سی، شئعری تخیّول و تفکّور سیستئمی باره ده یئیغجام معلومات داشییان ایلکین و اساس قاینا‌ق‌لاردان‌دیر. ژئنتیک باشلانغیجینا و تاریخی- قؤومی منسوبیتینه گؤره عؤموم‌تورک فولکلور ترکیبینه داخیل اولان آذربایجان فولکلورونون دیگر تورک سویلو طبیعی شیفاهی سؤز یارادیجیلیغی ایله اورتاق جهت‌لره مالیک اولماسی طبیعی گئرچک‌لیک‌دیر. تورک‌لوک داخیلینده میللی فرق‌لنمه گئدیشی‌نین گئتدی‌یی ائرکن و اورتا یوز ایللیک‌لره قده‌رکی تاریخی مرحله‌ده مؤشترک‌لیک داها قابارئق‌دیر. اسکی اوسطوره‌وی دونیا گؤروشون عئینی‌لی‌یی، قؤومی- مدنی سیستئمین یاشایئیش و دوشونجه قانونا اویغونلوق‌لارینا اساس‌لانان معنوی بوتوولویو تورک قؤومونون مسکونلاشدیغی گنیش مکان داخیلینده واحید فولکلور حوزه‌سی‌نین تشکّول تاپماسینی شرط‌لندیرمیش‌دیر. ایلکین بدیعی تخیّول اؤرنک‌لری‌نین (مثلن، آلقیش- قارغیش، اوسون، دوعا، اوسطوره‌وی دئییم، ایبتیدایی امک نغمه‌لری، مؤوسوم- مراسیم سویلمه‌لری و س.) اکثر تورک خالق‌لاری‌نین فولکلورواندا اوخشار متن‌لر شکلینده تظاهور ائتمه‌سی اورتاق، واحید کئچمیشین، مؤشترک ایلکین‌لییین عیانی گؤستریجی‌سی‌دیر. مؤقایسه گؤستریر کی، آذربایجان و تورک آتالار سؤزلری‌نین سکسن فایزی اوست- اوسته دوشور. بو اویغونلوق دیگر قؤهوم خالق‌لارلا (آنادولو تورکلری، اؤزبک، قاقاوز، قازاخ، تاتار،

باشقئیرد و ...)- دا تقریبن عئینی نیسبت‌ده‌دیر. اوزاق شرق‌ده، سیبیر- آلتایدا یاشایان تورک خالق‌لاری‌نین (خاکاس، شور، تووا، یاکوت- ساکا و ...) فولکلورو‌ندا مورشاهیده ائدیلن اوسطوره‌وی آنلام‌لار اورتا آسیایا، قافقاز و آنادولو تورک‌لرینده جوزوی فرق‌له دئمک اولار کی، عئینیله تکرارلانیر. سیبیر- آلتایدا «ائزی» («آج ائزی» - آغاج ایه‌سی- صاحیب روحو، «سو ائزی» - سویون حیمایه‌چی روحو)، اورتا آسیادا «اسی- ائسی» («اوزاک ائسی» - اوجاغین حیمایه‌چی روحو، «تاغ ائسی» - داغ روحو)، آذربایجان و آنادولودا «ایه» - «یییه» («ئو ایه‌سی» - ائو- یورد حیمایه‌چی روحو) آدلانان اوسطوره‌وی آنلام تاریخی باخیمیندان هئچ ده تصادوفن اوست- اوسته دوشمور. سوزو گئدن مکاندا بو قبیلدن اولان اورتاق، موشترک اوسطوره‌وی آنلام‌لار (آل آروادی، قودو، سایا، کوسا، دئو، ایلان و ...) اوسطوره‌وی دوشونجه‌نین آنا آخارینا دایانیر.

شوبهه‌سیز کی، بوتون بونلار باشلانغیج- اورتاق معنوی مکانی، خالق روحونو شرطلندیرن علامت‌لردیر. سونراکی تاریخی گئدیشات‌دا تورک خالق‌لاری‌نین موعین توپلولوق‌لارا (اوغوزلار، قیپچاق‌لار، بولقارلار، کارلوق‌لار و ...) آیریلماسیلا فولکلوردا دا بیر سیرا آیریلیق‌لار اورتایا چیخماغا باشلامیش‌دیر. بو مرحله‌دن اعتیبارن چاغداش آنلامداکی آذربایجان فولکلورو اساس اعتیباری ایله اوغوزلارا مخصوص شیفاهی یارادیجی‌لیغین ترکیبینده قرار تاپمیش‌دیر. آذربایجان تورکلری‌نین مسکون اولدوغو ایندیکی مکاندا اوغوزلاردان علاوه قیپچاق، بولقار و خزر کیمی جیددی اهمییته مالیک تورک قات‌لاری‌نین دا معنوی ثروت - فولکلور یارادیجی‌لیغیندا موعین رولو اولموشدور.

اوغوزلارین سوز صنتی، عنعنه‌دن گلن اورتاق فولکلور مدنییتی ایله یاناشی، اساسن اوزان‌لارین یاراتدیقلاری باهادیرلیق داستانلارییندان — اوغوزنامه‌لردن (اونلاریین ان موکمل نومونه‌لرینین بیری «کیتاب- ی دده قورقود» دور) و آیری- آیری بویلارا - تاپفالارا مخصوص شئعر بیچیم‌لرین‌دن (مثلن، بایات تاپفاسی‌نین بایاتیلاری، وارساق

تایفاسیئنین وارساغیئلاریئ، گرایی تایفاسیئنین گرایئلیئلاریئ و ...) ائلجه ده قوومون تاریخی حیات تجروبه‌سینی، ایچری‌سینده یاشادیغیئ حادیثه‌لری ایفاده ائدن چئشیدلی شاعیرانه و حماسی متن‌لردن تشکیل اولونموش‌دور. بو قبیلدن اولان تاریخی- مدنی اوزونه‌مخصوصلوق‌لار و یارادیجیئلیق کئییفیت‌لری اینتیقالی (= ترانسفورماتیو) و دیئیشمه (= ائوولیوسیون) اینکیشاف نتیجه‌سینده تدریجن «آذربایجان فولکلورو» آنلایئیشیئنین اورتایا چیخماسینا ایمکان آچمیش‌دیر. اثرکن اورتا یوز ایللیک‌لردن ائتیبارن آذربایجانین تاریخی- جوغرافی حودودلاریئ داخیلینده‌کی شیفاهی سؤز ثروتی‌نین دیل- اوسلوب، شئعری ایفاده و مؤوضو اوزونه‌مخصوصلوق‌لاریئنین یارانماسیئ دا فولکلورون میللی- قوومی منسوبییتی‌نین دقیق‌لشمه‌سینه اهمییّت‌لی درجه‌ده تأثیر گؤسترمیش‌دیر. بئله‌لیک‌له ده صیرف آذربایجانا مخصوص اولان «کور اوغلو» حماسه‌سی، «قاچاق نبی»، «قاچاق کرم»، «دلی آلیئ»، «موللا نور» کیمی باهادیرلیق حئکایت‌لری، محبت داستانلاریئ («قوربانی»، «عاببباس- گولگز»، «خسته قاسیم»، «والئه- زرنیگار»، «اصلی- کرم»، «آشیق قریب»، «نوروز- قنداب» و ...) یئرلی‌لیک (توپونیمیک) سجییّه‌لی افسانه و تاریخی روایت‌لر، لطیفه‌لر، ائل سؤیلمه‌لری مئیدانا گلمیش‌دیر.

آذربایجان تورکلری تاریخن آتلیئ حیات طرزی کئچیردیک‌لرینه گؤره اونلاریئن یاراتدیغی‌لاریئ ادبییّات تیپی داها چوخ شیفاهی سجییّه کسب ائتمیش‌دیر. بو باخیمدان فولکلور اوزون بیر زامان عرضینده آذربایجان خالقیئنین بدیعی تفکّورونون اساس و آپاریجیئ اوزونوایفاده‌سی اولموشدور. ایلکین- ایبتیدایی اوسطوره‌وی شاعیرانه دوشونجه و قاورایئیش‌لاردان باشلایئیب نهنگ حماسه- داستان یارادیجیئلیغیئ کیمی کامیل بدیعی سیستئم مرتبه‌سینه چاتمیش ادبی- مدنی گئدیشاتئین ایری میقیاس‌لیئ زامان حودودلاریئ بونون عیانی تصدیقی‌دیر.

البتّه، دونیا خالق‌لاریئنین اکثرییّتین‌ده اولدوغو کیمی آذربایجان خالقیئنین بدیعی تخیّول و تفکّور طرزی ده ایلکین- ایبتیدایی اوسطوره‌وی ایشارتیئلاردان تکان آلاراق

تشکّول تاپماغا باشلامیش‌دیر. عوّموومی بیر گئدیش اولان ایلکین دؤنئیا دویومونون اوّسطوره‌وی اینعیکاس شکلینده اورتایا چیخماسی طبیعی قانونا اویغونلوغا سؤیکه‌نیردی. ایبتیدایی تفکّور اطراف گئرچک‌لیئین اصل ماهییّتی‌نی درک ائده بیلمک گوّجوّنده اولمادیغیندان قدیم اینسانین طبیعتده‌کی حادیثه و گئدیش‌لره قئیری- عادی موّناسیبتی یارانماغا باشلایئیردی. او، گئرچک‌لیکده باش وئرن بوّتوّن حادیثه و گئدیش‌لرین آرخاسیندا گؤزه گؤروّنمز قئیر-ی عادی قووّه‌لر دایاندیغینی گوّمان ائله‌ییر، یاشایئیشا تأثیر گؤسترن یاخشی و پیس حادیثه‌لری همین قووّه‌لرین مرحمت، سئوینج، کدر و قضبییله باغلایئیردی. گؤزه گؤروّنمز قئیر-ی عادی قووّه‌لرین قارشی‌سیندا اوزونو گوّج‌سوّز و عاجیز حیس ائله‌ین، حیات و یاشایئیشی‌نین اونلاردان آسیلی اولدوغو تصوّرونه گلن قدیم اینسان همین اوّسطوره‌وی قووّه‌لری تخیّول گوّجوّیله جانلاندیریر، اونلارلا موّناسیبت قورماغا چالیشیردی. اینساندا اوز تخیّولوّیله یاراتدیغی روح‌لار عالمینه چوّخ بؤیوّک ماراق وار ایدی. او همین روح‌لارلا علاقه‌لنمه‌یه، پیس حادیثه‌لرین قاباغینی آلماغا، گله‌جکدن خبر بیلمه‌یه وار گوّجوّیله جان آتیردی. بئلجه اوّسطوره‌وی اینام، سیما و روایت‌لر بدیعی تخیّول محصولو کیمی ایلکین- ایبتیدایی توّپلولوق‌لاریّن - قبیله و تایفانین معنوی- روحانی حیاتیندا یئر آلیر، گله‌جک مراسیم فولکلوّرونون یارانماسی اوّچوّن موّنبیت زمین حاضیرلایئیردی.

اسکی چاغ‌لارا نیسبتن بو گوّن ایشلک‌لیئی کسکین شکیلده آزالمیش اولان و یا اوزونون فولکلوّر حیاتینی باشا چاتدیران اوّسطوره‌لر و اوّسطوره تمللی قدیمی اوّرنک‌لر (اوّوسون‌لار، اوّسطوره‌وی روایت‌لر، قودو، ساياچی سیّراسیندان اولان مراسیم‌لر و ...) قوّمون تاریخی دویوم، دوّشوّنجه و یاشام بیچیمی باره ده تای‌سیز بیلگی‌لر وئریر. ایستیثناسیز شکیلده توّرک اوّسطوره‌سی‌نین ترکیب حیصّه‌سی اولان آذربایجان اوّسطوره‌لرینده قدیم توّرک اوّسطوره‌وی دوّشوّنجه‌سی داشینیر. ایستر دونیانین یارانماسی (= کوّسموقونیک میف‌لر)، ایستر قوّمونون منشأیی (= ئتنوقونیک میف‌لر)،

ایسترسه ده مؤوسؤمی گئدیش‌لرله (= تقویم میف‌لری) باغلئ اؤلان اؤسطوره متن‌لری اؤرتاق تؤرک اؤسطوره‌سی اؤزؤلؤ اؤزرینده دایانیر. آذربایجان فؤلکلؤرونون بیر چوخ قلیب‌لرینه مخصوص متن‌لرین سیما، خط-ی سئیر و مؤوضو قوروجولوغون‌دا دا اؤسطوره‌وی تمل آنا قایناق کیمی چیخیش ائدیر. ناغیل‌لارین، افسانه و روایت‌لرین، مؤوسؤم- مراسیم نغمه‌لری‌نین، خالق اؤیون و تاماشالاری‌نین منظره‌سی بونو آیدین گؤستریر: گؤیرچین جیلدینه گیرمیش پری قیزلار، سئحرلی دئولر، تیلیسیم‌لی داش، کؤپه‌گیرن قاری، قانادلئ دریا آتلاری، قودونون یاغیش گتیرمه‌سی و یا گؤن چیخارتماسی، کؤسانین یازین نیشانه‌سی اؤلماسی و ....

ایبتیدایی بدیعی تخیؤلؤن، ائله‌جه ده ایلکین شاعیرانه دؤشونجه‌نین تشکؤل و تقدیمینده اجدادلاریمیزین کئچیردیی مراسیم‌لر مؤهؤم رول اؤینامیش‌دیر. مدنیتی بیر بؤتؤو اؤلاراق اؤزؤنده جمع‌لشدیرن ایبتیدایی مراسیملر (اؤیون- رقصلر، رمزی حرکتلر، جادویی چاغیریش‌لار، آلقیش- دوعالار و س.) ایبتیدایی بدیعی تفکؤرؤ شکیل‌لندیره‌رک حرکته گتیرمیش و فؤلکلؤرون ایلک قات‌لاریندان بیری اؤلان مراسیم نغمه‌لرینی اؤرتایا چیخارمیشدیر. مراسیم فؤلکلؤرونون مؤوسؤم- تقویم‌له باغلئ قانادئ داها درین قاتلاردان گلیر و قدیم اینسانین طبیعت‌له، اطراف مؤحیطله قارشیلیقلئ مؤناسیبت‌لرینی اصیل شکیلده اینعیکاس ائتدیریر. یئنی ایلین مؤعیّن چاغینا باغلانماراق یئری دییشمز، ثابیت قالان مؤوسؤم مراسیم‌لری‌نین باشلیجا مقصدی طبیعته تأثیر ائتمک، کئچیریلن مراسیم و اؤخونان نغمه‌لر واسیطه‌سی ایله حیاتچی روح‌لاری مؤلایم‌لشدیرمک، اؤنلاردان کؤمک، یاردیم ایسته‌مکدیر. خیدیر نبی، نؤوروز- یاز نغمه‌لری، کؤسا- کؤسا، قودو- قودو، ساياچی و س. بو کیمی مراسیم فؤلکلؤرو اؤرنکلری یوز ایللر بؤیو خالقیمیزین حیاتئیندا مؤهؤم یئر توتموش، اؤنون معنوی- روحانی دؤنیاسینی بیچیم‌لندیرمیشدیر. بو باخیمدان سؤزؤ گئدن اؤرنک‌لرین یاشی اجدادلاریمیزین روح- کؤنؤل دؤنیاسی قده‌ر قدیم‌دیر.

مراسیم فولکلورو خالقین معیشت، گوزران حیاتئ ایله ده باغلئیدئر. دوغوم، اولوم، چئشیدلی سببلردن قورولان شادلیق ییئیغیناقلارئندا قوروم اوزونون دویغولارینئ هم ده شاعیرانه(پوئتیک) سوزله ایفاده ائتمیشدیر. دونیایا گلن نیکبین اوقاتلئ مراسیمله قارشیلانمیش، دونیادان گئدن نیسگیل، کدر یوکلو آغیلارلا یولا سالینمیشدیر. اینسان دویغوسونون ایکی تضادلی طرفی اولان سئوینج و کدر معیشت مراسیملرینین باشلیجا ایستیقامتلندیریجیسی- قوروجوسو اولموشدور. بو مراسیملرده‌کی فولکلور اؤرنکلری ده (توی- دویون ماهنیلارئ، شادلیق چال- چاغیرلارئ، ائله‌جه ده یاس نغمه‌لری، آغیلار) اینسانین سوزون جادویی گوجونه اینامینئ ایفاده ائدیر: اسکی تصوورە گؤره بو نغمه بد، شر قووه‌لری قووولوب اوزاقلاشدیرماغا، اینسانئ یاخشئ، خئیرخاه روحلارئن حیمایه‌سینده ساخلاماغا قادیردیر. گؤروندویو کیمی، مراسیم فولکلورو معنوی- تاریخی حیاتین هم اوسطوره‌وی- شاعیرانه، هم ده فلسفی- بدیعی جهت‌لری‌نی مجموعه شکلینده چئوره‌له‌میشدیر.

اسکی اوسطوره‌وی دونیاگؤروش و ایلکین بدیعی تخیول تکانلارئ ناغیل‌لارین تشکول و یارانیشینا دا اهمییتلی تأثیر گؤسترمیشدیر. آذربایجان ناغیللارئنین قورقو- معنا منظره‌سی بو متن‌لرده بیر طرفدن قدیم تورک اوسطوره‌وی دونیاباخیشئنین داشیندیغیندان خبر وئریر، دیگر طرفدن ده عنعنه‌وی شرق مؤوضولارئنین، بین الخالق سجییه‌لی سیار- گزرگی خط-ی سئیرلرین عکس اولوندوغونو ایفاده ائدیر. سئحیرلی و رمزی ناغیل‌لاردا تورک اوسطوره‌وی قاتئ (قانادلئ آت، سحرلی سو، داغ، ایلان، ...) بئین الخالق سجییه‌لی خط-ی سئیرلرله قایناییب قووشموشدور. «ملیک محمد» ناغیللار سیلسیله‌سینده، ائله‌جه ده «تاپدیق»، «رئیحان»، «کل حسن»، «قیرخ قیز»، «گؤیچک فاطما» و باشقا بو قبیلدن اولان ناغیللاردا سوزو گئدن قووشما قابارئق شکیلده گؤرونمکده‌دیر. بو ناغیللارداکئ بیر چوخ سیمالارئن (کوپه گیرن قارئ، کیچیک قارداش، یئتیم قیز و س.) دونیا ناغیل تجروبه‌سینده یاخئن قارشیلیغئنسین مؤوجودلوغو (بابا

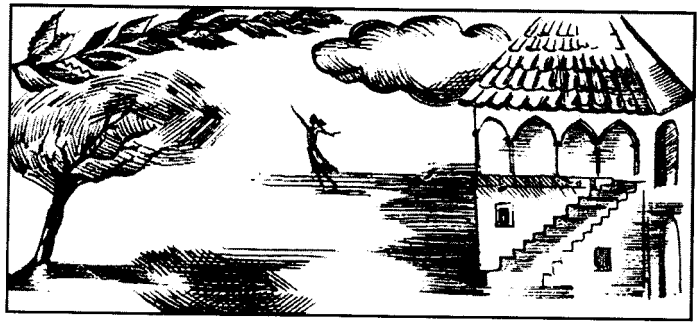
یاقا، زولوشکا و س.) عؤمومی قاتدان ایره‌لی گلن قدیم علامت‌لردیر. داها چؤخ عنعنه‌وی شرق مؤوضولارئنئ احاطه ائدن معیشت ناغیللارئندا اؤرتا چاغ ایجتیماعی-بدیعی مؤحیط و مؤناسیبت‌لری اؤز ایفاده‌سینی تاپمیشدیر. بؤیؤک اکثریّت‌له مرکزینده شاه عاباس سیماسئ داپانان معیشت ناغیلارئندا اؤرتا عصر شرق جمعییّتین‌ده اینسانئین حاق- عدالت آختاریشئ، خئیرخاهلیق، مؤدریک‌لیک، اوزاق‌گؤرنلیک، تدبیرلی‌لیک کیمی یؤکسک معنوی کئییفیت‌لرین تبلیغ و تلقینی مؤهؤم یئر توتور. معنوی دیرلرین ناغیل قورغوسونا یئرلشدیریلمه‌سینده ایسلام سمبول‌لارئندان (آغ لیباسلئ، آغ ساققالئ نورانی بابا درویش سیماسئ) ایستیفاده‌یه ده خؤصوصی دیققت یئتیریلمیشدیر.

طبیعتده باش وئرن حادیثه و گئدیش‌لرین سیمالئ شکیلده معنالاندیرئلماسئ جهدی فؤلکلؤر تخیّؤلؤنؤ افسانه قلیبی‌نین یاراتئلماسئ ایستیقامتینه ده یؤنلتمیشدیر. اؤز قئیر-ی عادی‌لیئی ایله سئچیلن طبیعی وارلیق‌لارئن (داغ، قایا، چای، بولاق، قوش، اوت و س.) نئجه عمله گلمه‌سی، یارانماسئ باره‌ده قدیم اینسان خیالی سبب‌لر اویدورموشدور. بو سبب اینسانئین ایراده‌سیندن آسیلئ اؤلمایان، طبیعتدن اؤستون قؤوه‌لرین مؤداخیله‌سی نتیجه‌سینده باش وئرن حادیثه‌دیر. فؤلکلؤر تفکّؤرؤ همین قئیر-ی عادی حادیثه‌لرله آغیرئ داغئنئین، گلین قایاسئنئین، حاجئ قایانئین، آراز چایئنئین، گؤیئ گؤلؤن، مارال بولاغئنئین، شاناپیپیک قوشونون، ساریئ بؤلبؤلؤن یارانما سببینی آچماغا چالیشمیش، بئله‌لیکله ده سؤزؤ گئدن تخیّؤل محصولو- افسانه شکلینده اؤرتایا چیخیب بدیعی متنه چئوریلمیشدیر.

فؤلکلؤر یارادیجیلیغئ گئدشینده حماسی عنعنه‌نین تشکّؤل و ایره‌لی‌له‌یئشی بیر خئیلی درجه‌ده قؤومون تاریخ بؤیونجا یاشادیغئ حادیثه و احوالات‌لارئن روایت‌لشه بیلمه ایمکانئینا باغلیدیر. قؤوم بیر قایدا اؤلاراق اؤز تاریخی حیاتئنئین عیبرت‌وئریجی احوالات‌لارئنئ و یا طالئع یؤکلؤ حادیثه‌لرینی یاداداش دؤورییه‌سینه داخیل ائده‌رک نسیلدن- نسیله، یؤز ایلدن- یؤز ایله اؤتؤرموشدور. هر نؤوبتی نسیل دییشمه‌سی یاداداش

اؤتۆرۆلمه‌سینه ییئنی علاوه‌لر، یاخود قئیرئلمالار- اونودولمالار گتیردییندن زامانئین کئچمیشدن اوزاقلاشان اؤفۆق‌لری ایچریسینده حادیثه و احوالاتلارئن ایلکین منظره‌سینی عکس ائتدیرن مؤوضولار چئشیدلی دییشیک‌لیک‌لره اوغرامئیش و روایئت شکلینی آلمئیشدئیر. فؤلکلؤر تخیّؤلؤنؤن مؤختلیف دؤنم‌لرده‌کی فعال مؤداخیله‌سی اکثر روایئت‌لری چوخ‌روایئت‌لی متن‌لر حالئینا گتیرمیشدیر. فؤلکلؤرلاشمانئین، خؤصوصن ده روایئت‌لشمه‌نین درجه‌سیندن آسیلئ اؤلمایاراق آذربایجان روایئت‌لری حماسی یاداشلا برابر هم ده تاریخی- قؤومی یادداشئین داشییئیجئلارئدئیر. تاریخی شخصییئت و آبیده‌لر، ییئر- ییورد آدلارئ حاققیندا کئ روایئت‌لر خالقئین فؤلکلؤرا حک ائتدییی یادداش مؤهؤرؤدؤر. ددە قؤرقود، قازان خان، بابک، شاه ایسماییئل ختایی، کؤر اوغلو، قاچاق نبی، قاچاق کرم کیمی قؤدرت‌لی تاریخی شخصییئت‌لریمیز، ارک قالاسئ، نارئن قالا، چئراق قالا، قییز قالاسئ، خودآفرین کؤرپؤسؤ سئیراسئیندان اؤلان آبیده‌لریمیز، دربند، اوردوباد، گنجه، اردبیل و باشقا بو قبیلدن اؤلان ییئر- ییوردلارئمئز باره‌ده یارادئلمئش روایئت‌لر آذربایجان خالقئ‌نئین زنگین و شرفلی کئچمیشیندن سؤراق گتیریر.

آردئ وار



آذربایجان رقص‌لری(۱۲)

کمال حسن‌اوغ
پیام سرابلی

۱۲- وصف-ی حال

آذربایجان خالقیئندا یازیئن گلیشی، طبیعتین جانلانماسیئ یئنی حیاتلا باغلیئدیئر. «وصف-ی حال»-ئ آنجاق قیئزلار ایفا ائدیرلر. بو مراسیم قیئزلاریئن گله‌جک طالئع‌لرینی موعیّن ائتمک، گله‌جه‌یی قاباقجادان جانلاندیئرماق اوچون «فالا باخماقدان» بحث ائدیر.

بو جور فالا باخماق دونیانیئن بیر چوخ خالقلاریئندا وار. مثلن روس قیئزلاریئنیئن «فال دوعاسیئ» دیگر خالقلاریئنیئن ایسه هؤرمه و گول چلنگی‌نی سویا آتما مراسیم‌لرینی قئید ائتمک اوزره.

آذربایجان قیئزلاریئنیئن «فالا باخماق» مراسیمی بئله کئچیر:

حدد-ی بولوغا چاتمیئش قیئزلار بیر اوزه یئیئشیئرلر. اوتاغیئن اورتاسیئنا ایچینده سو اولان بیر قاب قویولور. قابیئن ایچینه هره بیر شئیٔ آتیئر. بیری اوزوک، دیگری سیئرغا و ... قابیئ قیئرمیئزیئ یاپیلیئقلا اورتولر. قیئزلاردان بیری باياتیئ اوخویور گله‌جک آداخلیئلار حاققیئندا اوستو اورتولو ایشاره‌لر ائدیر. کیمه عاییددیر هله بیلینمیر. باياتیئ اوخویان قیئز هئچ کسه باخمادان قابدان بیر اشیا چیئخاریئب، کیمه منسوب اولدوغونو سوروشور. اشیانیئن صاحیبی اوزونو تقدیم ائدیر.

بئله‌لیکله گویا بو بایاتئ اؤنلاریئن گله‌جک طالئعیندن خبر وئریر. البتّه بو زارافات‌وارئ اؤیونودور. اؤیون شن بایاتئ‌لار و خالق ماهنئ‌لارئ ایله مؤشاییعت اؤلونور. چؤخ زامان بو ماهنیئنئ ایشتیراکچئ‌لاریئن هامیئسئ بیرلیکده اؤخویورلار.

رقص‌لر واجیب‌دیر بونا گؤره بو جؤر اؤیونلار خالق آراسیئندا بؤیؤک مؤوفّقییّت قازانمیئشدیئر.

وصف-ی حال اؤیونونون تصویری فلسفه عئلم‌لری نامزدی قوربان بایرام اؤن تئلویزیؤن سئناریؤسو اساسیئندا قورولموشدور.

صحنه‌ده ایکی قیئز قونشو قیئزلاریئن گلیشینی گؤزله‌ییرلرمیش کیمی اؤتاق‌لاریئن ییئر-ییئغیئشیئنئ قورتاریئرلار.

گؤله-گؤله و زارافات ائده-ائده بیر-بیر، ایکی-ایکی قیئزلار داخیل اؤلور. گؤروشورلر و قیئزلار اؤنلارئ سئوینجک قارشیئلاییئب ییئر به ییئر ائدیرلر.

قیئزلاردان کیمسه «وصف-ی حال» اؤینیاماغئ تکلیف ائدیر هامئ سئوینجیله راضیئلاشیئر. ائو قیئزلاریئندان بیری سئوندا چلله‌یی گتیره‌رک برکدن و طنطنه‌لی شکیلده «خالا باجئ» اؤخویور هامئ آغیئز آغیئزا وئره‌رک سئوندایا قوشولور و اؤتاقدا دؤوره وورورلار.

سئوندا چلله‌یی اؤتاغیئن اؤرتاسیئنا قویاراق دئییر: آی قیئزلار جئهیز چلله‌یی‌دیر مؤبارک دئییین! هامئ مؤبارک - مؤبارک دئییر.

ائوین ایکینجی قیئزئ طاهیره رقص ائده-ائده بیر سهنگ سو گتیریب چلله‌یه تؤکؤر. سئوندا ایسه چلله‌یی قیئرمیئزئ یاییلاقلا اؤرتؤر. بؤتؤن بو حرکت‌لر گؤلؤشله، آتماجالارلا «خالاباجئ» اؤخویا-اؤخویا مؤشاییعت ائدیلیر.

ماهنئ اؤخونان زامان هامئ یاریئم دایره حالیئندا چلله‌یین دؤوره‌سینه ییئغیئلیئر. مؤلاییم قیئزلارا مؤراجیعت ائدیر (ماهنئ‌سیئز):

هره بیر نیشان وئرسین
باختئ اوزونه گولسون

قیئزلار بیر بیر هره‌سی چلله‌ییین ایچینه نه ایسه آتیئرلار، بیری اوزوک، بیری سیئرغا اللرینه کئچن نه وارسا آتا-آتا هره بیر سؤز دئییر. زارافات ائدیرلر. قیئزلاردان بیری اؤیونو باشلاماغئ تکلیف ائدیر. بیر- بیرینین آردیئنجا ایکی سیئرایا دؤزولؤرلر و سؤروشکن آددیئملارلا یئرلرینی دییشیرلر.

هامئ ال چالا- چالا بیرلیکده «یالـلـه‌م» اوخویور. قیئزلاردان بیری مثلن داوام ائتدیریر «یالـلـه‌م» هالایئیئنئن مثلوددیئاسئ:

یالـلـه‌م، بو گلن اوزه گلی
یالـلـه‌م، هوندوردن دوزه گلی
یالـلـه‌م، عمی‌مین چیچک اوغلو
یالـلـه‌م، دوزلردن بیزه گلی

قونشو قیئزلاردان بیری، آیئ بنیز، اوخوماغا باشلایئیئر:

هالایئ چکن دوزولسون

هامئ: عمیم اوغلو.

بونو دئیه‌رک قیئزلار اوز به اوز ایکی سیئرایا دؤزولؤرلر:

آیئ بنیز: خومار گؤزلر سوزولسون

هامئ: عمیم اوغلو.

آیئ بنیز: هر کس هالایئ دئمه‌سه

هامئ: عمیم اوغلو

آیئ بنیز: الی یاردان اوزولسون

هامئ: عمیم اوغلو

هر سطیری بیر موسیقی گلمه‌سیله اوخویور. بیرینجی سطری وَ ناقارات اوخونارکن بیرینجی دسته ال چالا-چالا ساده آددیملارلا ۶ آددیم قاباغا گئدیرلر- ایکینجی دسته گئری‌یه قاییدار. ایکینجی دسته ایسه یئرینده‌جه دایانیب ال چالیر وَ بیرینجی دسته ایله بیرلیکده «عمیم اوغلو» دئییرلر. ایکینجی دسته‌نین قیزلارئ همین حرکت‌لری اوچونجوّ دوردونجوّ سطیرلری اوخویان زامان ایفا ائدیرلر ایکینجی قیز موّلاییم داوام ائدیر. اوْ «گل یاریم» خالق ماهنئ‌سیئنیئن آهنگی اساسیئندا اوخویور.

قیزیل اوزوک لاخلادئ

وئردیم آنام ساخلادئ

آناما قوربان اولوم

منی تئز آداخلادئ

هامئ بیرلیکده ماهنیئنئ:

یالـلهم، هالایْ دوندر بئله

آخیرینجئ سطرینی اوخویاراق چللهیین اطرافیئنا یئغیلیرلار.

آتماجالار گوّلوّشلر قیزلاردان بیری چللهیین ایچینه آتیلمیش اشیالاردان بیرینی چیخاریب سوّروشور: بو کیمین؟ قیشقیریشاراق دئییرلر: تئللی‌نین. تئللی گلیب اوز اشیاسیئنئ آپاریر.

سون

اوچ ساققاللیٔ کؤسسه

رضاعلی کریمی

ناغیل دئیه‌ن : حسین کریمی زنجان- چیلاندار کندی -۴۰ یاشلیٔ- ساواد: قوران اوخوماق

ثبت ائدن : رضاعلی کریمی

یئر: زنجان- چیلاندار کندی

تاریخ: ۲۴/ ۹/ ۱۳۸۵

بیری وار ایدی بیری یوخ ایدی. آللاهدان ساواییٔ کیمسه یوخ ایدی. بیر کیشی‌نین اوچ اوغلو ملیک احمد، ملیک محمد، ملیک جمشید آدیندا ؤ اوچ قیزیٔ وار ایدی کی، اونلاریٔ دئوزادلارا اره وئرمیشدی. بیر گوٌن کیشی اوغلانلاریٔنا دئدی من اؤلنده منی میندیرین دوه‌یه هر یاندا دوه سیدیک آتسا منی اوردا قویلایئین. بیر ده اوچ گئجه بؤیوٌکدن کیچییه منیم قبریمه نیگهبانلیٔق وئرین. بیر موٌددت کئچدی کیشی دوٌنیادان گئتدی بونو اوزوٌ دئیٔن کیمی دوه‌یه میندیردیلر بیر موٌددت یوٌل گئتدیلر بیر یئرده دوه سیدیک آتدیٔ کیشی‌نی دوه‌دن اندیریب اوردا قویلادیلار. گئجه اولدو اوٌل ملیک احمد نیگهبان قالدیٔ آما یاریٔ گئجه یوخولادیٔ. ملیک جمشید گلدی گؤردوٌ ملیک احمد یاتیب آما بیر دنه آغ دئوٌ گلیر. دئوٌ گلدی چاتدیٔ. ملیک جمشیده دئدی: آیٔ آدام‌زاد سیز آتائیزیٔ نیئه گتیریبسیز منیم یوردومدا قویلاییبسیز؟

ملیک جمشید دئدی: دایٔ قانشارا گلمه وٌورارام اوٌلرسن.

دئوٌ سوٌزه باخمادیٔ گلدی. ملیک جمشید قیلینج ایله وٌوردو دئوٌ اوٌلدوٌ. دئوٌین لیباسلاریٔن چیخارتدیٔ آتین مینیب گتیردی بیر آیریٔ یئرده گیزلتدی. اوندان سوٌنراکیٔ گئجه ملیک محمدین نوٌبه‌سی ایدی نیگهبانلیٔق وئرسین. گئتدی قبرین یاتیٔنا گئجه ملیک جمشید گئتدی گوٌردوٌ ملیک

محمد یاتیب بیر دنه قارا دئوْ گلیر. دئوْ گلدی چاتدیْ ملک جمشیده. ملیک جمشید دئدی دایْ قانشارا گلمه وْورارام اوْلرسن دئوْ باخمادیْ گلدی. ملیک جمشید وْوردو بو دئوْ ده اوْلدوْ. لیباسلارئن چئخارتدیْ آتئن مینیب گتیردی همن‌کی یئرده گیزلتدی. آخئر گئجه اوْز نوْبه‌سی اوْلدو چوْن بیلیردی دئوْلر گئجه یاریسئندان اوْ یانا گلیر اوْل یاتدیْ. گئجه یاریسیْ دوردو بیر موْددت‌دن سوْنرا گوْردوْ بیر قیرمیزیْ دئوْ گلیر. ملیک جمشید دئوْه دئدی یاخئینا گلمه. دئوْ باخمادیْ گلدی. ملیک جمشید وْوردو بونو دا اوْلدوْردوْ. لیباسلارئن چئخاردیب آتئن مینیب گتیردی اوْ بیریسی‌لرین یانئندا گیزلتدی.

بونلارئن اوْلکه‌سینده اوْچ باجیْئین دریانئین آراسئندا ائوْلری وارئدیْ. قیزلار شهرین اهلینه دئمیشدی: هر کس دریادان کئچه اوْنون آراسئندا تره‌زی‌نین ایچینده آتئن قمچی‌سی ایله آلمانیْ ایکی بوْله بیز اوْنلارا گئده‌جه‌یئک.

ملیک جمشیدین قارداشلارئ بو سوْزوْ ائشیدیب یوْلا دوْشدوْلر. ملیک جمشید ده یالاندان بونلارئن دالئیجا آغلادیْ بونودا آپارالار. قارداشلارئ دئدی: سن بیزدن اوشاقسان سن اوْردا آیاق آلتدا اوْلرسن- آپارمادیْلار. آمما ملیک جمشید گئدیب گیزلتدیئی آغ کوْت- شالوارئ گئئیب آغ آتئ مینیب گلدی قارداشلارئنیْ دا یوْلدا کئچدی. اوْنلار دا هئچ بونو تانیمادیْ. بیر قمچی وْوردو سوئو کئچدی بیر قمچی ده وْوروب آلمانیْ تره‌زی‌نین ایچینده ایکی بوْلدوْ. بوْیوْک قیزیْ گوْتوْروْب گتیردی. همن‌کی یئرده گیزلتدی. گلدی ائوْه قارداشلارئنا دئدی نه اوْلدو؟ قارداشلارئ دئدی: بیر آغ آتلیْ گلدی بیزه ماجال وئرمه‌دی.

ملیک احمد ایله، ملیک محمد صوْبح تئزدن یوْلا دوْشدوْلر. ملیک جمشید یئنه دئدی بونو آپارمادیْلار. آمما بونلاردان سوْنرا گئدیب قارا کوْت- شالوارئ گئئیب قارا آتئ میندی یوْلا دوْشدوْ. یئنه کئچن یوْل کیمی آرا قیزیْ گتیریب گیزلتدی. گئجه ملیک احمد، ملیک محمد ایله قرار قوردو صوْبح لاپ تئزدن یوْخودان دوروب یوْلا دوْشدوْلر. آمما بو دفه ملیک جمشید قیرمیزیْ کوْت - شالوارئ گئئیب قیرمیزیْ آتئ مینیب گئتدی. کیچیک قیزیْ دا گتیردی گیزلتدی. جاماعات هامیسیْ حئیران قالمیشدیْ. قارداشلارئ دا گلدی ائوْه. ملیک جمشید دئدی اوْ قیزلارئن اوْچوْن ده من گتیردیم. بوْیوْک قیز ملیک احمدین، آرا قیز ملیک محمدین، کیچیک قیز دا منیم. آمما من یامان یوْرغونام سیز نیگهبانلیْق وئرین من بیر آز یاتیرام. ملیک جمشید یاتدیْ اوْچ ساققاللیْ کوْسسه گلدی ملیک احمدین، ملیک محمدین قوْللارئن باغلادیْ ملیک جمشیدین آروادئین آپاردیْ.

ملیک جمشید بیر موْددتدن سوْنرا دوردو دئدی: بس منیم آروادیم هاردا؟

دئدیلر اوچ ساققاللیئ کؤسسه گلدی آپاردیئ.

یؤلا دؤشدوؤ بیر مؤددت یؤل گئتدی. بؤیؤک باجیسیئین اوئینه یئتیشدی. باجیسیئ دئدی بورا نیئه گلیبسن ایندی دئؤ گلر سنی اؤلدؤرر. بیر وئرد اؤخودو اؤنو شوکولات ائیلهدی قوئیدو جیبینه. دئؤ گلدی دئدی «آدام، آدامزاد ایئیسی گلیر، شاققئلیئ بادامزاد ایئیسی گلیر». آروادیئ دئدی: یئمیشسن دیشین دیبیندن گلیر.

دئؤ ناراحات اولدو دئدی: دئییرسن یا اؤلدؤروم؟

دئدی: یؤخ وئورما قارداشیمدیئ.

بیر وئرد اؤخودو قارداشیئ بؤیؤدؤ. دئؤ دئدی: ایشین نهدی؟ دئدی: «اوچ ساققاللیئ کؤسسه» آروادیمیئ آپاریب.

دئؤ دئدی: کاش تئز دئیهیدین دایئ منیم ماحالیمدان چیخیب گئدیب. هئچ زاد ائلهمک اولماز.

یؤلا دؤشدوؤ گلدی آرا باجیسیئین اوئینه. باجیسیئین اری دئدی: کاش تئر گلهیدین اؤ منیم ماحالیمدان چیخیب گئدیب. دایئ هئچ زاد ائلهیه بیلمم.

اؤردان دا یؤلا دؤشدوؤ گئتدی کیچیک باجیسیئنین ارینین یانینا. اؤ دا دئدی: بوردان گئدیب آمما سن گئت بیر آز پامبیق، بیر آز کیشمیش آل آپار آت دریایا سو آتیلاریئ اوچؤن. اونلارین آناسیئ گلر سنه دئیر نه ایشین وار. اوندا دئیهرسن بو جؤر. اؤ سنه اوچ ساققاللیئ کؤسسهنین یئرین دئیر.

ملیک جمشید گلدی بیر آز پامبیق، بیر آز کیشمیش آلدیئ گتیردی آتدیئ دریایا. آتلارین آناسیئ گلدی دئدی: ایشین نهدی؟

دئدی: اوچ ساققاللیئ کؤسسهنین یئرین منه دئییر.

کؤسسهنین یئرین دئدی. بیر دنه ده قیلینج وئردی. دئدی: سنین قیلینجین اونو اؤلدؤرمز بو قیلینج ایله اؤلدؤر.

قیلینجیئ آلیب یؤلا دؤشدوؤ. بیر مؤددت یؤل گلدی کؤسسهنین اوئینه یئتیشدی. چیخدیئ باجادان باخدیئ. گؤردؤ آروادیئین دیزی اؤستؤنده یاتیب، یامان ناراحات اولدو. اندی گلدی آشاغیئ آت وئرن قیلینج ایله وئوردو کؤسسهنی اؤلدؤردؤ. آروادین گؤتؤروب گلدی. هر باجیسیئین اوئینده بیر قدهر قالدیئ. آخیردا گلدی اؤز شهرلرینده قارداشلاریئین یانینا.

سؤن



اثل کاینی

آشیق حسن اسکندری

۶۰ یاشیندا